



دانشگاه تهران
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

ژورنال علمی زبانی

ناشر
دانشگاه تهران

علمی

شماره استاندارد بین‌المللی: ۲۲۸۸-۱۰۲۶
سال ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

- ۱ طبقه‌بندی واژه‌های مرکب زبان فارسی از منظر نظریه صرف توزیعی
محیا احمدی و مزدک انوشه
- ۲۳ گروه حرف تعریف شکافته در زبان فارسی - رویکردی کمینه‌گرا
طیبه اسدی مفرح و علی درزی
- ۴۵ خطاهای نوشتاری فارسی آموزان قزاق: مطالعه‌ای بر پایه انگاره کوردر
استم بکنوف، محمداقبر میرزایی حصاریان و لیلا گل‌پور
- ۶۷ بررسی تأثیر زبان فارسی بر ساخت فعل مرکب ترکی آذربایجانی
عبدالحسین حیدری
- ۸۳ پیشوندواره‌های زبان فارسی: تحلیلی شناختی
سمیرا ذهاب ناظوری، آرزو نجفیان، بهمن زندی و مهدی سبزواری
- ۱۰۷ انتظارات گفتمانی و پردازش خوانداری بندهای موصولی فاعلی و مفعولی در زبان فارسی
شهلا رقیب‌دوست و شهره صادقی
- ۱۲۹ واکاوی پیکره بنیاد فراگفتمان تبدالی در مقالات علمی پژوهشی فارسی: انگاره هایلند (۲۰۰۵)
طاهره طارمی، گیتی تاکی و پاکزاد یوسفیان
- ۱۵۳ شناسایی سازوکارهای عصبی در تحلیل ابهام در ارجاع ضمیری در زبان فارسی
مینا کریمیان، محمود بی‌جن خان و سید احمدرضا خاتون‌آبادی
- ۱۷۱ تحلیل انتقادی گفتمان چانه‌زنی
لادن جواهری و روناک مرادی
- ۱۹۳ حذف فعل بدون مرجع زبانی (از اضممار تا مجوزدهی غیرمستقیم)
انیس وحید و فریده حق‌بین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پژوهش‌های زبانی

علمی

شماره استاندارد بین‌المللی: ۲۲۸۸-۱۰۲۶

سال ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

صاحب امتیاز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی

مدیرمسئول: ابوالحسن امین مقدسی

سردبیر: غلامحسین کریمی دوستان

ناشر: دانشگاه تهران

«هیئت تحریریه»

محمد راسخ مهند	علی اشرف صادقی	نیکلاس سیمز ویلیامز
استاد دانشگاه بوعلی سینا	استاد دانشگاه تهران	استاد مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی
محمود بی‌جن‌خان	سیمین کریمی	محمدتقی راشد محصل
استاد دانشگاه تهران	استاد دانشگاه آریزونا	استاد پژوهشگاه علوم انسانی
محمد عموزاده	یحیی مدرس تهران	حسن رضایی باغبیدی
استاد دانشگاه اصفهان	استاد پژوهشگاه علوم انسانی	استاد دانشگاه تهران

یادگار کریمی

دانشیار دانشگاه کردستان

ویراستار فارسی:

ویراستار انگلیسی: حمیده معرفت (استاد دانشگاه تهران)

مدیر داخلی: محرم باستانی

نشانی نشریه: تهران، خیابان انقلاب، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر مجلات دانشکده

پست الکترونیکی: jolr@ut.ac.ir تلفن: ۶۶۹۷۸۸۸۲ فکس: ۶۶۹۷۸۸۸۵

به موجب نامه شماره ۹۰/۳/۱۱/۳۰۶۵۶ مورخ ۹۰/۰۲/۱۸ ریاست محترم مرکز برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری پژوهشی وزارت علوم تحقیقات و فناوری مجله پژوهش‌های زبانی دارای اعتبار علمی و پژوهشی است.

حقوق کلیه مقالات برای دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران محفوظ است.

این نشریه در پایگاه‌های اطلاعاتی زیر نمایه می‌شود.

پایگاه اطلاعاتی علمی جهاد دانشگاهی به نشانی اینترنتی: www.sid.ir

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی اینترنتی: www.isc.gov.ir

پایگاه استنادی الریخ (Ulrich) به نشانی اینترنتی:

[www. Ulrich's international periodicals directory. \(Journal, Magazine\)](http://www.Ulrich's international periodicals directory. (Journal, Magazine))

شرایط پذیرش مقاله (راهنمای نویسندگان)

دو فصلنامه پژوهش‌های زبانی، مقاله‌های تحقیقی در حوزه زبان‌شناسی نظری، کاربردی، حوزه‌های وابسته، فرهنگ و زبان‌های باستانی، مطالعات مربوط به گویش‌های زبان‌های ایرانی و نقد و بررسی کتاب را به چاپ می‌رساند.

ویژگی‌های کلی مقاله‌های مورد پذیرش

- مقاله باید حاصل تحقیقات نویسنده (یا نویسندگان) بوده و در نشریه دیگری منتشر نشده باشد و مادامی که داوری آن در این مجله به پایان نرسیده، به مجله دیگری ارسال نشود.
- مقاله باید به ترتیب شامل عنوان، چکیده، واژه‌های کلیدی (۵ تا ۷ واژه)، مقدمه، پیکره اصلی مقاله، بحث و نتیجه‌گیری، و فهرست منابع باشد و بر روی کاغذ به ابعاد ۳۰ × ۲۱ با قلم B Nazanin به اندازه ۱۳ و ۲۴ سطر در صفحه در فرمت word و از بالا و پایین ۵ و از راست و چپ ۴/۵ تنظیم و به همراه یک فایل (2007) word و یک نسخه فایل PDF به نشانی پست الکترونیکی jolr@ut.ac.ir ارسال شود. اندازه قلم چکیده و واژه‌های کلیدی باید ۱۰/۵ باشد. به علاوه هر مقاله باید دارای یک چکیده انگلیسی با قلم Times News Roman به اندازه ۱۰/۵ و بیشتر از ۳۰۰ کلمه باشد. نام نویسنده، مرتبه علمی، دانشگاه محل تدریس و یا تحصیل نویسنده یا نویسندگان و آدرس پست الکترونیکی و شماره تلفن آنها در صفحه و پوشه‌ای جداگانه باشد.
- حجم مقاله با احتساب تمام اجزاء آن (چکیده مبسوط و فینگلیش منابع فارسی) نباید بیشتر از ۲۴ صفحه باشد.
- چکیده مقاله باید تصویری کلی از مقاله را از بالاتر ۳۰۰ واژه در اختیار خواننده قرار دهد و شامل بیان مسئله، هدف، روش تحقیق، و یافته‌های مقاله باشد.
- مقدمه مقاله ترجیحاً باید شامل موضوع مقاله، پیشینه تحقیق، مبانی نظری و نماینده تصویری کلی از ساختار مقاله باشد.
- بخش‌های مختلف مقاله باید دارای شماره مجزا باشد. بخش‌های مقاله با بخش ۱ که به مقدمه اختصاص دارد شروع می‌شود. عنوان هر بخش اصلی و زیربخش‌ها باید با یک سطر سفید از یکدیگر، جدا و سیاه (بولد) نوشته شوند. سطر اول ذیل هر زیر بخش، بر خلاف سطر نخست پاراگراف‌های دیگر، نباید با تورفتگی آغاز شود.
- زیر بخش‌های هر مقاله نباید از سه لایه فرضاً به صورت ۳-۱-۴ که بیانگر زیر بخشی از بخش سوم مقاله است تجاوز کند.

- معادل لاتین واژه‌های تخصصی مهم و نام افراد کمتر شناخته شده با قلم Times New Roman در اندازه ۱۰ به صورت پانوشت درج شود. به جز اسامی خاص و نام اصول دستور زبان، سایر پانوشت‌های لاتین با حرف کوچک آغاز شود.

- شماره پانوشت‌ها در هر صفحه با یک شماره شروع و از افراط در دادن پانوشت اجتناب شود.
- در صورت استفاده از اختصارات ناآشنا، فهرست آنها قبل از اولین کاربرد در پانوشت ذکر شود.
- چنانچه نویسنده یا نویسندگان در تهیه مقاله از منابع مالی سازمان و یا نهادهای خاصی استفاده کرده‌اند و یا قصد تشکر و قدردانی از کسانی را دارند که در نگارش مقاله از آنان یاری گرفته‌اند باید در اولین پانوشت بدون شماره به این مطلب اشاره نمایند.

- در تهیه نمودارهای درختی و امثال آن از ابزارهای Table، Draw، Equation در محیط Word استفاده شود تا تنظیم آنها در نسخه نهایی مشکلی را به وجود نیورد.
کلیمه مثال‌ها، نمودارها، و تصاویر باید دارای شماره پیاپی باشد.

- در واج‌نویسی داده‌های مربوط به زبان و یا گویشی ناآشنا از قلم نسخه Doulus Sil IPA استفاده شود.

- در ارجاعات چنانچه به نام مؤلفی در داخل متن مقاله اشاره شده است، سال انتشار اثر در داخل پرانتز و در صورتی که مقصود نویسنده ارجاع به صفحه خاصی از اثر مورد اشاره است، صفحه مورد نظر پس از علامت دو نقطه (: در درون آن قرار داده شود. اگر به نام مؤلف در متن تصریح نشده باشد، نام مؤلف مورد ارجاع را نیز باید در داخل پرانتز ذکر شود. اگر اثری بیش از یک جلد داشته باشد، بعد از نام مؤلف شماره جلد اثر ذکر شود و علامت دو نقطه (: بعد از آن بیاید. مثال؛

- سمیعان (۱۹۸۳)

- (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۸۴-۱۸۳)

- (طبری، ۱۳۷۵/۲: ۵۸۴)

- نقل قول‌های مستقیم بیش از سه سطر باید به صورت جدا از متن اصلی و با یک سانتی‌متر تورفتگی از هر طرف و با همان قلم متن، ولی به اندازه ۱۰ نگاشته و در انتهای آن نام نویسنده و سال انتشار اثر و پس از علامت دو نقطه، شماره صفحه‌ای که از آن نقل شده درج شود.

- منابع فارسی و لاتین در دو بخش مجزا در پایان مقاله با ترتیب الفبایی مانند نمونه‌های ذیل آورده شود. در منابع فارسی نام نویسنده به طور کامل قید و از گذاردن نقطه بعد از آن خودداری شود.

کتاب

بی جن خان، محمود (۱۳۸۴). *واج شناسی، نظریه بهینگی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.*
Chomsky, N. 1981. *Lectures on government and binding*, Dordrecht, Foris

مقاله

دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۷). ساخت‌های سببی در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی*، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان، ۱۳-۷۵.
Say, I, and C. Pollard. 1991. An integrated theory of complement control, *Language*, 67:63-113.

فصل از یک کتاب و یا مقاله‌ای از مجموعه مقالات همایش‌ها

Keenan, E. 1988. On semantics and binding theory, In J. Hawkins (ed.), *Explaining language universals* (99.104-55), Oxford: Blackwell.

رساله

Tomilka, S. 1996. Focusing effects in VP ellipsis and interpretation Doctoral dissertation, university of Massachusetts: Amherst.

اثر ترجمه شده: نام خانوادگی نویسنده، نام کامل نویسنده، (سال انتشار)، نام کتاب به صورت ایرانیک، نام مترجم، محل انتشار صورت ترجمه شده اثر، نام ناشر.
وبگاه‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام کامل نویسنده، عنوان مقاله و یا اثر مورد استفاده به صورت کج نویسی، نشانی وبگاه اینترنتی.

- از شماره‌گذاری و یا قرار دادن خط تیره در آغاز مدخل‌های فهرست منابع اجتناب شود.
<http://www.biaibili-urartu.de/Iran/Urmia-2004/22.jpg>

- چنانچه اثری در فهرست منابع بیش از یک سطر را به خود اختصاص می‌دهد، سطر دوم به بعد با استفاده از کلید Tab با یک سانتیمتر فاصله بیشتر از متن ادامه یابد.

- ویراستار مجله در ویرایش ادبی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.

- چاپ مقاله منوط به تأیید هیئت داوران است.

- علائم اختصاری:

ق. م: قبل از میلاد

ه. ش: هجری شمسی

م: میلادی

ه. ق: هجری قمری

ش: شماره

ت: تولد

م: متوفی

فهرست مطالب

صفحه	عناوین
۱	طبقه‌بندی واژه‌های مرکب زبان فارسی از منظر نظریه صرف توزیعی محیا احمدی و مزدک انوشه
۲۱	گروه حرف تعریف شکافته در زبان فارسی - رویکردی کمینه‌گرا طیبه اسدی مفرح و علی درزی
۴۵	خطاهای نوشتاری فارسی آموزان قزاق: مطالعه‌ای بر پایه‌ی انگاره‌ی کورد استم بکنوف، محمدباقر میرزایی حصاریان و لیلا گل‌پور
۶۷	بررسی تأثیر زبان فارسی بر ساخت فعل مرکب ترکی آذربایجانی عبدالحسین حیدری
۸۳	پیشوندواره‌های زبان فارسی: تحلیلی شناختی سمیرا ذهاب ناظوری، آرزو نجفیان، بهمن زندی و مهدی سبزواری
۱۰۷	انتظارات گفتمانی و پردازش خوانداری بندهای موصولی فاعلی و مفعولی در زبان فارسی / شهلا رقیب‌دوست و شهره صادقی
۱۲۹	واکاوی پیکره‌بنیاد فراگفتمان تبدالی در مقالات علمی پژوهشی فارسی: انگاره‌های (۲۰۰۵) / طاهره طارمی، گیتی تاکی و پاکزاد یوسفیان
۱۵۳	شناسایی سازوکارهای عصبی در تحلیل ابهام در ارجاع ضمیری در زبان فارسی مینا کریمیان، محمود بی‌جن خان و سید احمدرضا خاتون‌آبادی
۱۷۱	تحلیل انتقادی گفتمان چانه‌زنی لادن جواهری و روناک مرادی
۱۹۳	حذف فعل بدون مرجع زبانی (از اضممار تا مجوزدهی غیرمستقیم) انیس وحید و فریده حق‌بین

پژوهش‌های زبانی، سال ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
(از ص ۱ تا ص ۲۰)



10.22059/jolr.2020.292771.666557
Print ISSN: 1026-2288 – Online ISSN: 2676-3362
<https://jolr.ut.ac.ir>

The Classification of Compounds in Distributed Morphology

Mahya Ahmadi¹

M.A.in General Linguistics University of Tehran

Mazdak Anoushe

Assistance Professor of General Linguistics University of Tehran

Received: December, 13, 2019 & Accepted: March, 7, 2020

Abstract

All languages in the world use different ways to create new words. One of these ways is Compounding. In many languages, Compounding (also called composition) is the most frequently used way of making new lexemes. Its defining property is that it consists of the combination of lexemes into larger words. Compounds are words that are composed of two (or more) bases, roots, or stems. In other word, compounding consists of the combination of two words, in which one word modifies the meaning of the other, the head. This means that compounds have a binary structure. The productivity of compounding in many languages is largely due to its semantic transparency and versatility. When a new compound is formed, we already know the meaning of its constituents, and the only task we face is to find out the semantic relation between the two parts. In Persian, compounding and derivation are the most frequently used way of making new words. Many Iranian linguists have written articles about compounding. Classification of compounds has been and still is a much-debatable issue in the linguistic literature. In this article, we will review other classifications and then introduce a new classification which is based on a morphosyntactic approach and focus on the structure of words. According to this new classification, there are two types of compounds: root compounds and synthetic compounds. Synthetic compounds have v element in their structure but root compounds don't have this element. Presence of v element in the structure of the compounds creates a dual situation which logically doesn't have a third option and this is not reputable. Indeed it cannot be violated.

Keyword: Compound, Classification of compounds, Root compounds, Synthetic compounds, v element

1. Corresponding author Email: ahamdimahya73@gmail.com

طبقه‌بندی واژه‌های مرکب زبان فارسی از منظر نظریه صرف توزیعی

محیا احمدی^۱

کارشناس ارشد زبان‌شناسی دانشگاه تهران

مزدک انوشه

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۹/۲۲؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۲/۱۷

چکیده

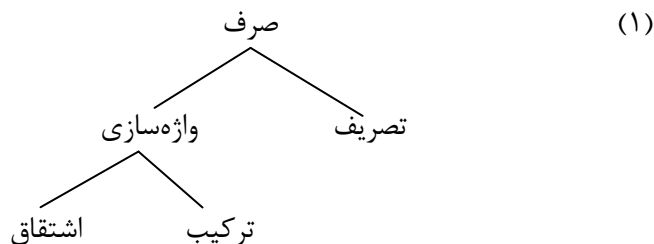
تمام زبان‌های دنیا از شیوه‌های مختلفی برای خلق واژه‌های جدید بهره می‌برند. یکی از این فرایندها ترکیب است. ترکیب از جمله مقولاتی است که بسیاری از زبان‌شناسان ایرانی و غیر ایرانی از دیرباز مورد توجه و مطالعه قرار داده‌اند و این امر را می‌توان به‌سادگی با مراجعه به مقالات متعدد در این باب و فهرست مطالب کتاب‌های بی‌شماری که در زمینه صرف یا دستور نوشته شده‌اند، مشاهده کرد. بسیاری از تحلیلگران حوزه ساختواژه بخشی از آثار خود را به این موضوع اختصاص داده‌اند. شاید زایا بودن فرایند ترکیب، دلیلی موجه برای این امر در بسیاری از زبان‌ها، از جمله فارسی و انگلیسی، است. مراد از ترکیب فرایندی است که به‌وسیله آن دست‌کم دو ریشه به هم می‌پیوندند و یک واژه مرکب می‌سازند. ترکیب در کنار اشتقاق پربسامدترین روش واژه‌سازی در زبان فارسی است. طبقه‌بندی و تحلیل واژه‌های مرکب یکی از موضوع‌های بحث‌برانگیز در پژوهش‌های زبان‌شناسی است و تقریباً هر پژوهشگری که به طبقه‌بندی واژه‌های مرکب پرداخته، از راه و رسم و دیدگاه خود برای شناسایی گونه‌های متعدد آن استفاده کرده است. در این مقاله، با تحلیل واژه‌های مرکب زبان فارسی و ارائه شیوه‌های مختلف رده‌بندی واژه‌های مرکب به معرفی جامع‌ترین رده‌بندی که مطابق با رویکرد صرفی نحوی است و بر ساختار نحوی تکیه دارد، می‌پردازیم. این طبقه‌بندی جدید بیشترین سازگاری را با واژه‌های مرکب زبان فارسی دارد و برخلاف طبقه‌بندی‌های ارائه‌شده دیگر، بر ساختار واژه‌های مرکب تأکید دارد. این تعریف جدید با تعاریفی که غالباً در آثار صرفی نحوی یافت می‌شود، کم‌وبیش متفاوت است. در این طبقه‌بندی واژه‌های مرکب به دو دسته ریشه‌ای و ترکیبی تقسیم می‌شوند. در ساختار مرکب‌های ریشه‌ای هسته نقش‌نمای V حضور ندارد اما در ساختار مرکب‌های ترکیبی این هسته حضور دارد. بود یا نبود هسته نقش‌نمای V در ترکیب، وضعیت دوگانه‌ای ایجاد می‌کند که منطقی‌اً حالت سومی ندارد و در نتیجه نقض‌پذیر نیست. طبق تعریف جدید، واژه‌های مرکبی مانند «میهن‌دوست»، «خداپور» و «جان‌نثار» به دلیل وجود هسته V در ساختارشان، در گروه مرکب‌های ترکیبی می‌گنجد.

واژه‌های کلیدی: ترکیب، واژه‌های مرکب، طبقه‌بندی واژه‌های مرکب، مرکب‌های ریشه‌ای، مرکب‌های ترکیبی، هسته نقش‌نمای V.

۱- مقدمه

ترکیب یکی از شاخه‌های صرف و از سازوکارهای واژه‌سازی است. با توجه به شواهد موجود در زبان‌های مختلف، از جمله فارسی، می‌توان به راحتی ادعا کرد که ترکیب،

یکی از قوی‌ترین فرایندهای واژه‌سازی است که با فشرده‌سازی اطلاعات و غنی‌سازی واژگان در زبان‌ها، انجام وظیفه می‌کند (عاصی و بدخشان، ۱۳۸۹: ۷۳). باوئر^۱ (۱۹۸۳: ۳۴) از نمودار زیر برای نشان دادن جایگاه ترکیب در صرف استفاده می‌کند:



به نقل از مانترمینی^۲ (۲۰۱۰)، ساده‌ترین تعریف از ترکیب از فاب^۳ (۱۹۹۸: ۶۶) است؛ بدین ترتیب که «ترکیب کلمه‌ای است که شامل دو یا بیش از دو کلمه است». به عقیده کاتامبا^۴ (۲۰۰۶: ۵۵): کلمه مرکب، کلمه‌ای است که حداقل شامل دو پایه^۵ باشد که هر دو واژه بوده یا دست‌کم تکواژهای ریشه باشند. طباطبائی (۱۳۸۶: ۱۸۷-۱۸۶) معتقد است: ترکیب پرپسامدترین روش واژه‌سازی در زبان فارسی است، چنان‌که در بیش از ۷۰ درصد از واژه‌های مصوب فرهنگستان از فرایند ترکیب استفاده شده است. مراد از ترکیب فرایندی است که از رهگذر آن دست‌کم دو واژه به هم می‌پیوندند و یک واژه مرکب می‌سازند؛ مانند، «گلخانه»، «سراب» و «دلپذیر».

پس از مقدمه حاضر به پیشینه تقسیم‌بندی واژه‌های مرکب می‌پردازیم و سپس با تمرکز بر شواهد زبان فارسی، به معرفی طبقه‌بندی جامع و سازگار با واژه‌های زبان فارسی می‌پردازیم.

۲- پیشینه پژوهش

طبقه‌بندی واژه‌های مرکب توجه زبان‌شناسان زیادی را به خود جلب کرده است و تحلیلگران شیوه‌های مختلفی برای دسته‌بندی واژه‌های مرکب پیشنهاد داده‌اند. به عقیده

1. Bauer
2. Montermini
3. Fabb
4. Katamba
5. base

اسکالیسه و بیزتو^۱ (۲۰۰۹) طبقه‌بندی‌هایی که ارائه شده‌اند، به‌طور عمده دارای سه مشکل اساسی هستند: الف) اصطلاحاتی که در این طبقه‌بندی‌ها استفاده می‌شوند، فقط با یک زبان خاص سازگار هستند و با زبان‌های دیگر سازگار نیستند، ب) بسیاری از این طبقه‌بندی‌ها فقط به یک نوع خاص از ترکیب‌ها توجه می‌کنند و بقیه ترکیب‌ها مدنظرشان نیست و پ) این طبقه‌بندی‌ها بر اساس معیارهای مختلف و ناپایداری ارائه شده‌اند و نتیجتاً قادر نیستند تا ترکیب‌های متفاوت را با هم مقایسه کنند (اسکالیسه و بیزتو، ۲۰۰۹: ۵۴-۵۰).

۲-۱- بررسی طبقه‌بندی‌های موجود

طبقه‌بندی‌های ارائه شده توسط اسپنسر^۲ (۲۰۰۲)، هاسپلمات^۳ (۲۰۰۲)، بوی^۴ (۲۰۰۹) و باوئر (۱۹۸۳) بر اساس معیار حضور یا عدم حضور هسته ارائه شده‌اند. این معیار هم سطح سایر معیارها در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر، در این طبقه‌بندی‌ها برون مرکز^۵ یا درون مرکز^۶ بودن یک ترکیب، ماهیت یکسانی با سایر معیارها دارد. موضوع دیگری که در مورد این طبقه‌بندی‌ها وجود دارد این است که این طبقه‌بندی‌ها معیارهای منسجمی ندارند. به عبارت دیگر، این طبقه‌بندی‌ها بر اساس معیارهای ناسازگار باهم ارائه شده‌اند و انسجام لازم را ندارند.

حال به طبقه‌بندی‌هایی که به نظر سنتی می‌آیند، می‌پردازیم. بلومفیلد^۷ (۱۹۹۳) از مفاهیم هم‌پایه^۸ و وابسته (پیرو)^۹ برای هر دو ترکیب برون مرکز و درون مرکز استفاده می‌کند. از نظر وی، ساختارهای هم‌پایه و وابسته (پیرو) می‌توانند به هر دو طبقه تعلق داشته باشند. این‌طور به نظر می‌رسد که این طبقه‌بندی بر اساس دو معیار رابطه بین سازه‌ها و حضور هسته ارائه شده باشد.

طبقه‌بندی ارائه شده توسط مارچند^{۱۰} (۱۹۶۹) در سه سطح ارائه شده است و هر سطح نیز معیار خاص خودش را دارد. در سطح اول به حضور یا عدم حضور فعل در

-
1. Scalise & Bisetto
 2. Spencer
 3. Haspelmath
 4. Booij
 5. Exocentric Compound
 6. Endocentric Compound
 7. Bloomfield
 8. Coordinative
 9. subordinative compounds
 10. Marchand

سازه‌ها توجه می‌کنند، در سطح دوم به روابط بین سازه‌ها می‌پردازند و در سطح سوم: مفاهیم فرعی، اسنادی و متوازن به مرکب‌های ربطی اطلاق می‌شوند. در نهایت نیز طبقه‌بندی بالی^۱ (۱۹۵۰)، بر اساس یک معیار یعنی رابطه دستوری بین هسته و عناصر دیگر ارائه شده است. اسکالیسه و بیزتو نیز در سال ۲۰۰۹ طبقه‌بندی جدیدی ارائه دادند که طبق آن واژه‌های مرکب در دو سطح طبقه‌بندی شده‌اند. در سطح اول به روابط دستوری بین سازه‌ها توجه شده است اما در سطح دوم ارتباط معنایی بین اجزای سازنده ترکیب موضوع مهمی به شمار می‌آید (اسکالیسه و بیزتو، ۲۰۰۹: ۷۵-۵۵).

از جمله زبان‌شناسان ایرانی که به طبقه‌بندی واژه‌های مرکب زبان فارسی توجه کرده، علاءالدین طباطبائی است. وی ابتدا به توصیف ترکیب و سپس به طبقه‌بندی واژه‌های مرکب بر اساس ساختار، مقوله و روابط نحوی معنایی میان واژه‌های سازنده پرداخته است و نگاهی ساختاری به واژه‌های مرکب دارد. طباطبائی (۱۳۹۴: ۹۳) واژه‌های مرکب را از نظر ساختار به هفت گروه تقسیم می‌کند و از ترکیبات برون‌مرکز و درون‌مرکز نیز سخن به میان می‌آورد. از بررسی دیگر آثار زبان‌شناسان ایرانی مانند خباز (۱۳۸۶) و پهلوان‌نژاد (۱۳۸۵) نیز چنین برمی‌آید که هریک از ایشان رویکردی نحوی و معناشناختی نسبت به ترکیب داشته‌اند و به تقسیم‌بندی تنها یک گروه از واژه‌های مرکب نپرداخته‌اند، بلکه این پژوهشگران نیز به بررسی جایگاه هسته، ساختار کلی واژه‌های مرکب و رده‌بندی نحوی واژه‌های مرکب پرداخته‌اند. در آثار سبزواری (۱۳۹۱) و (۱۳۹۲) نیز برحسب این‌که معنی ترکیب از صورت اسم قابل استنباط است یا حاصل جمع معنای اجزای آن است، انواع اسامی مرکب شفاف^۲ و تیره^۳، درون‌مرکز و برون‌مرکز ارائه می‌شود. از دیدگاه وی، در مطالعات معناشناسی اسامی مرکب، اولین موردی که باید مورد توجه قرار گیرد، وجود و نوع رابطه معنایی بین اجزای کلمه مرکب است. عاصی و بدخشان (۱۳۸۹) نیز به رده‌بندی واژه‌های مرکب پرداخته‌اند و با توجه به هسته و جایگاه آن در واژه‌های مرکب، به طبقه‌بندی این واژه‌ها پرداخته‌اند. به اعتقاد آن‌ها واژه‌های مرکب درون‌مرکز دارای هسته هستند و هسته درون خود ترکیب است اما واژه‌های مرکب برون‌مرکز هسته‌ای دارند که در خارج از ترکیب قابل دسترسی است. آن‌ها همچنین معتقدند که در زبان‌های مختلف دنیا اغلب ارجحیت با ترکیب‌های

1. Bally

2. transparent compounds

3. opaque compounds

درون‌مرکز است تا برون‌مرکز و این پدیده را با نشان‌داری مرتبط می‌دانند. به‌طور کلی ترکیب در زبان فارسی، بیش‌تر از لحاظ ساختاری مورد توجه زبان‌شناسان ایرانی قرار گرفته است و توجه به ترکیب از لحاظ معناشناختی و تعیین درون‌مرکز یا برون‌مرکز بودن آن قدمت چندانی ندارد. به‌عبارتی دیگر، بررسی غالب واژه‌های مرکب از لحاظ ساختاری بوده است و زبان‌شناسان ایرانی، اغلب به نحوه تشکیل واژه‌های مرکب و این‌که چگونه می‌توان از آن‌ها به‌عنوان امکانات واژه‌سازی بهره‌جست، توجه کرده‌اند. به‌عنوان مثال، صادقی (۱۳۷۰ و ۱۳۷۱) به انواع واژه‌های مرکب و مرکب اشتقاقی اشاره کرده که از طریق آن‌ها می‌توان در زبان فارسی واژه‌های جدید ساخت. وی پسوندها را از لحاظ نوع واژه‌ای که می‌سازند و نیز از لحاظ معنایی، طبقه‌بندی کرده و برای هر یک از انواع ترکیبات و مشتق‌ها، مثال‌هایی آورده است، اما به هسته معنایی ترکیب و این‌که معنای واژه‌های مرکب حاصل، به هسته ترکیب دلالت دارند یا خیر، به‌طور صریح و روشنی اشاره نکرده است.

۳- مبانی نظری

در دهه‌های اخیر رویکردهای مختلفی در تبیین ساختار واژه به وجود آمده‌اند که گاه تفاوت‌های بنیادی با یکدیگر دارند. از آن میان، صرف توزیعی، در تقابل با رویکردهای واژه‌گرا^۱، بر آن است تا تحلیلی یکسان از ساخت سازه‌های مرکب (واژه، گروه و جمله) به‌دست دهد. هله و مرنتز^۲ (۱۹۹۳: ۱۱۲) تصریح می‌کنند که صرف توزیعی از این منظر با صرف سنتی قرابت دارد که برای واژه‌ها در همه سطوح بازنمایی، ساخت سلسله‌مراتبی^۳ قائل است؛ اما در این رویکرد، نحو به‌جای آن‌که با واژه‌های شکل‌یافته سروکار داشته باشد، با استفاده از مشخصه‌های صوری، سازه‌ها را تولید می‌کند؛ بنابراین، صرف توزیعی خلاف آنچه ممکن است در ابتدا گمان رود، نظریه‌ای مختص صرف نیست و این نام از آنجا برمی‌آید که وظیفه ساخت‌واژه بین بخش‌های مختلف انگاره دستوری و به‌ویژه دو حوزه نحوی و پس‌نحوی توزیع شده است. در کمینه‌گرایی واژه‌گرا (چامسکی^۴ ۱۹۹۵)، واژه‌ها - چه بسیط و چه چندتکواژی - به‌گونه‌ای شکل‌یافته وارد اشتقاق نحوی

-
1. lexicalist
 2. Halle & Marantz
 3. hierarchial
 4. Chomsky

می‌شوند و در ساخت سازه‌های بزرگ‌تر مشارکت می‌کنند. از این رو، در این رویکرد دستور دارای دو حوزه زایای واژگان و نحو است که اولی واژه‌ها را می‌سازد و دومی سازه‌ها را تولید می‌کند. در مقابل، نظریه پادواژه‌گرای^۱ صرف توزیعی که یکی از واپسین صورت‌های تحول‌یافته دستور زایشی است، کوشیده است تا مفاهیم و پدیده‌های ساخت‌واژی را تنها با بهره‌جستن از همان اصول و محدودیت‌هایی که نحو بر آن‌ها تکیه می‌کند، توضیح دهد (صدیقی^۲ ۲۰۱۴). در این بخش ابتدا سه ویژگی اصلی نظریه صرف توزیعی را معرفی می‌کنیم و در ادامه به فرایندهای پسانحوی^۳ که در این نظریه وجود دارند، می‌پردازیم.

۳-۱- ویژگی‌های اصلی صرف توزیعی

سه ویژگی بنیادی، صرف توزیعی را از کمینه‌گرایی واژه‌گرا (چامسکی ۱۹۹۵) متمایز می‌کند که عبارت‌اند از درج مؤخر^۴، تجزیه صرفی نحوی^۵ و زیر تخصیصی^۶.

۳-۱-۱- درج مؤخر

در صرف توزیعی، نحو با واژه‌های از پیش‌ساخته سروکار ندارد؛ بلکه به‌وسیله مجموعه‌ای از مشخصه‌های صوری که انتزاعی‌اند، ساخت‌های سازه‌ای را تولید می‌کند. به بیان دیگر، در نظریه صرف توزیعی ریشه‌ها (با نماد: ریشه^۷) که انتزاعی‌اند و محتوای آوایی و مقوله دستوری ندارند، به همراه مجموعه‌ای از مشخصه‌های صوری پا به حوزه نحو می‌گذارند و سازه‌ها را می‌سازند. در این رویکرد درون‌داد نحو، برون‌داد واژگان زایا نیست و گره‌های پایانی نحوی از بازنمود واجی عناصر واژگانی تشکیل نشده‌اند. طبق این نظریه (هله و مرتنز ۱۹۹۳) تظاهر واجی هر تکواژ که بازنمود عینی ریشه و مشخصه‌هاست، پس از شکل‌گیری و اتمام اشتقاق نحوی، در صورت آوایی درج می‌شود. از آنجا که محتوای واجی هر اشتقاق با تأخیر و پس از بازنمون^۷ در گره پایانی متناظر خود درج می‌شود، نظریه پردازان از صرف توزیعی به انگاره درج مؤخر یا تحقق مؤخر یاد می‌کنند. فهرستی که عناصر آوایی از درون آن انتخاب می‌شوند، واژه‌گاه^۸ (در برابر مجموعه انتزاعی واژگان)

1. anti-lexicalist
2. Siddiqi
3. post- syntactic
4. late insertion
5. morphosyntactic decomposition
6. underspecification
7. Spell- out
8. Vocabulary Item (VI)

خوانده می‌شود؛ بنابراین، این عناصر را واحد واژگانی یا به اختصار واژ، می‌نامند. واژها و واژگونه‌ها عناصر عینی و دارای جوهر آوایی‌اند که در سطح آوایی در گره پایانی درج می‌شوند.

۳-۱-۲- تجزیه صرفی نحوی

همگونی میان ساخت‌های صرفی و نحوی دومین ویژگی صرف توزیعی است که بر اساس آن، روند شکل‌گیری سازه‌های مرکب (از واژه گرفته تا جمله) یکسان است. طبق این ویژگی که از آن به مزیت نظریه صرف توزیعی یاد می‌شود، ساختار واژه‌های مرکب به همان ترتیبی در نحو شکل می‌گیرد که اشتقاق گروه و جمله تولید می‌شود؛ بنابراین، بر اساس این رهیافت نظری، صفت مفعولی «خداداده» (مثلاً در ترکیب وصفی: نعمت‌های خداداده) و سازه نحوی «خدا داده» (مثلاً در جمله: همه نعمت‌ها را خدا داده) از رهگذر فرآیندهای نحوی یکسانی ساخته می‌شوند (انوشه، ۱۳۹۴: ۵۶-۵۵).

۳-۱-۳- زیر تخصیصی

بر اساس این ویژگی، نیازی نیست که مشخصه‌های واژها برای حضور در یک گره نحوی کاملاً تخصیص‌یافته باشند؛ بلکه درج آن‌ها تابع اصل زیر مجموعه‌هاست که بر مبنای آن، یک واژ می‌تواند در هر گرهی درج شود، اگر مشخصه‌های آن واحد زیر مجموعه‌ای از مشخصه‌های گره هدف باشد. مثلاً طبق این ویژگی، به شناسه‌های فعل فارسی مشخصه زمان تخصیص نمی‌یابد؛ زیرا می‌توانند در هر دو محیط حال و گذشته تظاهر یابند (می‌توانم / می‌توانستم)؛ اما شناسه سوم شخص مفرد «د» فقط در زمان حال به کار می‌رود (می‌تواند / می‌توانست \emptyset) و اگر مشخصه زمان [-Past] به آن تخصیص نیابد، به خطا صورت صرفی «می‌توانستد» تولید می‌شود. در صرف توزیعی برای حل این معضل، به شناسه «د» مشخصه [3rd Sg] اختصاص می‌یابد و شناسه نشان‌دار تهی مشخصه [3rd Sg, +Past] می‌پذیرد:

(۲) الف. د: [3rd Sg] ب. \emptyset : [3rd Sg, +Past]

در فعل‌های گذشته، هر دو شناسه «د» و « \emptyset » می‌توانند درج شوند؛ اما چون دومی خاص‌تر است و مشخصه‌های بیش‌تری به آن تخصیص‌یافته، در رقابت با «د» برنده می‌شود و فعل «می‌توانست» را تولید می‌کند. در سوی دیگر، شناسه تهی به دلیل وجود مشخصه [+Past] با محیط مضارع تعارض دارد. لذا، در تولید صورت فعلی «می‌تواند»

فقط شناسه «د» امکان درج می‌یابد. از این منظر، شناسه تهی خاص تر و شناسه «د» تابع شرط دگرجایی^۱ است.

۳-۲- فرایندهای صرفی پسانحوی

فرایندهای مهمی در صرف توزیعی وجود دارند که رفتارهای صرفی به حساب می‌آیند و بیش تر آن‌ها در بازنمون و یا بین بازنمون و بخش آوایی رخ می‌دهند. در واقع این فرایندها، فرایندهای پسانحوی هستند که بعد از نحو اتفاق می‌افتند. ادغام صرفی^۲، هم‌جوشی^۳ و شکافت^۴ از مهم‌ترین فرایندهای پسانحوی هستند.

۳-۲-۱- ادغام صرفی

ادغام صرفی که مهم‌ترین پدیده پسانحوی در صرف توزیعی است، سازه‌های نحوی را به واژه‌های غیربسیط تبدیل می‌کند. هرچند این فرایند نام فریبنده «ادغام» را بر خود دارد؛ اما از نوع اتصال است و عناصری نحوی را پس از بازنمون، در ساختاری ادات گونه به یکدیگر می‌افزاید تا ساخت‌های صرفی را جایگزین گروه‌های نحوی کند. ادغام صرفی فقط بر گره‌های مجاور اعمال می‌شود و چون از نوع اتصال است، در انضمام به چپ یا راست محدودیتی اعمال نمی‌کند. به همین دلیل، در ترتیب خطی عناصری که دستخوش این فرایند می‌شوند، آزادی توالی مشاهده می‌شود. طبق نظر بوبالیک^۵ (۱۹۹۴) در هر سطحی از تحلیل نحوی (سطح نحوی، سطح واجی) رابطه میان X و Y می‌تواند با وندافزایی هسته واژگانی X به هسته واژگانی Y جایگزین (بیان) شود.

نمونه‌ای از کاربرد ادغام صرفی را در مقایسه دو سازه «کاغذدیواری» و «کاغذدیواری» می‌توان یافت. هر دو زنجیره در نحو و با اشتقاقی یکسان تولید می‌شوند؛ اما اولی به شکل یک گروه اسمی به سطح آوایی می‌رسد و دومی پیش از رسیدن به سطح آوایی، دستخوش ادغام صرفی می‌شود تا به صورت یک واژه مشتق مرکب - و نه گروه نحوی- تظاهر یابد.

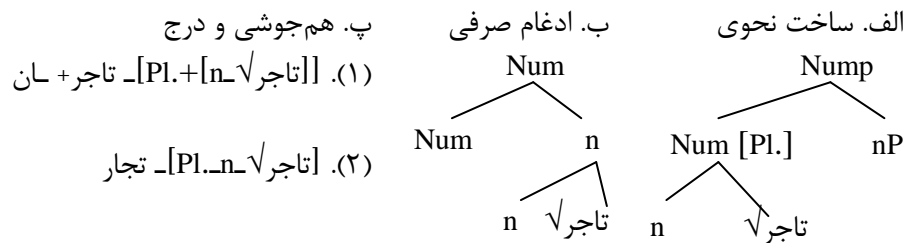
۳-۲-۲- هم‌جوشی

هنگامی که دو گره خواهر با هم تلفیق شوند و از مجموع آن‌ها یک گره واحد حاصل شود (و هنگام درج نیز یک عنصر درج شود) با فرایند هم‌جوشی سروکار داریم.

1. Elsewhere condition
2. morphological merger
3. fusion
4. fission
5. Bobaljik

پس از هم‌جوشی دو هسته، تنها یک واحد واژگانی می‌تواند در اشتقاق درج شود و بنابراین، این فرایند از تعداد واژها در ساختار صرفی نحوی می‌کاهد (انوشه، ۱۳۹۴). مشخصه‌های این واحد واژگانی زیرمجموعه‌ای از مشخصه‌های صرفی نحوی گره حاصل از هم‌جوشی است که طبیعتاً خود این گره مشخصه‌هایش را از هسته‌های درون‌دادش به ارث برده است. بر اساس این تحلیل، تفاوت ساخت‌های «تاجران» و «تجار» تنها در تعداد فرایندهای هم‌جوشی است (در «تاجران» یک هم‌جوشی [تاجر- n + ان] و در «تجار» دو هم‌جوشی [[Pl]-n] رخ می‌دهد).

(۳)



تفاوت «تاجران» و «تجار» از اینجا ریشه می‌گیرد که در اولی مجموعه [تاجر- n] دیگر با هسته Num هم‌جوشی نمی‌کند تا بدین ترتیب، دو جایگاه جداگانه برای درج دو واحد واژگانی (واژ) «تاجر» و «-ان» فراهم باشد؛ اما در دومی گره آمیخته [تاجر- n] با هسته Num نقش‌نمای هم‌جوشی می‌کند تا گره‌ای با مجموعه مشخصه‌های [تاجر- n- Pl] شکل بگیرد. در این صورت، فقط یک جایگاه برای درج یک واحد واژگانی وجود دارد که تنها با واژ «تجار» می‌تواند برآورده می‌شود.

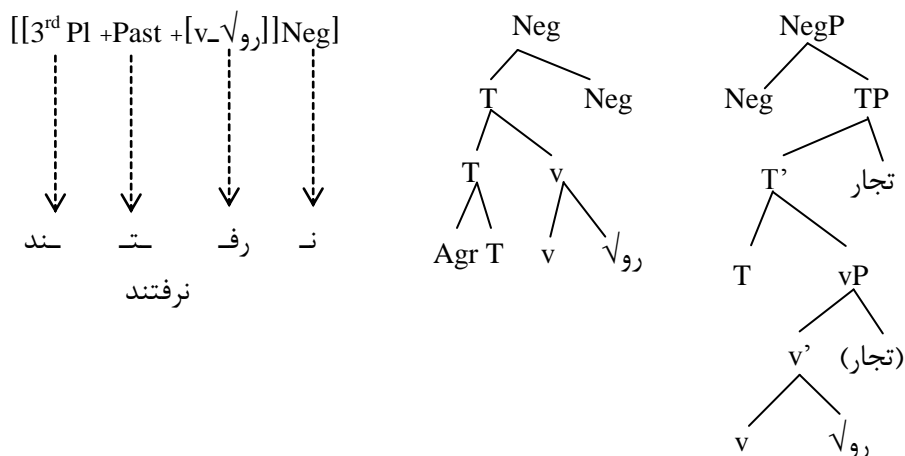
۳-۲-۳- شکافت

در مقابل هم‌جوشی که دو گره پایانی مجاور را به یک گره واحد تقلیل می‌دهد، فرایند شکافت قرار دارد که یک گره را به دو یا چند گره تجزیه می‌کند. یکی از استفاده‌های رایج از فرایند شکافت، جداکردن مشخصه‌های شخص‌شمار^۱ از یکدیگر است. حال از منظر صرف توزیعی به تحلیل ساختار جمله ساده‌ای مانند «تجار نرفتند» می‌پردازیم (انوشه، ۱۳۹۷: ۶۹-۶۲).

(۴)

1. Phi-features (Φ)

الف. ساخت نحوی ب. ادغام صرفی و شکافت پ. هم‌جوشی و درج



طبق نمودارهای (۴)، پس از بازنمون، در مرحله ادغام صرفی و شکافت گره T خود اخیر به دو گره T و Agr (مطابقه) شکافته می‌شود تا واژه‌های زمان و شناسه جایگاه‌های مستقلی برای درج بیابند. گفتنی است که نخستین بار نویر (۱۹۹۷) فرایند شکافت را در گسستن گره مطابقه (Agr) به چند گره مستقل به کار بسته است.

۴- تقسیم‌بندی واژه‌های مرکب

در بخش پیشینه پژوهش به معرفی و بررسی تقسیم‌بندی‌های پیشین پرداختیم و دیدیم که تقریباً هر پژوهشگری که به موضوع طبقه‌بندی واژه‌های مرکب پرداخته از روش و دیدگاه خود برای معرفی گونه‌های متعدد ترکیب استفاده کرده است. در مقاله حاضر اما با توجه به این که از منظر نحوی به حوزه صرف می‌پردازیم، واژه‌های مرکب را به دو گروه مرکب‌های ریشه‌ای^۱ و مرکب‌های ترکیبی^۲ تقسیم می‌کنیم، با این تفاوت که تعریفی که از این دو گروه ارائه می‌دهیم، با تعریفی که غالباً در آثار صرفی نحوی یافت می‌شود، کم‌وبیش متفاوت است.

۴-۱- ساختار نحوی در طبقه‌بندی واژه‌های مرکب

2. root compounds
3. synthetic compounds

در رایج‌ترین تعریف (شقاقی، ۱۳۸۶: ۹۳)، مرکب‌های ریشه‌ای را ترکیب‌هایی دانسته‌اند که هیچ‌یک از اجزای آن‌ها عنصر فعلی نباشد (مانند شب‌کلاه، دهن‌لق، صاحب‌نظر)، در مقابل، مرکب‌های ترکیبی را ترکیب‌هایی در نظر گرفته‌اند که یکی از اعضایشان فعل باشد (مانند فلزیاب، نفس‌گیر، دانش‌آموخته). لیبر (۲۰۰۹: ۲۰۴) نیز در تعریفی مشابه، مرکب ریشه‌ای را ترکیبی دانسته که هسته آن مشتق از فعل نیست (مانند: windmill و blue-green, blackboard) و مرکب ترکیبی را این‌طور معرفی کرده است که اولاً هسته آن مشتق از فعل است و ثانیاً عنصر غیرفعلی رابطه موضوعی با هسته دارد (مانند: meal preparation و truck driver).

با این‌همه، این دو تعریف دست‌کم در مواجهه با واژه‌های مرکب زبان فارسی کارایی لازم را ندارند و نمونه‌های نقضی برای‌شان یافت می‌شود. داده‌های موجود در (۵) را در نظر بگیرید:

(۵) الف. مهمان‌دوست - شیرشکار

ب. مهمان‌نواز - شیرافکن

پ. مهمان‌خانه - شیرزن

ت. برویا - بزبز

ث. نوشت‌افزار - گذرنامه - شناسنامه - گریزپا

ج. آشپزخانه

با بررسی داده‌های بالا به این نتیجه می‌رسیم که اگرچه در واژه‌های مرکب «مهمان‌دوست» و «شیرشکار» ظاهراً عنصر فعلی وجود ندارد، اما ساختار آن‌ها مانند مرکب‌های ترکیبی «مهمان‌نواز» و «شیرافکن» است و با واژه‌های «مهمان‌خانه» و «شیرزن» که از دو عنصر اسمی تشکیل شده‌اند و مرکب ریشه‌ای به شمار می‌روند، کاملاً متفاوت‌اند. از سوی دیگر، ترکیباتی همچون «برویا» و «بزبز» وجود دارند که هرچند عنصر فعلی در ساختارشان به کار رفته، اما نمی‌توان آن‌ها را در گروه مرکب‌های ترکیبی به حساب آورد. به همین ترتیب، واژه‌های «نوشت‌افزار» و «گذرنامه» و «شناسنامه» و «گریزپا» را به این اعتبار که جزء نخست‌شان فعل است، نمی‌توان مرکب ترکیبی به شمار آورد. ترکیب «آشپزخانه» هم به دلیل حضور جزء «پز»، مرکب ترکیبی به حساب نمی‌آید، گو این‌که خود واژه «آشپز» به تنهایی در گروه مرکب‌های ترکیبی قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که برای شناسایی مرکب‌های ریشه‌ای (تحلیلی) و ترکیبی (فعلی) نیازمند تعریف دقیق‌تری باشیم. از میان تعاریفی که زبان‌شناسان از دو اصطلاح اخیر به‌دقت داده‌اند، روایت مک‌کارتی^۱ (۲۰۰۲: ۱۴۵)، سازگاری افزون‌تری با رویکرد پژوهش حاضر دارد

(۶) گونه‌های ترکیب (۱):

الف: مرکب ریشه‌ای:

ترکیبی که در آن هیچ‌یک از اعضای ترکیب در نقش موضوع جزء دیگری از ترکیب بکار نمی‌رود.

ب: مرکب ترکیبی:

ترکیبی که در آن یکی از اعضای ترکیب در نقش موضوع جزء دیگری از ترکیب بکار می‌رود.

تحلیل مک‌کارتی که بر مفهوم ساختار موضوعی تأکید دارد، مشکلات تعریف پیش‌گفته را ندارد و برای مثال، بر اساس آن می‌توان واژه‌های «مهمان‌دوست» و «شیرشکار» را به درستی در گروه مرکب‌های ترکیبی قرار داد. در هر دو واژه مرکب ذکر شده، جزء دوم ترکیب، اگرچه از مقوله دستوری فعل نیستند، اما جزء نخست را در مقام موضوع درونی پذیرفته‌اند و خود در جایگاه هسته محمول مرکبی نشسته‌اند که فعل سبکش تظاهر نیافته است؛ به عبارت دیگر در واژه «مهمان‌دوست»، «دوست» اگرچه فعل نیست اما «مهمان» را به‌عنوان موضوع درونی خود پذیرفته است و به همین دلیل این واژه در طبقه مرکب‌های ترکیبی جای می‌گیرد.

طبق تعریف مک‌کارتی (۲۰۰۲)، دو واژه یاد شده و همه نمونه‌های زیر به‌درستی می‌توانند در طبقه مرکب‌های ترکیبی یا فعلی قرار بگیرند:

(۷) الف. مهمان‌دوست: آن که مهمان را دوست دارد.

ب. شیرشکار: آن که/ آنچه شیر را شکار می‌کند.

پ. جان‌نثار: آن که جان خود را نثار می‌کند.

ت. خدا‌باور: آن که به خدا/ خدا را باور دارد.

به این ترتیب، طبق تعریف (۶) که پیش‌تر ذکر شد، واژه‌های مرکبی همچون «نوشت‌افزار»، «گذرنامه» و «بزن‌بزن» را در گروه واژه‌های مرکب ریشه‌ای جای

می‌دهیم، چراکه میان دو جزء این واژه‌های مرکب هیچ‌گونه رابطه موضوعی وجود ندارد. برای مثال، در واژه «گذرنامه» اگرچه مقوله دستوری «گذر» فعل است، اما این واژه در گروه مرکب‌های ریشه‌ای قرار می‌گیرد، چراکه بین دو جزء این واژه رابطه موضوعی وجود ندارد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد تعریف مک‌کارتی (۲۰۰۲)، در طبقه‌بندی واژه‌های مرکب کارایی لازم را داشته باشد و به خوبی از عهده تقسیم‌بندی واژه‌های مرکب برآید. به‌رغم کارآمدی تعریف (۶) در طبقه‌بندی داده‌های ذکرشده، برخی از تحلیلگران سودمند بودن تقسیم واژه‌های مرکب به دو گروه ترکیبی (فعلی) و ریشه‌ای (تحلیلی) را به چالش کشیده‌اند و دسته‌بندی‌های دیگری را برای بازشناسی این صورت‌های غیر بسیط پیشنهاد داده‌اند. برای مثال، اسکالیسه و بیزتو (۲۰۰۹)، با این توضیح که مرکب‌های ترکیبی عمدتاً در زبان‌های خانواده ژرمنی و از جمله انگلیسی یافت می‌شوند و پدیده فراگیر و پربسامدی در میان زبان‌های دیگر نیستند، واژه‌های مرکب را به سه دسته هم‌پایه، وابسته و اسنادی تقسیم می‌کنند. در این نظام، مرکب‌های ترکیبی که به گفته لیبر (۲۰۱۶) همگی درون‌مرکزند، ذیل گروه مرکب‌های وابسته می‌گنجند. وی تصریح می‌کند که مرکب‌های ترکیبی ساختارهایی‌اند که در آن‌ها عنصر دوم اسمی است که از رهگذر وندافزایی از فعل مشتق می‌شود و عنصر نخست نیز که به مقوله دستوری «اسم» تعلق دارد، در نقش یکی از موضوع‌های اصلی عنصر دوم تظاهر می‌یابد (فاعل، مفعول و مفعول حرف اضافه‌ای). لیبر به این نکته اشاره می‌کند که مهم‌ترین وندهایی که در زبان انگلیسی عنصر فعلی را به اسم تبدیل می‌کنند عبارت‌اند از: «-ing»، «-ation»، «-ment»، «-al»، «-ure» و وندهای صفت فاعلی و مفعولی «-er» و «-ee».

درباره تحلیل لیبر به دو نکته باید اشاره کرد. اول این‌که عنصر نخست در مرکب‌های ترکیبی الزاماً محدود به اسم نیست، چنان‌که خود وی نیز مفعول حرف اضافه‌ای را در گروه سازه‌هایی قرار می‌دهد که عنصر دوم را در نقش موضوع درونی خود می‌پذیرد. نکته دوم این‌که بنا بر نظر لیبر (۲۰۱۶: ۵۱۵) ترکیب‌های «Sunday driver» و «oil painting» که در آن‌ها عضو اول موضوع اسم مشتق از فعل نیست، در گروه مرکب‌های ریشه‌ای یا تحلیلی قرار می‌گیرند. با این همه وی توضیح نمی‌دهد که چرا نباید چنین مرکب‌هایی را هم از نوع ترکیبی دانست و اساساً میان «truck driver» و «Sunday

driver» در زبان انگلیسی، یا «دزدگیر» و «آسان‌گیر» در زبان فارسی چه تفاوت ساختاری وجود دارد.

تعریف (۶) نیز دقیقاً در همین نقطه با کاستی مواجه می‌شود. در تعریف مورد نظر به وجود رابطه موضوعی میان اجزای ترکیب‌های ترکیبی اشاره شده و لیبر نیز به صراحت تأکید کرده که اگر جزء نخست ترکیب موضوع درونی جزء دوم نباشد، ساختار مورد نظر را باید ترکیب ریشه‌ای تلقی کرد. پیامد نامطلوب این سخن آن است که هیچ‌یک از فعل‌های ناکنایی - برخلاف فعل‌های نامفعولی و متعدی - نمی‌توانند در تشکیل مرکب‌های ترکیبی مشارکت کنند. ترکیباتی چون «پیش‌رو»، «پیش‌رفته» و «چادرنشین» این پیش‌بینی را تأیید نمی‌کنند.

در مجموع، بر اساس آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد که تعریف مک‌کارتی نیز کم‌وبیش نیازمند تغییر است. تعریف جدیدی که ارائه می‌شود باید به گونه‌ای تنظیم و تدوین شود که: الف) با رویکرد نحوی نظریه صرف توزیعی سازگار باشد؛ ب) ترکیب‌هایی مثل «میهن‌پرست» و «میهن‌دوست» را در یک گروه و ذیل طبقه مرکب‌های ترکیبی قرار دهد، فارغ از این که «پرست» در نقش فعل به کار می‌رود، اما «دوست» چنین کارکردی ندارد؛ پ) واژه‌های مرکبی مانند «جوان‌پسند»، «خودپسند» و «آسان‌پسند» را به‌عنوان مرکب‌های ترکیبی طبقه‌بندی کند، صرف‌نظر از این که در این ترکیب‌ها «جوان» موضوع بیرونی، «خود» موضوع درونی و «آسان» ادات است و ت) جهان‌شمول باشد و بتواند کارایی خود را در مواجهه با مرکب واژه‌های زبان‌های مختلف حفظ کند. به‌عبارت دیگر، برخلاف طبقه‌بندی دوگانه واژه‌های مرکب به ریشه‌ای و ترکیبی که صرفاً در برخی از زبان‌ها کارآمد است و نمی‌توان از آن برای دسته‌بندی ترکیب‌های همه زبان‌ها استفاده کرد (اسکالیسه و بیژتو، ۲۰۰۹)، تعریف جدید و جایگزین باید چنان باشد که بتواند از عهده طبقه‌بندی داده‌های زبان‌های مختلف برآید.

با در نظر گرفتن تمام این نکات و همه رده‌بندی‌های پیشین در پژوهش حاضر تعریف جدیدی از گونه‌های ترکیب ارائه می‌دهیم که بر ساختار نحوی تکیه دارد. طبق نظریه صرف توزیعی، واژه در نحو ساخته می‌شود و لذا از نحو برای ارائه طبقه‌بندی در این پژوهش استفاده می‌کنیم. در تحلیل ما تنها بخش زایای انگاره دستوری، حوزه نحو است و لذا طبیعی است که نحو عامل تمایز انواع ترکیب باشد. بر اساس آنچه گفته شد بر مبنای تعریف (۸) به طبقه‌بندی انواع ترکیب می‌پردازیم:

(۸) گونه‌های ترکیب (۲):

الف: مرکب ریشه‌ای

ترکیبی که در ساختار آن هسته نقش‌نمای v حضور ندارد.

ب: مرکب ترکیبی

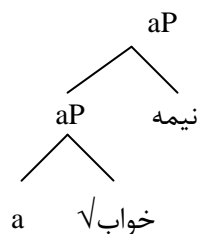
ترکیبی که در ساختار آن هسته نقش‌نمای v حضور دارد.

تعریف (۸) بر رویکردی نحوی مبتنی است و ساختار ترکیبات را مبنای طبقه‌بندی آن‌ها قرار داده است. علاوه بر این، بود یا نبود هسته مقوله‌ساز v در ترکیب، وضعیت دوگانه‌ای ایجاد می‌کند که منطقی‌اً حالت سومی ندارد و در نتیجه نقض‌پذیر نیست. به عبارت دیگر، همه واژه‌های مرکب، در همه زبان‌ها، ساختاری نحوی دارند که واجد یا فاقد هسته v است.

طبق این تعریف جدید، واژه‌های مرکبی مانند «میهن‌دوست»، «خداپور» و «جان‌نثار» به دلیل وجود هسته v در ساختارشان، در گروه ترکیب‌های ترکیبی می‌گنجد، هرچند هسته نقش‌نمای v در این واژه‌ها تهی است. همین هسته در ترکیبی مثل «مدادپاک‌کن» با ریشه فعل سبک «کن» اشغال می‌شود.

با توجه به تعریف (۸)، به بررسی ساختار درونی دو واژه «نیمه‌خواب» و «خوش‌خواب» می‌پردازیم. نکته مهمی که باید به آن اشاره کنیم این است که نمودارهای واژه‌های زبان فارسی در جهت خط فارسی (راست به چپ) ترسیم می‌شوند.

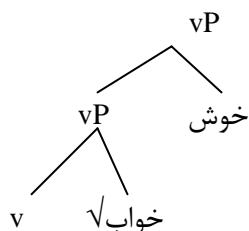
(۹) الف. نیمه‌خواب



این واژه مرکب صفت است. «خواب» (در مقابل بیدار) صفت است. همچنین «مرد خواب/مرد نیمه‌خواب» در مقابل «مرد هوشیار/مرد بیدار» قرار می‌گیرند. این مزیت نظریه صرف توزیعی است که «خواب» بدون مقوله وارد اشتقاق می‌شود و در نحو، مقوله می‌یابد. در ترکیب «نیمه‌خواب»، ابتدا ریشه «خواب» بدون مقوله وارد اشتقاق می‌شود. سپس با هسته مقوله‌ساز a ادغام نحوی می‌شود و مقوله دستوری a می‌گیرد. در نهایت نیز واژه «نیمه» به عنوان ادات به ساختار نحوی حاصل، افزوده می‌شود. حال

به ساختار درونی واژه مرکب «خوش خواب» می‌پردازیم. واژه مرکب «خوش خواب» به نوعی فرایند دلالت می‌کند (خوش می‌خوابد)، بدین ترتیب در ساختار این واژه فعل حضور دارد؛ بنابراین ساختار درونی واژه خوش خواب به صورت زیر خواهد بود:

(۹) ب. خوش خواب



در واژه مرکب «خوش خواب»، ابتدا ریشه «خواب \sqrt » بدون مقوله وارد اشتقاق می‌شود. سپس با هسته مقوله‌ساز v ادغام نحوی می‌شود و مقوله دستوری v می‌گیرد. در نهایت نیز واژه «خوش» به عنوان ادات به ساختار نحوی حاصل، افزوده می‌شود. همان‌گونه که دیده شد، در هر دو ترکیب بالا، ریشه «خواب \sqrt »، بدون مقوله دستوری وارد اشتقاق می‌شود، اما در (الف)، با هسته مقوله‌ساز a ادغام نحوی شده و بدین ترتیب، معنای صفتی یافته است؛ و در (ب) با هسته مقوله‌ساز v ادغام نحوی شده و از این رهگذر، کارکرد فعلی پیدا کرده است. همچنین، در هر دو ترکیب، واژه‌های «نیمه» و «خوش» به عنوان ادات به ساختار نحوی افزوده شده‌اند؛ بنابراین طبق تعریف ارائه شده در (۸)، چون در ساختار «نیمه خواب» هسته نقش‌نمای v حضور ندارد این ترکیب در گروه مرکب‌های ریشه‌ای جای می‌گیرد و در مقابل نیز به دلیل حضور هسته نقش‌نمای v در ساختار «خوش خواب»، این واژه، مرکب ترکیبی محسوب می‌شود. با توجه به این‌که ساخت (ب) از نوع مرکب ترکیبی است، معنای «آن‌که خوش می‌خوابد» از آن برمی‌آید، اما چنین مفهومی در ساخت ریشه‌ای (الف) وجود ندارد.

۵- نتیجه

در مقاله حاضر، ضمن بررسی طبقه‌بندی‌های پیشین به معرفی طبقه‌بندی جدیدی از واژه‌های مرکب پرداختیم. بر اساس این طبقه‌بندی جدید واژه‌های مرکب به دو گروه ریشه‌ای و ترکیبی تقسیم می‌شوند.

گونه‌های ترکیب:

الف: مرکب ریشه‌ای

ترکیبی که در ساختار آن هسته نقش‌نمای ۷ حضور ندارد.
ب: مرکب ترکیبی

ترکیبی که در ساختار آن هسته نقش‌نمای ۷ حضور دارد.
این تعریف جدید بر رویکردی نحوی مبتنی است و ساختار ترکیبات را مبنای طبقه‌بندی آن‌ها قرار داده است. نکته دیگر آنکه حضور و یا عدم حضور هسته مقوله‌ساز ۷ در واژه‌های مرکب، وضعیت دوگانه‌ای ایجاد می‌کند که به لحاظ منطقی حالت سومی ندارد و در نتیجه نقض‌پذیر نیست. در واقع، در همه زبان‌ها، همه واژه‌های مرکب ساختاری نحوی دارند که واجد یا فاقد هسته ۷ است.

منابع


- انوشه، مزدک (۱۳۹۴). فرافکن‌های نمود و زمان در صفت‌های فاعلی مرکب بر پایه نظریه صرف توزیعی. *ماهنامه جستارهای زبانی*، دوره ۶، شماره ۵، ۷۲-۴۹.
- _____ (۱۳۹۷). بازنگری در تصریف زمان گذشته در زبان فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی، *ماهنامه جستارهای زبانی*، دوره ۹، شماره ۱، ۸۰-۵۷.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۵). رویکردی نحوی معنایی به واژه‌های مرکب در زبان فارسی، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال ۳، شماره ۳۹، ۱۵۹-۱۴۷.
- خباز، مجید (۱۳۸۶). جایگاه هسته در کلمات مرکب غیر فعلی فارسی، *مجله دستور*، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شماره ۳، ۱۶۶-۱۵۳.
- سبزواری، مهدی (۱۳۹۱). تبیین و تحلیل رابطه‌های معنایی در اسامی مرکب برون‌مرکز فارسی معیار، *پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۱۲، شماره ۱، ۶۱-۵۴.
- _____ (۱۳۹۲). شفافیت و تیرگی معنایی اسامی مرکب زبان فارسی از دیدگاه شناختی، *فصلنامه جستارهای زبانی*، دوره ۴، شماره ۳، ۷۳-۵۵.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶). مبانی صرف، تهران: سمت.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۰). شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در فارسی معاصر ۱، *نشر دانش*، سال ۷، شماره ۶۴، خرداد و تیر، ۲۶۲-۲۵۶.
- _____ (۱۳۷۱). شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در فارسی معاصر ۵، *نشر دانش*، سال ۸، شماره ۷۰، خرداد و تیر، ۴۵-۳۹.
- طباطبائی، علاء‌الدین (۱۳۸۶). ترکیب در زبان فارسی (۱)، *نامه فرهنگستان*، سال ۹، شماره ۳۵، ۱۹۶-۱۸۶.
- _____ (۱۳۹۴). ترکیب در زبان فارسی، بررسی ساختاری واژه‌های مرکب، فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، نشر آثار.

عاصی، مصطفی و ابراهیم بدخشان (۱۳۸۹). رده‌بندی واژه‌های مرکب، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۴۶ - ۹۴ - ۷۱.

- Anoushe, M. 2015, Aspect and Tens projections in the complex agentive Adjectives: A Distributed Morphology approach, *Jostarhaye Zabani*, Volume 6, Issue 5, Page 49- 72. [In Persian].
- 2018, A Revision of Persian Past Tense Inflection: A Distributed Morphology Approach, *Jostarha-ye zabani*, Volume 9, Issue 1, Page 57-80. [In Persian].
- Asi, M. & Badakhshan, E., 2010, Classification of compounds, Persian language and literature, Issue 46, Page 71-94. [In Persian].
- Bally, Charles. 1950. *Linguistique generate et linguistique francaise*, 2nd edition. Berne: Francke.
- Bauer, L. 1983. *English word formation*, New York: Cambridge University Press.
- Bobaljik, J. D. 2011. *Universals in Comparative Morphology: Suppletion, Superlatives, and the structure of words*. Under contract: MIT Press.
- Booij, G. E. 2009. Compound Construction: Schemas or Analogy? A Construction Morphology Perspective. In *Cross-disciplinary studies in comounding*. S. Scalise and I. Vogel (Eds.). Amsterdam/ Philadelphia: Benjamins, 93-108.
- Carstairs-McCarthy, A. 2002. *An introduction to English morphology: words and their structure*, Edinburgh University Press.
- Chomsky, N. 1995. *The Minimalist Program*: MIT Press.
- Fabb, N. 1998. Compounding, *Handbook of Morphology*, Blackwell: Oxford, 66-83.
- Halle, M. & A. Marantz. 1993. Distributed Morphology and the pieces of inflection, In: K. Hale & S.J. Keyser (Eds), *The view from Building 2, Essays in linguistics in Honour of Sylvain Bromberger*, 111-176. Cambridge, MA: MIT Press.
- 2009. Compounding in Distributed Morphology, *The Oxford handbook of compounding*, New York: Oxford University Press.
- Haspelmath, M. 2002. *Understanding Morphology*, London: Arnold.
- Katamba, F. & Stonham, J. T., 2006. *Morphology* (2nd ed.). Houndsmills, Basingstoke, Hampshire, New York, N.Y.: Palgrave Macmillan.
- Khabaz, M. 2007, The position of head in non-verbal compounds in Persian, *Dastoor*, Issue 3, Page 153-166. [In Persian].
- Lieber, R. & Štekauer, 2009. *The Oxford handbook of compounding*, Oxford, New York: Oxford University Press.
- 2016. The lexical semantic approach to compounding. In P. ten Hacken, ed, *The Semantics of Compounding*, Cambridge: Cambridge University Press. 38-53.

- Marchand, H. 1969. *The Categories and Types of Present-Day English Word-Formation*. 2nd edition. Munich: Beck.
- Montermini, F. 2010. *Units in compounding*. In Scalise, S. Vogel, CrossDisciplinary Issue in Compounding, John Benjamins PublishingCompany.
- Noyer, R. 1997. *Feature and Affixes in Autonomous Morphological Structure*, New York NY, Garland.
- Pahlevan nezhad, M. 2006, Persian compound words: A syntactic- semantic Approach, *Journal of faculty of human sciencs and literature of Ferdowsi University*, Year 39, Issue 3, Page 147-159. [In Persian].
- Sabzevari, M. 2012, Analysis and explanation of semantic relations in exocentric compounds in modern Persian, *Critical study*, Year 12, Issue 1, Page 54-61. [In Persian].
- _____ 2013, Analysis of the semantic transparency and opacity incompound Noun of Farsi with a cognitive Approach, *Jostarha ye zabani*, Volume 4, Issue 3, Page 55-73. [In Persian].
- Sadeghi, A. 1991, Contemporary Persian Fiction (1), *Danesh*, Year 7, Issue 64, June and July, Page 256-262. [In Persian].
- _____ 1992, Contemporary Persian Fiction (5), *Danesh*, Year 8, Issue 70, June and July, Page 39-45. [In Persian].
- Scalise, S. Bisetto, B. 2009. The Classification of Compounds, In: *The Oxford handbook of compounding*, Oxford, New York: Oxford University Press.
- Shaghghi, V. 2007, *An Introduction to Morphology*, Tehran: Samt. [InPersian].
- _____ 2009. *Syntax within the word*. Amsterdam: John Benjamins Publishing.
- Siddiqi, D. 2014. The Morphology-Syntax Interface. In: Carnie, A. Y. Sato and D. Siddiqi (Eds.), *The Routledge Handbook of syntax* (345364), NY: Routledge.
- Spencer, A. 2002. *Morphological Theory*. Oxford: Blackwell.
- Tabatabaei, A. 2007, Compounding in Persian (1), *Name-ye Farhangestan*, Year 9, Volume 35, Page 186-196. [In Persian].
- _____ 2015, Componding in Persian: structural study of compoundwords, Farhangestan, Asar. [In Persian].

پژوهش‌های زبانی، سال ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
(از ص ۲۱ تا ص ۴۳)

 10.22059/jolr.2020.281064.666505
Print ISSN: 1026-2288 --Online ISSN: 2676-3362
<https://jolr.ut.ac.ir>

Split DP in Persian - A Minimalist Approach

Tayebeh Asadimofarah¹

Ph.D. Candidate, Linguistics Department, University of Tehran

Ali Darzi

Professor, Linguistics Department, University of Tehran

Received: May, 11, 2019 & Accepted: December, 3, 2019

Abstract

This study is an investigation of multiple-*râ* constructions as an instance of so-called *split DP* in Persian in the Minimalist framework. In principle, DP splitting may give rise to another phenomenon, namely, *syntactic doubling*. This phenomenon, as its name suggests, involves the occurrence of more than one syntactic marker in a syntactic object. In Persian, this marker is the accusative Case marker *-râ*. To account for the multiple occurrence of *-râ*, we follow Kahnemuyipour's (2014) treatment of adjectival *Ezafe* construction as involving a head final NP. We then analyze split DPs in Persian as a byproduct of topicalization and focalization of inner elements of DPs. So given the Topic and Focus interpretation of syntactic objects in the constructions under investigation and their relative order, we posit TopP and FocP projections in a domain between head D and NumP. It is worth noticing that in linguistics theorizing the Split DP construction corresponds to split CP as proposed by Rizzi (1997). With respect to accusative Case marker then we adopt Darzi's (2006) treatment of *-râ* as the morphological realization of *dependent Case* in the domain of *V + I* in Persian. Under Baker and Vinokurova's (2010), Preminger's (2014) and Baker's (2015) proposals, the dependent Case marker appears on a DP which is c-commanded by another DP in a certain domain if the latter is not yet valued for Case. In this respect, finally, we employ the mechanism of *subextraction* from the main DP as a result of which the extracted element altogether carries other Case marker to a higher DP upon extraction. With regard to nominative Case, after adopting Levin and Preminger's (2014) proposal, namely, *unmarked Case*, which in turn appears as a result of the interaction between I/T and being in the domain proposed by Bobaljik (2006,2008) and Darzi (2006), we maintain that *subextraction* is also accounted for constructions with multiple nominative Case.

Keywords: *-râ*, Split DP, Case, Dependent Case, Subextraction

1. corresponding author's e-mail: asadimofarah@ut.ac.ir

گروه حرف تعریف شکافته در زبان فارسی - رویکردی کمینه‌گرا

طیبه اسدی مفرح^۱

دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران

علی درزی

استاد گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۲/۲۱؛ تاریخ پذیرش مقاله ۹۸/۹/۱۲

چکیده

پژوهش حاضر بر پایه برنامه کمینه‌گرا، به بررسی و تبیین ساخت‌های دارای چند «را» به‌عنوان نمونه‌ای از ساخت‌های موسوم به گروه حرف تعریف شکافته^۱ می‌پردازد. شکافت در ساختمان گروه حرف تعریف، خود، می‌تواند فرایند دیگری با نام مضاعف‌سازی نحوی را به‌دنبال آورد. در فرایند اخیر، همان‌گونه که از نامش پیداست، تظاهر بیش از یک نشانگر نحوی ممکن خواهد بود. در زبان فارسی نیز این نشانگر، همان حالت‌نمای مفعولی با صورت آوایی «را» است. به‌منظور تبیین چگونگی تظاهر این تکواژ و شکل مضاعف آن، ابتدا، به پیروی از کهنمویی‌پور (۲۰۱۴)، ساخت اضافه‌وصفی را هسته‌انتهای فرض می‌کنیم. سپس، شکل‌گیری گروه حرف تعریف شکافته را بازتابی از مبتداسازی و تأکید عناصر درونی گروه حرف تعریف قلمداد می‌کنیم. از آن‌جا که وجود خوانش‌های مبتدگونه یا تأکیدی نیز مستلزم حضور فراقکن‌های مبتدا TopP یا تأکید FocP است، به حضور این فراقکن‌ها درون گروه حرف تعریف قائل می‌شویم و جایگاه پیشنهادی آن‌ها را با نظر به شواهد تجربی و ترتیب قرارگیری عناصر در گروه اسمی در حد فاصل بین هسته D و NumP تعیین می‌کنیم. گفتنی است گروه حرف تعریف شکافته متناظر با گروه متمم‌ساز شکافته (Split CP) است که از سوی ریتزی (۱۹۹۷) در نظریه زبانی پیشنهاد شده است. در ادامه، همسو با درزی (۱۳۸۸)، تکواژ «را» را تظاهر حالت وابسته در حوزه $V+I$ می‌دانیم. حالت وابسته، مطابق با رویکرد بیکر و وینوکوروا (۲۰۱۰)، پرمینجر (۲۰۱۴) و بیکر (۲۰۱۵)، در حوزه‌ای مشخص به گروه حرف تعریفی اعطای می‌شود که تحت سازه‌فرمانی گروه حرف تعریف دیگر فاقد ارزش برای مشخصه حالت است. سرانجام، در خصوص رخداد بیش از یک «را» نیز به فرایند زیرخروج^۲ قائل می‌شویم که در نتیجه آن، عنصر خارج‌شده از درون گروه حرف تعریف اصلی «را»ی دریافت‌شده را در سطح آوایی با خود حمل می‌کند.

واژه‌های کلیدی: «را»، گروه حرف تعریف شکافته، حالت، حالت وابسته، زیرخروج.

۱. مقدمه

در سیر پژوهش‌های زبان فارسی کم‌تر عنصری را می‌توان یافت که به اندازه تکواژ «را» توجه زبان‌شناسان را به خود جلب کرده باشد. هدف اصلی تحلیل‌های انجام‌شده

در مورد این تکواژ، تبیین علت وجود، جایگاه‌های ظهور آن و نقش معنایی آن در جمله است؛ اما مسئله ظهور بیش از یک «را» هنوز قابل بررسی می‌نماید. در این بین، الگوی مورد بررسی جملات (۱) و (۲) خواهند بود.

(۱) [سیب رسیده‌اش] دوست دارم.

(۲) [لوبیاز پخته‌اش سردش] دوست دارم. (قمشی: (۵۲)، ۱۵۹:۱۹۹۷)

در کنار ساخت یادشده در حالت مفعولی، همتای حالت فاعلی در شکل شکافته آن مانند نمونه‌های (۳) و (۴) نیز وجود دارد.

(۳) بچه مؤدبش دوست داشتی تره.

(۴) توی این منطقه خونه بزرگش روبه‌آفتابش گرون تره.

این ساخت که در پژوهش‌های پیشین با نام ساخت مقیدکننده واژه‌بست^۱ شناخته شده است ساخت وصفی دارای واژه‌بست مضاعف و بیش از یک حالت‌نما است. ساخت ذکرشده که به پیروی از پژوهش‌های انجام‌گرفته در دیگر زبان‌ها آن را گروه حرف تعریف شکافته در نظر می‌گیریم، در گونه محاوره‌ای زبان فارسی یافت می‌شود که گونه مورد توصیف پژوهش حاضر است. شایان ذکر است که ساخت دارای نشانگرهای مضاعف حالت و مبتدا در زبان‌های مختلفی از جمله ژاپنی، روسی، عربی، لاتین، استونیایی و بسیاری دیگر از زبان‌ها یافت می‌شود؛ به‌عنوان مثال در نمونه (۵) از زبان لهستانی می‌توان تظاهر چندگانه نشانگر حالت را مشاهده کرد.

(5) Którego uważasz studenta za najlepszego składniowca?
Which ACC consider.2S student ACC as best ACC syntctician ACC
'Which student do you consider to be the best syntactician?'

(سیتکو: (۱۹)، ۳۴:۲۰۱۴)

در زبان فارسی دیدگاه‌های مختلفی در باب ساخت مقیدکننده واژه‌بست در حالت وصفی مانند جملات (۱) و (۲) بیان شده است. از آن بین می‌توان به قمشی (۱۹۹۷)، گنجوی (۲۰۰۷) و دبیرمقدم (۱۳۸۳) اشاره کرد.

قمشی (۱۹۹۷) گروه حرف تعریف موجود در جمله‌ای نظیر (۲) را چالشی بر نظریه حالت می‌داند. وی فرضیه حضور شاخص‌های چندگانه در فراقنن مطابقه^۱ را

1. clitic binder construction (CBC). 2. Citko, B.

دلیلی برای توجیه حالت‌گیری اسامی دارای چند «را» بیان می‌کند. مطابق با این فرضیه، «را» توسط هسته تهی گروه مطابقه در بخش بازنمون به این اسامی اختصاص داده می‌شود؛ اما از دید وی رویکرد حالت‌دهی به شاخص‌های چندگانه به دلایلی از جمله ممکن نبودن این نوع حالت‌گیری در حالت فاعلی در نمونه‌ای مانند (۶) نادرست به نظر می‌رسد.

(۶) * «لوبیا پخته‌اش سردش خوشمزه است» (قمشی: (۶۶)، ۱۶۵: ۱۹۹۷)

وی در نهایت، تمام گروه‌های اسمی دارای دو یا بیش از دو «را» را مبتداهای فرافکن گروه فعلی (VP) قلمداد می‌کند که در جایگاه اتصال به گروه فعلی تولید درجا شده‌اند و می‌توانند حالت خود را از هسته فرافکن حالت (KP) دریافت کنند. در خصوص نظرات قمشی اشاره به یک نکته ضروری است و آن این که بنا بر شم زبانی گویشوران فارسی‌زبان، به هر میزان که جمله (۲) خوش‌ساخت می‌نماید همتای با حالت فاعلی آن در جمله (۶) نیز خوش‌ساخت است؛ بنابراین هرگونه تحلیل اختصاص حالت «را» می‌تواند راه‌گشای تحلیل حالت فاعلی مضاعف در زبان فارسی نیز باشد. گنجوی (۲۰۰۷) پس از اشاره به تحلیل قمشی (۱۹۹۷) از مبتداهای سطح گروه فعلی، ساختار جمله مطرح شده در مقاله وی را از نظر معنایی مشابه با ساخت‌هایی از زبان ژاپنی در نمونه (۷) می‌داند.

(7) watakusi-wa tabako-wa suimasu-ga sake-wa Nomimasen

I cigarette smoke wine drink-not

‘As for myself, I do smoke, but I don’t drink.’ (کونو: ۲، ۴۸: ۱۹۷۳)

وی همسو با کونو (۱۹۷۳) عنوان می‌کند در جمله‌ای مانند (۲) نخستین سازه دارای «را» خوانش مبتدایی دارد و بقیه ساختار دارای خوانش تقابلی است. دبیرمقدم (۱۳۸۳) نیز در تحلیل جملاتی که بیش از دو «را» دارند، در نقد تحلیل قمشی از جمله‌ای مانند (۲) ساخت اضافه را برای زیرساخت آن‌ها در نظر می‌گیرد و حالت روساختی آنها را نتیجه جابه‌جایی و برجاماندن واژه بست لحاظ می‌کند. او زیرساخت پیشنهادی قمشی در (۸) که از دید قمشی فرایند حرکت در آن صورت نگرفته و به همین دلیل بدساخت است را نادرست می‌داند و جمله (۹) را زیرساخت واقعی این جمله در نظر می‌گیرد.

(۸) * سردِ پخته لوبیا رُ دوست دارم. (دبیرمقدم: (۱۵)، ۲۳۸:۱۳۸۳)

(۹) لوبیایِ پخته سردُ دوست دارم. (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۱۷)

دبیرمقدم از این زیرساخت دو روساخت دیگر به دست می‌دهد که عبارتند از:

(۱۰) الف: لوبیایِ پخته رُ سردشُ دوست دارم. (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۱۶)

(۱۰) ب: لوبیارُ پختشُ سردشُ دوست دارم. (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۱۴)

در تحلیل وی از جمله (۱۰) الف، سازه «لوبیایِ پخته» منفک و در جای آن واژه بست ظاهر شده است؛ اما این واژه بست، برای اتصال، به جایگاه پس از صفت؛ یعنی «سرد» حرکت کرده و صورت «سردش» حاصل شده است. در اشتقاق (۱۰) ب نیز همین نوع پیشایندسازی و اتصال واژه بست دو بار اتفاق افتاده است. با یک بار پیشایندسازی «لوبیایِ پخته» از زیر ساخت (۹)، جمله (۱۰) الف حاصل شده و بار دیگر موصوفِ سازه «لوبیایِ پخته رُ» (لوبیا) از نمونه (۱۰) الف منفک شده است.

علاوه بر پیشینه گفته شده تاکنون، زبان‌شناسان دیگری مانند درزی (۱۹۹۶)، تفکری رضایی (۱۳۸۹) و مرزبان و درزی (۱۳۹۳) نیز به دیگر ساخت‌های مقیدکننده واژه بست در حالت غیر وصفی با نام فک اضافه^۱ پرداخته‌اند.

درزی (۱۹۹۶) بین ساخت‌های تکرار با واژه بست^۲ و فک اضافه تفاوت قائل می‌شود. وی اعتقاد دارد در ساخت‌های تکرار با واژه بست، گروه اسمی به همراه واژه بست خود، نقش معنایی واحدی دارند و بر روی هم نقش موضوع فعل یا متمم حرف اضافه را ایفای می‌کنند. تفکری رضایی (۱۳۸۹) جایگاه فرود عنصر منفک شده از درون فاعل و مفعول را جایگاه واحدی نمی‌داند؛ بدین شکل که با قائل شدن به رویکرد حرکت در برابر تولید درجا در مورد این ساخت‌ها، محل فرود سازه جابه‌جاشده در حالت مفعولی را بر فراز گروه زمان و در جایگاه غیرموضوع در نظر می‌گیرد. در مورد فک اضافه‌های فاعلی با ترکیب اضافی (ملکی) نیز جایگاه موضوع شاخص دوم گروه زمان را به عنوان فاعل مضاعف در نظر می‌گیرد.

بنابر آنچه گذشت، پس از مقدمه و پیشینه حاضر، به منظور تبیین ساخت‌های یادشده، در بخش دوم، به ذکر شواهد تجربی و نظری بر وجود گروه حرف تعریف شکافته و حضور فرافکن‌های مبتدا و تأکید در حوزه درونی این گروه نحوی خواهیم

1. Ezafe disjunction = Clitic Left Dislocation (CLLD). 2. Clitic Doubling (CLD)

پرداخت. سپس، پیش از تحلیل ساخت‌های مورد بررسی، در بخش سوم، ساخت درونی گروه‌های وصفی در زبان فارسی را نشان می‌دهیم. در بخش چهارم، به فرایند شکافت در گروه‌های حرف تعریف می‌پردازیم. حالت وابسته در گروه‌های مفعولی زبان فارسی نیز در بخش پنجم از این پژوهش ارائه می‌شود. در بخش ششم، مسئله تظاهر «را»ی مضاعف در گروه‌های حرف تعریف شکافته مورد بررسی قرار می‌گیرد. سرانجام، بخش هفتم، به نتیجه‌گیری از مباحث این پژوهش اختصاص خواهد داشت.

۲. گروه حرف تعریف شکافته - شواهد نظری و تجربی

زبان‌شناسانی چون الکسیادو (۲۰۱۴)^۱ بر این باورند که تولید چندگانه نشانگرهای نحوی را می‌توان با رویکردهای مختلفی از جمله رویکرد بافتی، معنایی و نحوی مورد بررسی و تحلیل قرارداد. بررسی نگارندگان حاکی از آن است که در زبان فارسی نیز تظاهر بیش از یک نشانگر نحوی (مضاعف‌سازی نحوی)^۲ را می‌توان با توجه به رویکردهای گفته‌شده بررسی نمود. براساس این دیدگاه‌ها عواملی چون قرارگیری در بافت توصیفی، قرارگیری در بافت گفتمانی مبتدا یا انحصار و تأکید، حضور نوعی از صفات محمولی مشتق‌شده از جمله‌واره موصولی، قرارگیری در بافت معین بودگی (معرفگی)^۳ و مشخص‌بودگی^(۱) مجموعه عوامل دخیل در تولید ساخت‌های مورد نظر هستند. به همین ترتیب، در رویکرد نحوی، عواملی چون زیرخروج، قلب نحوی کوتاه، مبتدایرجستگی^۴ و شکافته‌شدن گروه حرف تعریف از دیگر عوامل تأثیرگذار برشمرده می‌شوند. گفتنی است در این پژوهش، علاوه بر مؤثر دانستن تمام مؤلفه‌های نام‌برده‌شده در تولید این نوع ساخت زبانی، تمرکز اصلی بر روی عامل نحوی شکافت در گروه حرف تعریف است که به عنوان مهم‌ترین عامل در تولید ساخت‌هایی از این دست برگزیده و بررسی شده‌است. در زیر، به شرح پیشینه این فرایند در مطالعات زایشی می‌پردازیم و سپس شواهد دال بر وجود این ساخت را در زبان فارسی ارائه می‌دهیم.

1. Alexiadou, A. 2. syntactic doubling. 3. definiteness. 4. topic-prominency

فرایند شکافت گروه حرف تعریف (مبتداسازی شکافته)^۱ که در آن شاهد عدم پیوستگی در اجزای گروه اسمی هستیم، با توجه به مطالعات بین زبانی فانسلو و فری^۲ (۲۰۰۶) در بیش از صد زبان دنیا یافت می‌شود؛ به‌عنوان مثال نمونه‌های (۱۱) از زبان لاتین و (۱۲) از زبان گرجی^(۳) از این دست هستند.

(11) noster hic opulous
our.NOM.SG this.NOM.M.SG people.NOM.M.SG
'This people of ours' (جیوستی و ایووینو: (۲۰)، ۳۸: ۱۶)

(12) bit□'-m Maya-s c'ign-i sam-m uq'ida
bought boy-ER Maya-DAT book-NOM three-ERG
'As for boys, three (boys) bought Maya a book'
(فاحس: (۸)، ۳: ۱۷)^(۴)

در ادامه، پیامدهای نحوی فرایند شکافت در گروه حرف تعریف زبان فارسی را که گویی حاکی از وجود گروه حرف تعریف شکافته در این زبان است برمی‌شماریم. الف: وجود ویژگی واژ- نحوی^۵ شمار؛ مانند نشانگر جمع (توافق^۶ در شمار) که در هر دو سازهٔ موصوف و صفت در گروه حرف تعریف یکسان است. این پدیده، در زبان فارسی نیز همسان با برخی زبان‌ها مانند گرجی است که در شکل پیوستهٔ گروه حرف تعریف آن‌ها فرایند توافق در گروه اسمی دیده نمی‌شود؛ اما به محض شکافته شدن، توافق در شمار بین موصوف و صفت در آن‌ها شکل می‌گیرد؛ مانند نمونه (۱۳) ب در زیر که شکل ناپیوسته و شکافته (۱۳) الف محسوب می‌گردد.

(۱۳) الف لباس‌هایِ قرمز داخل این قفسه نگه‌دار.

(۱۳) ب لباس‌ها را قرمزهاشون داخل این قفسه نگه‌دار.

ب: ترتیب آزاد قرارگیری و وجود خوانش نشاندار و گفتمانی با اهداف مبتدا یا تأکید در تناظر با خوانش‌های موجود در جمله را می‌توان شاهد شکافت و وجود نقشه نگاری^۲ در گروه حرف تعریف در نظر گرفت. مقصود از نقشه‌نگاری نیز لحاظ کردن فرافکن‌های مبتدا و تأکید متناسب با خوانش‌های گفتمانی است که در بازنمایی

1. split topicalization. 2. Fanselow, G. & C, Frey. 3. Guisti, G & R, Iovino. 4. Fuchs, S. 5. morpho-syntactic feature. 6. Concord.

1. cartography. 2. Object Shift(OS). 3. Sportiche, D. 4. Jayaseelan, K. A. 5. Putnam, M. T.

خطی نمونه‌های (۱۴) در حالت مفعولی و همچنین (۱۵) با حالت فاعلی نشان داده شده‌است.

(۱۴) من [DP2]TopP لباسُ [DP1]FocP قرمزشُ [] بیشتر دوست دارم.
 (۱۵) تو این منطقه [DP2]TopP خونهُ بزرگ [DP1]FocP ارزون ترش [] هم هست؛
 اما سخت گیرمیداد.

ج: تظاهر بیش از یک نشانگر حالت «را» یا همان مضاعف‌سازی نحوی که نمونه های فراوانی از آن تا کنون به دست داده شد نیز شاهد دیگری بر حضور شکافت درون گروه حرف تعریف است.

لازم به ذکر است که امکان وقوع زنجیره «لوبیارُ سردشُ» در جایگاه فاعل ساختی که درزی (۲۰۰۶) آن را ساخت خرده جمله می‌داند حاکی از آن است که این زنجیره یک گروه حرف تعریف واحد است که درون آن حرف تعریف دیگری لانه‌گیری کرده- است؛ مانند نمونه (۱۶).

(۱۶) [من [DP]AgrP لوبیارُ سردشُ [برای سلامتی [Pred] مضر] می‌دونم^(۴)].
 به علاوه، ما نیز به پیروی از کریمی (۲۰۰۵:۱۰۹) فرایند فراگشت مفعول مستقیم^۱ را پیش شرط حضور «را» به عنوان نشانه حالت بر روی آن و جایگاه فرود آن را نیز شاخص پایین تر گروه فعلی کوچک (گروه جهت) در نظرمی‌گیریم. نکته دیگر آن که عناصر مبتدأ شده درون گروه حرف تعریف در ساخت‌های مورد نظر نگارندگان همسو با اسپورتیش^۲ (۱۹۹۲) در بردارنده مشخصه [TOP] هستند و نه [REF]؛ بنابراین با توجه به خوانش درباره چیزی بودگی (as for x) موجود، صرفاً قلب نحوی به سمت گروه فعلی کوچک مانند برخی زبان‌های آلمانی غربی - بدون فرافکنده شدن فرافکن مبتدا - این مشخصه معنایی و گفتمانی را برآورده نمی‌کند. در نتیجه همسو با بسیاری از زبان شناسان همچون جایاسیلان^۴ (۲۰۰۱) و پوتنام^۵ (۲۰۰۶) لزوم حضور فرافکن مبتدا را در این ساخت نحوی ضروری می‌دانیم. دیگر آن که در تحلیل پیشنهادی این پژوهش حضور فرافکن‌های مبتدا یا تأکید، با توجه به خوانش‌های موجود در این گروه‌ها و البته از همه مهم‌تر بر اساس شواهدی زبانی مانند (۱۶) درون گروه حرف تعریف در نظر گرفته می‌شود که نسبت به حرکت خارج از آن کوتاه‌تر و اقتصادی‌تر نیز است.

۳. ساخت درونی گروه های وصفی در زبان فارسی

در آغاز این بخش، یادآور می‌شویم برخلاف تحلیل‌های پیشین که در بخش مقدمه به آن‌ها اشاره شد، هیچ زیرساخت دارای کسره اضافه‌ای را برای گروه‌های حرف تعریف شکافته در نظر نمی‌گیریم؛ بنابراین، توالی زیرساختی نمونه مورد نظر در تحلیل این پژوهش مانند (۱۷)ب، (۱۷)الف خواهد بود. این زیرساخت همان توالی جهانی پیشنهادی چینکوئه^۱ (۲۰۱۰) در مورد جایگاه قرارگیری صفات است که کهنمویی پور (۲۰۱۴) نیز آن را به عنوان توالی زیرساختی ساخت اضافه برای زبان فارسی پیشنهاد می‌دهد.

(۱۷)الف پخته لوبیاز دوست دارم.

(۱۷)ب لوبیاز پخته‌اش دوست دارم.

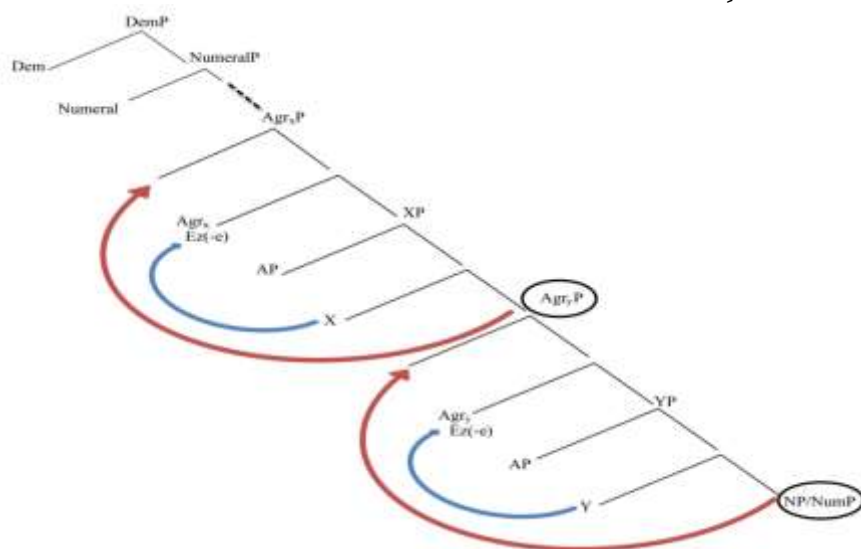
در تحلیل حاضر، گروه اسمی در زبان فارسی به پیروی از کهنمویی پور (۲۰۱۴) همچون گروه زمان هسته‌انتهای فرض شده است؛ بدین معنا که موصوف پس از صفت قرار می‌گیرد. هسته گروه اسمی با حرکت گردونه‌ای^۲ به سمت فرافکن مطابقت حرکت می‌کند و کسره اضافه در نتیجه این حرکت گردونه‌ای تظاهر می‌یابد. مراحل اشتقاق ساخت اضافه وصفی و چگونگی تظاهر کسره اضافه را با توجه به بازنمایی (۱۸) در زیر از نظر می‌گذرانیم.

پس از تشکیل گروه اسمی (NP)، این گروه با هسته Y ادغام می‌گردد. با ادغام گروه صفتی در شاخص هسته Y، فرافکن نقشی YP همسو با رویکرد چینکوئه (۲۰۱۰) شکل می‌گیرد و فرافکن مطابقت Agr_YP نیز بر فراز آن لحاظ می‌شود. فرافکن اخیر از دیدگاه اشلونسکی (۲۰۰۴)^۳ مشخصه‌های معنایی صفت میزبان و همسو با رویکرد چینکوئه (۱۹۹۴) مشخصه‌های شخص و شمار را در زبان‌هایی که این مشخصه را دارند با خود حمل می‌کند.^(۵) حال، هسته Y به هسته فرافکن Agr_YP و گروه اسمی (NP) به جایگاه شاخص این فرافکن حرکت می‌کنند. با همین ترتیب گفته شده، به دلیل حضور صفتی دیگر که در شاخص فرافکن نقشی XP می

1. Cinque, G. 2. roll-up movement. 3. Shlonsky, U.

نشیند، فرافکن مطابقاً دیگری مانند Agr_xP به چرخه اشتقاق وارد می‌گردد و دیگر فرافکن‌های میانی مربوط به آن نیز فرافکن می‌گردند. در نهایت، کسره اضافه در رابطه شاخص- هسته و حرکت گردونه‌ای، همسو با دن‌دیکن^۱ (۲۰۰۶) با ماهیت یک رابط^۲ در جایگاه هسته Agr_yP و Agr_xP ظاهر می‌یابد. گفتنی است در این نمودار به دلیل خالی بودن شاخص گروه حرف تعریف از بازنمایی این شاخص خودداری شده‌است. همچنین، با توجه به توضیحات گفته‌شده، گروه حرف تعریف «غذای مفید خوشمزه» در نمونه (۱۸) با توالی زیرساختی بدون کسره اضافه یعنی « مفید خوشمزه غذا» به‌عنوان یک گروه اسمی هسته‌انتهای که دارای دو صفت و دو کسره اضافه است در نظر گرفته شده‌است.

(۱۸) غذای مفید خوشمزه



نمودار (۱)، برگرفته از کهنمویی‌پور؛ (۱۷) : ۲۰۱۴

با این توضیحات، در بخش بعد به بررسی گروه‌های حرف تعریف شکافته در زبان فارسی می‌پردازیم.

۴. گروه حرف تعریف شکافته

1. Dikken, M,den. 2. linker

با قبول توالی زیرساختی گفته‌شده، به پیروی از نظرات جدید در مورد ساختار درونی سازه‌های نحوی، قائل به وجود فرافکن‌های نقشی TopP و FocP درون گروه حرف تعریف می‌شویم. در تمام نمونه‌های مورد بررسی در این بخش، به لحاظ زمان-بندی^۱ و با فرض هسته‌انتهای بودن گروه اسمی، ابتدا تمامیت این گروه‌ها - به عنوان مثال «پخته لوبیا» - را پس از ادغام در کنار هسته فعلی، **بدون تظاهر کسره اضافه** در نظر می‌گیریم. بنابراین، در بازنمایی ساختی مانند «لوبیاز پخته‌اش» که در سطح بیان فاقد کسره اضافه است و در هیچ سطحی از اشتقاق نیز دارای کسره اضافه نخواهد بود، از فرافکن کردن گروه مطابقه و فرافکن‌های میانی مربوط به آن چشم‌پوشی می‌کنیم. در مواردی دیگر مانند «لوبیای پخته سردش» به دلیل حضور کسره اضافه با همان روال گفته‌شده، ابتدا، زنجیره‌ای که دارای توالی زیرساختی پیش از تظاهر کسره است دستخوش فرایند حرکت موصوف می‌شود و هرگونه تظاهر کسره اضافه و شکافت پس از این مرحله رخ خواهد داد. طبیعتاً، در مواردی از این دست نیاز است که فرافکن مطابقه را به دلیل تظاهر کسره اضافه لحاظ نماییم. ساخت‌های مورد بررسی در این بخش، جملات نمونه‌ای نظیر (۱۹) تا (۲۲) خواهند بود.

(۱۹) [لوبیاز پخته‌اش] دوست دارم. (ساخت ارتقا یافته با «را»ی مضاعف)

(۲۰) [لوبیای پخته سردش] دوست دارم. (ساخت ارتقا یافته با «را»ی مضاعف)

(۲۱) [لوبیای پخته سردش] دوست دارم. (ساخت ارتقا یافته با «را»ی مضاعف)

(۲۲) [لوبیاز پخته‌اش سردش] دوست دارم. (ساخت ارتقا یافته با چند «را»)

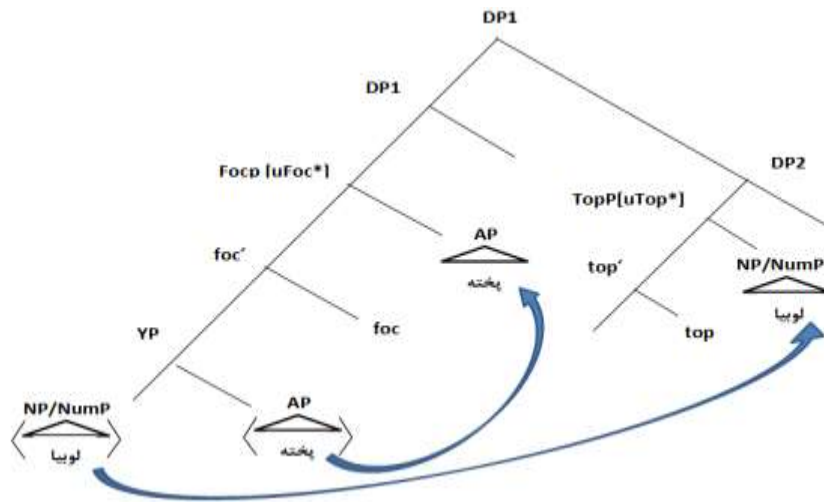
حال، با در نظر گرفتن این داده‌ها و **بدون عنایت به حضور حالت‌نمای «را»** توجه به چند نکته ضروری است. نخست این‌که در بازنمایی‌های پیش رو جایگاه فرافکن‌های مبتدا (TopP) و تأکید (FocP) را با توجه به اصل جهانی پیشنهادی جیوستی و ایووینو (۲۰۱۶) و دیگر آثار موجود، برای زبان فارسی در فاصله بین هسته گروه حرف تعریف (D) و فرافکن شمار (NumP) لحاظ می‌کنیم. دیگر آن‌که در خصوص مقوله واژه‌بست مضاعف به پیروی از چامسکی^۲ (۱۹۹۵) و درزی (۱۹۹۶) در مورد زبان فارسی معتقدیم این عنصر مقوله‌ای نه از نوع گروه؛ بلکه از سطح صفر

1. timing

2. Chomsky, N.2. Wager, J.S.

است و با حرکت سازه‌های اسمی می‌تواند برجای‌بماند. همچنین همسو با شم زبانی گنجوی (۲۰۰۷)، در جملات یادشده به عنوان مثال در (۱۹) سازه «لوبیا» را دارای خوانش مبتدا می‌دانیم. این خوانش مطابق با نظر ویجر (۱۹۸۳)^۲ به صورت «اکنون که صحبت از لوبیا است / تا جایی که به لوبیا مربوط می‌شود» قابل تعبیر است. توجه نمایید که حرکت گروه‌های صفتی منجر به درج هیچ‌گونه واژه‌بستی نمی‌گردد؛ زیرا همسو با جیوستی (۲۰۱۷) و دیگر زبان‌شناسان، صفات، برخلاف اغلب گروه‌های حرف تعریف خاصیت ارجاعی ندارند؛ بنابراین با حرکت گروه‌های صفتی مانند «پخته» یا «سرد» به سمت فرافکن تأکید (FocP)، شاهد درج ضمیر تکراری نخواهیم بود. از سوی دیگر گروه‌های صفتی مانند «پخته» یا «سرد» آشکارا دارای خوانش تأکید تقابلی هستند؛ بدین معنا که مثلاً «لوبیازُ (فقط) پخته‌اش دوست دارم، نه نپخته‌اش». با در نظر گرفتن این موارد، می‌توان بازنمایی جمله (۱۹) را در (۲۳) مشاهده کرد.

(۲۳)



نمودار (۲)، بازنمایی گروه حرف تعریف جمله (۱۹)

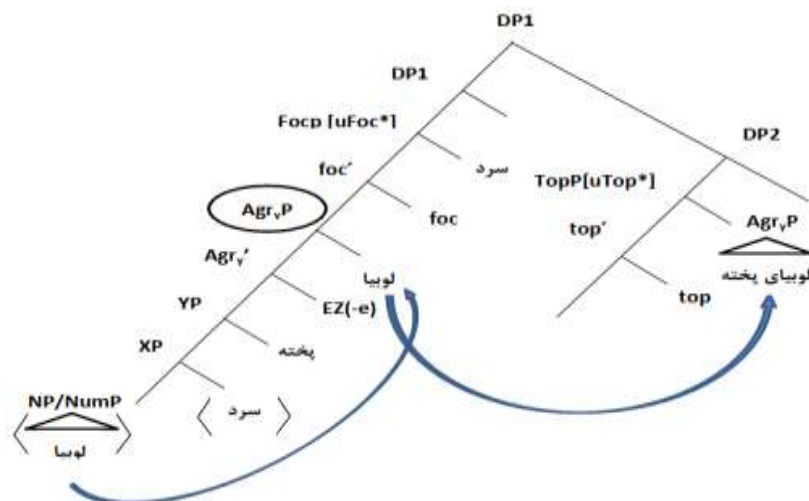
در این بازنمایی، گروه صفتی (پخته) به دلیل خوانش تأکیدی دارای مشخصه تعبیرپذیر تأکید [Foc] و همتای تعبیرناپذیر آن نیز با مشخصه قوی [*ufoc] در فرافکن تأکید (FocP) حاضراست. به دلیل قوی بودن این مشخصه، گروه صفتی مزبور به شاخص فرافکن تأکید حرکت کرده و ساخت میانی «پخته‌لوبیا» شکل

می‌گیرد که زنجیره‌ای خوش‌ساخت نیست و نیاز به حرکتی دوباره است تا به تظاهر واژه‌بست مضاعف و روساخت نهایی منجر گردد. این بار، نوبت به سازه «لوبیا» می‌رسد که خوانش مبتداگونه خود را با حرکت و قرارگیری در شاخص فرافکن مبتدا (TopP) بیابد. انگیزه ارتقای این گروه نحوی یافتن خوانش مبتدایی و بازبینی مشخصه قوی تعبیرناپذیر [utop*] بر روی فرافکن مبتداست. شایان ذکر است از آن جا که این سازه نیز در سطح بیان، در نهایت، پس از فرایند زیرخروج، تکواژ «را» را دریافت خواهد نمود و همچنین به این دلیل که در زبان فارسی صرفاً گروه‌های حرف تعریف کامل^۱ امکان دریافت تکواژ «را» را دارند؛ بنابراین نیاز است تا گروه حرف تعریف کامل دیگری (DP2) به عنوان گروه حرف تعریف درونه‌گیری شده فرافکن گردد تا فرافکن اخیر (TopP) نیز بتواند درون آن جای‌گیرد. بدین منظور، ابتدا، DP دیگری بازتولید می‌گردد تا زمینه برای تبیین این واقعیت‌های تجربی فراهم‌آید. بدین ترتیب، سازه «لوبیا» با حرکت جانبی^۲ و فرود در شاخص فرافکن مبتدا در DP2، واژه‌بست «ش» را در کنار میزبان صفتی آن (پخته) برجای‌می‌گذارد. توجه نمایید که در بازنمایی (۲۳) به دلیل عدم تظاهر کسره اضافه پیش از صفت «پخته» از بازنمایی فرافکن Agr_vP پیشنهادی کهنمویی‌پور (۲۰۱۴) چشم‌پوشیده ایم.

برای اشتقاق جمله (۲۰)، ابتدا ساخت «پخته‌سردلوبیا» به‌عنوان توالی زیرساختی مورد نظر برای زنجیره «لوبیای پخته‌سردش» شکل‌می‌گیرد. از آن جا که در این ساخت، شاهد تظاهر کسره اضافه در ساخت «لوبیای پخته» هستیم، فرافکن Agr_vP فرافکن می‌گردد تا کل سازه (NP/NumP) با حرکت گردونه‌ای و قرارگرفتن در شاخص این فرافکن موجب تظاهر کسره اضافه در جایگاه هسته آن (Agr_v) گردد و بدین شکل، ساخت «لوبیای پخته» شکل‌گیرد. اکنون، نیاز است سازه «سرد» که دارای خوانش تأکیدی است به شاخص فرافکن FocP حرکت کند و مشخصه قوی [ufoc*] موجود بر روی این فرافکن بازبینی و حذف‌گردد. سازه صفتی «سرد» همچون روال توضیح داده‌شده در بازنمایی پیشین، نمی‌تواند از خود واژه‌بستی به‌جاگذارد. بنابراین، نیاز است تا کل فرافکن Agr_vP (لوبیای پخته) با حرکت به سمت فرافکن مبتدا در DP2 موجب درج واژه‌بست در کنار میزبان صفتی

1. full DP. 2. Sideward movement

خود (سرد) گردد. انگیزه این حرکت نیز بازبینی مشخصه قوی موجود بر روی فرافکن TopP در DP2 و حضور همتای تعبیرپذیر آن بر روی سازه جابه‌جاشده است. اشتقاق بیان‌شده را می‌توان در بازنمایی (۲۴) مشاهده کرد.



نمودار (۳)، بازنمایی گروه حرف تعریف جمله (۲۰)

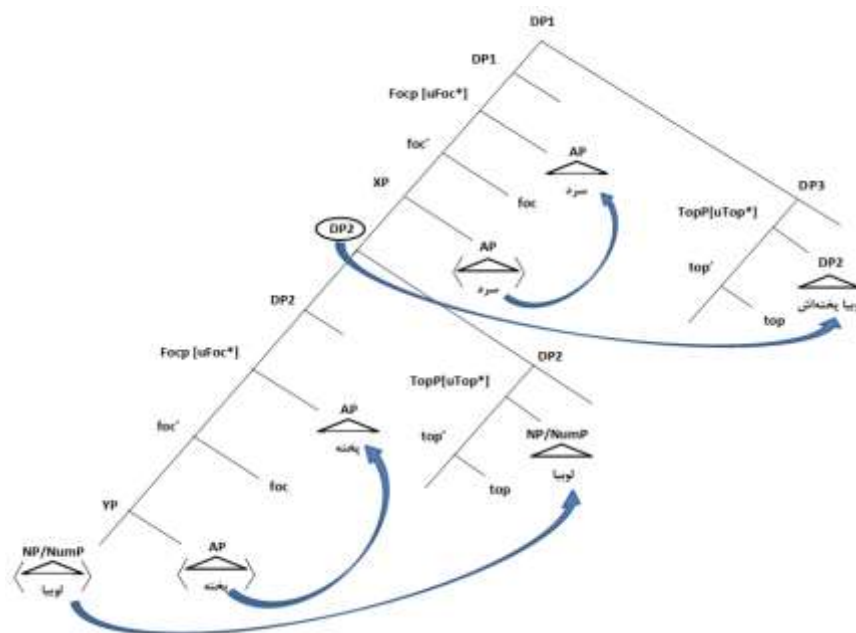
برای اشتقاق جمله (۲۱)، همان‌گونه که مشاهده می‌گردد با گروه اسمی مرکب «لوپیا پخته» روبه‌رو هستیم. در مورد این دسته از عناصر مرکب در پژوهش حاضر، رویکرد ما همچون کهنمویی‌پور (۲۰۱۴) و ترشیزی و سرویس (۲۰۱۸)^۱ است. بدین شکل که این نوع از گروه‌های حرف تعریف را مرکب‌های چپ‌هسته می‌نامیم. این رویکرد همچنین همسو با دیدگاه بسیاری دیگر از زبان‌شناسان از جمله صدیقی (۲۰۰۹، ۹)^۳ نیز است که عنوان می‌کند به صورت کلی ساخت صرفی (ساخت‌واژی) مانند ساخت مشتق یا مرکب از ساخت نحوی نشأت می‌گیرد؛^۶ بدین معنا که ابتدا ساخت اضافه‌ای مانند «لوپیا پخته» در نحو ساخته می‌شود و پس از آن، زنجیره‌ای مانند «لوپیا پخته» به عنوان یک واژه مرکب در ساخت‌واژه شکل می‌گیرد. ناگفته پیداست در ساخت نهایی شکل‌گرفته یعنی «لوپیا پخته سرد» نیز همچنان با یک گروه حرف تعریف واحد که دارای گروه حرف تعریف درونه‌گیری

1. Torshizi, N. & E. Service. 2. left-headed compound. 3. Siddiqi, D.

شده‌ای است روبه‌رو هستیم. صرف نظر از تفاوت گفته‌شده در شکل‌گیری ساخت مرکب چپ‌هسته، سایر مراحل اشتقاق ساخت (۲۱) همچون نمونه (۲۰) است؛ بنابراین از بازنمایی مجدد آن در این بخش خودداری می‌کنیم.

در ساخت جمله (۲۲)، ابتدا با روال توضیح‌داده‌شده در بازنمایی‌های پیشین، از زیر ساخت «پخته‌سردلوبیا» ساخت «لوبیاری پخته‌اش» شکل می‌گیرد، سپس در این مرحله، کل فراقکن DP2 را که شامل زنجیره «لوبیاری پخته‌اش» است با انگیزه خوانش مبتدایی به درون DP3 ارتقا می‌دهیم. با ارتقای سازه «لوبیاری پخته‌اش» واژه بست «ش» در کنار سازه «سرد» درج می‌گردد. مراحل شکل‌گیری ساخت (۲۲) را می‌توان در بازنمایی (۲۵) از نظر گذراند. با این توضیحات، در بخش بعد، به بررسی حالت در ساخت‌های دارای نشانگر نحوی «را» می‌پردازیم.

(۲۵)



نمودار (۴)، بازنمایی گروه حرف تعریف جمله (۲۲)

۵. حالت وابسته در گروه‌های مفعولی زبان فارسی

از آن‌جا که رویکرد مورد پذیرش این پژوهش رویکرد حالت وابسته است، ابتدا لازم است نگاهی به پیشینه موجود به این نوع حالت در مطالعات زایشی بیاندازیم. در دستور زایشی دو رویکرد متمایز در خصوص چگونگی اختصاص حالت ساخت‌واژی

مطرح است. دیدگاه نخست - رویکرد چامسکیایی - قائل به اختصاص حالت از طریق هسته‌های نقشی است که مطابق با آن، حالت، در رابطه‌ای موضعی به نزدیک-ترین گروه اسمی تعلق می‌گیرد. دیدگاه دیگر، رویکرد سلسله مراتبی حالت، منسوب به مرنتز^۱ (۱۹۹۱) است. در این نظام سلسله‌مراتبی، حالت وابسته در پسانحو (PF) زمانی اختصاص می‌یابد که در یک حوزه واحد بیش از یک گروه اسمی برای دریافت حالت وجود داشته‌باشد. این نظام حالت از سوی زبان‌شناسانی چون بابلیک^۲ (۲۰۰۶)، بیکر و وینوکوروا^۳ (۲۰۱۰) و بیکر (۲۰۱۵) مورد بازنگری قرار گرفته‌است، با این توضیح که بابلیک با اندک تفاوتی همچون مرنتز اختصاص حالت را در پسانحو و بیکر و وینوکوروا آن در حوزه نحو می‌دانند. در این بین پرمینجر^۴ (۲۰۱۴) با ذکرشاهد میان‌زبانی فراوان و همچنین، لوین و پرمینجر^۵ (۲۰۱۴) با پذیرش نظام حالت وابسته مطرح‌شده از سوی بیکر و وینوکوروا آن را محصول نحو و نه پسانحو می‌دانند. سازوکار پیشنهادی بیکر و وینوکوروا (۲۰۱۰) برای اعطای حالت وابسته در (۲۶) آمده است.

(۲۶) اگر NP1 بر NP2 سازه‌فرمانی داشته‌باشد و هر دو در یک حوزه^(۷) باشند، حالت اختصاص‌یافته به NP2 حالت مفعولی خواهد بود؛ مگر آن‌که NP1 از پیش حالت خود را دریافت کرده‌باشد. (بیکر و وینوکوروا: (۴b)، ۵۹۵: ۲۰۱۰)

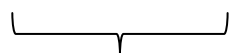
شواهد تجربی زبان فارسی که در آن‌ها تکواژ مفعولی «را» بدون دخالت و حضور هسته نقش‌نمای فعل متعدی تظاهر می‌یابد (نک، پانوش (۹)) حاکی از آن است که نظام حالت وابسته پیشنهادی بیکر و وینوکوروا (۲۰۱۰) و بیکر (۲۰۱۵) و نه نظام مطابقه در زبان فارسی قابل پذیرش است. گفتنی است حوزه اختصاص حالت در دیدگاه ایشان قابل انطباق با حوزه‌ای است که پیش‌تر درزی (۱۳۸۸) با ذکر شواهد تجربی مختلف همسو با بابلیک (۲۰۰۶) برای اختصاص تکواژ «را» در زبان فارسی پیشنهاد داده‌است. درزی (۱۳۸۸) با ذکر شواهدی از زبان فارسی تصریح می‌کند در این زبان، تکواژ «را» به گروه‌های حرف تعریف وارد شده به حوزه V + I

1. Marantz, A. 2. Bobaljik, J.D. 3. Baker, M & N, Vinokurova. 4. Preminger, O. 5. Levin, T. and O. Preminger.

تعلق می‌گیرد. همچنین درزی و انوشه (۱۳۸۹) در پژوهشی دیگر حرکت فعل اصلی^(۸) (V) به حوزه گروه زمان (I/T) را یادآور می‌شوند. با در نظر گرفتن این مقدمات، عنوان می‌کنیم نگارندگان، حالت گروه‌های حرف تعریف دارای نشانه «را» در زبان فارسی را حالت وابسته و اعطای آن را مطابق با رویکردهایی نظیر بیکر (۲۰۱۵) و پرمینجر (۲۰۱۴، ۲۰۱۱) در حوزه نحو می‌دانند. همچنین، جایگاه فرود مفعول‌های گیرنده تکواژ «را» را جایگاه شاخص پایین‌تر گروه فعلی کوچک می‌دانیم؛ بدین ترتیب با قراردادن فاعل در جایگاه شاخص بالاتر گروه فعلی کوچک که مطابق با نظر درزی و انوشه (۱۳۸۹) در آن جایگاه، حالت ساختاری دریافت‌نمی‌کند، زمینه اعطای حالت مفعولی به مفعول مستقیم فراهم می‌شود. بدین صورت که این مفعول در سازه‌فرمانی گروه اسمی فاعل و هر دو در حوزه V + I قرار دارند.^(۹)

به اعتقاد نگارندگان، در مورد حالت فاعلی نیز رویکرد لوین و پرمینجر (۲۰۱۴) با عنوان حالت بی‌نشان^۱ در زبان فارسی قابل اجراست. در این دیدگاه، مطابق با ساختار سلسه مراتبی مرننز (۲۰۰۱) و بابلیک (۲۰۰۸) حالت فاعلی، نتیجه تعامل هسته I/T و قرارگیری در حوزه پیشنهادی بابلیک (۲۰۰۶ و ۲۰۰۸) و درزی (۱۳۸۸) خواهد بود. این نظام سلسله‌مراتبی را می‌توان در بازنمایی خطی (۲۷) از نظر گذراند.

(27) unmarked case >> dependent case >> lexical/oblique case



accessible for ϕ -agreement

(لوین و پرمینجر: (۹)، ۲: ۲۰۱۴)

۶. تظاهر چندگانه نشانگر حالت در گروه‌های حرف تعریف شکافته

در خصوص رخداد بیش از یک «را»، رویکرد نگارندگان قائل شدن به فرایند زیرخروج

¹ unmarked case

است. تعریف این فرایند را که به عنوان فرایندی رایج در ساخت‌های گروه حرف تعریف (مبتداسازی) شکافته سایر زبان‌ها شناخته شده‌است، می‌توان در (۲۸) از نظرگذراند.

(۲۸) عنصر مبتداسازده از درون یک گروه حرف تعریف واحد خارج می‌گردد و عنصر باقی‌مانده (Rem) درون گروه حرف تعریف اصلی باقی‌می‌ماند.^(۱۰) (اوت: ۱ (۳۹))

(۲۰۱۱): در زبان فارسی نیز با توجه به شواهد مختلفی که تحلیل آن‌ها در بخش چهارم آمد، مشاهده کردیم تظاهر بیش از یک مورد «را» نتیجه فرایند زیرخروج با انگیزه مبتداسازی از درون حرف تعریف اصلی است. بدین معنا که در تمام نمونه‌های مورد بررسی در بخش چهارم، با لحاظ ارتقای فعل اصلی از حوزه گروه فعلی کوچک به گروه زمان و شکل‌گیری $V+I$ ، ابتدا گروه اسمی هسته‌انتهای، با فرایند فراگشت مفعول، در شاخص پایین‌تر گروه فعلی کوچک قرار می‌گیرد. سپس مطابق با انگاره بیان‌شده در (۲۶) و بر اساس نظام سلسله‌مراتبی اختصاص حالت در (۲۷)، تکواژ حالت‌نمای «را» با رویکرد حالت وابسته به کل زنجیره مورد نظر تعلق می‌گیرد. در ادامه اشتقاق، همسو با فرایند زیرخروج در زبان‌هایی نظیر آلمانی و به تبعیت از ریمنسجیک^۲ (۱۹۸۹)، تپ^۳ (۱۹۸۹) و بسیاری دیگر از زبان‌شناسان، یکسانی حالت در این دسته از گروه‌های حرف تعریف شکافته را ناشی از فرایند زیرخروج می‌دانیم. در این رویکرد، هر کدام از عناصر خارج‌شده از درون گروه حرف تعریف اولیه، «را»ی اختصاص‌یافته به کل زنجیره را در سطح آوایی با خود حمل می‌کند. شایان ذکر است، درج واژه‌بست مضاعف حاصل از این زیرخروج‌ها و همچنین قرارگیری ذیل برچسب گروه حرف تعریف، مجموعه‌عواملی هستند که امکان تظاهر تکواژ «را» در کنار عناصر صفتی باقی‌مانده را فراهم می‌آورند. همچنین، با نظر به رویکرد اعطای حالت فاعلی که در بخش پیشین بدان اشاره شد، فرایند زیرخروج، برای حالت مضاعف فاعلی نیز قابل تعمیم خواهد بود. لازم به یادآوری است حالت فاعلی اخیر در زبان فارسی نمود آوایی ندارد و در ساخت‌هایی نظیر (۳) و (۴) که در بخش مقدمه به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره شد نشانگر حالتی با جوهر آوایی به چشم نمی‌خورد.

1. Ott, D.2. Riemsdjik, H.V.3. Tappe, H-T.

۷. نتیجه

در این پژوهش، ابتدا از بین عوامل تولید ساخت دارای نشانگر چندگانه حالت‌نمای نحوی «را»، مهم‌ترین عامل را شکافت در گروه حرف تعریف دانستیم و بر پایه آموزه‌های نظری برنامه کمینه‌گرا، با فرضیه انگاشت تناظر و همسانی بین گروه حرف تعریف و جمله، قائل به وجود گروه حرف تعریف شکافته در زبان فارسی و حضور فراقن‌های مبتدا و تأکید در این دسته از گروه‌های نحوی شدیم. سپس پیش از ورود به تحلیل ساخت‌های نمونه این پژوهش، توالی زیرساختی ساخت‌های مورد نظر در فارسی را معرفی کردیم. در بخش چهارم، در پرتو مباحث مطرح‌شده، ساختمان گروه حرف تعریف شکافته در قالب بازنمایی‌های نحوی به‌دست‌داده‌شد. در بخش پنجم، در باب چگونگی تظاهر تکواژ «را» و همتای فاعلی آن در زبان فارسی، قائل به رویکرد حالت وابسته برای ساخت‌های مفعولی و حالت بی‌نشان برای ساخت‌های فاعلی شدیم و بدین ترتیب با تحلیلی یکسان، نظام حالت سلسله‌مراتبی را در خصوص فاعل و مفعول‌های زبان فارسی پیشنهاد دادیم. نحوه حالت‌گیری گروه‌های حرف تعریف شکافته مفعولی را نیز در بخش ششم بیان کردیم و تظاهر «را» مضاعف را حاصل فرایند زیرخروج در سطح آوایی دانستیم. سرانجام، به این امر قائل شدیم که فرایند زیرخروج قابل تعمیم به گروه‌های فاعلی دارای حالت فاعلی مضاعف نیز است.

پی‌نوشت‌ها

۱. در زبان فارسی برخی دیگر از مفعول‌هایی که ارجاعی مشخص در جهان خارج ندارند نیز امکان دریافت تکواژ «را» را دارند. مانند نمونه «آدم‌ها را خوب‌هاشون نباید‌اذیت کرد». با توجه به مواردی از این دست می‌توان گفت در ساختمان این دسته از مفعول‌های مستقیم نیز امکان ایجاد شکافت در گروه حرف تعریف و در نتیجه تظاهر چندگانه «را» وجود خواهد داشت؛ بنابراین به‌ظاهر در زبان فارسی، وجود مفعول «رای» و نه صرفاً مشخص‌بودگی عامل بالقوه ایجاد گروه حرف تعریف شکافته با تظاهر چندگانه «را» است. شایان ذکر است، کریمی (۲۰۰۵) تکواژ «ها» را در این دسته از گروه‌های حرف تعریف نشانه‌ای می‌داند که آنها را به اسم مشخص تبدیل می‌کند.
۲. یکی از زبان‌های خانواده کارتولین و دارای توالی SOV است. این زبان در منطقه گرجستان حدود سه میلیون سخنور دارد.
۳. خوانش گروه حرف تعریف شکافته جمله (۱۲) در زبان گرجی، به نقل از فاخس (۲۰۱۷) به صورت زیر است

$$\{DP_2 [TopP \text{ As for boys } [DP_1 [FocP \text{ three (boys)}]]]\dots$$
۴. در پژوهش حاضر رویکرد حضور فاعل در گروه فعلی کوچک را برگزیده‌ایم؛ از این جهت که انگاشت حضور فاعل در شاخص گروه جهت یا voiceP نیز تغییری در تحلیل این مقاله ایجاد نخواهد کرد.

۵. کهنمویی‌پور (۲۰۱۴:۱۷) در زیرنگاشت مقاله خود عنوان می‌کند دلیل لحاظ کردن فراقکن مطابقه و حرکات مربوط به آن این است که در برخی زبان‌های ایرانی مانند کردی سورانی کسره اضافه نشانگر تطابق ساخت‌واژی است. نگارندگان نیز معتقدند به‌نظر می‌رسد در زبان فارسی ساخت‌های موصوف و صفتی که دارای فرایند توافق در ویژگی شمار جمع (ها) هستند؛ مانند نمونه (۱۳) ب در بالا می‌توانند شاهدی دیگر بر وجود این فراقکن باشند.

۶. نگارندگان بر خود واجب می‌دانند از جناب آقای دکتر مزدک انوشه به دلیل یادآوری این مطلب قدردانی نمایند.

۷. مقصود از حوزه در این‌جا همان فاز است.

۸. حرکت هسته فعلی گروه فعلی بزرگ به سمت گروه فعلی کوچک و ارتقای هسته گروه فعلی کوچک به سمت هسته زمان در این بخش مسلم دانسته شده است و به تسامح از عنوان V و نه V استفاده کرده‌ایم.

۹. در دیدگاه نگارندگان، در زبان فارسی سازه‌هایی نظیر «شاهنامه فردوسی» در مثال زیر نیز ظاهراً نه یک گروه اسمی (NP)؛ بلکه یک گروه حرف تعریف (DP)، به لحاظ معنایی مشخص و البته به صورت بالقوه نیز قادر به دریافت تکواژ «را» هستند. این دسته از اسامی مشخص همسو با آراء دیزینگ (Diesing) (۱۹۹۲)، بیکر و وینوکوروا (۲۰۱۰) و بسیاری دیگر از زبان‌شناسان صرفاً بدین سبب که در حوزه وجودی (existential closure) - که در این‌جا همان حوزه گروه فعلی بزرگ است - گرفتار آمده‌اند امکان دریافت «را» را ندارند. مثال:

من به علی [DP شاهنامه فردوسی] دادم.

بنابراین، پیش‌بینی می‌شود گروه‌های حرف تعریفی که ارجاعی مشخص در جهان خارج ندارند؛ مانند «گل» در جمله نمونه زیر نیز اگر پس از خروج از حوزه وجودی به حوزه مورد نظر وارد شوند مطابق با انگاره بیان-شده در (۲۶) همچنان امکان دریافت تکواژ «را» را داشته باشند:

«گل رُ نبایدچید.»

رویکرد حالت وابسته همچنین پیش‌بینی می‌کند سایر عناصری که به هر طریقی با فرایند فراگشت مفعول یا قلب نحوی به این حوزه وارد می‌شوند نیز بتوانند تکواژ «را» را دریافت کنند؛ مانند نمونه زیر که در آن شاهد قلب نحوی فاعل بند درونه هستیم. در این نمونه همان‌گونه که مشاهده می‌شود هیچ هسته نقش‌نمای فعل متعدی‌ای حضور ندارد.

«(ما) خوشحالیم [که علی بی‌گناهه] = «(ما) علی؛ رُ خوشحالیم [که t بی‌گناهه].»

۱۰. اختصاص چند «را» با نظام حالت وابسته را می‌توان با رویکرد هیرایوا (Hiraiwa) (۲۰۰۱) نیز تبیین نمود. در این رویکرد، پس از شکل‌گیری گروه حرف تعریف شکافته، با فرایند فراگشت مفعول، زنجیره مورد نظر با ورود به حوزه V + I تحت سازه‌فرمانی فاعل قرار می‌گیرد. قرارگیری در این جایگاه ساختاری موجب می‌گردد تکواژ «را» به یک‌باره به زنجیره مورد نظر که ممکن است شامل دو یا سه گروه حرف تعریف باشد اختصاص یابد. این رویکرد همچنین قابل تعمیم به زنجیره دارای حالت چندگانه فاعلی مانند نمونه‌های (۳) و (۴) در مقدمه این مقاله نیز است. برای آگاهی بیشتر از این رویکرد و چگونگی کارکرد آن در زبان فارسی ر.ک:

Darzi, A. and S. Kwak. 2015. Syntax and Semantics of Subjunctive Clauses in Persian, *Lingua* 153, no. 1: 1-13.

منابع

- تفکری رضایی، ش. (۱۳۸۹). اصل فرافکنی گسترده، پوچ‌واژه و مطابقه در زبان فارسی، رسالهٔ دکتری، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
- دبیرمقدم، م. (۱۳۸۳). زبان فارسی و نظریه‌های زبانی: در جستجوی چارچوبی برای تدوین دستور جامع زبان فارسی، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (مجموعهٔ مقالات)، ۲۶۷-۲۳۰.
- درزی، ع و م، انوشه. (۱۳۸۹). حرکت فعل اصلی در فارسی، زبان‌پژوهشی، ۲(۳)، ۵۵-۲۱.
- درزی، ع. (۱۳۸۸). حالت و تطابق در ساخت ارتقای از درون جملات خودایستا، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران ۶۰، ۱۸۹: ۱۰۹-۷۳
- مرزبان، ز و ع، درزی (۱۳۹۳). تأثیر انجماد بر گروه حرف تعریف فاعلی در زبان فارسی، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
- Alexiadou, A. 2014. *Multiple Determiners and the Structure of DPs*, John Benjamins Publishing Company.
- Baker, M and N. Vinokurova 2010. Two Modalities of Case Assignment: Case in Sakha, *Natural Language & Linguistic Theory* 28:593-642.
- Baker, M. 2015. *Case its principle and its Parameters*, Cambridge University Press.
- Bobaljik, J. D. 2006. Where's phi? Agreement as a post-syntactic operation, Ms. University of Connecticut.
- Bobaljik, J. D. 2008. *Where's phi? Agreement as a post-syntactic operation*. In *Phi Theory: phi-features across interfaces and modules*, eds. Daniel Harbour, David Adger & Susana Béjar, 295-328. Oxford: Oxford University Press.
- Chomsky, N. 1995. *Categories and Transformations*, In the Minimalist Program (chapter4), 219-394. Cambridge, MA: MIT Press.
- Cinque, G. 1994. On the Evidence for Partial N-Movement in the Romance DP, in G.Cinque, J. Koster, J. Pollack, L. Rizzi & R. Zanuttini (eds), *Path towards Universal Grammar*. Studies in Honor of Richard Kayne, Georgetown University Press, Washengton D.C.
- Cinque, G. 2010. The Syntax of Adjectives: A Comparative Study, *Linguistic Inquiry*, Monograph 57. MIT Press, Cambridge.
- Citko, B. 2014. *Phase Theory an introduction*, Cambridge University Press.
- Dabir moghaddam, M. 2003. Zaban e Farsi va Nazariyeha ye Zabani: Dar Jostuju ye Charchubi baraye Tadvin e Dastur Jame e Zaban E Farsi, *Pajuheshha ye Zabanshenakhti ye Farsi (Majmue Maghalat)*, 230-267 [In Persian].
- Darzi, A. and S. Kwak. 2015. Syntax and Semantics of Subjunctive Clauses in Persian. *Lingua* 153, no. 1: 1-13.

- Darzi, A. & M. Anoushe. 2010. Harkat e Fe'1 e Asli dar Zaban e Farsi, *ZabanPajuhi*, 2(3),21-55 [In Persian].
- Darzi, A. 1996. Word order, NP-Movement and Opacity Condition in Persian, Ph.D Dissertation, University of Illinois.
- Darzi, A. 2006. Small clause in Persian, *J. Humanities* Vol. 13 (1): 13 - 30.
- Darzi, A. 2009. Halat va Tatabogh dar Sakht e Ertegħa az Darun e jomalat e Xodista, *Majale ye daneshkade ye Adabiyat va Olum e Ensani*, Daneshgah e Tehran, 60, 189: 73-109
- Diesing, M. 1992. *Indefinites*. Cambridge: MIT Press.
- Dikken, M, den. 2006. *Relators and Linkers the Syntax of Predication, Predicate Inversion, and Copulars*, A Bradford Book, the MIT Press, Cambridge, Massachusetts, London, England.
- Fanselow, G. and C. Frey. 2006. *Prosodic and Morphosyntactic Aspects of Discountinuous Noun Phrases: A Comparative Perspective*. Ms, University of Postdam.
- Fuchs, Z. 2017. Movement vs. Base-generation in Georgian Split DPs, Retrieved: <https://scholar.harvard.edu>.
- Ganjavi, Sh. 2007. Direct Object in Persian, Ph.D Dissertation, University of Southern California.
- Ghomeshi, J. 1997. Topic in Persian VPs, *Lingua*, 102:133-167
- Giusti, G. and R. Iovino. 2016. Latin as a split-DP language, Retrieved: onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/stul.12045/full.
- Giusti, G. 2017. Demonstrative as arguments and modifiers of N, Coniglio & Veenslra, *Alyptical Demonstratives: Syntax, Semantics and Pragmatics*, Berlino, *Moulon de Gryler*.
- Hiraiwa, K. 2001, Multiple Agree and the Defective Intervention Constraint in Japanese, *MIT Working in linguistics*, 40, 67-80.
- Jayaseelan, k. A. 2001. IP Internal Topic and Focus Phrase, DOI: 10.1111/1467-9582.00074.
- Kahnemuyipour, A. 2014. Revisiting the Persian Ezafe Construction: A Roll-up Movement Analysis, *Lingua*, 150, 1-24.
- Karimi, S. 2005. *A Minimalist Approach to the Scrambling*, Mouton de Gryter Berlin. New York.
- Kuno, S. 1973. *The Structure of Japanese Language*, Cambridge: MIT Press.
- Levin, T. and O. Preminger. 2014. Case in Sakha: Are Two Modalities Really Necessary? *Nat Lang Linguist Theory*. 33, no.1, 231-250.
- Marantz, A. 1991. Case and Licensing, In *ESCOL 91: Proceeding of the Eight Eastern State Conference on Linguistics*, 234-253.
- Marzban, Z. and A. Darzi. 2013. Ta'sir e Enjemad bar Goruh e Harf e Ta'rif e Faeli dar Zaban e Farsi, *Payanname ye karshenasi ye Arshad*, Daneshgah e Tehran, Tehran, Iran [In Persian].

- Ott, D. 2011. *Local Instability and the Syntax of Split Topics*, Ph.D Dissertation, Harvard University.
- Preminger, O. 2014. *Agreement and its failures*, Linguistic Inquiry Monographs, Number 68, Cambridge, MA: MIT Press.
- Preminger, O. 2011. *Agreement as a fallible operation*. Doctoral dissertation, Cambridge, MA: MIT.
- Putnam, M.T. 2006. *Scrambling and the Survival Principle*, Linguistic Actual/Linguistic Today(LA), V 115.
- Riemsdijk, H.v.1989. Movement and Regeneration in Dialect Variation and the Theory of Grammar, ed. Poda Benincà, *Dordrecht: Foris* 105-136.
- Rizzi, L. 1997. The Fine Structure of the Left Periphery, Retrieved: https://link.springer.com/chapter/10.1007/978-94-011-5420-8_7.
- Shlonsky, U. 2004. The Form of Semitic Noun Phrase, *Lingua*. 114 (12), 1465-1526.
- Siddiqi, D. 2009. *Syntax within the Word*, John Benjamin Publishing Company.
- Sportiche, D. 1992. *Clitic Construction*, M.s., University of California Los Angeles.
- Tafakkori Rezaee, Sh. 2010. *Asl e Farafekan e Gostarade, Puchvaje va Motabeghe dar Zaban e Farsi*, Resle ye doctori, Daneshgah e Tehran, Tehran, Iran.[In Persian]
- Tappe, H-T. (1989). A Note on Split Topicalization in German. In *Syntactic Phrase and Sentences*, ed. Christa Bhatt, Elisabeth Löbel, and Claudia Maeia Schmidt, 159-179. Amesterdam: John Benjamins.
- Torshizi, N. & E. Service. 2018. The Structure of Persian Compound Words in the Mental Lexicon, Retrieved: [https:// www. researchgate. Net / publication / 327799193](https://www.researchgate.net/publication/327799193).
- Wager, J.S. 1983. *Complementation in modern Arabic*, Ph.D Dissertation, MIT.

پژوهش‌های زبانی، سال ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
(از ص ۴۵ تا ص ۶۵)



10.22059/jolr.2020.285069.666528
Print ISSN: 1026-2288 –Online ISSN: 2676-3362
<https://jolr.ut.ac.ir>

Writing Errors Analysis of Kazakh Persian Language Learners Based on Corder Model

Astam Bakenov

M.A Department of Teaching Persian to Non Persian Learners Imam Khomeini International
University

Mohammad Baqher Mirzaei Hassarian

Assistance Professor of Department of Teaching Persian to Non Persian Learners, Imam Khomeini
International University

Leila Golpour¹

Assistance Professor of Department Manager of Teaching Persian to Non Persian Learners Imam
Khomeini International University

Received: 13, July, 2019 & Accepted: 5, February, 2020

Abstract

Nowadays, errors made by language learners are not seen as signs of language incompetency, rather than are considered as measures for assessing second language , competency in learning a second language. In the present research, it is attempted to analyze the written errors of Kazakh- Persian students based on Corder's model. The main question of the study is the determination of frequent errors in the writing of Kazakh students, and the hypothesis is that the grammatical errors are more than lexical errors in the written text of the Kazakh language students. The present research is descriptive-analytic and its theoretical framework is the proposed Corder model. The statistical population of this research is non-Persian speaking Kazakh who study Persian language as a second language in Persian language at the Ablai Khan University in Kazakhstan. The research tool is a collection of 24 written articles from Kazakh undergraduate students that relates to the final test of their writing course with the right to choose a topic from among the five suggested subjects. On average, each entry contains 150 words. First, the language errors of Kazakh students were identified and extracted based on the proposed Corder model. Then, based on the type of errors, they were categorized and analyzed using statistical software. The frequency of errors were determined and finally analyzed. The research findings confirmed the hypothesis. The results of this research show that out of a total of 466 errors identified in the Kazakh written articles, the most errors are due to the non-observance of grammatical points with 231 cases and 47% of the total errors, and then the graphological – phonological errors with 182 cases and 41% of The sum of the errors is the worst mistake. Lexico-semantic errors with 43 occurrences and 10% of the total errors, in the next rank are the frequency of errors, and the lowest errors with 10 occurrences and 2% errors, are related to the cognitive- application errors.

Keywords: Errors, Writing, Persian learner, Kazakh, ,Corder model

1. Corresponding author Email: golpour@plc.ikiu.ac.ir

خطاهای نوشتاری فارسی آموزان قزاق: مطالعه‌ای برپایه انگاره کورد

استم بکنوف

کارشناس ارشد رشته آژفا دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ه)

محمدباقر میرزایی حصاربان

استادیار زبان فارسی به غیرفارسی زبانان دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ه)

لیلا گل‌پور^۱

استادیار زبان فارسی به غیرفارسی زبانان دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ه)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۴/۲۲؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۱/۱۶

چکیده

امروزه در امر آموزش زبان، خطاها نه تنها به عنوان نشانه‌های ناتوانی زبان‌آموز در یادگیری زبان دوم محسوب نمی‌شوند، بلکه به عنوان عاملی برای ارزیابی میزان توانش زبانی زبان‌آموزان در یادگیری زبان دوم به شمار می‌روند. با توجه به این موضوع در پژوهش حاضر تلاش شده است تا خطاهای نوشتاری فارسی‌آموزان قزاق بر اساس انگاره کورد مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. پرسش اصلی پژوهش تعیین خطاهای پربسامد در نوشتار فارسی آموزان قزاق است و فرضیه مورد نظر بر بیشتر بودن خطاهای دستوری نسبت به خطاهای واژگانی در نوشتار فارسی‌آموزان قزاق تأکید دارد. تحقیق حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است. جامعه آماری این تحقیق فارسی‌آموزان قزاقی هستند و نمونه آماری پژوهش تعداد ۲۴ فارسی‌آموز قزاق دختر و پسر با متوسط سنی ۱۹ سال هستند که در رشته زبان فارسی در دانشگاه «آبلای‌خان» قزاقستان مشغول یادگیری زبان فارسی به عنوان زبان دوم بوده‌اند. فارسی‌آموزان به طور میانگین دو ترم تحصیلی را گذرانده‌اند. ابزار پژوهش ۲۴ برگ‌نوشته از فارسی‌آموزان قزاق است که مربوط به آزمون پایانی درس نگارش آن‌ها با حق انتخاب یک موضوع از بین پنج موضوع پیشنهادی است. به طور متوسط هر نوشته دارای ۱۵۰ کلمه است. در مجموع، پیکره تحقیق حدوداً ۴۰۰۰ واژه است. ابتدا خطاهای زبانی فارسی‌آموزان قزاق بر اساس انگاره پیشنهادی کورد در شناسایی و استخراج گردید؛ سپس بر اساس نوع خطاها دسته‌بندی و توصیف گردید و با استفاده از نرم‌افزارهای آماری، میزان فراوانی و تکرار خطاها تعیین گشت و در نهایت مورد تحلیل قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان داد از مجموع ۴۶۶ خطای شناسایی‌شده در نوشتار فارسی‌آموزان قزاق، بیشترین خطاها متعلق به عدم رعایت نکات دستوری با ۲۳۱ مورد و ۴۷ درصد از مجموع خطاها بوده و پس از آن خطاهای نویسه‌ای-آوایی با ۱۸۲ مورد و ۴۱ درصد از جمع خطاها، بیشترین خطاست. خطاهای واژگانی با ۴۳ رخداد و ۱۰ درصد از مجموع خطاها، در رتبه بعدی فراوانی خطاها قرار دارد و کم‌ترین خطاها با ۱۰ رخداد و ۲ درصد خطاها، مربوط به خطاهای کاربردشناختی است.

واژه‌های کلیدی: خطا، نوشتار، فارسی‌آموز، قزاق، انگاره کورد.

۱- مقدمه

ایران و قزاقستان به سبب قرار گرفتن در منطقه آسیا و نزدیکی به یکدیگر، تعاملات فرهنگی و تجاری زیادی با یکدیگر داشته‌اند؛ اسلام از طریق ایران وارد کشورهای آسیای مرکزی شده است و این امر باعث شده واژه‌های مذهبی زیادی از طریق زبان

فارسی وارد زبان قزاقی شود. مهم‌ترین جلوه‌های زبان فارسی مانند واژه‌های فارسی و نام‌های ایرانی را می‌توان بر روی کتیبه‌ها، سنگ‌نوشته‌ها، سکه‌ها کتاب‌های فراوان خطی و سنگی در میان قزاقان دید. آموزش زبان و ادبیات فارسی در قزاقستان نیز از سال ۱۳۶۸ توسط مرحوم رستم‌اف در دانشکده خاورشناسی دانشگاه ملی قزاقستان به نام فارابی شروع شده است و این دانشگاه، دانشجویان خود را برای گذراندن دوره دانش-افزایی یک‌ساله به مؤسسه بین‌المللی زبان فارسی وابسته به دانشگاه تهران (مؤسسه دهخدا) اعزام کرده است. در سال‌های اخیر نیز دانشگاه روابط بین‌الملل و زبان‌های جهان به نام آبلای خان در این زمینه، از لحاظ تعداد دانشجوی زبان فارسی گوی سبقت را برده است و به پایگاهی برای گسترش زبان و ادبیات فارسی و ایران‌شناسی تبدیل شده است (کمال‌الدینی، ۱۳۹۴). نمونه آماری این پژوهش هم فارسی‌آموزان این دانشگاه است. با وجود تعداد قابل توجه فارسی‌آموزان قزاق، متأسفانه تاکنون پژوهشی درباره بررسی خطاهای زبانی فارسی‌آموزان قزاق انجام نشده است؛ بنابراین مدرسان آموزش زبان فارسی اطلاعات چندانی درباره خطاهای احتمالی این دسته از فارسی‌آموزان ندارند. کار بررسی و مقایسه مقابله‌ای دو زبان در همه حوزه‌های زبان مانند واج‌شناسی، صرف، نحو، معنی‌شناسی و غیره و تحلیل خطاهای زبان‌آموزان نیز در کلیه مهارت‌ها و زیرمهارت‌های مختلف زبان دوم مانند صحبت کردن، خواندن، نوشتن و غیره می‌تواند صورت گیرد. در میان این مهارت‌ها، نوشتن مشکل‌ترین مهارت برای اکتساب پنداشته می‌شود. به علاوه، بیش‌تر ارتباطات در حوزه بازرگانی و تجاری، نامه‌نگاری، تحصیل و غیره، همه و همه در درجه اول از طریق نوشتن صورت می‌پذیرد. نوشتن مهارتی متضمن تولید است و به همین سبب، یکی از مشکل‌ترین و ناامیدکننده‌ترین موضوعات برای تدریس به ویژه در کلاس‌های آموزش زبان دوم یا خارجی است (کشاوری، ۲۰۱۱: ۳۴). پیشتر در تحلیل مقابله‌ای، خطا نشانه عدم موفقیت در یادگیری زبان تلقی می‌گردید. چیزی هم‌پایه گناه که لازم بود به هر نحو ممکن، از وقوع آن جلوگیری کرد؛ بنابراین مواد آموزشی و دروس به صورتی تهیه می‌شد که زمینه بروز خطا به حداقل ممکن برسد؛ اما در تحلیل خطا، دیدگاه نسبت به خطاهای زبانی به طور کامل متفاوت شد. خطاها در این نظریه به عنوان بخشی طبیعی و ضروری از فرایند زبان‌آموزی در نظر گرفته می‌شوند که بیانگر میزان پیشرفت زبان‌آموزان و راهکارها و روند انتخابی آنها برای یادگیری‌اند. خطاها همچنین ابزار بسیار خوبی برای آزمودن صحت و سقم فرضیه‌هایی

هستند که یادگیرندگان در مورد نظام و ساخت زبان دوم، در ذهن خود می‌سازند. درکل، اعتقاد بر این است که زبان آموز بدون ارتکاب خطا، زبان نمی‌آموزد. علاوه بر این، خطاهای زبانی از جنبه‌های دیگری هم حائز اهمیت هستند: از جنبه‌ی آموزشی، از یک‌سو، خطاهای زبانی زبان‌آموزان نشان می‌دهد آن‌ها چه بخش‌هایی از مواد آموزشی را به خوبی فراگرفته‌اند و در چه بخش‌هایی نیاز به آموزش و یا تمرین بیشتری دارند و از سوی دیگر، ابزار بی‌نظیری برای مدرسان هستند تا با توجه به آنها، مواد آموزشی، طرح درس، برنامه و روش تدریس خود را مورد ارزیابی قرار داده و در صورت لزوم آنها را تغییر دهد و اصلاح نماید (علوی‌مقدم و خیرآبادی، ۲۰۱۲). با توجه به موارد یادشده بررسی خطاهای نوشتاری فارسی‌آموزان قزاق اهمیت می‌یابد؛ به‌خصوص با توجه به اینکه برای نخستین بار این نوع پژوهش بر روی فارسی‌آموزان قزاق صورت می‌پذیرد. هدف پژوهش حاضر، شناسایی، توصیف، طبقه‌بندی و تجزیه‌وتحلیل خطاهای دستوری و واژگانی در نوشتار فارسی‌آموزان قزاق بر اساس انگاره کورد و ارائه پیشنهادهایی برای بهبود مهارت نوشتن آنان است. پرسش‌های مطرح در این پژوهش عبارت‌اند از:

- ۱- خطاهای پربسامد در نوشتار فارسی‌آموزان قزاق کدام‌اند؟
- ۲- دسته‌بندی این خطاها بر اساس معیارهای ارائه‌شده در این حوزه چگونه است؟
- ۳- بر اساس یافته‌های پژوهش چه راهکارها و پیشنهادهایی آموزشی برای کاهش یا رفع خطاهای فارسی‌آموزان قزاق می‌توان توصیه نمود؟

۲- مبانی نظری پژوهش

۲-۱- تفاوت خطا و اشتباه

از منظر زبان‌شناسی بین خطا^۱ و اشتباه^۲ تمایز وجود دارد. به نظر سلینکر (۱۹۹۳) خطاها نظام‌مند هستند و طبق قاعده‌ی خاصی رخ می‌دهند. خطاها هنگامی بروز می‌کنند که دانش یک زبان‌آموز از قوانین زبان هدف، ناکافی است؛ بنابراین، خطاها نشان‌دهنده ضعف ساختار زبان‌شناختی زبان‌آموز در مرحله‌ای معین از یادگیری هستند که به دفعات زیاد اتفاق می‌افتد و توسط زبان‌آموز قابل تشخیص نیستند. خطاهای نظام‌مند میزان دانش زبان‌آموز از زبان هدف را آشکار می‌کنند که همان توانش انتقالی اوست؛ اما

1. Error

2. Mistake

اشتباهات، برخلاف خطاها، انحرافات تصادفی هستند که با هیچ نظامی مرتبط نیستند و همان نوع از کنش زبانی را می‌نمایانند که ممکن است در گفتار یا نوشتار گویشوران بومی هم رخ دهد. لغزش‌های زبان، گوش یا قلم، شروع اشتباه، عدم تطابق فعل با فاعل در جملات پیچیده و طولانی و ... نمونه‌هایی از اشتباهات هستند. از نظر کورد (۱۹۷۳) معیار کلی برای تشخیص خطاها از اشتباه‌ها، بسامد وقوع رخدادها است که مورد توافق اکثر تحلیلگران خطاهای زبانی است. بدین صورت که آن‌هایی که از بسامد وقوع پایین‌تر برخوردار هستند، به عنوان اشتباه و آن‌هایی که از بسامد وقوع بالایی برخوردارند، به عنوان خطا در نظر گرفته می‌شوند. البته بسامد وقوع پایین ضرورتاً به معنای اشتباه بودن نیست؛ زیرا این امر ممکن است به خاطر بسامد پایین الگوی دستوری و یا به دلیل کاربرد راهبرد اجتناب باشد؛ اما معیار بسامد وقوع بالا می‌تواند معیار تشخیص خطا باشد. خطا به اعتقاد کورد در واقع، یکی از «مراحل رشد طبیعی» و مشابه چیزی است که بچه‌ها در اکتساب زبان اول انجام می‌دهند. در نتیجه، چون این مراحل رشد تا رسیدن بچه‌ها به بزرگسالی، در آنها به طور طبیعی پیش می‌آیند و (به دلیل ماهیت اکتساب زبان اول) هیچ مداخله‌ای در آنها صورت نمی‌گیرد، با خطاهای زبان‌آموزان زبان دوم هم باید به همان شیوه برخورد شود. در انگاره کورد (۱۹۷۵) خطاهای زبانی ممکن است از تداخل یا انتقال ویژگی‌های زبان مادری، تداخل قواعد متفاوت زبان مقصد و/یا فرآیند و روش تدریس معلم نشأت بگیرند. وی منابع خطاهای زبانی را سه نوع می‌داند:

۱. خطاهای بین زبانی که بر اثر تداخل زبان مادری به وجود می‌آیند؛
۲. خطاهای درون زبانی که به دلیل تعمیم افراطی قواعد دستوری خاص به وسیله زبان‌آموز ایجاد می‌شوند؛
۳. خطاهایی که شیوه‌های غلط آموزشی/متن و محیط یادگیری باعث ایجاد آن‌ها است. وی همچنین تعمیم نابجا، قیاس نادرست، گسترش افراطی، تصحیح افراطی و مقوله بندی نادرست را از منابع ایجاد خطاها می‌داند.

۲-۲- تحلیل خطاهای زبانی

از نظر کورد (۱۹۸۲: ۳۵) بررسی خطا بخش مهمی در زبان‌شناسی کاربردی است. فرضیه اساسی تحلیل خطا این است که یادگیری/اکتساب زبان اول و دوم مشابه هم است و بر پایه این نظریه شکل گرفته است که یادگیری زبان، فرایندی خلاقانه است؛ به

این معنی که زبان‌آموز دارای یک دستور زبان درونی شده است که به یاری آن راهکارهایی را برای یادگیری زبان ابداع نموده و آن‌ها را به کار می‌بندد. وی بر مبنای آشنایی اولیهٔ خود با زبان دوم، به صورت ناخودآگاه، در ذهن خود یک فرضیه می‌سازد؛ اگر فرضیه صحیح باشد، وی دچار خطا نمی‌گردد و فرضیهٔ مورد نظر برای وی به صورت یک قاعدهٔ زبانی درمی‌آید؛ اما اگر دوباره مرتکب خطا شود، آن را با داده‌های بیش‌تر تطبیق داده و فرضیه‌اش را بازسازی می‌نماید؛ بنابراین، خطاها در روند یادگیری زبان، نقش مثبت و اهمیت زیادی دارند (کشاورز، ۲۰۱۱: ۵۴-۵۲). کورد (۱۹۷۳) معتقد است تحلیل نظام‌مند خطاهایی که از زبان‌آموزان سر می‌زند، محدوده‌هایی را که نیازمند توجه بیشتر در هنگام آموزش هستند، به معلم می‌نمایاند. تحلیل خطا هم همچون تحلیل مقابله‌ای یکی از زیرشاخه‌های تحلیل زبان‌شناختی است که عمدتاً به بررسی خطاهای زبانی صورت‌گرفته توسط زبان‌آموزان می‌پردازد؛ با این تفاوت که در تحلیل خطا صرفاً به مقایسه و بررسی صورت‌های زبانی خطاهایی پرداخته می‌شود که زبان‌آموز در تولید زبان مقصد مرتکب آن‌ها می‌شود؛ به عبارت دیگر، در تحلیل مقابله‌ای، مبنای مقایسه زبان اول/مبدأ است؛ در حالی که در تحلیل خطا زبان دوم/مقصد ملاک مقایسه است (داروس ۲۰۰۹: ۴۸۷).

۲-۳- خطاهای زبانی و سطوح تحلیل آن‌ها

بروز خطا ممکن است در طیف گسترده‌ای از حوزه‌های زبانی شامل واج^۱، تکواژ^۲، واژه^۳، جمله^۴، یا حتی بند^۵ رخ دهد. براون (۲۰۰۰) برحسب این‌که خطاها انتقال پیام را مختل و ارتباط را دچار مشکل نمایند یا خیر، دو نوع خطا را برمی‌شمرد: خطاهای مؤثر و خطاهای جزئی. خطاهای مؤثر به‌طور کلی مانع از انتقال پیام شده و فهم منظور گوینده را برای مخاطب غیرممکن می‌سازند؛ اما خطاهای جزئی معمولاً نتیجهٔ نقض جزئی یکی از قوانین ساخت جمله هستند؛ بنابراین، مخاطب می‌تواند معنای مورد نظر گوینده را حدس بزند. کورد در خطاهای زبانی را در چند دسته تقسیم‌بندی کرده است: خطاهای ناشی از حذف^۶ که در آن‌ها برخی عناصر فراموش می‌شوند، درحالی که باید وجود

-
1. Phoneme
 2. Morpheme
 3. Word
 4. Sentence
 5. Clause
 6. Omission

داشته باشند؛ خطاهای ناشی از افزودن^۱ که در آن‌ها برخی عناصر وجود دارند، در حالی که نباید باشند؛ خطاهای ناشی از انتخاب^۲ که در آن‌ها عنصر نادرستی به جای عنصر درست انتخاب می‌شود؛ و خطاهای ناشی از مرتب‌سازی^۳ که در آن‌ها عناصر موجود صحیح هستند، ولی ترتیب قرار گرفتن آن در کنار هم نادرست است. هر کدام از انواع خطاها قابل توصیف و تحلیل در سه سطح نویسه‌ای/آوایی^۴، دستوری^۵ و واژی-معنایی^۶ صورت می‌گیرد. جدول ۱، این تقسیم‌بندی را بهتر نشان می‌دهد:

جدول ۱: انواع خطاها و سطوح تحلیل آن‌ها

انواع خطاها				نویسه‌ای/آوایی	دستوری	واژی-معنایی
حذف	افزایش	انتخاب	مرتب‌سازی			

۳- پیشینه پژوهش

نوابی قمصری (۱۳۸۵) در پژوهشی به بررسی خطاهای ۵۰ نفر فارسی‌آموز عرب‌زبان پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان داده خطاهای ناشی از انتقال بین زبانی نسبت به دیگر خطاها از بسامد بیشتری برخوردار است.

گله‌داری (۱۳۸۷) به تحلیل خطاهای جمع آوری شده از ۳۰۰ متن نوشتاری زبان‌آموزان پرداخته است. پژوهش وی نشان داده که از بین ۳۱۶ خطای نوشتاری شناسایی شده، ۱۹۳ خطای واژی و ۱۲۳ خطای ساختاری بوده است. در واقع بیشترین خطاهای نوشتاری فارسی‌آموزان در حوزه واژگان بوده است و بیشتر آن مربوط به کاربرد واژه در بافت زبانی بوده است.

1. Addition
2. Selection
3. Ordering
4. Graphological - phonological
5. Grammatical
6. Lexico-semantic

هونگ (۱۳۸۹) به بررسی خطاهای نحوی فارسی آموزان ویتنامی پرداخته است. انواع خطاها در پژوهش وی عبارت بودند از: ۱- خطاهای نحوی ناشی از انتقال زبان مادری در زبان مقصد، ۲- خطاهای نحوی ناشی از فرایند یادگیری زبان مقصد، ۳- خطاهای نحوی ناشی از راهبردهای ارتباطی و ۴- خطاهای نحوی ناشی از روش‌ها و مواد آموزشی که پربسامدترین خطاهاست. یافته‌های تحقیق حاکی از آن بوده که از میان انواع خطاهای نحوی، خطاهای ناشی از روش‌ها و مواد آموزشی بیشترین درصد را به خود اختصاص داده و درصد بعدی مربوط به خطای زبان مادری بوده است.

احمدوند (۱۳۸۹) به بررسی و طبقه‌بندی خطاهای نوشتاری ۳۴ نفر فارسی‌آموزان آلمانی زبان سطح مقدماتی بر مبنای بسامد وقوع خطا پرداخته و خطاهای نوشتاری را با توجه به تقسیم‌بندی کشاورز (۲۰۱۱) به ترتیب بسامد وقوع در گروه‌های واجی، واژگانی - معنایی، دستوری و خطی (رسم‌الخط) تجزیه و تحلیل نموده است. نتایج پژوهش نمایانگر آن است که بسامد وقوع خطاها به ترتیب خطاهای واجی، خطاهای واژگانی - معنایی، خطاهای دستوری و خطاهای خطی بوده است.

اسلامی (۱۳۹۳) انشاها و تکالیف نوشتاری ۳۲ نفر از فارسی‌آموزان روسی‌زبان را مورد بررسی قرار داده است. خطاهای این گروه، پس از شناسایی و بررسی، با توجه به نوعشان، بر اساس چارچوب خمیز (۱۹۹۸) به دو دسته صوری و معنایی و زیر بخش‌های آن، که شامل خطاهای قرض‌گیری، گرت‌برداری، روابط معنایی و باهم‌آیی می‌باشند، دسته‌بندی شده‌اند؛ سپس، هر کدام در دو منشأ میان‌زبانی یا تأثیر زبان مادری و درون‌زبانی و استفاده از راهبردهای ارتباطی مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج نشان داده که اکثر خطاها در حوزه روابط معنایی واژگان و کاربرد واژگان هم معنا بوده‌اند و منشأ درون‌زبانی داشته‌اند.

استوار ابرقویی (۱۳۹۳) خطاهای نحوی ۱۰۵ نفر زبان‌آموز عرب را در نوشتارشان بررسی کرده است و به کمک نرم‌افزار آماری از مجموع خطاهای زبان‌آموزان از نظر منشأ بین‌زبانی، درون‌زبانی و مبهم‌اجمالاً ۱۸ نوع خطا شناسایی کرده و مورد تحلیل قرار داده است. نتایج تحلیل خطاها بیانگر این بوده که بیشترین درصد خطاها در کلیه سطوح سه‌گانه زبان‌آموزی (مبتدی، متوسط و پیشرفته) در حوزه خطاهای نحوی و مربوط به فعل بوده و در میان خطاهای فعلی، خطاهای عدم مطابقت فعل با فاعل

بیشترین بسامد خطاها را به خود اختصاص داده است؛ بعد از آن، خطاهای مربوط به حروف، بیشترین درصد خطا را به خود اختصاص داده است.

میردهقان (۱۳۸۰) در مطالعه‌ای، خطاهای املایی - واجی نوشتاری فارسی‌آموزان آلمانی زبان در سطح مقدماتی را بررسی کرده‌اند. داده‌های تحقیق شامل ۸۵۰ خطا، موسوم به خطاهای املایی - واجی بوده که مربوط به نویسه‌ها و حروف آن‌ها در واژه بوده است. نتایج پژوهش بیانگر آن است وقوع ۶۷۲ خطاهای واجی، میان زبانی است و ۲۱۸ خطای دیگر نیز از منشأ درون زبانی برخوردار هستند. تحقیق نشان دهنده این بوده که زبان فارسی به عنوان زبان دوم، نسبت به تداخل زبان آلمانی به عنوان زبان مادری، تأثیر بیشتری در بروز خطاها داشته است.

متولیان نایینی (۱۳۸۹) با استفاده از رویکرد تحلیل خطا و با هدف آموزشی به تجزیه خطاهای نحوی - نگارشی فارسی‌آموزان اردوزبان پرداخته‌اند. نتایج پژوهش ایشان نشان داده که خطاهای بین‌زبانی با منشأ زبان مادری با ۷۲٪ دارای بیشترین بسامد بوده است. همچنین با توجه به انواع خطا، خطاهای جایگزینی و حذف به ترتیب با ۱/۴۷٪ و ۹/۳۴٪ بسامد بیشتری نسبت به سایر انواع خطا داشته‌اند. نتایج بررسی‌های کمی هم نشان داده که بسامد خطاها در سطح مقدماتی ۸/۴۱٪ در سطح متوسط ۸/۳۴٪ و در سطح پیشرفته ۴/۲۳٪ بوده که این موضوع بیانگر کاهش میزان خطاها با پیشرفت سطح زبان‌آموزان و تسلط بیشتر آن‌ها بر زبان مقصد بوده است.

گل‌پور (۱۳۹۷) با توجه به این موضوع که تحلیل خطاها در امر آزمون‌سازی و طراحی سؤال نقش به‌سزایی دارد، ۲۰ نوع خطای نوشتاری پرسامد که از ۳۰ برگ‌نوشته فارسی‌آموزان استخراج شده است را مورد واکاوی قرار داده است که این خطاها شامل حذف عناصر دستوری و واژگانی، اضافه کردن عناصر غیرضروری یا نادرست، انتخاب یک عنصر غلط و جایگزین کردن آن با عنصر درست و چینش و ترتیب نادرست عناصر است. از نظر منشأ زبان، خطاهای بین زبانی شامل حذف فعل ربطی، جایگزینی حرف‌اضافه با نشانه مفعولی را، حذف حرف نشانه مفعول، خطای مطابقت صفت با اسم و خطای ترتیب اجزای جمله و خطاهای درون زبانی شامل خطا در کاربرد فعل مرکب، خطای مربوط به نمود و وجه فعل، خطا در کاربرد زمان فعل، عدم مطابقت نهاد با فاعل، خطای مقوله‌بندی، خطا در کاربرد ضمائر متصل و منفصل و حذف حرف ربط بوده است.

۴- زبان قزاقی

زبان قزاقی یا کزاقی از زبان‌های شاخه شمال غربی زبان‌های ترکی امروزی است. این زبان توسط قزاق‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. این زبان، شاخه قیچاق زبان‌های ترکی بوده و به نوقایی و قرقیزی و به ویژه به قره‌قالپاقی شباهت دارد. این زبان در جمهوری قزاقستان، ناحیه خودمختار ایلی قزاق در سین‌کیانگ چین و استان بایان اوگلی در مغولستان زبان رسمی است. همچون دیگر زبان‌های ترکی، قزاقی یک زبان پیوندی است و با هماهنگی واکه‌ای واژه‌سازی و ساخت جمله را بکار می‌گیرد (غلامحسین‌زاده، اخمتوا، ۱۳۹۲: ۴۸). زبان قزاقی^۱ عضوی از شاخه‌های ترکی خانواده زبان‌های آلتایی است که حدود ۷,۵ میلیون سخنگو دارد. زبان‌های ترکی، گروهی از زبان‌های خانواده آلتایی هستند که در آسیای صغیر و جنوب آسیا حدود ۱۰۰ میلیون سخنگو دارند (کریستال، ۱۹۹۲: ۳۹۷).

۴-۱- نظام واجی زبان قزاقی

زبان قزاقی شامل ۴۰ واج است: ۲۵ همخوان و ۱۵ واکه. از میان واکه‌ها، ۲ واکه از نوع مرکب^۲، ۹ واکه ساده^۳ و ۴ واکه ساده نیز از زبان روسی به این زبان وارد شده است. مجموعاً ۴۲ نویسه در نوشتار زبان قزاقی به کار می‌رود که ۲ نویسه از آن میان خوانده نمی‌شود. تعداد همخوان‌ها و واکه‌های زبان قزاقی نسبت به صامت‌ها و مصوت‌های فارسی بیشتر است؛ از سوی دیگر بعضی از حروف نیز همچون فارسی مثل هم تلفظ می‌شوند لذا، قزاق‌ها از نشانه‌های خط لاتین برای نگارش استفاده می‌کنند (غلامحسین-زاده، اخمتوا، همان).

شکل ۱: نظام آوایی زبان قزاقی

1. khazakh
2. Diphthong
3. Monophthong

А а	Ә ә	Б б	(В в)	Г г	Ғ ғ	Д д	Е е	(Ё ё)	Ж ж	З з
a	ə	bə	ve	ge	ɢa	də	jə	jə	ʒə	zə
ɑ	æ	b	v	g	ɒ	d	je	jo	ʒ	z
[ɑ]	[æ]	[b]	[v]	[g]	[d]	[jə]	[jo]	[ʒ]	[z]	
И и	Й й	К к	Қ қ	Л л	М м	Н н	Ң ң	О о	Ө ө	П п
ий/й	қысқа и	ка	қа	әл	әм	ән	әң	о	ө	пә
i	j	k	q/kh	l	m	n	ŋ	o	ö	p
[aj/aj]	[j]	[k]	[q]	[l]	[m]	[n]	[ŋ~ɳ]	[uo]	[yʊ]	[p]
Р р	С с	Т т	У у	Ү ү	Ү ү	Ф ф	Х х	Һ һ	(Ц ц)	
эр	эс	те	уу/уу	ү	ү	эф	ха	һа	це	
r	s	t	u	ü	ü	f	x	h	c	
[r]	[s]	[t]	[w/ɔw/əw/ əw/əw]	[u]	[u]	[f]	[x;q]	[h]	[ts]	
(Ч ч)	Ш ш	(Щ щ)	(Ъ ъ)	Ы ы	І і	(Ь ь)	(Э э)	Ю ю	Я я	
че	ша	ща	ъ айыру	ы	і	ь жігілкенік	э	йу	ја	
ç	ʃ	ʃç	bənri	y	i	bənri	ə	ju	ja	
[tʃ]	[ʃ]	[ç]	"	[ə]	[ə]	"	[e]	[ju/jy]	[ja]	

شکل ۲: نظام آوایی زبان فارسی

ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ
-	b	p	t	θ	ʃ	ç	h	kh	d	z
[ʔ, ʔ]	[b]	[p]	[t]	[θ]	[ʃ]	[ç]	[h, θ]	[x]	[d]	[z]
[ʔ, θ]										
ر	ز	ژ	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ
r	z	ʒ	s	ʃ	s	z	t	ʒ	ʔ	gh
[r]	[z]	[ʒ]	[s]	[ʃ]	[s]	[z]	[t]	[ʒ]	[ʔ, θ]	[ʔ]
[ʔ, ʔ, x]										
ف	ق	ک	گ	ل	م	ن	و	ه	ی	
f	q	k	g	l	m	n	w	h	y	
[f]	[q, ʔ]	[k]	[g]	[l]	[m]	[n]	[v, u]	[h, θ]	[i, i, ʔ]	
[ʔ, ʔ]										

	تولیس		لی-حتملی		ننغلی		لئالی		پشتلئالی		کلی		نوم کلی		چاکلی	
	رک	رک	رک	رک	رک	رک	رک	رک	رک	رک	رک	رک	رک	رک	رک	رک
تفجاری							d	t							g	k
عینوسی									n						ʔ	
ققان								r								
سایشی										ʒ	j	z	s	θ		
تفجاری-سایشی										ʔ	ʔ					
ولان														w	j	
کناری																i

ترتیب کلمات و یا جمله‌بندی زبان قزاقی مانند فارسی بر اساس سه عنصر فاعل (S)، فعل (V) و مفعول (O)، SOV است. الگوی SOV در زبان قزاقی و فارسی نسبت به دیگر الگوهای زبانی انعطاف و دگرگونی بیشتری دارد؛ مثلاً، گوینده قزاق یا فارسی‌زبان می‌تواند به آسانی با جابه‌جایی کلمات جمله، توجه خواننده را به مضمون اصلی جمله و یا به کلمه‌ای که نیازمند تأکید بیشتر است، معطوف کند. این از آنجا ناشی می‌شود که اولین کلمه جمله می‌تواند حامل مضمون اصلی جمله باشد و کلمه‌ای که بلافاصله بعد از فعل واقع می‌شود همانی است که گوینده بر آن تأکید می‌ورزد (دارافیوا، ۱۹۸۸: ۶۲).

۴-۳- شباهت‌ها و تفاوت‌های زبان فارسی و قزاقی

از جمله شباهت‌های بین دو زبان فارسی و قزاقی، وجود واژه‌های قرصی عربی و روسی در هر دو زبان است. از سوی دیگر این دو زبان، از نظر علامت مفعولی و جایگاه آن مانند همدیگر هستند، علامت مفعولی در فارسی «را» و در قزاقی "ТЫ, ДІ, ДЫ, ТІ, НЫ, HI" است که مثل فارسی به انتهای کلمه می‌چسبند. از دیگر شباهت‌های این دو زبان می‌توان به ترتیب قرار گرفتن اجزای اصلی جمله یعنی «فاعل - مفعول - فعل» اشاره کرد که در هر دو زبان، در حالت بی‌نشان همین ترتیب به چشم می‌خورد. تفاوت زبان فارسی و قزاقی این است که در قزاقی همه حروف جداگانه تلفظ می‌شود و از نظر املا با همدیگر فرق دارند. در زبان فارسی بعضی از حروف از نظر املایی متفاوتند ولی از نظر آوایی یکسان تلفظ می‌شود و این در ذهن زبان‌آموز سؤال ایجاد می‌کند مانند: «س»- «ث»- «ص» یا «ز»- «ذ»- «ظ»- «ض». یکی از مشکلات دیگر در یادگیری زبان فارسی این است که به دلیل مصوت‌های کوتاهی که نوشته نمی‌شود فارسی‌آموز در خوانش کلمات یا جمله‌ها با دشواری روبه‌رو می‌شود.

تفاوت‌های بسیار دیگری هم بین این دو زبان وجود دارد که برای نمونه می‌توان به ساخت تصریفی دو زبان اشاره کرد. زبان قزاقی مانند دیگر خانواده‌های زبان‌های ترکی دارای نظام التصاقی است، یعنی برای نمایش نقش کلمه، ساختمان کلمه تغییر نمی‌کند و فقط پسوندهای به آن اضافه می‌شود. همچنین در زبان فارسی معمولاً از حروف نقش‌نما استفاده می‌شود (غلامحسین‌زاده، اخمتوا، ۱۳۹۲: ۴۸).

۵- روش‌شناسی پژوهش

تحقیق حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس پیکره‌ای متشکل از نوشتار تعدادی از فارسی‌آموزان قزاق انجام شده است. جامعه آماری پژوهش، همه فارسی‌آموزان قزاق هستند؛ ولی به جهت تعداد اندک فارسی‌آموزان قزاق و محدودیت‌های موجود در دسترسی به نوشتار فارسی‌آموزان قزاق، نمونه آماری به اجبار محدود به ۲۶ نمونه نوشته فارسی آموز قزاق دختر و پسر با متوسط سنی ۱۹ سال گردیده که در رشته زبان فارسی در دانشگاه آبلای خان قزاقستان مشغول یادگیری زبان فارسی هستند و به لحاظ سطح‌بندی، در سطوح متوسط و پیشرفته قرار می‌گیرند. موضوع نوشته‌ها مختلف بوده است. به طور متوسط هر نوشته شامل ۱۵۰ واژه است و مجموع نوشته‌ها دربرگیرنده ۴۴۵۹ واژه است.

۵-۱- ابزار و روش گردآوری و ارائه داده‌ها

در این پژوهش خطاهای زبان‌آموزان در نوشتار فارسی‌آموزان قزاق که درباره تعدادی موضوع انشاء نوشته بودند، مورد بررسی قرار گرفته است؛ برای این منظور، ابتدا نوشتار فارسی‌آموزان در قالب فایل ورد جمع‌آوری گردید. سپس متن نوشته‌ها بررسی و به صورت جمله تفکیک شد. در ادامه هر جمله از نظر درستی یا نادرستی مورد بررسی قرار گرفت. آنگاه جمله‌های دارای خطا تعیین شد و در زیر هر جمله شکل صحیح آن بازنویسی گردید. سپس بر اساس چارچوب نظری مشخص شده، خطاها در چهار گروه خطاهای املایی-نگارشی، خطاهای دستوری، خطاهای واژگانی و خطاهای کاربردشناختی در هر نوشته به صورت مجزا شناسایی گردید و هر خطا در جدولی که به همین منظور طراحی شده بود، ثبت گردید. در ادامه داده‌های مربوط به خطاهای هر نوشته، در جدول دیگری به تفکیک نوع خطا، جمع‌بندی گردید و با استفاده از نرم‌افزار صفحه‌گستر اکسل، آمار توصیفی هر جدول همراه با نمودارهای مناسب تهیه گردید و سپس مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

۶- تجزیه و تحلیل داده‌ها

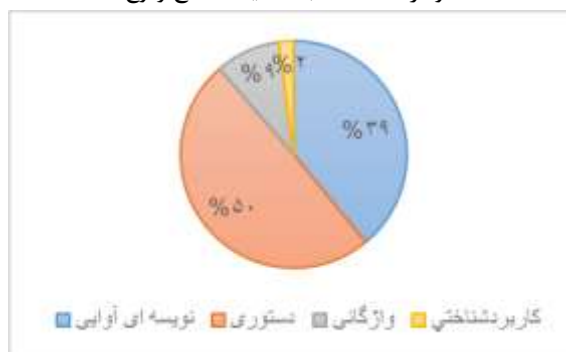
بررسی داده‌های جدول و نمودار (۱) بیانگر آن است که در مجموع ۴۶۶ خطا در نوشته‌های فارسی‌آموزان قزاق شناسایی شده است. همچنین داده‌ها نشانگر آن است که بیشتر خطاها ناشی از انتخاب نادرست واحدهای زبانی با ۲۲۲ مورد است و پس از آن خطاهای ناشی از حذف واحد زبانی با ۱۸۱ مورد وقوع و سپس خطاهای ناشی از اضافه کردن واحد واژگانی با ۵۶ مورد رخداد و خطاهای ناشی از ترتیب واحدهای زبانی با ۷

مورد وقوع، در مراتب بعدی از لحاظ بسامد وقوع قرار گرفته‌اند. به لحاظ سطح خطایی، از مجموع خطاهای شناسایی‌شده ۵۰ درصد خطای دستوری، ۳۹ درصد خطای نویسه‌ای/آوایی، ۹ درصد خطای واژگانی و ۲ درصد خطای کاربردشناختی مشاهده گردید؛ بنابراین، ملاحظه می‌شود که خطاهای دستوری از بالاترین بسامد و خطاهای کاربردشناختی از کمترین درصد وقوع برخوردار بوده‌اند.

جدول ۱: خطاها به تفکیک نوع و سطح وقوع

انواع خطاها سطح	نویسه‌ای/آوایی	دستوری	واژگانی	کاربردشناختی
حذف	۷۴	۱۰۷	۰	۰
اضافه	۳۱	۲۰	۵	۰
انتخاب نادرست	۷۶	۹۹	۳۷	۱۰
ترتیب	۱	۵	۱	۰
جمع	۱۸۲	۲۳۱	۴۳	۱۰

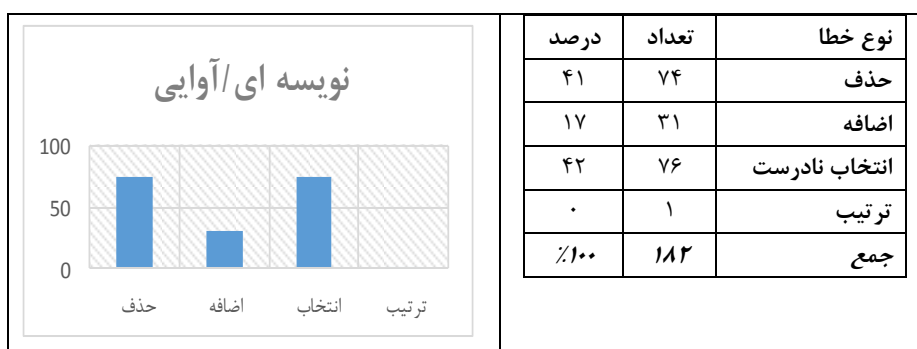
نمودار ۱: خطاها به تفکیک سطح وقوع



۶-۱- خطاهای نویسه‌ای/آوایی

بررسی خطاها در سطح نویسه‌ای/آوایی (جدول ۳ و نمودار ۲) حاکی از آن است که از مجموع ۱۸۲ خطای شناسایی‌شده در سطح نویسه‌ای/آوا، ۷۴ مورد معادل ۴۱ درصد از خطاها ناشی از حذف نادرست، ۳۱ مورد برابر با ۱۷ درصد از خطاها ناشی از اضافه، ۷۶ مورد برابر با ۴۲ درصد از خطاها ناشی از انتخاب نادرست و یک مورد معادل کمتر از یک درصد خطاها ناشی از ترتیب نادرست است. ملاحظه می‌گردد که خطاهای ناشی از انتخاب نادرست و حذف از بالاترین بسامد و خطاهای مربوط به اضافه و ترتیب نادرست کمترین درصد وقوع را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول ۳: خطاها در سطح نویسه‌ای/آوا	نمودار ۲: خطاها در سطح نویسه‌ای/آوا
-----------------------------------	-------------------------------------



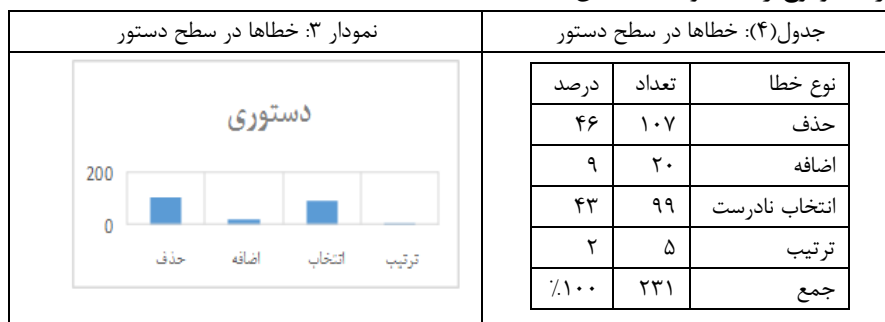
در زیر نمونه‌هایی از خطاهای آوایی/نویسه‌ای مشاهده می‌شود:

۱- اسمان ابری نیست. (خطای ناشی از حذف بخشی از نویسه)

۲- امروز تولو خرشید دیدم. (خطای ناشی از جایگزینی واژه کوتاه [O] به [U] و غلط املایی)

۲-۶- خطاهای دستوری

بررسی خطاها در سطح دستوری (جدول ۴ و نمودار ۳) نیز نشانگر آن است که از مجموع ۲۳۱ خطای شناسایی شده در سطح دستوری، ۱۰۷ مورد معادل ۴۶ درصد از خطاها ناشی از حذف نادرست، ۲۰ مورد برابر با ۹ درصد از خطاها ناشی از اضافه، ۹۹ مورد برابر با ۴۳ درصد از خطاها ناشی از انتخاب نادرست و ۵ مورد معادل دو درصد خطاها ناشی از ترتیب نادرست است. ملاحظه می‌گردد که خطاهای ناشی از حذف و انتخاب نادرست از بالاترین بسامد و خطاهای مربوط به اضافه و ترتیب نادرست، کمترین درصد وقوع را به خود اختصاص داده‌اند.



در زیر نمونه‌هایی از خطاهای دستوری موجود در نوشتار فارسی‌آموزان قزاق ارائه می‌گردد:

۳- اما درخت خرما رشد. (خطای ناشی از حذف)

۴- این یکی از بزرگ‌ترین کشورهای در جهان است. (خطای ناشی از اضافه)

۵- اما ما در ساختمان اولین درس ورزش می‌آموزم. (خطای ناشی از انتخاب نادرست)

۶-۳- خطاهای واژی - معنایی

خطاهای واژگانی و کاربردشناختی را می‌توان تحت عنوان واژی- معنایی توصیف و بررسی کرد:

۶-۳-۱- خطاهای واژگانی

بررسی خطاها در سطح واژگانی (جدول ۵ و نمودار ۴) نیز نشانگر آن است که از مجموع ۴۳ خطای شناسایی‌شده در سطح واژگانی، ۵ مورد معادل ۱۲ درصد از خطاها ناشی از اضافه، ۳۷ مورد برابر با ۸۶ درصد از خطاها ناشی از انتخاب نادرست و ۱ مورد معادل دو درصد خطاها ناشی از ترتیب نادرست است. ملاحظه می‌گردد که خطاهای ناشی از انتخاب نادرست از بالاترین بسامد و خطاهای مربوط به اضافه و ترتیب نادرست، کمترین درصد وقوع را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین داده‌ها بیانگر آن است که هیچ خطای ناشی از حذف در پیکره‌ی زبانی مورد بررسی ملاحظه نشده است.

نمودار ۴: خطاهای واژگانی		جدول ۵: خطاها در سطح واژگانی		
		نوع خطا	تعداد	درصد
		حذف	۰	۰
		اضافه	۵	۱۲
		انتخاب نادرست	۳۷	۸۶
		ترتیب	۱	۲
		جمع	۴۳	۱۰۰٪

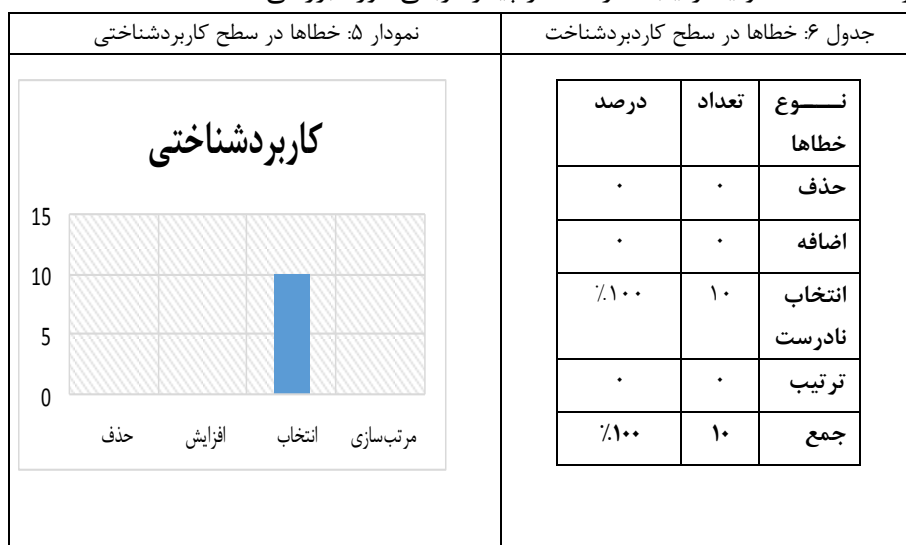
در زیر نمونه‌هایی از خطاهای واژگانی را در نوشتار فارسی آموزان قزاق ملاحظه می‌نمایید:

۶- در گروه من دوازده انسان است. (خطای ناشی از انتخاب نادرست)

۷- ما در قزاقستان بسیار امکان‌ها برای استراحت داریم. (خطای ناشی از انتخاب نادرست).

۶-۳-۲- خطاهای کاربردشناختی

بررسی خطاها در سطح کاربردشناختی (جدول ۶ و نمودار ۵) بیانگر آن است که از مجموع ۱۰ خطای شناسایی شده در سطح کاربردشناختی، همه مربوط به خطاهای ناشی از انتخاب نادرست بوده است و بیشتر آن‌ها هم ناشی از انتخاب شکل گفتاری به جای صورت نوشتاری بوده است. همچنین داده‌ها مؤید آن است که هیچ خطایی ناشی از حذف، اضافه و یا ترتیب نادرست در پیکره زبانی مورد بررسی ملاحظه نشده است.



در زیر نمونه‌ای از خطای کاربردشناختی مشاهده می‌شود:

۸- چون پلو را از کودکم مامانم زیاد درست می‌کرد. (خطای ناشی از انتخاب نادرست)

۷- نتیجه‌گیری و پیشنهاد

پس از ارائه داده‌ها اکنون وقت آن فرارسیده که به بررسی پرسش‌های پژوهش و راستی آزمایشی فرضیه‌های هر پرسش بپردازیم. ابتدا پرسش‌های مطرح شده را به ترتیب دوباره بیان می‌کنیم؛ سپس، پاسخ هر یک را بر اساس یافته‌های پژوهش مشخص کرده و فرضیه مربوط را بررسی می‌کنیم:

پرسش ۱: خطاهای پربسامد در نوشتار فارسی آموزان قزاق کدامند؟

در پاسخ به سؤال اول باید گفت که از مجموع ۴۶۶ خطاهای شناسایی شده در نوشتار فارسی آموزان قزاق، بیشترین خطاها متعلق به عدم رعایت نکات دستوری با ۲۳۱ مورد و ۴۷ درصد از مجموع خطاها بوده و پس از آن خطاهای نویسه‌ای-آوایی با ۱۸۲ مورد و

۴۱ درصد از جمع خطاها، بیشترین خطاست. خطاهای واژگانی با ۴۳ رخداد و ۱۰ درصد از مجموع خطاها، در رتبه بعدی فراوانی خطاها قرار دارد و کمترین خطاها با ۱۰ رخداد و ۲ درصد خطاها، مربوط به خطاهای کاربردشناختی است؛ بنابراین، داده‌های پژوهش، فرضیه مربوط به پرسش نخست مبنی بر بیشتر بودن خطاهای دستوری را در بین خطاهای نوشتاری فارسی‌آموزان قزاق تأیید می‌نماید.

پرسش ۲: دسته‌بندی این خطاها بر اساس معیارهای ارائه‌شده در این حوزه چگونه است؟

در پاسخ به سؤال دوم، باید گفت مطابق انگاره کورد، خطاهای زبانی فارسی‌آموزان قزاق در سه دسته کلی خطاهای آوایی-نویسه‌ای، خطاهای دستوری و خطاهای واژی-معنایی طبقه‌بندی شدند و ریشه خطاها نیز در چهار گروه، خطاهای ناشی از انتخاب، حذف، اضافه و ترتیب واحدهای زبانی قرار گرفتند. داده‌های پژوهش، فرضیه مربوط به پرسش دوم مبنی بر وجود بیشترین خطاهای نوشتاری فارسی‌آموزان قزاق در دو دسته اصلی دستوری و واژگانی، به طور کامل تأیید نگردید؛ به عبارت دیگر، بخشی از فرضیه که طبق آن سهم بزرگی از خطاها، از نوع خطاهای دستوری است درست است؛ ولی بخش دیگر فرضیه که مربوط به خطاهای واژگانی است و طبق آن در دسته اصلی خطاهاست، به دلیل آنکه پس از خطاهای آوایی-نویسه‌ای در رتبه سوم قرار گرفته است، از قوت کمتری برخوردار است و به نوعی مورد تأیید قرار نگرفت.

پرسش ۳: بر اساس تحلیل این خطاها چه راهکارها و پیشنهادهای آموزشی می‌توان برای کاهش یا رفع آنها ارائه کرد؟

سرانجام، در پاسخ به پرسش سوم باید گفت که با توجه به اینکه بیشترین خطاها از نوع دستوری بودند، پیشنهاد می‌شود در آموزش زبان فارسی به فارسی‌آموزان قزاق، توجه بیشتری به بخش دستور زبان فارسی شود و علاوه بر دقت بیشتر در بحث آموزش نکات دستوری، تمرین‌های آموزشی بیشتری مورد استفاده قرار گیرد. بررسی نوع خطاها نشان داده که بیشتر خطاها ناشی از انتخاب نادرست واحدهای زبانی با ۲۲۲ مورد از مجموع ۴۶۶ رخداد خطا بوده است و این امر به نوعی نشان‌دهنده ضعف دانش زبانی و کاربردشناختی فارسی‌آموزان قزاق است؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود مدرسان زبان فارسی توجه بیشتری به آموزش زبان فارسی و مباحث کاربردشناختی آن داشته باشند. با توجه به افزایش روزافزون علاقه و گرایش به استفاده از نرم‌افزارها و فضای مجازی برای

زبان‌آموزی، پیشنهاد می‌گردد کلاس‌های مجازی مکمل آموزش در کلاس به صورت اینترنتی، برای فارسی‌آموزان قزاق برگزار گردد تا با رفع محدودیت‌های حضور فیزیکی در کلاس درس، زمان بیش‌تری را صرف یادگیری نمایند. همچنین، با در نظر گرفتن این واقعیت که افراد ساعات زیادی را در شبانه‌روز صرف استفاده از تلفن همراه می‌نمایند، تهیه نرم‌افزارهای قابل استفاده بر روی گوشی‌های هوشمند می‌تواند تأثیر خوبی بر رفع ایرادها و یادگیری بهتر زبان فارسی برای این دانشجویان داشته باشد.


منابع

- احمدوند، احمد (۱۳۸۹). تجزیه و تحلیل خطاهای نوشتاری فارسی‌آموزان آلمانی‌زبان سطح مقدماتی آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- اسلامی، مریم (۱۳۹۳). تحلیل خطاهای نوشتاری روسی‌زبانان فارسی‌آموز در سطح میانی پایان‌نامه کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، دانشگاه فردوسی، مشهد.
- استوار ابرقویی، عباس (۱۳۹۳). بررسی خطاهای نحوی عرب‌زبانان در یادگیری زبان فارسی به عنوان زبان خارجی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان، دانشگاه اصفهان، اصفهان.
- ساتی‌هونگ، هان (۱۳۸۹). بررسی خطاهای نحوی ویتنامی‌زبانان در یادگیری زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- غلامحسین‌زاده، غلام‌حسین، اخمتوا، فریضه (۱۳۹۲). آموزش و یادگیری زبان فارسی به قزاق‌ها بر اساس شباهت و تفاوت‌های زبانی. مجموعه مقالات همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی. صص ۴۷-۵۳.
- علوی‌مقدم، بهنام، خیرآبادی، معصومه (۱۳۹۱). تحلیل اشکالات نوشتاری دانش‌آموزان ایرانی غیرفارسی-زبان، فصلنامه‌ی نوآوری‌های آموزشی شماره ۴۳، صص: ۴۳-۵۹.
- کمال‌الدینی، سید محمدباقر (۱۳۹۴). زبان و ادبیات فارسی در قزاقستان: تاریخچه و تحلیل. پژوهشنامه اورمزد، شماره بیست و یکم، بهار ۱۳۹۴.
- گله‌داری. منیژه. (۱۳۸۷). تحلیل خطاهای نوشتاری زبان‌آموزان غیر ایرانی، گردآورندگان تاج‌الدین/عباسی، مجموعه مقالات سمینار آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، تهران: کانون زبان ایران.
- گل‌پور، لیلا (۱۳۹۷). طراحی آزمون مهارت نوشتاری ویژه غیرفارسی‌زبانان: راهکارها و تحلیل خطاها. پژوهش‌نامه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، دوره ۷، شماره ۲ (پیاپی ۱۶) پاییز و زمستان ۹۷، صص ۴۵-۶۸.
- متولیان‌نائینی، رضوان (۱۳۸۹). تحلیل کیفی خطاهای املاي انگلیسی‌فراگیران فارسی‌زبان. رشد آموزش زبان، شماره ۹۷، صص ۲۲-۱۶.

- میردهقان، مهین ناز (۱۳۸۰). زبان‌شناسی مقابله‌ای، راهکاری اساسی در زبان‌آموزی. سومین مجمع بین‌المللی استادان زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه تهران، تهران.
- نوابی‌قمصری، اعظم (۱۳۸۵). تجزیه و تحلیل خطاهای نوشتاری فارسی آموزان عرب‌زبان پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- Ahmadvand, A. 2010. Persian Writing Error Analysis of German-Speaking Students of elementary Persian-language teaching to non-Persian speaker, Shahid Beheshti University, Tehran. [In Persian]
- Alavi-Moghadam, B. & Kheirabadi. M. 2012. "Analysis of Writing Errors of Iranian Non-speakers Persian students". Quarterly Journal of Educational Innovations. ". No. 43. [In Persian]
- Brown, H. D. 2000. Principles of Language Learning and Teaching (4th edition). New York: Longman
- Corder, S. P. 1973. Introducing Applied Linguistics. Harmondsworth: Penguin. Corder, S. P. 1973. "The Language of Kehaar". RELC Journal, Vol. 8, No. i, 1-12.
- _____. 1975. Error Analysis, Interlanguage and Second Language Acquisition. Language Teaching Abstracts, VIII, 14.
- _____. 1982. Error analysis and interlanguage, New York: Oxford University Press
- Crystal, D. and Varley. R. 1993 Introduction to language pathology London: Whurr, 3rd edition.
- Darus, S. 2009. Error Analysis of the Written English Essays of Secondary School Students in Malaysia: A Case Study. European Journal of Social Sciences, 8 (3): 483-495.
- Eslami, M. 2014. Persian writing Error Analysis of Russian-Speaking intermediate Persian language learners, Master's thesis in teaching Persian to non-Persian speakers, Ferdowsi University, Mashhad. [In Persian]
- Galedari. M. 2008. Analysis of Writing Errors of Non-Iranian Language Learners, Teaching Persian to Non-Persian speaker seminar, Tehran, Iran language center. [In Persian]
- Gholamhosseinzadeh, G. Faryzeh, A. 2013; Learning and Teaching Persian language to Kazakhs based on linguistic similarities and differences; P. 47-53. [In Persian]
- Golpour, L. 2018. Designing specialized Writing Skills Test for non-Persian speakers: Solutions and Error Analysis. Journal of Persian Language Teaching Other Languages, Volume 7, Issue 2 (16) Autumn & Winter 2019, pp. 45-68. [In Persian]
- Kamaleddin, Seyyed Mohammad Bagher. 2015. Persian language Literature in Kazakhstan: History and Analysis. Ourmozd Research Journal, Issue 21, spring 1393. [In Persian]

- Keshavarz, M.H. 2011. *Contrastive Analysis and Error Analysis*, Tehran: Rahnama Publication.
- Mirdehgan. M. 2001. *Contrastive linguistics, a basic strategy in language learning*. The Third International Assembly of Professors of Persian Language and Literature. University of Tehran, Tehran. [In Persian]
- Motavallian Naeinie, R. 2011. *Qualitative Analysis of English Spelling Errors in Persian Language Learners*. *Development of Language Education*, No. 97, pp. 16-22. [In Persian]
- Navabi Ghasri, A. 2006. *Analysis of Persian Writing Errors of Arabic Language Learners*, Master'd thesis in teaching Persian language to Non-Persian Speakers, Allameh Tabataba'i University, Tehran. [In Persian]
- Ostovar Abarqhoei A. 2014. *The Study of Arabic Syntax Errors in Learning Persian as a Foreign Language*, Master's Thesis in Farsi-language teaching to non-Persian speakers, Isfahan University, Isfahan. [In Persian]
- Satihong, H. 2010. *A Study of Vietnamese Grammatical Errors in Persian Language Learning*. Master's thesis in Persian language teaching to non-Persian speakers, Allameh Tabataba'i University, Tehran [In Persian]
- Selinker, L. 1993. *Fossilization as simplification?* In M. Tickoo (ed.) *Simplification: Theory and Application*, Anthology series 32, pp.14-28. Singapore: Southeast Asian Ministries of Education Organization. University Press.
- Дорофеева, Т.М. 1988 *Синтаксическая сочетаемость русского глагола*, - М.: «русский язык».

پژوهش‌های زبانی، سال ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
(از ص ۶۷ تا ص ۸۲)

 10.22059/jolr.2020.285901.666532
Online ISSN: 2676-3362 – Print ISSN: 1026-2288
<https://jolr.ut.ac.ir>

The Effect of Persian on Azerbaijani Compound Verb Construction

Abdolhossein Heydari¹

Assistant Professor of Language and Literature University of Farhangian

Received: July, 25, 2019 & Accepted: February, 5, 2020

Abstract

The aim of this research is to study the effect of Persian language on Azerbaijani compound verb construction. Data were collected from Azerbaijani resources and the interactions of 30 speakers of this language in Ardabil province (Ardabil, Meshkin Shahr and their surrounding regions). Native Azerbaijani compound verbs plus those borrowed from Persian were extracted from the collected data and their frequency was determined. The research method is descriptive-analytic, because at first the data were classified in the framework of the verb accommodation strategies in the borrowed language and they were analyzed according to the common approaches in language contact literature. Results show that no Persian finite verb has entered Azerbaijani language. Azerbaijani language uses two strategies to accommodate Persian finite verbs. The light verb construction and indirect insertion are two important strategies that Azerbaijani speakers use to accommodate Persian verbs. The frequency of light verb construction (Persian non-verbal element + Azerbaijani light verb) in the speakers' speech is very high in comparison to indirect insertion strategy (Persian noun or adjective + Azerbaijani verb making affixes) and Azerbaijani native compound verbs. In spite of some previous studies considering Azerbaijani compound verbs as patterns borrowed from Persian, this research finding shows that light verb construction is not a new pattern in Azerbaijani and this construction exists in the language itself. Azerbaijani speakers use the extending strategy to increase the frequency of this construction matching that of Persian. Borrowed Persian non-verbal element causes Azerbaijani speakers to choose among alternative verb making constructions (Persian non-verbal element + Azerbaijani light verb and Persian noun or adjective + Azerbaijani verb making affixes) the one corresponding to Persian construction. This change resulting in Azerbaijani progressive convergence to Persian is a natural consequence of language contact.

Keywords: language contact, borrowing, compound verb, Persian, Azerbaijani

1. Corresponding author Email: a_heidari53@yahoo.com

بررسی تأثیر زبان فارسی بر ساخت فعل مرکب ترکی آذربایجانی

عبدالحسین حیدری^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۵/۳؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۱/۱۶

چکیده

هدف از انجام تحقیق حاضر، مطالعه تأثیر زبان فارسی بر ساخت فعل مرکب ترکی آذربایجانی است. داده‌ها از منابع معتبر ترکی آذربایجانی و تعاملات زبانی سی نفر از گویشوران ترکی آذربایجانی مناطق مرکزی استان اردبیل جمع‌آوری شده است. افعال قرضی فارسی در ترکی آذربایجانی و افعال مرکب بومی ترکی آذربایجانی از میان داده‌های گردآوری شده، استخراج گردید و فراوانی کاربرد هر کدام از این نوع فعل‌ها در گفتار گویشوران ترکی آذربایجانی تعیین گردید. تحقیق حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است؛ زیرا ابتدا داده‌ها در چارچوب الگوهای انطباق فعل در زبان قرض‌گیرنده، طبقه‌بندی و توصیف می‌شود و سپس بر اساس دیدگاه‌های مطرح در تماس زبانی، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. بررسی داده‌ها نشان داد که هیچ نوع فعل خودایستای فارسی در چارچوب ساخت‌های ترکی آذربایجانی قرار نمی‌گیرد و زبان ترکی آذربایجانی برای انطباق فعل‌های زبان فارسی از دو راه کار عمده ساخت فعل سبک و درج غیرمستقیم بهره می‌برد. فراوانی داده‌های منطبق با راه کار اول (جزء غیرفعلی فارسی + فعل سبک ترکی آذربایجانی) نسبت به داده‌های راه کار دوم (اسم یا صفت فارسی + وند فعل‌ساز ترکی آذربایجانی) و افعال مرکب بومی ترکی آذربایجانی، خیلی بیشتر است. برخلاف تعدادی از تحقیقات پیشین که ساخت فعل مرکب در ترکی آذربایجانی را، ساخت قرضی از زبان فارسی تصور کرده است؛ یافته‌های این تحقیق نشان داد که ساخت فعل سبک در ترکی آذربایجانی، ساختی تازه و ناآشنا نیست. بلکه این ساخت در خود زبان ترکی آذربایجانی وجود دارد و فقط فراوانی کاربرد آن با بهره‌گیری از راه کار گسترش (در پدیده برخورد زبان‌ها) افزایش یافته است. گویشوران ترکی آذربایجانی از میان دو ساخت فعل‌ساز زبان خود (وندافزایی یا ساختواژی و ساخت فعل سبک)، الگوی منطبق با ساخت مشابه و متناظر در زبان فارسی (ساخت فعل سبک) را انتخاب کرده و با قرض‌گیری جزء غیرفعلی فارسی، فراوانی کاربرد این ساخت را در زبان خود افزایش داده‌اند. این تغییر در جهت همگرایی زبان ترکی آذربایجانی با زبان فارسی انجام یافته است که از پیامدهای طبیعی برخورد و تماس زبان‌ها است.

واژه‌های کلیدی: تماس زبانی، قرض‌گیری، فعل مرکب، فارسی، ترکی آذربایجانی.

۱- مقدمه

تماس زبانی پیامدهای مختلفی دارد که می‌توان به پدیده‌هایی نظیر قرض‌گیری، تداخل، همگرایی، آمیختگی زبانی، رمزگردانی زبانی و ... اشاره کرد. اولین و سریع‌ترین نتیجه تماس زبان‌ها، ردوبدل شدن عناصر واژگانی بین زبان‌هاست؛ اما اگر فشار فرهنگی از سوی گویشوران زبان قرض‌دهنده، طولانی مدت و شدید باشد، به دوزبانگی گسترده در

جامعهٔ قرض‌گیرنده منجر می‌شود و به دنبال آن ممکن است قرض‌گیری دستوری و همچنین قرض‌گیری واجی اتفاق بیفتد (توماسون و کافمن^۱، ۱۹۸۸: ۳۷). عدم توازن در قدرت و اعتبار اجتماعی زبان‌ها موجب می‌شود تا سیطرهٔ زبان غالب بر زبان‌های دیگر در جوامع چندزبانه، روز به روز افزایش یابد. به همین دلیل، حجم قابل توجهی از واژه‌های زبان فارسی در طول سالیان متمادی به زبان ترکی آذربایجانی راه یافته است که در این میان، سهم اسم نسبت به فعل زیادتر است. به نظر میرزاسکاتن^۲ (۲۰۰۲: ۲۴۰) اسم‌ها به خاطر دریافت‌کننده بودن نقش‌های تناء، ساخت جملهٔ زبان وام‌گیرنده/پذیرا را به هم نمی‌زنند و در نتیجه راحت‌تر به زبان یا زبان‌های دیگر انتقال داده می‌شوند؛ اما فعل‌ها که نقش تعیین‌کننده‌ای در آرایش سازه‌های ساخت‌های نحوی دارند، کمتر توسط گویشوران یک زبان به عاریت گرفته می‌شوند؛ زیرا فعل‌ها بر سازه‌های دیگر جمله حاکم هستند و به آنها حالت^۳ می‌دهند. موراوزچیک^۴ (۱۹۷۵) معتقد است که فعل با مقولهٔ اصلی وارد زبان وام‌گیرنده نمی‌شود، بلکه فعل به‌عنوان مقولهٔ غیرفعلی همچون اسم به زبان دیگر ورود پیدا می‌کند و پس از انجام فرایند فعل‌سازی، در نظام فعلی آن زبان قرار می‌گیرد.

راه‌کارهای متعددی برای انطباق فعل در زبان پذیرا مطرح شده است که در بخش مبانی نظری به آنها اشاره خواهد شد. فعل سبک یا همکرد^۵ یکی از رایج‌ترین راه‌های انطباق فعل در زبان دیگر است. فعل قرضی به‌عنوان همراه یا جزء غیرفعلی با فعل سبک زبان وام‌گیرنده ترکیب می‌شوند و فعل مرکب را می‌سازند. فعل‌های مرکب فراوانی مانند شوت کردن، ویراژ دادن، استارت زدن و ... در زبان فارسی از طریق همین ساخت فعل سبک درست شده‌اند. گویشوران ترکی آذربایجانی نیز طبق همین ساخت زبان فارسی، بعد از کپی جزء غیرفعلی (همراه)، فعل سبکی به کار می‌برند که هم‌معنای فعل سبک زبان فارسی است. *elæ-mæx* (کردن) و *ol-max* (شدن) از رایج‌ترین فعل‌های سبک زبان ترکی آذربایجانی هستند که با وام‌گیری جزء غیرفعلی فارسی، فعل‌های مرکبی مانند *tæsis ol-max* (تأسیس شدن)، *ijazæ ver-mæx* (اجازه دادن) *mæjbur elæ-mæx* (مجبور کردن) و ... را، به ترکی آذربایجانی معرفی نموده‌اند. فراوانی یا بسامد بالای

-
1. Thomason & Kaufman
 2. Myers-Scotton
 3. case
 4. Moravcsik
 5. light verb

کاربرد این نوع افعال توسط گویشوران ترکی آذربایجانی که به دنبال تماس با زبان فارسی رخ داده است؛ تحقیق حاضر را بر آن داشت تا ساخت فعل مرکب در ترکی آذربایجانی و تأثیرپذیری آن از الگوی فعل مرکب زبان فارسی را، با پاسخ به پرسش‌های زیر مطالعه نماید: آیا به‌کارگیری جزء غیرفعلی فارسی در ساخت فعل سبک ترکی آذربایجانی، به وام‌گیری الگویی جدیدی در ترکی آذربایجانی منجر شده است؟ راه‌یابی جزء غیرفعلی فارسی به ساخت فعل سبک ترکی آذربایجانی، چه تأثیری بر نظام زبان ترکی آذربایجانی دارد؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا پیشینه مطالعات انجام یافته در باب فعل مرکب، به‌ویژه در زبان ترکی آذربایجانی معرفی می‌گردد و در بخش مبانی نظری نیز دیدگاه‌ها پنهان^۱ (۲۰۰۶) مورد بررسی قرار می‌گیرد که پدیده برخورد زبانی را بین زبان‌های مختلف مطالعه کرده است. با توجه به محتوای این دو بخش، تحلیل جدیدی از فراوانی جزء غیرفعلی فارسی در ساخت فعل مرکب ترکی آذربایجانی ارائه می‌شود.

۲- پیشینه تحقیق

دستورنویسان و زبان‌شناسان متعددی (خانلری، ۱۳۶۵؛ دبیرمقدم، ۱۳۷۴؛ محمد و کریمی، ۱۹۹۲؛ کریمی‌دوستان، ۲۰۰۵) فعل مرکب زبان فارسی را بررسی و تحلیل نموده‌اند. خانلری (۱۳۶۵) و دبیرمقدم (۱۳۷۴) معتقدند که تعداد فعل‌های ساده در زبان فارسی اندک است و زبان فارسی به گسترش دامنه افعال مرکب تمایل دارد. ساخت افعال مرکب در زبان فارسی، فرایندی زایا به حساب می‌آید؛ در این زبان هر یک از افعال مرکب از ترکیب یک عنصر یا سازه غیرفعلی (اسم، صفت، اسم مفعول، قید و گروه حرف اضافه‌ای) با یک فعل سبک ساخته می‌شود:

(۱) الف) جنگ کردن (اسم + فعل سبک)

(ب) دلخور شدن (صفت + فعل سبک)

(ج) کشته شدن (اسم مفعول + فعل سبک)

(د) پس دادن (قید + فعل سبک)

(ه) به دنیا آمدن (گروه حرف اضافه‌ای + فعل سبک)

^۱. Heine

دبیرمقدم (۱۳۷۴) از این نوع افعال به عنوان افعال مرکب ترکیبی یاد می‌کند. در این گروه از افعال، سازه غیرفعلی حامل محتوای معنایی فعل مرکب است درحالی که فعل سبک با دریافت پسوندها، اطلاعات دستوری (زمان، نمود، شخص و شمار) را به همراه دارد. در نوع دیگری از افعال مرکب که افعال مرکب انضمامی نامیده می‌شوند، مفعول صریح، نشانه‌های دستوری وابسته به خود را از دست داده و به فعل ضمیمه می‌شود، نمونه‌ای از آن در مثال (۲ ب) مشهود است (دبیرمقدم، ۱۳۷۴: ۲۴).

(۲) الف- بچه‌ها غذایشان را خوردند.

ب- بچه‌ها غذا خوردند.

پس از ضمیمه شدن مفعول به فعل در افعال مرکب انضمامی (مثال ۲ ب)، فعل هویت واژگانی و شفافیت معنایی خود را همچنان حفظ می‌کند درحالی که در ترکیب اسم و فعل (افعال ترکیبی مانند تهدید کردن، تلفن زدن، طلاق دادن، آتش گرفتن، فریب خوردن و غیره)، فعل دستخوش «دستوری‌شدگی»^۱ می‌شود و در واقع به نشانه نوع عمل که ماهیتاً مقوله‌ای نمودی است، تبدیل می‌گردد. دبیرمقدم (۱۳۷۴) فرایند ساخت فعل مرکب را، ساختواژی می‌داند؛ اما برخلاف وی، محمد و کریمی (۱۹۹۲) و کریمی‌دوستان (۲۰۰۵) معتقدند که این فرایند، یک فرایند نحوی است. کریمی‌دوستان (۲۰۰۵) انگیزه اصلی ادغام فعل سبک و اسم فعل (جزء غیرفعلی) و تشکیل یک محمول مرکب را اطلاق حالت ساختاری توسط فعل سبک می‌داند، از دیدگاه او حالت ساختاری که فعل سبک به موضوعات اسم فعل می‌دهد در درک نحوی آنها تأثیر بسزایی دارد.

محمد و کریمی (۱۹۹۲) با مقایسه افعال مرکب و ساخت‌های مفعول + فعل در زبان فارسی نتیجه‌گیری کردند که افعال سبک از لحاظ معنایی تهی هستند و هیچ نوع رابطه‌ی تتایی با عناصر غیرفعلی ندارند، همچنین چارچوب زیرمقوله‌ای آنها به افعال سنگین^۲ شباهتی ندارد. برای روشن‌تر شدن مطلب، به مثال‌های (۳ و ۴) محمد و کریمی (۱۹۹۲: ۲۰۵) توجه شود:

۳- کیمیا به رادیو گوش داد.

۴- کیمیا به رامین کتاب داد.

طبق استدلال محمد و کریمی، در مثال (۳) بین فعل *داد* و عنصر غیرفعلی *گوش*، رابطه تتایی وجود ندارد درحالی‌که در مثال (۴) فعل *داد*، یک فعل سنگین است و با

1.grammaticalization

2.heavy verbs

موضوع درونی خود رابطهٔ تتایی دارد. در مثال (۴) کتاب نقش تتایی هدف^۱ را از فعل داد دریافت می‌کند و با قرار گرفتن در مشخص‌گر VP، حالت درونی^۲ به خود می‌گیرد در حالی که عنصر غیرفعلی فعل مرکب در جایگاه خواهر فعل قرار می‌گیرد و حالت ساختاری^۳ دریافت می‌کند. واژهٔ گوش در مثال (۳) همین وضعیت را دارد، بنابراین فعل داد در مثال (۳) فعل سبک محسوب می‌شود. حیدری‌زادی و همکاران (۱۳۹۵) با مطالعهٔ چگونگی اشتقاق ساختاری فعل‌های مرکب ساخته‌شده با فعل سبک «کردن» نشان دادند که این نوع فعل‌های مرکب، عملکرد دوگانه نحوی-ساختواژی دارند؛ زیرا این فعل‌ها از یک طرف ساختاری ترکیبی و نحو-بنیاد دارند، اما از طرف دیگر، عملکرد آنها در نحو یکپارچه و به صورت یک هسته واژگانی منسجم است و همچنین درونداد فرایندهای ساختواژی قرار می‌گیرند.

تحقیق حاضر قصد ندارد تا ساختواژی بودن یا نحوی بودن فعل مرکب در زبان ترکی آذربایجانی را تحلیل نماید؛ بلکه در این تحقیق تلاش بر این است تا انطباق فعل فارسی در نظام زبان ترکی آذربایجانی (جزء غیرفعلی فارسی + فعل سبک ترکی آذربایجانی) بر مبنای دیدگاه هاینه (۲۰۰۶) مطالعه گردد. هاینه (۲۰۰۶) انطباق الگوهای نحوی در پدیده برخورد زبان‌ها را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. فعل مرکب در زبان ترکی آذربایجانی نیز از مدت‌ها پیش مورد توجه محققان واقع شده است. روحانی (۱۳۷۸) معتقد است که فعل مرکب در ترکی آذربایجانی وجود ندارد. به زعم او، فعل مرکب در زبان ترکی آذربایجانی یک نوع الگوبرداری یا اقتباس است که برای مثال می‌توان به جای *dava elæ-mæx* (دعوا کردن) از فعل ساده *savaš-max* استفاده کرد.

حسین‌زاده‌آزاد (۱۳۸۲) با الهام از چارچوب فعل مرکب زبان فارسی که توسط دبیرمقدم (۱۳۷۴) ارائه شده است، فعل مرکب ترکی آذربایجانی را به دو نوع ترکیبی و انضمامی تقسیم‌بندی می‌کند. حسین‌زاده‌آزاد (۱۳۸۲) معتقد است که فعل‌های مرکب ترکیبی از سه طریق زیر به دست می‌آیند.

الف- ترکیب اسم با فعل

ب- ترکیب صفت با فعل

1.goal

2.inherent case

3.structural case

ج- ترکیب گروه حرف‌افزافه‌ای با فعل

حسین‌زاده‌آزاد (۱۳۸۲) با بررسی پیکره زبانی، به وجود افعال فراوانی در زبان ترکی آذربایجانی اشاره کرده است که می‌توانند به عنوان فعل سبک عمل کرده و فعل مرکب بسازند. او *elæ-mæx* (کردن) و *ol-max* (شدن) را پربسامدترین افعال سبک معرفی کرده است.

محمودی (۱۳۹۳) نتیجه‌گیری کرده است که زبان ترکی آذربایجانی به دلیل تماس با زبان فارسی، متحمل تغییراتی همانند تغییر در ترتیب عناصر جمله به سبب به‌کارگیری برخی تکواژهای دستوری و تغییر در رده صرفی از پیوندی به تحلیلی، سرانجام منجر به الگوبرداری از فعل مرکب فارسی می‌شود.

نغزگوی کهن و عبدالملکی (۱۹۹۳) راه‌کارهای انطباق افعال فارسی در زبان ترکی آذربایجانی را بررسی نموده و بهترین و اقتصادی‌ترین شیوه انطباق فعل در زبان ترکی آذربایجانی را، استفاده از ساختی مشابه ساخت فعل سبک فارسی دانسته‌اند. آنها معتقدند که چون فعل‌های سبک یا همکرده‌های زبان ترکی آذربایجانی به لحاظ آوایی و ریشه به همکرده‌های فارسی شباهتی ندارند، بنابراین برای ساخت فعل مرکب در زبان ترکی آذربایجانی، بعد از کپی جزء غیرفعلی، همکردی به کار می‌رود که هم‌معنای همکرد زبان فارسی است (جزء غیرفعلی فارسی + همکرد ترکی آذربایجانی). نغزگوی کهن و عبدالملکی (۱۹۹۳) به علت این ترجمه قرضی، این موارد را در زمره راه‌کار وام‌گیری معنایی در نظر گرفته‌اند.

همان‌طوری که توماسون و کافمن (۱۹۸۸) اشاره نموده‌اند در وام‌گیری معنایی، صورت سازه یا عنصر زبانی به زبان قرض‌گیرنده انتقال نمی‌یابد و فقط معنا یا ترکیبی از معانی سازه‌ها به زبان دیگر راه می‌یابد؛ اما در انطباق افعال فارسی در ترکی آذربایجانی، هم صورت و هم معنای جزء غیرفعلی فارسی (صورت و معنا) در ساخت فعل مرکب ترکی آذربایجانی حضور دارد و تنها همکرد بومی (معنا = هم‌معنای همکرد زبان فارسی) از ترکی آذربایجانی انتخاب می‌گردد. یوهانسون^۱ (۱۹۹۹) معتقد است که عناصر زبانی از زبانی به زبان دیگر کپی می‌شوند و این کپی بر دو نوع است: کپی کروی^۲ و کپی گزینشی. در کپی کروی عنصر خارجی با تمام مشخصاتش (صورت و معنا) هدف کپی است؛ اما در کپی گزینشی تنها مشخصات خاصی (صورت یا معنا) از یک عنصر الگو،

1. Johanson

2. global copying

کپی می‌شود (یوهانسون، ۱۹۹۹: ۸۹۹). با توجه به طبقه‌بندی یوهانسون (۱۹۹۹) از کپی در زبان‌شناسی تماس، می‌توان چنین فرض کرد که در ساخت جزء غیر فعلی فارسی + همکرد ترکی آذربایجانی، جزء غیر فعلی از نوع کپی کروی و جزء فعلی از نوع کپی گزینشی است، بنابراین هر دو نوع کپی در این ساخت رخ داده است.

۳- مبانی نظری

هاینه (۲۰۰۶) با بررسی اکثر مطالعات در باب تماس زبان‌ها، نتیجه‌گیری کرده است که گویشوران زبان بدل^(۱) به دنبال تماس با زبان مدل^۱، آرایش نحوی جدید و بیگانه با نظام زبانی خود را به کار نبرده‌اند. در مطالعه‌ی هاینه (۲۰۰۶) به دلیل عدم ردوبدل شدن ماده‌ی زبانی بین زبان‌های درگیر در پدیده‌ی تماس زبانی، از اصطلاح‌های زبان مدل و زبان بدل به جای زبان وام‌دهنده و زبان وام‌گیرنده استفاده شده است. از نظر هاینه (۲۰۰۶) آنچه که گویشوران زبان بدل در نتیجه‌ی تماس با زبان مدل انجام می‌دهند، یک نوع تغییر در کاربرد ساخت‌های نحوی زبان بومی و سازمان‌دهی مجدد آنهاست. گویشوران زبان بدل یک ساخت نحوی، از میان دو یا چند ساخت نحوی جایگزین^۲ موجود در زبان خود که با ساخت نحوی مشابه و متناظر در زبان مدل، انطباق کامل دارد؛ انتخاب می‌کنند و در بافت‌های گوناگون به کار می‌بندند. او تعداد عمده‌ای از تحقیقات را نام می‌برد که مدارک تجربی و قانع‌کننده‌ای برای اثبات دگرگونی در ترتیب سازه‌های ساخت‌های نحوی ندارند، هرچند نمی‌توان منکر این واقعیت گردید که عامل خارجی (تماس زبانی) و عوامل درونی خود زبان‌ها از جنبه‌ی درزمانی، نقش شایانی را در تغییر آن زبان‌ها ایفا می‌نمایند.

هاینه (۲۰۰۶) با ارائه‌ی شواهدی از تغییرات در ترتیب سازه‌های ساخت‌های نحوی متأثر از پدیده‌ی تماس زبانی در زبان‌های مختلف، راه‌کارهایی (تخصیص^۳، گسترش^۴، تغییر از یک نوع ساخت به ساخت دیگر^۵ و بی‌نشانداری گفتمانی^۶) را معرفی می‌نماید که عملکردشان به تغییر در نحو زبان بدل در جهت انطباق و هم‌سویی با نحو زبان مدل

-
1. model
 2. alternative structures
 3. narrowing
 4. extending
 5. shift from one construction type to another
 6. pragmatic unmarking

منجر می‌شود. دو راه کار اولی (تخصیص و گسترش کاربرد ساخت‌های نحوی) عمده‌ترین راه کارهای پیشنهادی هاینه (۲۰۰۶) هستند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند. البته تحقیق حاضر برای تبیین انطباق فعل فارسی در ترکی آذربایجانی، تنها از راه کار گسترش به عنوان مبنای کار بهره برده است.^(۲)

الف- راه کار تخصیص: دامنه کاربرد ساخت یا ساخت‌های نحوی از طریق این راه کار، محدود می‌شود. یک الگوی نحوی از میان دو یا چند الگوی جایگزین که با الگوی مشابه در زبان مدل مطابقت دارد، انتخاب می‌گردد و در اکثر بافت‌ها به کار برده می‌شود؛ در حالی که الگو یا الگوهای دیگر در حاشیه قرار می‌گیرند. در همین ارتباط هاینه (۲۰۰۶) به نقل از توماسون^۱ (۲۰۰۱: ۸۹) به زبان کادیویو^۲ اشاره دارد که از ویژگی ترتیب کلمات نسبتاً آزادی در چیدمان واژه‌های یک جمله برخوردار است (OVS, VOS, SOV, OSV, VSO, SVO). دوزبانه‌های کادیویو-پرتقالی در ترجمه جملات پرتقالی به زبان کادیویو، از ترتیب کلمات SVO پیروی می‌کنند. توماسون (۲۰۰۱) معتقد است که این دوزبانه‌ها تحت تأثیر زبان پرتقالی به استفاده از الگوی SVO روی آورده‌اند و بیشتر از آن بهره می‌برند؛ در حالی که به کارگیری الگوهای دیگر، در حاشیه قرار گرفته است.

ب- راه کار گسترش: رایج‌ترین راه کار انطباق ساخت نحوی زبان بدل با ساخت زبان مدل، راه کار گسترش است. فراوانی رخداد الگوهای کم کاربرد یا محدود به بافت خاص، با بهره‌گیری از این راه کار، افزایش می‌یابد و از آنها در بافت‌های زبانی جدید استفاده می‌شود. هاینه (۲۰۰۶) به نقل از چیکووانی^۳ (۲۰۰۵: ۱۳۱) یکی از گویش‌های زبان عربی به نام قاشقا-دریا را مثال می‌زند که در ازبکستان به آن محاوره می‌شود. الگوی غالب ساخت جمله در گویش قاشقا-دریا، الگوی SVO بود و الگوی SOV فقط در بافت‌های خاص کاربرد داشت؛ اما گویشوران قاشقا-دریا با تأثیرپذیری از زبان‌های هندواروپایی مانند زبان فارسی و تاجیک و زبان‌های ترکی همچون زبان ازبکی، استفاده از الگوی SOV را گسترش داده‌اند و حالا این الگو را در بافت‌های جدید زیادی نیز به کار می‌برند.

همان طوری که قبلاً ذکر شد در اکثر زبان‌های دنیا، از راه کارهای انطباق مختلفی برای اضافه کردن وام‌واژه‌های فعلی استفاده می‌شود که ولگموت^۴ (۲۰۰۹) راه کارهای

1. Thomason

2. Kadiweu (a Waikuruan language of Brazil)

3. Chikovani

4. Wohlgemuth

اصلی این انطباق را به چهار فرایند زیر دسته‌بندی کرده است: الف- درج مستقیم: ستاک فعلی از طریق این راه‌کار با همان صورت اولیه، به زبان پذیرا وارد می‌شود و هیچ تغییر صرفی-نحوی در آن انجام نمی‌پذیرد. مثلاً فعل download «دانلود کردن»، بدون تغییر صرفی و معنایی وارد زبان آلمانی شده است و در صیغه‌های مختلف به کار می‌رود. ب- درج غیرمستقیم: در این راه‌کار، وندی که در زبان پذیرا، فعل‌ساز است به فعل قرضی اضافه می‌شود تا آن فعل به لحاظ صرفی، متناسب با زبان پذیرا باشد. برای مثال فعل‌های قرضی مانند tæzæ-læ-mæx (تازه کردن)، tæmiz-læ-mæx (تمیز کردن) و ... در ترکی آذربایجانی طبق همین راه‌کار انطباقی ساخته شده‌اند (اضافه کردن وند فعل‌ساز læ به صفت‌های فارسی تازه و تمیز). استفاده از وندهای فعل‌ساز la/læ و ... یکی از شیوه‌های رایج برای ساخت فعل در زبان ترکی آذربایجانی است.

ج- فعل سبک یا همکرد: همان‌طوری که در مقدمه اشاره شد ساخت فعل سبک یا همکرد یکی از رایج‌ترین راه‌های انطباق فعل در زبان دیگر است. زبان ترکی آذربایجانی نیز در انطباق با همین ساخت زبان فارسی، فراوانی کاربرد فعل‌های مرکب را بالا برده است.

د- درج صیغگان^۱: فعل و صرف آن در صیغه‌های مختلف از طریق این راه‌کار به زبان پذیرا وارد می‌شود. کاربرد راه‌کار درج صیغگان نادر است.^(۳)

۴- داده‌ها و روش تحقیق

برای گردآوری داده‌های تحقیق به مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها و کتاب‌هایی که قرض‌گیری ترکی آذربایجانی از زبان فارسی یا دستور زبان ترکی آذربایجانی را مطالعه کرده‌اند، مراجعه گردید و داده‌های مرتبط با افعال مرکب بررسی و دسته‌بندی شد. علاوه بر این بخش عمده داده‌ها را، تعاملات زبانی ۳۰ نفر (مرد و زن) از گویشوران ترکی آذربایجانی مناطق مرکزی استان اردبیل (اردبیل، مشگین‌شهر و حومه) تشکیل می‌دهند که از طریق ضبط و یادداشت‌برداری جمع‌آوری شده است (حدود ۱۸ ساعت). یک سوم این گروه، تک‌زبان (ترکی آذربایجانی) بودند و از سنین بالای ۵۰ سال برخوردار بودند و بقیه گروه، غیر از زبان بومی، توانایی تکلم به زبان فارسی را نیز داشتند (دوزبانه) و سن‌شان بین ۱۸ تا ۶۰ سال در نوسان بود. افعال قرضی فارسی در ترکی آذربایجانی و افعال

1. paradigm insertion

مرکب بومی ترکی آذربایجانی از میان داده‌ها استخراج گردید و مورد شمارش قرار گرفت که فراوانی کاربرد هر کدام از این نوع فعل‌ها در بخش‌های بعدی تحقیق به طور مفصل و همراه با مثال‌های مختلف ارائه شده است. تحقیق حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است؛ زیرا ابتدا داده‌های گردآوری شده در چارچوب الگوهای انطباق فعل در زبان قرض‌گیرنده طبقه‌بندی و توصیف می‌شود و سپس بر اساس دیدگاه‌های مطرح در تماس زبانی، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. همچنین نویسنده در گردآوری و تحلیل داده‌ها، به دلیل ترک‌زبان بودن، از شمّ زبانی خود هم استفاده نموده است.

۵- وام‌واژه‌های فعل فارسی در ترکی آذربایجانی

بررسی داده‌های گردآوری شده تحقیق حاضر نشان داد که هیچ نوع فعل خودایستای فارسی در چارچوب ساخت‌های زبان ترکی آذربایجانی قرار نمی‌گیرد و زبان ترکی آذربایجانی برای انطباق فعل‌های زبان فارسی، از دو راه‌کار عمده ساخت فعل سبک (جزء غیر فعلی فارسی + فعل سبک ترکی آذربایجانی) و درج غیرمستقیم بهره می‌برد.

۵-۱- فعل سبک یا همکرد

گویشوران زبان ترکی آذربایجانی بعد از قرض‌گیری جزء غیر فعلی فارسی، همکرد یا فعل سبکی از زبان خود که معادل فعل سبک فارسی است، انتخاب می‌کنند و با عنصر قرضی ترکیب می‌نمایند. افعال سبک یا همکردهای زبان ترکی آذربایجانی نظیر ol-max (شدن)، elæ-mæx (کردن)، ver-mæx (دادن)، vîr-max (زدن)، tut-max (گرفتن) و ... با اسم‌ها، صفت‌ها، قیدها و گروه حرف اضافه‌ای زبان فارسی ترکیب می‌شوند و موجب گسترش فراوانی فعل مرکب قرضی در زبان ترکی آذربایجانی می‌شوند مانند:

- اسم + همکرد (jævane vîr-max) جوانه زدن

- صفت + همکرد (rayej ol-max) رایج شدن

- قید + همکرد (pas ver-mæx) پس دادن

- گروه حرف اضافه + همکرد (bad-a ver-mæx) بر باد دادن

در ادامه، فراوانی کاربرد همکردها در افعال مرکب قرضی ترکی آذربایجانی که از میان داده‌ها استخراج گردیده است، همراه با مثال ارائه می‌گردد:

فراوانی	مثال	همکرد
---------	------	-------

۲۰۵	zæxmi ol-max (زخمی شدن)	ol-max (شدن)
۱۹۸	tænzim elæ-mæx (تنظیم کردن)	elæ- mæx (کردن)
۸۲	tælæg ver-mæx (طلاق دادن)	ver-mæx (دادن)
۲۸	næzær-æ al (در نظر گرفتن)	al-max (خریدن/گرفتن)
۲۱	čort vîr- max (چرت زدن)	vîr- max (زدن)
۱۶	šæfa tap- max (شفا یافتن)	tap- max (یافتن)
۱۵	salim gal-max (سالم ماندن)	gal-max (ماندن)
۱۴	næræ çæk-mæx (نعره کشیدن)	çæk-mæx (کشیدن)
۱۱	fursæt istæ-mæx (فرصت خواستن)	istæ- mæx (خواستن)
۱۱	šært goymax (شرط گذاشتن)	goy- max (گذاشتن)
۱۱	ziyæn qör-mæx (زیان دیدن)	qör-mæx (دیدن)
۱۰	æks qöti-mæx (عکس گرفتن)	qöti-mæx (برداشتن)
۱۰	æl-i var (دست داشتن)	var (داشتن)
۸	æks sal-max (عکس انداختن)	sal-max (انداختن)
۵	tæšrif apar-max (تشریف بردن)	apar-max (بردن)
۵	tæræk ye-mæx (ترک خوردن)	ye-mæx (خوردن)
۴	ræjæz de-mæx (رجز گفتن)	de-mæx (گفتن)
۴	guran oxu-max (قرآن خواندن)	oxu-max (خواندن)
۳	ali saxla-max (عالی نگه داشتن)	saxla-max (نگه داشتن)
۳	sæfa qætir-mæx (صفا آوردن)	qætir-mæx (آوردن)
۳	duš tut-max (دوش گرفتن)	tut- max (گرفتن)
۳	dünya-yæ qæl-mæx (به دنیا آمدن)	qæl-mæx (آمدن)
۲	gat-max irtibat (ارتباط برقرار کردن)	gat-max (مخلوط کردن)

فراوانی	مثال	همکرد
۲	hadisæ yarat-max (حادثه آفریدن)	yarat-max (آفریدن)
۲	hormæt bilmæx (حرمت دانستن)	bilmæx- mæx (دانستن)
۲	fasilæ tuš-mæx (فاصله افتادن)	tüš-mæx (افتادن)
۲	fæxr sat- max (فخر فروختن)	sat- max (فروختن)

۲	gænimæt say-max (غنیمت شمردن)	say-max (شمردن)
۲	asib yetir-mæx (آسیب رساندن)	yetir-mæx (رساندن)
۲	güdræt-æ čat-max (به قدرت رسیدن)	čat-max (رسیدن)
۱	šoħræt gazan-max (شهرت کسب کردن)	gazan-max (کسب کردن)

از میان بیش از ۳۰ فعل سبک ترکی آذربایجانی گردآوری شده تحقیق حاضر، ol-max (شدن) و yetir-mæx (رساندن) به ترتیب پربسامدترین و کم‌بسامدترین افعال سبک ترکی آذربایجانی بودند که با اجزاء غیرفعلی فارسی ترکیب شده بودند. این یافته با یافته‌های تحقیقات پیشین نظیر حسین‌زاده‌آزاد (۱۳۸۲) و نغزگوی کهن و عبدالملکی (۱۳۹۳) مطابقت دارد که elæ-mæx (کردن) و ol-max (شدن) را، رایج‌ترین فعل‌های سبک ترکی آذربایجانی معرفی نموده‌اند. البته در فعل‌های مرکبی مانند pærk elæmæx (پارک کردن)، æfv elæmæx (عفو کردن) و ... سازه‌های غیرفعلی انگلیسی یا عربی، به طور غیرمستقیم و از طریق زبان فارسی به ترکی آذربایجانی وارد شده و به صورت ساخت فعل سبک به کار رفته‌اند.

فعل سبک var در زبان ترکی آذربایجانی ویژگی‌های خاصی دارد، برای مثال تنها فعلی است که پسوند مصدرساز max را دریافت نمی‌کند. همچنین این فعل سبک پسوند منفی‌ساز نمی‌گیرد؛ برای منفی کردن فعل سبک var از واژه yox استفاده می‌شود که هم به معنی «نه» است و هم معنی «نداشتن» را در بردارد.

۵-۲- درج غیرمستقیم

درج غیرمستقیم یکی دیگر از راه‌کارهایی است که گویشوران زبان ترکی آذربایجانی برای انطباق فعل‌های زبان فارسی در زبان خود از آن استفاده می‌نمایند. از آنجایی که ترکی آذربایجانی یک زبان پیوندی است، بنابراین استفاده از وندهای فعل‌ساز یکی از رایج‌ترین راه‌ها برای ساخت فعل در زبان ترکی آذربایجانی است. کلمات با مقولات واژگانی مختلف (اسم، صفت) با استفاده از وندهای فعل‌ساز (læ, la, læš, laš) به فعل تبدیل می‌شوند (احمدی‌گیوی، ۱۳۸۳: ۱۴۲-۱۴۱). هماهنگی واکه‌ای که یکی از مشخصه‌های بارز زبان ترکی آذربایجانی است، عامل تعیین‌کننده در وقوع æ یا a در وندهاست. واکه وند (پسوند) در مشخصهٔ پسین یا پیشین با آخرین واکهٔ ریشه همگون می‌شود. اگر واکهٔ ریشه، پیشین باشد از æ و در صورت پسین بودن از a استفاده می‌شود.

tær (عرق) + læ + mæx = عرق کردن
 dærin (عمیق) + læš + mæx = عمیق شدن
 gara (سیاه) + la + max = سیاه کردن

علاوه بر استفاده از ساخت اسم و صفت + وند فعل‌ساز در کلمات بومی، از آن برای انطباق افعال قرضی نیز استفاده می‌شود، بنابراین درج غیرمستقیم یکی دیگر از راه‌کارهای وام‌گیری فعلی در زبان ترکی آذربایجانی است. در میان داده‌های گردآوری شده، بیش از ۲۴۵ فعل قرضی یافت شد که به همین شیوه ساخته شده‌اند (اسم یا صفت فارسی + وند فعل‌ساز ترکی آذربایجانی) و به ترکی آذربایجانی راه یافته‌اند مانند:

(اره کردن)	ærræ-læ-mæx	(تمیز کردن)	tæmiz-læ-mæx
(راحت کردن)	rahat-laš-max	(تازه کردن)	tæzæ-læ-mæx
(آرام کردن)	aram-lat-max	(مشهور شدن)	mæšhur-laš-max

داده‌هایی (افعال قرضی) نیز بودند که با استفاده از هر دو شیوه انطباق فعلی جزء غیرفعلی فارسی + فعل سبک ترکی آذربایجانی و اسم یا صفت فارسی + وند فعل‌ساز ترکی آذربایجانی) مورد استفاده قرار گرفته بودند:

(تمیز کردن)	tæmiz-læ-mæx	یا	(تمیز کردن)	tæmiz-elæ-mæx
(آرام کردن)	aram-lat-max	یا	(آرام کردن)	aram-elæ-mæx

۶- نتیجه

بررسی داده‌های این تحقیق نشان می‌دهد که زبان ترکی آذربایجانی برای انطباق افعال زبان فارسی از دو راه کار الف- جزء غیرفعلی فارسی + فعل سبک ترکی آذربایجانی و ب- اسم یا صفت فارسی + وند فعل‌ساز ترکی آذربایجانی بهره می‌برد. فراوانی یا بسامد داده‌های حاصل از راه کار اول، خیلی بیشتر از داده‌های راه کار دوم است. همان‌طوری که قبلاً اشاره شد نغزگوی کهن و عبدالملکی (۱۹۹۳) به این دلیل که ساخت فعل مرکب در زبان ترکی آذربایجانی بعد از کپی جزء غیرفعلی فارسی، هم‌کردی به کار می‌رود که هم‌معنای هم‌کرد زبان فارسی است، آن را در زمره راه کار وام‌گیری

معنایی در نظر گرفته‌اند؛ اما در میان داده‌ها، نمونه‌هایی یافت شد که نه تنها جزءغیرفعلی آنها از سازه‌ها یا عناصر بومی بوده و به واژگان زبان ترکی آذربایجانی تعلق داشت؛ بلکه همکردها یا افعال سبک آنها نیز هم‌معنای همکردهای زبان فارسی نبودند و از خود زبان ترکی آذربایجانی برگزیده شده بودند. برای مثال در فعل مرکب ترکی آذربایجانی *baş gaçirt-max* جزءغیرفعلی به معنی «سر» و فعل سبک به معنی «فراری دادن» است که همان معادل «شانه خالی کردن» در زبان فارسی است. در نمونه دیگر مثل *æl at-max* جزءغیرفعلی ترکی آذربایجانی به معنی «دست» و فعل سبک به معنی «نداختن» است که معنی و مفهوم آن در زبان فارسی «کمک کردن» است. علاوه بر این، افعال مرکب فراوانی (۷۵ مورد) در بین داده‌ها مشاهده گردید که از ترکیب اسم و گروه حرف‌افزافه ترکی آذربایجانی + افعال سبک مختلف آن زبان ساخته شده بودند (در افعال مرکب بومی، ترکیب صفت + فعل سبک، خیلی نادر بود). تقریباً اکثر افعال مرکب بومی گردآوری شده، معانی استعاری داشتند مانند:

<i>baş tap-max</i>	یافتن سر	<i>baş goş-max</i>	وصل کردن سر	سر به سر گذاشتن
<i>baş saxla-max</i>	نگه‌داشتن سر	<i>baş ver-mæx</i>	دادن سر	رخ دادن
<i>baş-a tüş-mæx</i>	افتادن به-سر	<i>iy bil-mæx</i>	دانستن بو	تیز بودن
<i>and iç-mæx</i>	نوشیدن سوگند	<i>göz vîr-max</i>	زدن چشم	چشمک زدن
<i>gulax as-max</i>	آویزان کردن گوش	<i>sæs ver-mæx</i>	دادن صدا	پاسخ دادن
<i>qöz-æ dæy-mæx</i>	برخورد کردن به-چشم	<i>yol- a tüş-mæx</i>	افتادن به-راه	راه افتادن
<i>yol- a sal-max</i>	انداختن به-راه	<i>yalan sat-max</i>	فروختن دروغ	دروغ گفتن

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که فراوانی کاربرد جزءغیرفعلی فارسی + فعل سبک ترکی آذربایجانی در زبان ترکی آذربایجانی نسبت به افعال مرکب بومی آن زبان نیز خیلی زیاد است؛ اما نکته مهم‌تر وجود فعل مرکب در زبان ترکی آذربایجانی است که محققان پیشین از جمله روحانی (۱۳۷۸) بر عدم وجود این نوع فعل در ترکی آذربایجانی اعتقاد دارد و یا حسین‌زاده‌آزاد (۱۳۸۲)، محمودی (۱۳۹۳)، نغزگوی کهن و عبدالملکی

(۱۹۹۳) بر وام‌گیری ساخت فعل مرکب ترکی آذربایجانی از زبان فارسی تأکید نموده‌اند. همچنین دستورنویسان ترکی آذربایجانی مانند آندرهیل^۱ (۱۹۷۹)، فرزانه (۱۳۵۷) و احمدی‌گیوی (۱۳۸۳) به دلیل پیوندی بودن زبان ترکی آذربایجانی، استفاده از وندهای فعل‌ساز را، رایج‌ترین راه برای ساخت فعل در این زبان می‌دانند.

با بررسی داده‌ها مشخص گردید که گویشوران ترکی آذربایجانی، تحت تأثیر زبان فارسی و با قرض‌گیری جزءغیرفعلی آن زبان، فراوانی کاربرد ساخت فعل مرکب را در زبان خود بسط و گسترش داده‌اند؛ بنابراین ساخت فعل سبک در ترکی آذربایجانی ساختی بیگانه و تازه در آن زبان نیست، بلکه این ساخت در خود زبان ترکی آذربایجانی وجود دارد و فقط فراوانی کاربرد آن با بهره‌گیری از راه‌کار گسترش افزایش یافته است. همان‌طوری که قبلاً بحث شد گویشوران زبان بدل در مطالعه‌ی هاینه (۲۰۰۶) کاربرد ساخت‌های نحوی زبان خود را با ساخت‌های نحوی متناظر در زبان مدل مطابقت می‌دهند و این امر به گسترش کاربرد آن ساخت‌ها منجر می‌شود. گویشوران ترکی آذربایجانی نیز از میان دو ساخت فعل‌ساز زبان خود (وندافزایی یا ساختواژی و ساخت فعل سبک)، الگوی منطبق با ساخت مشابه و متناظر در زبان فارسی (ساخت فعل سبک) را انتخاب کرده و با قرض‌گیری جزءغیرفعلی فارسی، فراوانی کاربرد این ساخت را در زبان خود افزایش داده‌اند. این تغییر در جهت همگرایی زبان ترکی آذربایجانی با زبان فارسی انجام یافته است که از پیامدهای طبیعی برخورد و تماس زبان‌ها است. همان‌طوری که دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۱۴۲) معتقد است زبان فارسی به‌عنوان لایه‌ی زیرین^۲ همچنان ویژگی‌ها و مؤلفه‌های رده‌شناختی خود را به زبان‌های دیگر ایران به‌عنوان لایه‌ی زیرین^۳ منتقل می‌کند و قرض‌گیری و تأثیرپذیری به همگرایی ساختاری بیشتر این زبان‌ها با زبان فارسی خواهد انجامید.

پی‌نوشت‌ها

۱. نغزگوی کهن و عبدالملکی (۱۳۹۳)، معادل بدل را به جای replica به کار برده‌اند (صورت زبانی که در زبان وام‌دهنده، ملاک و الگوی وام‌گیری قرار گرفته است، مدل نامیده می‌شود و صورت متناظر و مشابه آن در زبان پذیرا، بدل نام دارد).

۲. برای توضیحات بیشتر در ارتباط با راه‌کارهای دیگر به هاینه (۲۰۰۶) مراجعه شود.

1. Underhill
2. superstratum
3. substratum

منابع

- احمدی‌گیوی، حسن (۱۳۸۳). دستور تطبیقی زبان ترکی و فارسی. تهران: قطره.
- حسین‌زاده‌آزاد، طوبی (۱۳۸۲). فعل مرکب در ترکی و اشتقاق‌های حاصل از آن (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- حیدری‌زادی، رضا؛ حسینی‌معصومی، سیدمحمد؛ نجفیان، آرزو و روشن، بلقیس (۱۳۹۵). تحلیل یک نوع فعل مرکب فارسی. *مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان*، ۲ (۱۵)، ۵۳-۷۴.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۴). فعل مرکب در زبان فارسی. *مجله زبانشناسی*، ۱ و ۲، ۴۶-۲.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. جلد ۱، چاپ اول. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- خانلری، پرویز (۱۳۶۵). *تاریخ زبان فارسی*. جلد دوم، تهران: انتشارات نشر نو.
- روحانی، علیرضا (۱۳۷۸). *فعل مرکب در زبان ترکی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)*، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- فرزانه، محمدعلی (۱۳۵۷). *مبانی دستور زبان ترکی آذربایجانی*. تهران: انتشارات فرزانه.
- محمودی، سولماز (۱۳۹۳). زبان ترکی آذربایجانی در گذر تاریخ. *مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*، مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی.
- نغزگوی‌کهن، مهرداد و عبدالملکی، علی (۱۳۹۳). وام‌گیری فعلی در زبان‌های فارسی، کردی و ترکی آذربایجانی. *پژوهش‌های زبانشناسی تطبیقی*، ۷، ۹۷-۱۱۳.

- Ahmadi-Givi, H. 2004. *Comparative grammar of Turkish and Persian*. Tehran: Gatreh. [In Persian].
- Chikovani, G. 2005. Linguistic contact in central Asia. In *Linguistic Convergence and Areal Diffusion: Case studies from Iranian, Semitic and Turkic*, E. Csato, A. Bo Isaksson and c. Jahani (eds), 127-132, London: Routledge.
- Dabir-Moghaddam, M. 1995. Compound verb in Persian. *Linguistics*, 1 (2), 2-46. [In Persian].
- Dabir-Moghaddam, M. 2013. *Iranian language typology*. Volume 1, First publication. Tehran: The organization for researching and composing university textbooks in the humanities (SAMT). [In Persian].
- Farzaneh, M. 1978. *The base of Azarbayjanian grammar*. Tehran: Farzaneh publication. [In Persian].
- Heidarizadi, R., Hosseini-Maasoum, M., Najafian, A & Roshan, B. 2017. Phase Derivation of a Class of Persian Compound Predicates. *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*, 2 (15), 53-74. [In Persian].

- Heine, B. 2006. *Contact-induced Word Order Change without Word Order Change* [Working Papers in Multilingualism, Series B, 76]. University of Hamburg: Sonderforschungs-bereich 538: Mehrsprachigkeit.
- Hosseinzadeh-Azad, T. 2003. *Compound verb in Turkish language and its derivations*. M. A dissertation in linguistics, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- Johanson, L. 1999. The Dynamics of Code-Copying in Language Encounters. In *Language Encounters Across Time and Space* (ed). By Bernt Brendemoen, Elizabeth Lanza and Else Ryen, 37-61. Oslo: Novus Press.
- Karimi-Doostan, Gh. 2005. light verbs and structural Case. *Lingua* 115: 1737-1756.
- Khanlari, P. 1986. *A history of the Persian language*. 2th edition. Tehran: Nashr Now publication. [In Persian].
- Mahmoodi, S. 2014. Azarbayjanian Language during history. *Second international conference of Iranian Languages and dialects*, Iranian Islamic research center. [In Persian].
- Mohammad, J., & Karimi, S. 1992. Light verbs are taking over: Complex verbs in Persian. *Proceedings of WECOL*, 19–212.
- Moravcsik, E. 1975. Verb Borrowing. *Wiener Linguistische Gazette* 8, 3-30.
- Myers-Scotton, C. 2002. *Contact linguistics*. Oxford: Oxford University Press.
- Nagzguyekohan, M. & Abdolmaleki, A. 2014. Verb borrowing in Persian, Kurdish and Azarbayjani. *Comparative linguistic researches*, 7, 97-113. [In Persian].
- Rouhani, A., R. 1999. *Compound verb in Turkish language*. M. A dissertation in linguistics, Tehran: Tarbiat Modares University. [In Persian].
- Thomason, S. & Kaufmæn, T. 1988. *Language Contact, Creolization, and Genetic Linguistics*. Berkeley: University of California Press.
- Thomason, S. 2001. *Language Contact*. Edinburgh: EUP.
- Underhill, R. 1979. *Turkish grammar*. Cambridge: MIT.
- Wohlgemuth, J. 2009. *A Typology of Verbal Borrowing*. Printed in Germany.

پژوهش‌های زبانی، سال ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
(از ص ۸۳ تا ص ۱۰۵)



10.22059/jolr.2019.273141.666454
Online ISSN: 2676-3362 – Print ISSN: 1026-2288
<https://jolr.ut.ac.ir>

Persian Prefixoids: A Cognitive Analysis

Samira Zahab Nazoory¹

Ph.D. Candidate, Linguistics, Payame Noor University, Tehran

Najafian Arezoo

Associate Professor, Linguistics, Payame Noor University, Tehran

Zandi Bahman

Professor, Linguistics, Payame Noor University, Tehran

Mehdi Sabzevari

Assistant Professor, Linguistics, Payame Noor University, Tehran

Received: January, 5, 2019 & Accepted: September, 4, 2019

Abstract

Affixoid is a frequent word attached to different bases, plays the role of derivational affixes and makes derivational words. These linguistic elements are morphologically independent but by the passage of time and under the influence of different factors, they attain different figurative meanings and are present in derivational words. In this research, we study 2 Persian prefixoids, "khosh-, bad-" which have opposite meanings and have a high frequency in Persian, in cognitive morphology framework and based on Hamawand (2011). It is corpus-based and the corpus used is Sokhan Dictionary. Firstly all words containing these elements are listed and the classified and analyzed. These elements have all three cognitive operations; categorization, configuration and conceptualization. Based on categorization operation, these elements besides their denotational meanings, have other meanings some of which are prototypical and some are peripheral. Prefixoid "khosh-" has 2 prototypical meanings, beauty and goodness, and 5 peripheral meanings, abundance, faithfulness, lack, skill, ease, and prefixoid "bad-" has 1 prototypical meaning, ugliness, and 5 peripheral meanings, abundance, unfaithfulness, hardship, severity, positive attitude. Based on configuration operation, different domains are studied. Each of these prefixoids has specific domains and separate facets. Prefixoid "khosh-" has 2 domains, quantity and manner, and "bad-" has distinction domain. And finally based on conceptualization operation, we study words which have the same bases but synonymous prefixes are attached to them and different construals are attained such as "more than usual vs. excessive" by the use of prefixoids "khosh-" and "por-" attached to the base "Namak", "quantity vs. quality" by the use of the previous mentioned prefixoids attached to the base "kar" and the last construal "humor vs. insult" which is made by the use of prefixoids "bi-" and "khosh-" by the base "Gheirat". Based on the findings of this study, all linguistic elements have senses that represent speakers' different mental experiences and prefixes, generally, and prefixoids, specifically, are not exceptional.

Keyword: Cognitive Morphology, Prefixoid, Categorization, Configuration, Conceptualization.

1. Corresponding author Email: samirazahab@gmail.com

پیشوندواژه‌های زبان فارسی: تحلیلی شناختی

سمیرا ذهاب ناظوری^۱

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران

آرزو نجفیان

دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران

بهمن زندی

استاد زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران

مهدی سبزواری

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۰/۱۵؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۶/۱۳

چکیده

شبه‌وند کلمه پرکاربردی است که به پایه‌های مختلف متصل می‌شود، نقش وندی اشتقاقی را بازی می‌کند و کلمات مشتق به وجود می‌آورد. این عناصر زبانی به لحاظ ساختواژی مستقل محسوب می‌شوند ولی در گذر زمان و تحت تأثیر عوامل مختلف معانی مجازی می‌یابند و در ترکیبات اشتقاقی حاضر می‌شوند. در این پژوهش به بررسی موردی دو پیشوندواژه زبان فارسی، «خوش، بد-» با دو مفهوم متقابل و با بسامد بسیار زیاد در زبان فارسی، در چارچوب صرف شناختی و با استفاده از مدل هماوند (۲۰۱۱) پرداخته می‌شود. روش گردآوری داده‌ها پیکره‌بنیاد و پیکره مورد استفاده این پژوهش فرهنگ انوری (۱۳۸۱) بوده است. ابتدا تمام واژه‌های دارای این پیشوندواژه‌ها استخراج و پس از طبقه‌بندی در چارچوب صرف شناختی هماوند تحلیل شدند. این عناصر زبانی دارای هر سه عملیات شناختی «مقوله‌سازی»، «پیکربندی» و «مفهوم‌سازی» هستند. بر اساس عملیات «مقوله‌سازی» این عناصر علاوه بر معنای اصلی و فرهنگ لغتی خود دارای معانی دیگری بودند که شماری از این معانی «پیش‌نمونه» و شماری نیز «حاشیه‌ای» بودند. پیشوندواژه «خوش-» دارای دو معنای پیش‌نمونه‌ای زیبایی و خوبی و پنج معنای حاشیه‌ای فراوانی، پایبندی، فقدان، مهارت و راحتی بود، و پیشوندواژه «بد-» دارای یک معنای پیش‌نمونه‌ای زشتی و پنج معنای حاشیه‌ای فراوانی، عدم پایبندی، دشواری، شدت، برخورداری از ویژگی مثبت. بر اساس عملیات «پیکربندی»، «قلمروهای» مختلف بررسی شدند. هر کدام از این پیشوندواژه‌ها دارای قلمروهای مشخص و نماهایی مجزا از این قلمروها بودند. پیشوندواژه «خوش-» دارای دو قلمرو مقدار و حالت و پیشوندواژه «بد-» دارای قلمرو تمایز بود. بر اساس عملکرد «مفهوم‌سازی» به بررسی واژه‌هایی پرداخته شد که دارای پایه مشترک هستند اما عناصر پیشوندی مترادفی بر سر آن‌ها قرار می‌گیرند و «تفاسیر» مختلف معنایی حاصل می‌کنند. یافته‌های این پژوهش می‌تواند مؤید این واقعیت باشد که تمام عناصر زبانی دارای مفاهیمی هستند که بیانگر تجربه ذهنی متفاوت سخنوران زبان‌اند و پیشوندها به طور کل و پیشوندواژه‌ها به طور خاص از این قاعده مستثناً نیستند.

واژه‌های کلیدی: صرف شناختی، پیشوندواژه، مقوله‌سازی، پیکربندی، مفهوم‌سازی

۱- مقدمه

زبان‌ها از ابزار ساختواژی متنوعی برای برقراری ارتباط و بیان تجاربشان یاری می‌جویند و یکی از این ابزار واژه‌سازی، اشتقاق است. در حقیقت زبان‌ها برای خلق واژه‌های جدید

از این ابزار بهره می‌جویند. یکی از راه‌های اشتقاق نیز پیشوندافزایی است. بدین صورت که وندی در ابتدای ریشه یا کلمه‌ای قرار می‌گیرد و صورت جدیدی به فرهنگ واژگان ذهنی افزوده می‌شود؛ بنابراین پیشوند واحدی زبانی است که در ابتدای یک ریشه یا پایه قرار می‌گیرد و مفهوم جدیدی را به معنای آن اضافه می‌کند. در زبان‌های مختلف دسته‌بندی‌هایی گوناگون از این عناصر زبانی ارائه می‌شوند. علاوه بر واحدهای زبانی که به عنوان پیشوند معرفی می‌شوند و در واقع عناصری وابسته هستند که نمی‌توانند به صورت مستقل کاربرد داشته باشند و حضور آن‌ها منوط به وجود پایه یا ریشه‌ای است که به آن متصل می‌شوند می‌توان از عناصری نام برد که می‌توانند حضور مستقل داشته باشند ولی با گذر زمان بسط معنایی پیدا کرده و در ترکیباتی حاضر می‌شوند که آن‌ها را «شبه‌وند^۱» می‌نامند. در این پژوهش به بررسی دو شبه‌وند زبان فارسی «خوش و بد» در چارچوب صرف شناختی و با استفاده از رویکرد هماوند (۲۰۱۱) پرداخته می‌شود. روش گردآوری داده‌ها پیکره‌بنیاد بوده و پیکره مورد استفاده این پژوهش فرهنگ ۸ جلدی سخن از انوری (۱۳۸۱) است. ابتدا تمام واژه‌های دارای این پیشوندواره‌ها از پیکره استخراج و پس از طبقه‌بندی در چارچوب صرف شناختی هماوند تحلیل شدند.

۲- پیشینه پژوهش

کلباسی (۱۳۷۱) شبه‌وند را کلمه‌ای می‌داند که به مرور زمان علاوه بر معنی اصلی خود معنی یا معانی ثانویه پیدا می‌کند و با معنی جدید در کلمات غیربسیط به کار می‌رود؛ مثلاً در زبان فارسی «شاه» و «آباد» دو شبه‌وند هستند که اولی به عنوان پیشوند و دومی به عنوان پسوند عمل می‌کنند. شبه‌وندها ممکن است به مرور زمان معنی اصلی خود را از دست بدهند و به عبارتی دیگر به صورت آزاد به کار برده نشوند و تبدیل به وند گردند. ابراهیمی (۱۳۷۳: ۱۵) بر این باور است که در دوره باستان تکیه‌گاه واژه‌سازی زبان بیشتر پیشوند و پسوندها بودند اما در دوره میانه واژه‌سازی به صورت مساوی از دو امکان وندافزایی و ترکیب بهره برده است. به اعتقاد وی (۱۳۷۳) بسیاری از وندهای باستانی در دوره میانه متروک شدند و به تبع آن زبان در دوره میانه از دستگاه نه چندان فعال ترکیب‌سازی بهره برد و فقدان وندها بدین‌گونه جبران شد؛ اما با گذشت زمان وندها، مفهوم‌های اولیه خود را بیش از پیش از دست می‌دادند و اهل زبان از به

کاربرد آن‌ها امتناع می‌ورزیدند. این امر در دوره نو به اوج خویش رسید. زبان فارسی در این دوره برای پرکردن این خلأ به دو کار دست زد: ۱- با به کارگیری تعدادی از حروف اضافه و قیود و کلمات مستقل تعدادی از وندهای از دست رفته را جبران کرد و ۲- با پیگیری کار ترکیب که از دوره میانه آغاز شده بود بسامد بسیار بالایی از واژگان و ترکیب در معرض استفاده اهل زبان قرار داد.

فرشیدورد (۱۳۸۹) پیشوند‌واره^۱ را به چند گروه تقسیم‌بندی می‌کند: الف- صفات پرکاربردی که در اول اسم می‌آیند و صفت مرکب می‌سازند مانند زیردست، کج خلق. ب- اعداد یا شبه اعدادی که با کلمات بعد خود ترکیب می‌شوند مانند یک‌رو، همه جانبه، هزارساله. پ- بعضی از کلماتی که به صورت قید به کار می‌روند مانند تندرو، برون‌گرا. ت- حروف اضافه که با اسم‌ها یا صفات و قیود بعد از خود به طور فعال ترکیب می‌شوند و صفت یا قید مرکب می‌سازند مانند «با»، «بی» و «ب-». هر چند «ب-» امروزه عنصر فعالی برای واژه‌سازی محسوب نمی‌شود. نغزگوی کهن و داوری (۱۳۹۱) در پژوهش خود حول شبه‌وندشدگی بیان می‌کنند که در ساخت بعضی از کلمات مرکب، اجزا واژگانی با تغییر استعاری در معنا، عملکردی شبیه به وندها از خود به نمایش می‌گذارند بدین معنا که با انتزاعی‌تر شدن به وسیله بسط استعاری، ویژگی‌های مخصوص وندها، چون زایایی و پیش‌بینی‌پذیری را کسب می‌کنند. در این فرایند ما با تغییری گذرا از حوزه واژگان به حوزه دستور روبرو هستیم. به عبارتی فرایند دستوری‌شدگی موجب تغییر عنصر واژگانی و تبدیل آن به عناصر شبه وند می‌شود.

فرشیدورد (۱۳۹۲) شبه‌وند را با عنوان شبه‌ضمیمه یا شبه پیوست معرفی کرده است که به عنوان کلمه مستقل پرکاربردی یاد شده که بسیار ترکیب می‌شود و نقش پیشوند یا پسوند را بازی می‌کند. وی نیز به مانند کلباسی (۱۳۷۱) بر این باور است که شبه‌ضمیمه‌ها به مرور زمان تبدیل به ضمیمه می‌شوند. فرشیدورد (۱۳۹۲: ۱۲۷) بیان می‌کند که بعضی از دستورنویسان عناصر فعالی مانند «شاه، خر، خوش، بد...» را نیز پیشوند محسوب می‌کنند درحالی‌که به اعتقاد وی این کلمات را باید شبه پیشوند شمرد چراکه هم به صورت مستقل به کار می‌روند و هم در ترکیبات. افراشی و کوشکی (۱۳۹۵) در تحلیل معناشناختی پیشوند «پیش» معانی مشتقات آن را از منظر شناختی استخراج و در نهایت با مشخص کردن شبکه معنایی این وند، دو خوشه معنایی مرکزی

1. prefixoid

برای آن تعیین کردند که سایر معانی از این دو گروه منتج می‌شوند. از میان این دو معنی نیز یکی به عنوان معنای اصلی وند مذکور مدنظر است. آن‌ها برای تعیین معنای اصلی از معیارهای ایوانز و تایلر (۲۰۰۳) استفاده کرده‌اند.

روپن‌هافر و سایرین (۲۰۱۸) در پژوهش خود به مطالعه مجموعه‌ای از کلمات پیچیده آلمانی می‌پردازند که شامل واحدهایی هستند که مشابه وند عمل می‌کنند. طبقه تکواژهای شبه‌وند چیزی میان وندا و ستاک‌ها است. آن‌ها از میان معیارهای شناسایی شبه‌وندا سه نوع آن را برای کار خود برمی‌گزینند: ۱- زایایی در حال افزایش، ۲- کم‌رنگ‌شدگی معنایی / شفافیت معنایی کم‌شده، ۳- پیوندی ریشه‌شناسانه و صوری با ستاک آزاد موجود.

گلفام، محمود بختیاری و کربلایی صادق (۲۰۱۴) هدف از پژوهش خود را بررسی و ترسیم فرایند شکل‌گیری دو اسمی‌های برگشت‌ناپذیر در زبان فارسی می‌دانند. آن‌ها مطالعه خود بر روی کلمات مرکب بررسی‌شده را بر اساس سه نظریه مقوله‌سازی، پیکربندی و مفهوم‌سازی می‌دانند که اساس نظریه ساختواژه شناختی هماوند (۲۰۱۱) است و با به‌کارگیری این اصول می‌توان به توصیف اصول شناختی پرداخت که باعث انگیزش شکل‌گیری و کاربرد کلمات پیچیده می‌شود. آن‌ها به مطالعه محدودیت‌های حاکم بر روی این کلمات مرکب نیز می‌پردازند.

۳- مبانی نظری

در زبان فارسی وندافزایی دو شیوه را شامل می‌شود: پیشوندافزایی^۱ و پسوندافزایی^۲. پیشوندافزایی فرایند ساختواژی ساخت کلمه جدید است به‌وسیله‌ی اتصال یک تکواژ وابسته به ابتدای یک تکواژ آزاد (هماوند، ۲۰۱۱: ۱۰). برای مثال ریشه فعل «رس» با افزودن پیشوند منفی‌ساز «نا» به صفت «نارس» تبدیل می‌شود. در مقابل پسوندافزایی، فرایند ساختواژی ساخت لغت جدید به‌وسیله‌ی افزودن یک تکواژ وابسته به انتهای تکواژ آزاد است (هماوند، ۲۰۱۱). برای مثال، صفت «رسانا» با افزودن پسوند «ا» به ریشه‌ی فعلی «رسان» ساخته می‌شود. صرف شناختی^۳ شاخه‌ای از زبان‌شناسی شناختی است که به مطالعه جنبه‌های شناختی فرایندهای واژه‌سازی می‌پردازد (هماوند، ۲۰۱۱). این

1.prefixation

2.suffixation

3.cognitive morphology

شاخه مطالعاتی، مبتنی بر زبان‌شناسی شناختی به طور عام و دستور شناختی مطرح‌شده از سوی لانگاکر (۱۹۸۷) به طور خاص است. صرف شناختی به مطالعه ابعاد شناختی ساخت‌واژه (ساختار کلمات) می‌پردازد. اساس این رویکرد نیز بر پایه زبان‌شناسی شناختی است که متشکل از مجموعه‌ای از نگرش‌ها در بررسی و مطالعه زبان است. یکی از اهداف این پژوهش این است که چگونه سخنوران از میان شماری از واحدهای زبانی (که واحد مورد مطالعه در این پژوهش پیشوندها هستند) دست به انتخاب میزنند و تفاوت و تمایز و شباهت‌های این واحدهای زبانی را کشف می‌کنند. ساخت‌واژه اشتقاقی دومین شاخه مهم ساخت‌واژه است و به شکل‌گیری واژه‌های جدید از طریق اضافه کردن تکواژهای مقید می‌پردازد. برخلاف تصریف، اشتقاق منجر به تغییر معنایی ریشه و یا طبقه دستوری کلمه می‌شود (بوئر، ۲۰۰۳؛ کاتامبا، ۱۹۹۳). همانند (۲۰۱۱ و ۲۰۱۳) با پذیرش معناشناسی شناختی به عنوان یکی از رویکردهای پژوهش خود بیان می‌کند که بعضی قضیه‌ها با توسل به این رویکرد به اثبات می‌رسند از جمله اینکه واحدهای زبانی معنادار هستند و معنای یک واحد زبانی در رابطه با حوزه‌ای که به آن تعلق دارد درک می‌شود و در نهایت اینکه کاربرد یک اصطلاح به وسیله سازه‌ای که بر محتوایش تحمیل می‌شود تحت حاکمیت قرار دارد.

در چارچوب صرف شناختی اهداف خاص ساخت‌واژه عبارت‌اند از:

۱. پی‌ریزی اصولی برای مرتبط کردن صورت و معنی عبارات ساخت‌واژی
 ۲. شرح چگونگی به هم پیوستن واحدهای ساخت‌واژی و چگونگی تفسیر ساختارهای منتج از آن
 ۳. چگونگی سازمان‌دهی واحدهای ساخت‌واژی در واژگان برحسب شباهت و تقابل آنها
- مطالعه ساخت‌واژه، منابع واژگانی زبان را آشکار می‌سازد و به گویشوران کمک می‌کند تا مهارت‌های استفاده خلاقانه از آنها را فراگیرند و به این ترتیب افکار و احساساتشان را به وضوح بیان کنند (همانند، ۲۰۱۱: ۲).

بنا به گفته همانند (۲۰۱۱)، پیشوندها خود دارای معنا هستند که به اهمیت معنایی ریشه‌های میزبان کمک می‌کنند. در ساخت‌واژه، پیشوند مهم‌ترین بخش محسوب می‌شود زیرا ویژگی خود را به تمام واژه اشتقاقی ارائه می‌دهد؛ و این به دلیل این است که پیشوند معنای جدیدی را به کلمه اشتقاقی می‌افزاید. در اصول نظری زبان‌شناسی شناختی، این معناست که نقش عنصر تعیین‌کننده را بازی می‌کند. شناختون بر این

باور هستند که کاربران زبان در طول فرایند تولید و تفسیر عبارات ساختواژی از عملیات شناختی برای رسیدن به منظور خود بهره می‌گیرند و نشان می‌دهند که چگونه ساختارهای ساختواژی را با ارجاع به توانایی‌های ذهنی بشر شرح داد. نخستین عملیات شناختی مقوله‌سازی است که به توانایی‌ای ذهنی گفته می‌شود که برای مقوله‌بندی مفاهیم چندگانه یک واحد ساختواژی که حول یک پیش‌نمونه گرد آمده‌اند استفاده می‌شود. دومین عملیات پیکربندی است. توانایی ذهن برای دسته‌بندی واحدها در قلمروها^۱ که در این قلمروها هر واحد یک نمای خاص را داراست؛ و سومین عملکرد، مفهوم‌سازی است. توانایی ذهن برای تفسیر یک موقعیت مشخص به طرق مختلف و بیان آن در زبان با کمک واحدهای ساختواژی مختلف. آنچه که تاکنون گفته شد در رابطه با وندها بود که عناصری زبانی‌اند که موجودیتی مستقل نمی‌توانند داشته باشند؛ اما در این پژوهش ما به بررسی عناصری می‌پردازیم که کلماتی آزاد محسوب می‌شوند اما می‌توانند در ترکیب با کلماتی دیگر به کار روند با این تفاوت که معنای اصلی خود را از دست می‌دهند و کاربردی ثانویه پیدا می‌کنند. این کاربرد ثانویه همان «شبه‌وندشدگی»^۲ است؛ بنابراین همان‌گونه که مشاهده می‌شود به لحاظ در زمانی بسیاری از عناصر مستقل و آزاد زبانی برای پرکردن خلأ کمبود «وند» در فرایند واژه‌سازی اشتقاقی وارد این فرایند شدند و از میان این عناصر که با عنوان «شبه‌وند» معرفی می‌گردند دو عنصر برای بررسی شناختی در این پژوهش انتخاب گردیدند.

۴- تحلیل داده‌ها

در این بخش به تحلیل دو پیشوندواره زبان فارسی، خوش و بد- در چارچوب صرف شناختی بر اساس سه عملیات مقوله‌سازی^۳، پیکربندی^۴ و مفهوم‌سازی^۵ پرداخته می‌شود. مقوله‌سازی توانایی ذهنی‌ای برای مقوله‌بندی مفاهیم چندگانه یک واحد ساختواژی که حول یک پیش‌نمونه گرد آمده‌اند معرفی می‌شود. پیکربندی توانایی‌ای ذهنی برای دسته‌بندی واحدها در قلمروهاست که در این قلمروها هر واحد یک نمای خاص را دارد. مفهوم‌سازی توانایی ذهنی برای تفسیر یک موقعیت مشخص به طرق

1. domain
2. affixiodiation
3. categorization
4. configuration
5. conceptualization

مختلف و بیان آن در زبان با کمک واحدهای ساختوازی مختلف است. قبل از پرداختن به تحلیل، ارائه نموداری از بسامد این عناصر زبانی در پیکره سخن لازم به نظر می‌رسد.



نمودار ۱- نمودار بسامد وقوع پیشوندواره‌ها در پیکره سخن

۴-۱- مقولات پیشوندی

به لحاظ همزمانی، یک پیشوند از مفاهیم مجزایی تشکیل می‌شود که به صورت یک شبکه ساختاربندی می‌شوند. این مفاهیم به شیوه‌ای نظام‌مند با هم در ارتباط هستند. این مفاهیم در نتیجه فرایند بسط معنایی به وجود می‌آیند که یکی از نقش‌های کاربرد زبانی و ماهیت تجربه اجتماعی - فیزیکی است. این مفاهیم بر مبنای یک مفهوم مرکزی، پیش‌نمونه‌ای، سازمان‌دهی می‌شوند. مفهوم مرکزی، مفهومی است که در زمان فکر کردن به معنای پیشوند در ابتدا به ذهن خطور می‌کند، بیشتر اوقات رخ می‌دهد و برای شفاف کردن سایر مفاهیم مورد استفاده قرار می‌گیرد. سایر مفاهیم می‌توانند در یک پیوستار قرار گیرند که با یکدیگر نیز متفاوت باشند. مرز میان مفاهیم در درون یک شبکه می‌تواند بسیار مبهم باشد و مفاهیم می‌توانند با یکدیگر همپوشانی داشته باشند (هماوند، ۲۰۱۱: ۴۲). در این بخش به نقش «مقوله‌سازی» در توصیف معنایی پیشوندهای منتخب فارسی به عنوان واحدهای مجزا می‌پردازیم. با در نظر گرفتن این فرض که واحدهای زبانی «چند معنا» هستند و نتیجتاً مقولات پیچیده‌ای را شکل می‌دهند، می‌توان نشان داد که یک پیشوند مقوله‌ای را شکل می‌دهد که از گستره‌ای از مفاهیم شکل گرفته است. مقوله با «طرح‌واره‌هایی»^۲ تعریف می‌شود. طرح‌واره‌ها، الگوهایی هستند که بر عمومیت یک پیشوند تمرکز دارند. مفاهیم به طرق مختلف طرح‌واره‌ها را تبیین می‌کنند. یکی از مفاهیم که در مرکز قرار دارد به عنوان

1. polysemous
2. schema

«پیش‌نمونه^۱» شناخته می‌شود. سایر مفاهیم که از نتیجه تعامل میان معناشناسی پیشوند و پایه حاصل می‌شوند به عنوان «حاشیه^۲» شناخته می‌شوند. در این بخش سعی بر این است تا تعاریف دقیقی برای مفاهیم چندگانه یک پیشوند ارائه شوند. در این بخش سه مرحله طی می‌شود؛ ۱- انتخاب مفهوم اصلی و مرکزی پیشوند؛ ۲- کشف مفاهیم حاشیه‌ای؛ ۳- ارائه مثال‌هایی برای ترسیم مفاهیم.

۴-۱-۱- پیشوند خوش

این واحد زبانی در کار اکثر پژوهشگران با عنوان پیشوند معرفی نمی‌شود بلکه از آن با عنوان «شبه‌وند» یاد می‌کنند. سامعی و دیگران (۲۷؛۱۳۹۳) نیز این واحد زبانی و شماری دیگر از واحدهای زبانی را «پیشوندواره» می‌نامد و آن‌ها را گروهی از پیشوندهای زبان فارسی معرفی می‌کند که در تاریخ زبان جدیدتر هستند. وی میزان زیایی این پیشوند را نسبتاً زیاد می‌داند و آن‌ها را در مرحله‌ای میان کلمه‌های مستقل و وندهای حقیقی جای می‌دهد. پاشنگ (۱۳۹۳) این واژه را برگرفته از واژه «شا» /"šā" اوستایی می‌داند که به معنای خوش است. حسن دوست (۱۳۹۳) این واژه را برگرفته از واژه "suvakši" به معنای «نیک‌چشم و نیک‌نظر» و واژه ایران باستان "hvaši-" می‌داند. همان‌گونه که از آوانگاری این عنصر زبانی از زبان ایران باستان پیداست این عنصر زبانی احتمالاً به صورت جزئی در ساخت‌های بزرگ‌تر به کار می‌رفته است و موجودیتی مستقل نداشته است ولی در فارسی میانه این عنصر به صورت "xvaš" به کار برده می‌شده و کاربرد مستقل داشته است. در فرهنگ سخن انوری (۱۳۸۱) بیش از ۱۲ معنی برای این عنصر زبانی چه در نقش مقوله دستوری قید و چه در نقش صفت معرفی شده است؛ اما در همه این معانی این عنصر به عنوان واحدی مستقل قرار گرفته می‌شود حال آنکه این عنصر می‌تواند در کنار عناصری از مقولات دیگر قرار بگیرد و صفت بسازد؛ بنابراین می‌توان این عنصر را پیشوندی با عنوان «صفت‌ساز» نامید. به لحاظ پیش‌نمونه‌ای و بسامدی، کلمه پایه «اسم» مانند «خوش‌آیین» بیشترین بسامد همنشینی را با این عنصر دارد؛ اما به صورت حاشیه‌ای نیز این واحد در کنار واحدهای «بن مضارع» مانند «خوش‌آمیز»، «بن ماضی» مانند «خوش‌آمد»، «صفت» مانند «خوش‌بالا»، «فعل امر» مانند «خوش‌بیار» و «کلمه مرکب» مانند «خوش‌آب و رنگ» نیز حاضر می‌شود؛ هرچند بسامد وقوع این عنصر در کنار مقوله «صفت» و «فعل امر»

1. prototype
2. periphery

تنها به یک مورد ختم می‌شود. این واحد زبانی در کنار مصدر بعضی از افعال نیز حاضر شده و فعل مرکب می‌سازد. برای مثال می‌توان به «خوش‌آمدن»، «خوش‌گذراندن» و «خوش داشتن» اشاره کرد. به لحاظ پیش‌نمونه‌ای، این پیشوند به پایه‌های اسمی متصل می‌شود تا مفهوم خوبی و زیبایی را برساند. بر اساس ماهیت پایه ترکیبی، معنای این واحد می‌تواند به شیوه‌های زیر تفسیر شود:

الف - خوبی

«اشاره به برخورداری از بعد و جنبه خوب کلمه پایه». این معنای پیش‌نمونه‌ای جنبه‌ای عام دارد که تقریباً در کنار تمام کلمات پایه‌ای که به نوعی یکی از ویژگی‌های انسانی را توصیف می‌کنند دیده می‌شود. برای مثال شخص خوش‌اخلاق. در بعضی از موارد مانند همین کلمه مشتق «خوش‌اخلاق»، اسم پایه دقیقاً در همان معنای تحت‌لفظی خود به کار می‌رود و پیشوند «خوش» به خوب و نیکو بودن آن اسم اشاره دارد و در مواردی از جمله «خوش‌قدم»، کلمه پایه در معنای استعاری خود، ورود، به کار گرفته می‌شود و به معنای «ویژگی آن کس که وارد شدنش به جایی سبب برکت و خجستگی است» است (انوری، ۱۳۸۱: ۲۹۶)؛ بنابراین بسامد این عنصر زبانی با این معنا بیشتر از هر معنای دیگر است. این معنای پیش‌نمونه‌ای را می‌توان دارای سه زیر بخش دانست:

الف-۱- «دارای اعتدال و دلپذیری و مطبوعیت». این معنا عموماً در کلماتی دیده می‌شود که کلمه پایه به چیزی خوردنی و خوراکی اشاره دارد. برای مثال «خوش آب‌وهوا» به معنای «دارای آب‌وهوای معتدل و مطبوع» است و در مثال منطقه بسیار خوش آب‌وهوا به ویژگی این منطقه اشاره دارد یا در کلمه «خوش‌خوراک» که اشاره به غذای لذیذ دارد.

الف-۲- «برخوردار از ویژگی درستی». این معنا عموماً در کلماتی حاصل می‌شود که کلمه پایه به باور، مذهب و اعتقاد اشاره داشته باشد. برای مثال «خوش‌آیین» به معنای دارای رسم و آیین خوب و درست است.

الف-۳- «برخوردار از تناسب». این معنا به تناسب فیزیکی و ظاهری اشاره دارد. پس نتایجاً کلمات همنشین عموماً به بدن یا بخشی از بدن اشاره دارند. برای مثال «خوش‌اندام» به معنای «دارای اندام متناسب و زیبا» است که در جوانی خوش‌اندام دیده می‌شود.

ب- زیبایی

علاوه بر معنای فوق، این عنصر در کنار کلمه پایه می‌تواند به «برخورداری از ویژگی زیبایی کلمه پایه» نیز اشاره داشته باشد. این معنی می‌تواند در الصاق به کلمه پایه‌ای باشد که هم یک انسان و هم یک غیر انسان را توصیف کند. برای مثال «هلوی خوش آب‌ورنگ» میوه‌ای است که دارای تازگی و ظاهری جذاب است و «دختر خوش آب‌ورنگ» دختری است که ظاهری زیبا دارد. برخلاف معنای پیش‌نمونه‌ای مذکور، در کلمات پایه همنشین با این عنصر، بنا بر داده‌های پیکره مورد نظر، کلمه پایه تنها در معنای استعاره‌ای خود مورد استفاده قرار می‌گیرد و نمونه‌ای از کلمه مشتقی یافت نشد که کلمه پایه در معنای تحت‌اللفظی خود به کار گرفته شده باشد. برای مثال کلمه «خوش آب‌ورنگ» به معنای «ویژگی آنکه یا آنچه به دلیل داشتن ظاهر و روی خوب»، زیبا به نظر می‌رسد؛ بنابراین همان‌گونه که مشاهده می‌شود کلمه پایه «آب‌ورنگ» در معنای استعاره‌ای خود یعنی «ظاهر» به کار می‌رود و معنای کل این عبارت مشتق «زیبا» است. به لحاظ حاشیه‌ای، پیشوند «خوش-» به پایه‌های دیگر الصاق می‌شود تا معنای دیگری را از خود بروز دهد. هرچند که قبل‌تر هم بیان شد، معنای عام «خوب» را می‌توان از تمام معانی حاشیه‌ای استنباط کرد. در تقریباً اکثر کلمات مشتق این ویژگی مشخص بود که کلمه پایه در معنای استعاره‌ای خود مورد استفاده قرار می‌گرفت و نمونه‌های بسیار محدودی وجود داشتند که در معنای تحت‌اللفظی خود در کنار این پیشوند با معنای حاشیه‌ای حاضر باشند. بسته به ماهیت پایه ترکیبی، معنای این پیشوند می‌تواند از قرار زیر باشد:

ب-۱- «دارای راحتی و سهولت». این معنا به سه زیر بخش تقسیم‌بندی می‌شود: ۱- راحتی در نحوه قرارگیری؛ ۲- راحتی در سرعت گرفتن؛ ۳- راحتی در حالت. کلمات دارای این معنا هم می‌توانند به دارندگی این ویژگی توسط انسان و هم غیر انسان/شی اشاره داشته باشند. کلمه «خوش‌آمیز» به معنای «ویژگی شخصی است که به راحتی و با سرعت با دیگران انس می‌گیرد» است یا در کلمه «خوش‌زخم» که به معنای شخصی است که زخمش زود خوب می‌شود. در کلمه «خوش‌دست» این پیشوند به راحتی قرارگیری چیزی در دست اشاره دارد؛ و کلمه «خوش‌روزگار» که ویژگی انسانی را بیان می‌دارد به معنای «دارای زندگی راحت و با رفاه» است.

ب-۲- «دارای فراوانی و مقدار زیاد». این معنای پیشوندی هم عموماً به کلمات خوردنی یا خوراکی یا کلماتی که به نوعی با خوردن سروکار دارند همراه می‌شود. کلمات همراه

شونده با این کلمه مشتق می‌توانند هم دارای ویژگی انسانی و هم غیرانسانی باشند. این معنای پیش‌نمونه نیز دارای دو زیر بخش است: ۱- کمیت؛ ۲- کیفیت. خود مفهوم کمیت به دو زیر بخش ۱- با بار معنایی مثبت؛ و ۲- بار معنایی منفی تقسیم‌بندی می‌شود. در زیر بخش کمیت با بار معنایی مثبت می‌توان به «خوش‌شیر» اشاره کرد. این کلمه دارای دو معنا است: ۱- کودکی که به راحتی و به میزان کافی شیر می‌خورد؛ ۲- حیوانی که به میزان زیاد شیر می‌دهد. در مورد استفاده این کلمه در بار معنایی منفی می‌توان به «خوش‌نمک» اشاره کرد که به ویژگی غذایی اشاره دارد که شور است و نشان‌دهنده مقدار زیاد کلمه همنشین است که جنبه منفی دارد.

در رابطه با معنای کیفی این پیشوند می‌توان کلمه «خوش‌مغز» را مثال زد که هم به مقدار زیاد آن و هم کیفیت بالای آن اشاره دارد مانند گردوی خوش‌مغز.

ب-۳- «دارای مهارت». این معنای پیشوند «خوش-» عموماً در کنار اندام بدن یا کلماتی که حاصل فعالیت این اندام‌ها هستند حاصل می‌شود. در ترکیب نوازنده خوش‌انگشت، این ترکیب به مهارت و چیره‌دستی شخص نوازنده در نواختن اشاره دارد که در آن اندام «انگشت» در این فعالیت دخیل است.

ب-۴- «دارای ویژگی پایبندی». این ویژگی در کنار قائل شدن به یک ویژگی اخلاقی در بعضی از مثال‌ها به بعد زمان هم اشاره دارد. برای مثال در «خوش‌حساب» که به معنای «ویژگی آنکه بدهی خود را به موقع می‌پردازد» علاوه بر پایبندی به بازگرداندن چیزی به بعد زمانی آن هم توجه می‌شود تا در زمان مقرر حاصل شود اما در «خوش‌قول» که به معنی «پایبند به عهد و پیمان» است نشانی از زمان دیده نمی‌شود. این ویژگی در رابطه با انسان مدنظر قرار می‌گیرد و کلمه همراه با این ترکیبات به انسان اشاره دارد.

ب-۵- «دارای ویژگی با بار معنایی منفی». این معنای حاشیه‌ای می‌تواند به دو بعد اشاره داشته باشد؛ یا فقدان کلمه پایه را برساند یا بار معنایی منفی از کلمه حاصل کند. برای فقدان می‌توان به «خوش‌غیرت» اشاره کرد که به معنای «آنکه نسبت به ناموس یا پیمان خود حساسیت و مردانگی نشان نمی‌دهد» است. این عنصر زبان علاوه بر دارا بودن بار منفی بر فقدان آن ویژگی اخلاقی نیز اشاره دارد؛ اما در کلماتی چون «خوش‌خیال» که به ویژگی «دارای تصور خوش‌بینانه و بی‌اساس» اشاره دارد تنها بار معنایی منفی از این واحد استنباط می‌شود.



نمودار ۲- نمودار مقوله‌ای پیشوند «خوش-»

از مطالعه پیکره سخن (انوری، ۱۳۸۱)، در مجموع تعداد ۲۵۱ کلمه مشتق با پیشوند «خوش-» یافت شد که با مقولات دستوری مختلفی ترکیب شده بودند. علاوه بر نگاه از زاویه دید مقولات و معنای مقوله‌ای این عنصر زبانی می‌توان از زاویه دید مقوله معنایی کلمات هم‌نشین با این عنصر نیز به این کلمات نگاه کرد. از بررسی داده‌های این پیکره، می‌توان مقولات معنایی کلمات هم‌نشین را به «زمان، ویژگی، نام‌انداز و بدن» تقسیم‌بندی کرد.

۴-۱-۲- پیشوند «بد-»

این واحد زبانی نیز به مانند نمونه قبل در کار اکثر پژوهشگران ایرانی به عنوان پیشوند نام برده نشده است و در مواردی از آن با عنوان «شبه‌وند» معرفی گردیده است. حسن دوست (۱۳۹۳) این واژه را دارای معنای «نامطلوب، ناپسند، معیوب، زشت» می‌داند و به عنوان عنصر مقابل «خوب» معرفی می‌کند. این واژه در فارسی میانه "vat" بوده که ظاهراً از فارسی باستان "vata-" به معنای «کوچک» مشتق شده است. در فرهنگ سخن (انوری، ۱۳۸۱)، پیکره مورد مطالعه این پژوهش، این واحد زبانی با مقولات صفت و قید معرفی گشته و برای آن ۵ معنای مختلف بیان گردیده است. در همه این تعاریف، این عنصر به عنوان واحدی مستقل در نظر گرفته شده است حال آنکه این عنصر می‌تواند به عنوان پیشوند نیز عمل کرده و در فرایند اشتقاق در کنار سایر عناصر زبانی قرار گرفته و واژه جدید بسازد. این واحد زبانی در زبان فارسی پیشوندی «صفت‌ساز» معرفی می‌شود. به لحاظ پیش‌نمونه‌ای و بسامدی، این واحد نیز به مانند واحد متناظر مثبت خود به کلمه پایه «اسم» مانند «بداخلاق» متصل می‌شود؛ اما به لحاظ حاشیه‌ای در کنار عناصری از قبیل «مصدر» مانند «بدآمدن»، «کلمه مرکب» مانند «بد آب و رنگ»، «بن ماضی» مانند «بدآمد»، «بن مضارع» مانند «بدآموز» و «فعل امر» مانند

«بدبَر‌دار» نیز قرار می‌گیرد هرچند که بسامد وقوعش در کنار این مقولات به نسبت پایه اسمی بسیار کمتر است.

فرهنگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) این تعریف را از این عنصر زبانی ارائه می‌دهد: «ویژگی آنکه یا آنچه در حالت یا موقعیت یا وضعیت طبیعی و مطلوب خود نیست و عیب و نقص دارد یا دارای کیفیت نامناسب و نامرغوب است».

به لحاظ پیش‌نمونه‌ای، این پیشوند به پایه‌های اسمی متصل می‌شود تا مفاهیم فقدان و زشتی را برساند. بر اساس ماهیت پایه ترکیبی، معنای این واحد می‌تواند به شیوه‌های زیر تفسیر شود:

۱- «زشتی». به لحاظ پیش‌نمونه‌ای پیشوند «بد» تنها دارای یک معنای پیش‌نمونه است اما همین معنا در کنار کلمات پایه مختلف سه مفهوم متفاوت را ایفا می‌کند؛ ۱- زشتی‌ای که تحت تأثیر موقعیت خود را نشان می‌دهد، ۲- زشتی‌ای که ذاتی است و ۳- زشتی‌ای که به صورت ظاهری خود را بروز می‌دهد.

۱-۱- این مفهوم پیش‌نمونه‌ای «زشتی» می‌تواند در کلماتی از قبیل «بدآموز، بدآمدن، بدآمد و ...» خود را نشان دهد. همان‌گونه که از این مثال‌ها پیداست این مفهوم زشتی تحت شرایط خاص محیطی و موقعیتی به وجود می‌آید و می‌تواند از مکانی به مکان دیگر و از موقعیتی به موقعیت دیگر متفاوت باشد.

۱-۲- زشتی ذاتی از مکانی به مکان و از زمانی به زمان دیگر تفاوت نمی‌کند و این مفهوم را در کلمه پایه در هر موقعیتی نشان می‌دهد و نشان‌دهنده کیفیت نامطلوب و ناپسند اسم پایه است. این معنا را می‌توان در کلمات «بدچشم، بدطینت، بداخلاق، ...» دید.

۱-۳- مفهوم سوم، زشتی ظاهری که از این پیشوند برداشت می‌شود به زشتی‌ای اشاره دارد که از ظاهر شخص یا چیز دارای این ویژگی پیدا و مشخص است؛ در کلمات «بدپک و پوز»، «بد آب و رنگ» و «بدقیافه» هر کلمه‌ای که در کنار این واحدها قرار گیرد به زشتی ظاهری‌اش اشاره می‌شود. برای مثال در کلمه «نقاشی بد آب و رنگ» به ظاهر نقاشی اشاره می‌شود که فاقد کیفیت و زیبایی ظاهری است.

اما به لحاظ حاشیه‌ای این واحد زبانی می‌تواند مفاهیم مختلفی را نشان دهد که از قرار زیر هستند:

۱- «فراوانی»: این عنصر زبانی در کنار چند کلمه پایه بر فراوانی عمل کلمه پایه اشاره دارد، «بداخم». در کلمه «استاد بداخم» این کلمه مشتق به معنای «اخمو» است و نشان‌دهنده این است که شخص بارها این عمل را تکرار می‌کند.

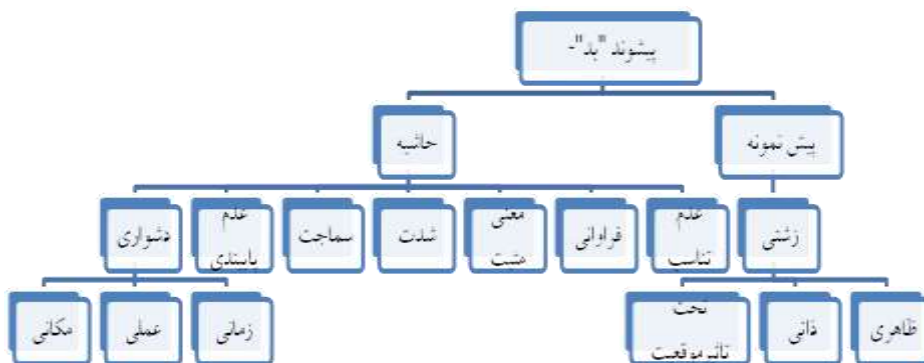
۲- «عدم پایبندی»: این مفهوم در کلماتی از قبیل «بدقول» و «بدحساب» و «بداعتقاد» خود را نشان می‌دهد. شخص بدقول کسی است که به آنچه گفته و وفا نمی‌کند و پایبند به گفته خود نمی‌شود. یا در فرد بداعتقاد، به ویژگی شخصی اشاره دارد که به دین و اصول آن اعتقاد محکم ندارد.

۳- «دشواری»: این مفهوم در کنار کلمات پایه متفاوت وجوه مختلفی از خود را نشان می‌دهد که عبارت‌اند از: ۱- مکانی، ۲- عملی، ۳- زمانی. در عبارت «کیف بددستی است» این واحد زبانی به محل قرارگیری وسیله اشاره دارد که به راحتی در دست قرار نمی‌گیرد و حمل آن با دشواری همراه است. در دشواری عملی می‌توان «شخص بدپسند» را برای نمونه ذکر کرد که به ویژگی شخصی اشاره دارد که به راحتی چیزی را پسند نمی‌کند و انتخاب برای او سخت و دشوار است؛ و در وجه زمانی می‌توان عبارت «گوشت بدپز» را مثال زد که در آن به وجه زمانی «بد» اشاره شده است و ویژگی ماده غذایی را بیان می‌کند که به لحاظ زمانی دیر پخته می‌شود.

۴- «برخورداری از ویژگی مثبت». شاید عجیب به نظر برسد که برای این واحد زبانی معنای مثبتی نیز بتوان ذکر کرد. در کلمه «بدردار» که به معنای «باگذشت» است این عنصر زبانی در معنای مثبت دارای ویژگی مثبت به کار گرفته شده است؛ هرچند که از بین داده‌های یافت شده با این پیشوند تنها یک مورد دارای این معنا بود.

۵- «شدت»: این پیشوند علاوه بر داشتن مفهوم فراوانی شدت عملی را نیز می‌تواند بیان کند. در کلمات «بدپيله» و «بدبگیر» این واحد علاوه بر مفهوم سماجت بر شدت این اعمال نیز تأکید دارد.

اینک می‌توان این معانی را در نمودار زیر مشاهده کرد.



نمودار ۳- نمودار مقوله‌ای پیشوند «بد-»

علاوه بر معانی مقوله‌ای مذکور برای این واحد زبانی می‌توان به گونه‌های مختلف واحدهای هم‌نشین این عنصر اشاره‌ای داشت. این عنصر به لحاظ پیش‌نمونه‌ای بیشتر در کنار عناصری قرار می‌گیرد که به یک ویژگی اشاره داشته باشند؛ این ویژگی می‌تواند ذاتی، بداصل، اخلاق، بداخلاق، یا اعتقادی، «بدآیین» باشد؛ اما به لحاظ حاشیه‌ای این عنصر می‌تواند در کنار کلمات پایه‌ای باشد که موضوعات مختلف را پوشش می‌دهند. این عنصر در کنار کلمات خوراکی، «بدغذا»، شی «بداختر»، حالت، «بد آدا»، مکان، «بداندرون» و نام‌اندام، «بدچشم»، می‌تواند قرار گیرد.

۴-۲- قلمرو معنایی

در این بخش به بررسی عملکردهای معنایی این دو پیشوند پرداخته می‌شود. با در نظر گرفتن این فرض شناختی که واحدهای زبانی نه‌تنها به صورت منفرد مورد استفاده قرار می‌گیرند بلکه به صورت گروه‌هایی نیز خود را بروز می‌دهند، این موضوع پیش می‌آید که پیشوندها قلمروهایی را شکل می‌دهند که در درون هر یک نماهای جداگانه‌ای را اشغال می‌کنند. هر نما بیانگر یک تجربه مجزا است. به دلیل ویژگی چندمعنایی پیشوندها، آن‌ها تمایل دارند تا در بیش از یک قلمرو حضور داشته باشند. قلمرو، دانش ساختاری‌ای است که به واسطه آن نقش دقیق یک پیشوند می‌تواند تعریف شود. در هر قلمرو، پیشوندها نماهای مختلفی را اشغال می‌کنند. یک نما بخش تعریف‌شدنی در هر قلمرو است که نمایانگر یک مفهوم خاص است. قلمرو دانش هر فرد را از یک زبان نشان

می‌دهد که این دانش با باورها و تجارب شخص منطبق است. قلمروها حوزه‌های مفهومی ضمنی را تعریف می‌کنند.

۴-۲-۱- قلمروهای پیشوند «خوش»

مقدار: قلمرو مقدار یک حوزه مفهومی است که به نقطه‌ای در مقیاس سطح یا میزان اشاره دارد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود این قلمرو دارای دو نما^۱ است؛ سطح و میزان. سطح به کیفیت یک واحد اشاره دارد خواه جاندار خواه غیرجاندار. از سوی دیگر میزان به مقدار و کمیت اشاره دارد که این مورد نیز می‌تواند هم برای جاندار و هم غیرجاندار کاربرد داشته باشد. این پیشوند دارای هر دو این نماها است. سطح یا کیفیت نشان داده شده توسط این پیشوند به معنای «داشتن کیفیت زیاد کلمه پایه». این پیشوند می‌تواند در کنار ترکیبات جاندار و غیرجاندار حاضر شود. برای کیفیت بالا کلمه ترکیبی «خوش‌خوراک» را می‌توان مثال زد. این واحد به ویژگی شخصی اشاره دارد که گرایش به خوردن خوراکی‌های باکیفیت دارد. در نمای کیفیت برای غیرجاندار «خوش‌مغز» را می‌توان مثال زد که علاوه بر کیفیت، کمیت نیز مد نظر است هرچند که کیفیت حرف اول را می‌زند. علاوه بر نمای سطح، نمای میزان نیز می‌تواند توسط این پیشوند ابراز شوند. به مانند نمای سطح، این نما نیز در دو مورد جاندار و غیرجاندار کاربرد دارد که بخش غیر جاندار آن به میزان بیش از حد لازم و جنبه منفی در معنی اشاره دارد. برای این نما می‌توان «خوش‌نمک» را مثال زد که از آن معنی شور استنباط می‌شود.

حالت: قلمرو حالت حوزه‌ای است که در آن به ویژگی‌ای ظاهری و فیزیکی یا ویژگی‌ای کاربردی اشاره می‌شود. این واحد زبانی دارای دو «نما» ۱- ظاهر، ۲- کاربرد است. ظاهر به مشخصات فیزیکی یک واحد اشاره دارد که می‌توانند سمعی یا بصری باشند. از سوی دیگر کاربرد به نحوه به‌کارگیری اشاره می‌کند. ویژگی ظاهر مشتق از این پیشوند به معنای «داشتن کیفیت بالا چه به لحاظ سمعی یا بصری». کلمات مشتق از این پیشوند می‌توانند در کنار کلمات جاندار و غیرجاندار حاضر باشند. برای مثال «خوش آب و رنگ» هم می‌تواند در ترکیب «دختر خوش آب و رنگ» و هم «نقاشی خوش آب و رنگ» حاضر باشد که اولی به کلمه‌ای جاندار و دومی به غیر جاندار اشاره دارد. کلمات جاندار این ترکیبات عموماً به انسان ارجاع دارند. ویژگی کاربرد به مشخصه راحتی اشاره دارد که در ترکیبات غیرجاندار تنها می‌توان این مشخصه را شاهد بود و برای نقل و

انتقال مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای مثال «خوش‌دست» به چیزی اشاره دارد که به راحتی در دست قرار می‌گیرد و «خوش‌رکاب» که به وسیله‌ای اشاره دارد که به راحتی سواری می‌دهد.

۴-۲-۲- قلمروهای پیشوند «بد-»

تمایز: قلمرو تمایز چارچوبی مفهومی است که تقابل یا عدم شباهت را میان دو چیز یا ویژگی‌های آن‌ها نشان می‌دهد. این قلمرو به فرایند قیاس دو یا چند واحد اشاره دارد تا تفاوت میان آن‌ها را نشان دهد. این پیشوند، پیشوندی صفت‌ساز است؛ بنابراین عموماً به پایه‌ای از مقوله اسم متصل می‌شود و صفت می‌سازد. بنابراین این قلمرو در رابطه با پیشوند «بد-» به این‌گونه عمل می‌کند که در مقابل پیشوندی دیگر قرار می‌گیرد و وجه تمایزی است میان این پیشوند و پیشوندی دیگر و نه تمایز میان این پیشوند و ریشه/پایه کلمه. برای مثال این پیشوند در کنار پایه «خدمت» کلمه مشتق «بدخدمت» را می‌سازد که این واژه در تقابل با پایه «خدمت» نیست بلکه این ساخت در تقابل با پیشوند «با-» که در کنار همین پایه می‌آید قرار می‌گیرد یعنی «خوش‌خدمت».

لاینز (۱۹۹۵) تضاد را بر پایه درجه‌پذیری به دو گونه قطبی و مکمل تقسیم‌بندی می‌کند؛ بنابراین می‌توان این پیشوند را دارای دو نما درجه‌پذیر و درجه‌ناپذیر دانست. بعضی از ساخت‌های متشکل از این پیشوند می‌توانند به صورت مدرج بیان شوند. برای مثال دو عنصر «خوش‌خط» و «بدخط» را اگر در نظر بگیریم می‌توانیم با افزودن پسوندهای صفت تفضیلی و عالی «-تر» و «-ترین» ساخت‌های مدرج ایجاد کنیم که این ساخت‌ها به اولین نمای این قلمرو از این پیشوند اشاره دارند. در ساخت دیگر برای مثال «خوش‌آمد» و «بدآمد» دیگر از راه‌کار اضافه کردن پسوندهای صفت‌های عالی و تفضیلی برای ساخت مدرج نمی‌توان استفاده کرد و نتیجتاً این ساخت درجه ناپذیر یا قطبی است. در مثالی دیگر «خوش‌زخم» و «بدزخم» ساخت‌هایی هستند که در طبقه قطبی قرار می‌گیرند و درجه‌ای میان آن‌ها وجود ندارد. هرچند که ذکر این نکته در اینجا لازم است که در اکثر موارد ساخت این دو عنصر پیشوندی، ساخت‌های حاصل ساخت‌های مدرج می‌باشند و می‌توانند در یک ردیف از درجات مختلف تمایز قرار گیرند.

۴-۳- تفسیر معنایی

در این بخش به تأثیر «تفسیر»^۱ بر کاربرد جفت واژه‌هایی پرداخته می‌شود که با پیشوندهای رقیب ساخته می‌شوند. در زبان‌شناسی شناختی این فرض وجود دارد که در هیچ زبانی کلمات مترادف قطعی وجود ندارند، بنابراین بر این اساس می‌توان گفت که جفت واژه‌هایی که با پیشوندهای متفاوت و پایه‌های یکسان ساخته می‌شوند شبیه یکدیگر نیستند حتی اگر به لحاظ ساختار با یکدیگر در ارتباط باشند. تقابل موجود میان جفت واژه‌ها با در نظر گرفتن تفسیر خاصی که سخنور بر ریشه مشترک اعمال می‌کند مشخص می‌شود. در این بخش به دنبال این هستیم تا نشان دهیم که پیشوند، تفسیر مدنظر سخنور را به تصویر می‌کشد.

۴-۳-۱- بیشتر از حد معمول در مقابل بسیار زیاد

پیشوند «خوش-» در کنار ریشه‌های اسمی می‌نشیند و صفت می‌سازد. این پیشوند قلمرو «میزان» را داراست اما نماهای متفاوتی از آن را بازنمایی می‌کند. این پیشوند به همراه پیشوندی دیگر می‌تواند در کنار ریشه‌ای یکسان قرار بگیرد و تعبیر متفاوتی از آن کلمه را نمایش دهد. پیشوندهای معرف این تفسیر «خوش-» و «پر-» در کلمات «خوش‌نمک» و «پرنمک» هستند. پیشوند «خوش-» می‌تواند بر فراوانی اشاره داشته باشد چه کیفی و چه کمی. پیشوند «پر-» می‌تواند به عنوان جز پیشین در معنای «دارای مقدار بسیار» به کار رود؛ اما در ترکیب این دو عنصر با ریشه یکسان «نمک» پیشوند خوش- دارای معنای دلالت مثبت و پیشوند «پر-» دارای دلالت منفی است. در ترکیب «خوش-» با عنصر ریشه «نمک» می‌توان شاهد فراوانی بیش از حد معمول بود اما این فراوانی آزردهنده نبوده و در عبارت «آش خوش‌نمک» می‌توان پی برد که مقدار بیش از حد معمول بوده اما آن را به چیزی بی‌مصرف نکرده است اما در عبارت «آش پرنمک» این مقدار بسیار زیاد بوده و آن را تبدیل به چیزی غیرقابل مصرف می‌کند.

۴-۳-۲- کمیت در مقابل کیفیت

پیشوندهای مذکور در مورد بالا علاوه بر مقدار می‌توانند در رابطه با نماهای کمیت و کیفیت نیز در مقابل یکدیگر قرار گیرند. در ترکیب این عناصر زبانی با ریشه «کار»،

پیشوند «خوش-» بر کیفیت کار دلالت دارد و نمای کیفیت خود را بازنمایی می‌کند در حالی که در ترکیب «پرکار» این عنصر به مقدار و میزان کلمه پایه اشاره دارد.

۴-۳-۳- طنز در مقابل توهین

پیشوندهای «خوش-» و «بی-» در قلمرو فقدان می‌توانند قرار گیرند. هر چند در رابطه با پیشوند «خوش-» این معنا تنها در یک مورد مشاهده شده است ولی از آنجا که در مقابل پیشوند «بی-» قرار می‌گیرد می‌تواند شایان ذکر باشد. هر دوی این پیشوندها می‌توانند در کنار ریشه «غیرت» قرار گیرند و به نبود و فقدان حس مسئولیت و تعصب شخصی نسبت به چیزی یا کسی اشاره داشته باشند. پیشوند «خوش-» با قرار گرفتن در ترکیب «خوش غیرت» علاوه بر فقدان این ویژگی به گونه‌ای طنزمانند این ویژگی را بیان می‌کند و دلالت مثبت دارد و توهین‌آمیز نیست اما با قرار گرفتن پیشوند «بی-» در کنار همین ریشه این عبارت علاوه بر فقدان ویژگی مزبور دارای دلالت منفی شده و به گونه‌ای توهین‌آمیز برداشت می‌شود.

۵- نتیجه

در نظریه‌های صرفی صورتگرا به عناصر زبانی به عنوان واحدهایی نگاه می‌شود که از نقش و معنای خود مستقل هستند و در زبان‌شناسی نقش‌گرا، ساخت‌های زبانی‌اند که با کمک نیروهای نقشی برانگیخته می‌شود. صرف شناختی با نگاهی متمایز از نظریه‌های پیشین به بررسی ساختار واژه‌ها می‌پردازد. زبان‌شناسان شناختی اهمیت خاصی برای نقش معنا، فرایندهای مفهومی و تجربه تجسم‌یافته در مطالعه زبان و ذهن بشر قائل هستند. عملیات شناختی به توانایی‌های ذهنی سخنوران مربوط می‌شود که این عملیات در زمان تولید یا تفسیر عبارات ساختواژی نیز استفاده می‌شوند. در این پژوهش به بررسی امکانات شناختی سهیم در ساخت صورت‌های ساختواژی برساخته از دو پیشوندواژه زبان فارسی پرداختیم و با به‌کارگیری مفاهیم ساختواژه شناختی مانند مقوله‌سازی، پیکربندی و مفهوم‌سازی توانستیم اصول شناختی‌ای را توصیف کنیم که ساخت و استفاده از کلمات پیچیده را موجب می‌شوند. بر این مبنا هر واژه مفهوم‌سازی خاصی را منعکس می‌کند که نمایانگر یک تجربه ذهنی متفاوت است. در واقع می‌توان تأکید کرد که فرایندهای مفهومی که مبنای بازنمودهای ساختواژی است امکان استفاده از صورت‌های پیشوندواژه‌ای را برای بیان مفاهیم مختلف فراهم می‌سازد. به زبانی ساده‌تر می‌توان گفت که تغییرات ساختواژی- معنایی، ریشه در فرایندهایی مفهومی

دارد. در صرف شناختی تأکید اولیه بر معنای عناصر زبانی است. این چارچوب نظری با در نظر گرفتن مفاهیمی از قبیل پیش‌نمونه، چندمعنایی، مفهوم‌سازی و غیره راهبرد متمایزی را برای تبیین بهتر ساختار ساختواژی عناصر زبانی از جمله وندها به کار گرفته است. این نگرش زبانی با قائل شدن به چندمعنا بودن عناصر زبانی و رابطه نظام‌مند این معانی با یکدیگر و قرار دادن عناصر زبانی در قلمروهایی معنایی به رابطه عناصر زبانی با یکدیگر و چندمعنا بودن آن‌ها شکلی تازه داده است. در کنار این مباحث با قائل شدن به این ویژگی که عناصر زبانی علی‌رغم داشتن شباهت‌هایی با یکدیگر می‌توانند ابعاد و زوایای متفاوتی از برداشت و نگاه سخنور زبان را نمایش دهند به این بخش از مسائل زبانی رنگی تازه بخشیده‌اند. همانند اندک پژوهش‌های شناختی انجام‌شده در سطح صرفی زبان فارسی، یافته‌های این پژوهش نیز نشان داد که پیشوندواره‌های زبان فارسی نیز دارای چندمعنای متفاوت اما مرتبط به هم هستند که در قلمروهای معنایی مشترک قرار می‌گیرند و تفسیر آن‌ها علی‌رغم داشتن شباهت‌های بسیار، می‌تواند متمایز باشد. وجود چنین امکانی در سطح صرفی زبان سبب بسط استعاری واژه‌ها به لحاظ در زمانی شده است و به نظر می‌رسد به لحاظ کاربردشناختی نیز به واقعیت ذهنی گویشوران زبان نزدیک‌تر باشد. تجزیه و تحلیل دیگر فرایندهای ساختواژی زبان فارسی در این چارچوب می‌تواند ما را در رسیدن به دیدگاهی کلی درباره ساختار صرف شناختی زبان فارسی برساند.


منابع

- ابراهیمی، قربانعلی (۱۳۷۳). سیر تاریخی وندهای زبان فارسی و کارکرد آن در شاهنامه فردوسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه شیراز.
- افراشی، آریتا؛ و کوشکی، فاطمه (۱۳۹۵). تحلیل معناشناسی پیشوند پیش- در زبان فارسی، رویکرد زبان‌شناسی شناختی، فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه الزهراء (س)، دوره ۹، شماره ۲۵، ص ۱۶۶-۱۳۷.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ سخن، تهران، سخن.
- پاشنگ، مصطفی (۱۳۹۳). فرهنگ پارسی پاشنگ: ریشه‌یابی واژگان پارسی، زبان‌شناسی و واژگان جهانی زبان، تهران، پاشنگ.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی،
- سامعی، حسین؛ تفسیری، ملیحه؛ و پرویزی، نسرین (۱۳۹۳). الگوهای ساخت‌واژه در زبان فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۹). ترکیب و اشتقاق در زبان فارسی: ترکیب و تحول آن در زبان فارسی، دستوری برای واژه‌سازی، تهران، زوار.
- _____ (۱۳۹۲). دستور برای لغت‌سازی فرهنگ پیشوندها و پسوندهای فارسی همراه گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، تهران، زوار
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- نیزگوی کهن، مهرداد؛ و داوری، شادی (۱۳۹۱). شبه‌وندشده‌گی. نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، شماره ۱، ص ۸۴-۶۵.
- Afrashi, A. and Koushki, F. 2016. Semantic Analysis of “pish-“ prefix in Persian: A cognitive linguistic approach, *Journal of Language Research (Zabanpazhuhi)*, 10(25). [In Persian].
- Anvari, H. 2002. *Sokhan Comprehensive Dictionary*, Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Bauer, L. 2003. *English prefixation – A typological shift? ActaLinguisticaHungarica*, Vol. 50 (1-2), pp. 33-40.
- Ebrahimi, G.A. 1994. A historical survey of Persian affixes and their usages in Ferdowsi's *Shahnameh* (M.A. Thesis in Ancient Iranian Culture and Languages). University of Shiraz, Fars, Iran. [in Persian].
- Farshidvard, Kh. 2010. *Combination and Derivation in Persian: Combination and its Development in Persian, Word Formation Grammar*, Tehran: Zavvar. [In Persian].
- Farshidvard, K. 2007. *Farhang-e Pishvand-ha va Pasvand-haye Zaban-e Farsi (Persian Prefixes and Suffixes Dictionary)*. Tehran: Zavvar. [In Persian].
- Golfam, A., Mahmoodi-Bakhtiari, B., & Karbalaee Sadegh, M. 2014. The study of irreversible binominals in Persian: a cognitive morphology approach. *Procedia – Social and Behavioral Sciences*. 136, 159-163.
- Hamawand, Z. 2011. *Morphology in English: Word formation in cognitive grammar*. London: Continuum.
- Hamawand, Z. 2013. Prefixes of Spatiality in English: A Study in Cognitive Linguistics. *Theory and Practice in Language Studies*. (3) 5, 736-747.
- Hasandoust, M. 2015. *Persian Typological Dictionary*, Tehran: Persian Academy. [In Persian].
- Kalbassi, I. 2012. *Sakht-e vazhe-ye eshteghaghi dar Farsi-e emrooz (The Derivational Structure of Word in Modern Persian)*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- Katamba, F. 1993. *Morphology*. Modern linguistics series. New York: St. Martin's Press.

- Langacker, R. 1987. *Foundations of cognitive grammar*. Vol.1: Theoretical prerequisites. Stanford: Stanford University Press.
- Lysons, J. 1995. *Linguistic semantics: An Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Naghzguay Kohan, M. & Davari, Sh. 2012. Affixoidation. *Journal of Comparative Linguistic Researches*, 1(1): 65-85. [In Persian].
- Pashang, M. 2015. *Pashang Persian Dictionary: Persian Vocabulary origins, Linguistics and Language Global Vocabulary*, Tehran: Pashang. [In Persian]
- Ruppenhofer, J. et al 2018. Distinguishing affixoid formations from compounds. 27th International Conference in Computational Linguistics, USA, 3853-3865.
- Samei, H., Tafhiri, M. & Parvizi, N. 2014. *Word formation Patterns in Persian*. Tehran: Persian Academy. [In Persian].
- Tyler, A. & Evans, V. 2003. *The Semantics of English Prepositions: Spatial Sciences, Embodied Meaning, and Cognition*. Cambridge University Press.

پژوهش‌های زبانی، سال ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
(از ص ۱۰۵ تا ص ۱۲۷)

 10.22059/jolr.2019.283483.666520
Online ISSN: 2676-3362 – Print ISSN: 1026-2288
<https://jolr.ut.ac.ir>

Discourse Expectations and Reading Processing of Subject and Object Relative Clauses in Persian Language

Shahla Raghibdoust¹

Associate Professor of Linguistics, Allameh Tabataba'i University

Shohre Sadeghi

Ph.D. Candidate of Linguistics, Allameh Tabataba'i University

Received: 14, June, 2019 & Accepted: 7, September, 2019

Abstract

Numerous studies in different languages have shown that, in general, subject relative clauses are easier and faster to process than object relative clauses. However, there are discourse expectations that are specific to object relative clauses and influence their processing. According to Fox and Thompson (1990), object relative clauses have a strong association with a discourse grounding function, while subject relative clauses are associated with other functions, such as introducing new information about modified noun phrases. So, the difficulty in processing object relative clauses could be due to the unexpectedness of encountering new information, and more specifically, to the embedded noun phrase not referring back to the topic of conversation. On this basis, if subject relative clauses occur isolated from the discourse context and their embedded noun phrases are not mentioned previously, no difference will be found in their processing speed. By contrast, when the referent of the embedded noun phrase of object relative clauses is the ongoing topic in the preceding context, their processing speed probably would be faster. The main aim of this research is to investigate the comprehension speed and accuracy of full noun phrase subject and object relative clauses in the presence of a context (a sentence before subject and object relative structures). Researchers investigated the processing speed of different regions of subject and object relative clauses in two conditions, using self-paced reading experiment. In the first condition, the embedded noun phrase of the subject and object relative clauses was not mentioned in the preceding sentence (neutral context), and in the second one, the embedded noun phrase of the subject and object relative clauses was the topic of the preceding sentence (topical context). 40 mono lingual, Persian speaking normal adults participated in this research. The findings indicated that discourse factors would help to ease the processing of object relative clauses, and processing object relative clauses preceded by the topical context is faster than subject relative clauses in a similar context.

Keywords: reading processing, self-paced reading experiment, Persianspeaking adults, discourse expectations, subject and object relative clauses, topic

1. Corresponding author's email: sraghibdoust@atu.ac.ir

انتظارات گفتمانی و پردازش خوانداری بندهای موصولی فاعلی و مفعولی در زبان فارسی

شهلا رقیب دوست^۱

دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

شهره صادقی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۳/۲۴؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۶/۱۶

چکیده

پژوهش‌های متعدد در زبان‌های مختلف نشان داده‌اند که در حالت کلی پردازش بندهای موصولی فاعلی آسان‌تر و سریع‌تر از پردازش بندهای موصولی مفعولی است. با این‌همه، انتظارات گفتمانی‌ای وجود دارند که خاص بندهای موصولی مفعولی هستند و بر پردازش این بندها تأثیر می‌گذارند. طبق ادعای فاکس و تامسون (۱۹۹۰)، بندهای موصولی مفعولی با کارکرد زمینه‌سازی گفتمان ارتباط دارند، درحالی‌که بندهای موصولی فاعلی با کارکردهای دیگری نظیر معرفی اطلاعات نو درباره گروه‌های اسمی توصیف‌شده مرتبط هستند؛ بنابراین، دشواری پردازش بندهای موصولی مفعولی می‌تواند ناشی از غیرمنتظره بودن مواجهه با اطلاع نو و به‌طور خاص‌تر، عدم ارجاع گروه اسمی درونی به مبتدای گفتمان باشد. بر این اساس، چنانچه بندهای موصولی فاعلی خارج از بافت گفتمانی باشند و گروه اسمی درونی آنها نیز پیشتر مورد اشاره قرار نگرفته باشد، تفاوتی در سرعت پردازش آنها ایجاد نمی‌شود، اما اگر گروه اسمی درونی بندهای موصولی مفعولی مبتدای بافت پیشین باشد، احتمال کاهش سرعت پردازش این بندها نسبت به زمانی که در بافت پیشین به گروه اسمی درونی آنها اشاره نشده باشد وجود دارد. هدف اصلی این تحقیق، ارزیابی سرعت و صحت درک بندهای موصولی فاعلی و مفعولی دارای گروه اسمی کامل درونی در حضور یک بافت (یک جمله پیش از ساخت‌های موصولی فاعلی و مفعولی) است. پژوهشگران، با استفاده از روش آزمایش برخط خواندن خودگام، سرعت پردازش بخش‌های مختلف جمله‌های موصولی فاعلی و مفعولی را در دو موقعیت بررسی کردند. در موقعیت اول، گروه اسمی درونی بندهای موصولی فاعلی و مفعولی در جمله پیشین حضور ندارد (بافت خنثی) و در موقعیت دوم، گروه اسمی درونی بندهای موصولی فاعلی و مفعولی، مبتدای جمله پیشین است (بافت مبتدایی). چهل بزرگسال تک‌زبانه فارسی‌زبان در این آزمایش شرکت کردند. داده‌های به‌دست‌آمده نشان دادند که عوامل گفتمانی به تسهیل فرایند پردازش بندهای موصولی مفعولی کمک می‌کنند و پردازش بندهای موصولی مفعولی پس از بافت مبتدایی، سریع‌تر از پردازش بندهای موصولی فاعلی در بافت مشابه است.

واژه‌های کلیدی: پردازش خوانداری، آزمایش خواندن خودگام، بزرگسالان فارسی‌زبان، انتظارات گفتمانی، بندهای موصولی فاعلی و مفعولی، مبتدا.

۱- مقدمه

هدف اصلی دانش روان‌شناسی زبان، درک سازوکارهای زیربنایی شناختی ذهن است که پردازش انواع اطلاعات زبانی، مانند جمله‌های ساده و پیچیده نحوی را امکان‌پذیر می‌سازند. تلاش اندیشمندان این حوزه در چند دهه اخیر در نظریه‌ها و انگاره‌های

گوناگونی نمود یافته است که از زوایای مختلف به بررسی و تحلیل فرایندهای درک و تولید زبان در سطوح واژه، جمله و گفتمان پرداخته‌اند. در این رابطه، بخش قابل توجهی از تحقیقات که بر پایه روش‌های رایج در روان‌شناسی زبان از جمله روش برخط^۱ انجام شده‌اند، به کشف ماهیت پیچیده مهارت خواندن اختصاص می‌یابد. فرایند درک خواندن شامل فرایندهای پردازش زبانی و نیز توانایی‌های شناختی عام، مانند توجه، ادراک، حافظه و استدلال است. خوانندگان نسبتاً به‌سادگی می‌توانند بازنمایی‌های ذهنی^۲ دقیقی از آنچه می‌خوانند، ایجاد کنند. از این‌رو، ممکن است این واقعیت که خواندن مهارت عقلی-ذهنی ظریف و پیچیده‌ای است که به هماهنگی فرایندهای چندگانه شناختی نیاز دارد، بدیهی پنداشته شده و ناشناخته باقی بماند. در فرایند خواندن در سطح واژه، به فرایندهایی برای کدگذاری واژه، دستیابی^۳ به بازنمایی آوایی و بازیابی^۴ معنای آن از حافظه نیاز است. در سطح جمله، فرایندها معطوف به تشکیل ساخت‌هایی می‌شوند که ارتباطات نحوی و مفهومی را درون و بین بندها مشخص می‌کنند. با توجه به اینکه جمله محل تلاقی نحو، معناشناسی و کاربردشناسی است، هر پدیده‌ای را که در این چارچوب مورد بررسی قرار می‌دهیم، باید این سه عامل را نیز مدنظر داشته باشیم. مجموعه‌ای از پژوهش‌های جدید روان‌شناختی زبان که بر کشف و تبیین ماهیت فرایندهای پردازشی خواندن در زبان‌های مختلف تمرکز داشته‌اند، با استفاده از آزمایش‌های برخط درک زبانی، مانند آزمایش خواندن خودگام^۵، فرایندهای دخیل در پردازش ساخت‌های پیچیده نحوی، از جمله بندهای موصولی^۶ را مورد بررسی قرار داده‌اند. در واقع، یکی از اهداف مطالعات مربوط به پردازش جمله، روشن ساختن محدودیت‌ها و دشواری‌ها در تقطیع برخط جمله به‌منظور شناسایی اصول زیربنایی پردازش جمله در زمان واقعی^۷ است. در این میان، بندهای موصولی به‌عنوان نوعی ساخت نحوی که روابط ساختاری پیچیده‌ای را نشان می‌دهند و می‌توانند روشن‌گر ماهیت زیربنایی فرایند پردازش باشند و به دلیل برخورداری از الگوهای متنوع ساختاری در زبان‌هایی با ویژگی‌های رده‌شناختی^۸ مختلف و نیز پرکاربرد بودن، کانون بحث در

1. on-line method 2. mental representations 3. access 4. retrieval 5. self-paced reading 6. relative clauses 7. real time

1. typology 2. Macwhinny and Pleh 3. King and Just 4. Warren and Gibson 5. Ishizuka 6. Lin 7. Hsu 8. Mak, Vonk and Schriefers 9. Ronald, Mauner, O'Meara and Yun 10. topic worthiness

پژوهش‌های گسترده بوده‌اند. طبق مطالعات انجام‌گرفته در زبان‌هایی مانند زبان مجاری (مک‌وینی و پله^۲، ۱۹۸۸)، انگلیسی (کینگ و جاست^۳، ۱۹۹۱؛ وارن و گیسون^۴، ۲۰۰۲)، ژاپنی (ایشیزوکا^۵، ۲۰۰۵؛ لین^۶، ۲۰۱۴)، چینی (هسو^۷، ۲۰۰۶)، هلندی (مک، وونک و شریف‌رز^۸، ۲۰۰۶؛ رونالد، ماونر، امیرا و یون^۹، ۲۰۱۲)، بر اساس سه عامل رده‌شناختی شامل جایگاه هسته (هسته-آغازی و هسته-پایانی)، ترتیب بی‌نشان واژه و وجود یا عدم وجود نشانه موصولی در بندهای موصولی، در حالت کلی پردازش بندهای موصولی فاعلی (جمله^۱) نسبت به بندهای موصولی مفعولی (جمله^۲) سریع‌تر و آسان‌تر است (مثال‌ها برگرفته از پژوهش مک، وونک و شریف‌رز، ۲۰۰۸ هستند).

(۱) The reporter that Δ attacked the senator admitted the error.

فعل بند اصلی گروه اسمی درونی فعل درونی گروه اسمی هسته

(۲) The reporter that the senator attacked Δ admitted the error.

فعل بند اصلی فعل درونی گروه اسمی درونی گروه اسمی هسته

با این‌همه، نتایج برخی پژوهش‌های ذکرشده در بالا نشان می‌دهند هنگامی که گروه اسمی درونی بندهای موصولی، ضمیر باشد، دشواری پردازش بندهای موصولی مفعولی (جمله^۳) در مقایسه با بندهای موصولی فاعلی (جمله^۴) کاهش می‌یابد و یا به کلی از بین می‌رود (مثال‌ها برگرفته از پژوهش مک، وونک و شریف‌رز، ۲۰۰۸ هستند). نظریه‌های مختلف، این کاهش دشواری را به بار پردازشی کمتر ضمیرها در مقایسه با اسم‌ها و نیز تفاوت ارزش مبتدایی شدن^{۱۰} ضمیرها به دلیل در دسترس بودن آنها در گفتمان مربوط می‌دانند.

(۳) The reporter that you attacked Δ admitted the error.

(۴) The reporter that Δ attacked you admitted the error.

همچنین، چنانچه گروه اسمی درونی بند موصولی مفعولی مبتدای بافت پیشین باشد (جمله^۵)، نسبت به زمانی که گروه اسمی درونی بند موصولی مفعولی در بافت قبل مورد اشاره قرار نگرفته باشد (جمله^۶) دشواری پردازش بندهای موصولی مفعولی کاهش می‌یابد (مثال‌ها برگرفته از مطالعه رونالد و همکاران، ۲۰۱۲ است).

(۵) The sculptor collected paintings. The artist that the sculptor admired exhibited portraits at the gallery on Elmwood Avenue.

(۶) There is always something happening in Elmwood Village. The artist that the sculptor admired exhibited portraits at the gallery on Elmwood Avenue.

زبان فارسی با ترتیب واژه فاعل- مفعول- فعل، دارای آرایش غالب فعل پایانی است، اما برخلاف زبان‌های فعل پایانی، مانند ژاپنی، کره‌ای و ترکی، بندهای موصولی در زبان فارسی از نوع پس‌رو^۱ هستند که در آنها بند موصولی پس از هسته اسمی واقع می‌شود (دبیرمقدم، ۲۰۰۱). همچنین، زبان فارسی ضمیر موصولی ندارد و بند موصولی با متمم‌نمای^۲ «که» (معادل Who، That، و Which در زبان انگلیسی) آغاز می‌شود (ماهوتیان، ۱۳۸۷: ۴۱). در زبان فارسی، بندهای موصولی بیشتر از دیدگاه‌های نظری مورد بررسی قرار گرفته‌اند، اما در مورد نحوه پردازش بندهای موصولی پژوهش‌های زیادی انجام نشده است. هدف اصلی پژوهش حاضر، ارزیابی سرعت و صحت درک بندهای موصولی فاعلی و مفعولی دارای گروه اسمی کامل درونی با توجه به نقش عوامل برون‌جمله‌ای با استفاده از آزمایش خواندن خودگام است. منظور از عوامل برون‌جمله‌ای، حضور یک بافت (یک جمله) پیش از جمله‌های موصولی فاعلی و مفعولی است. شایان ذکر است که اکثر تحقیقات روان‌شناختی زبان به نقش تقطیع نحوی صرفاً در رابطه با پردازش جمله‌های فاقد بافت پرداخته‌اند و کمتر نقش بافت کاربردشناختی و واژگانی معنایی را در تقطیع نحوی مورد توجه قرار داده‌اند. بافت پیشین دو حالت دارد: بافت مبتدایی (گروه اسمی کامل درونی بند موصولی، مبتدای بافت پیشین است) و یا بافت خنثی (گروه اسمی کامل درونی بند موصولی در بافت پیشین حضور ندارد). انگیزه اصلی برای اجرای پژوهش پیش رو، یافتن پاسخ برای این پرسش کلی بوده است که حضور گروه اسمی درونی بندهای موصولی فاعلی و مفعولی در بافت پیشین به‌عنوان مبتدا و یا عدم حضور آن در بافت قبل چه تفاوتی در سرعت و صحت درک بندهای موصولی فاعلی یا مفعولی ایجاد می‌کند. همچنین در صورت وجود تفاوت، افزایش سرعت پردازش در چه بخشی از جمله دربردارنده بند موصولی مشهود است. پیش‌بینی می‌شود پردازش بندهای موصولی مفعولی پس از بافت مبتدایی سریع‌تر از پردازش بندهای موصولی فاعلی باشد، اما بافت خنثی تغییری در سرعت پردازش بندهای موصولی فاعلی و مفعولی ایجاد نکند. همچنین پیش‌بینی می‌شود افزایش سرعت پردازش در بخش‌های درون بند موصولی مشهود باشد.

۲- چارچوب نظری

در حالت کلی، تبیین‌های مختلفی برای بیان عدم تقارن پردازش بندهای موصولی فاعلی و مفعولی ارائه شده‌اند. دسته‌ای از تبیین‌ها بر محدودیت‌های حافظه حین پردازش جمله‌های پیچیده تمرکز دارند. نظریه‌های حافظه‌بنیان، عدم تقارن پردازشی بندهای موصولی فاعلی و مفعولی را به بار شناختی تحمیل‌شده توسط ساختارهای موصولی مفعولی نسبت می‌دهند. بر اساس نظریه موضعی‌بودگی وابستگی^۱ (گیبسون، ۱۹۹۸، ۲۰۰۰؛ وارن و گیبسون، ۲۰۰۲)، پردازش بندهای موصولی مفعولی دشوارتر از بندهای موصولی فاعلی است، به این دلیل که گروه اسمی ملحق‌نشده (گروه اسمی هسته در جمله ۲) قبل از اینکه بتواند با فعل بند موصولی تلفیق شود، باید مدت زمان بیشتری در حافظه نگاه داشته شود (در بند موصولی مفعولی، گروه اسمی هسته فاصله ساختاری بیشتری با فعل بند موصولی دارد). طبق این نظریه، با افزایش تعداد مرجع‌های گفتمانی میانجی^۲ بین گروه اسمی هسته و فعل بند موصولی، فرایند تلفیق دشواری بیشتری برای خواننده ایجاد می‌کند. همچنین، این رویکرد برای توجیه اینکه چگونه ویژگی‌های گفتمانی-کاربردشناختی^۳ گروه اسمی درونی بر بار شناختی تأثیر می‌گذارند، از سلسله‌مراتب مفروض‌بودگی^۴ (گاندل، هدبرگ و زاخارسکی^۵، ۱۹۹۳) کمک می‌گیرد؛ به این معنی که مرجع‌هایی که در گفتمان، محوری بوده و قاعدتاً در دسترس^۶ هستند (مانند "I"، "you"، "everyone") به اندازه مرجع‌هایی که در گفتمان، حاشیه‌ای بوده و در دسترس نیستند (مانند "the reporter") از نظر شناختی پرهزینه نیستند.

در مقابل تمرکز نظریه موضعی‌بودگی وابستگی بر ویژگی‌های مفروض‌بودگی گروه اسمی درونی، رویکرد تداخل شباهت‌بنیان^۴ بر ارتباط بین ویژگی‌های معنایی هر دو گروه اسمی هسته و درونی حین پردازش بند موصولی تأکید می‌کند. بر اساس این رویکرد، دشواری پردازش بند موصولی مفعولی تا حد زیادی متأثر از میزان شباهت بین

1. Dependence Locality Theory (DLT) 2. intervening discourse referents 3. discourse-pragmatic 4. givenness hierarchy 5. Gundel, Hedberg and Zacharski 6. accessible

1. similarity-based interference 2. thematic roles 3. agent 4. patient 5. quantified expression 5. given 6. familiar 7. Fox and Thompson 8. Gordon and Hendrick 9. discourse expectations

دو گروه اسمی است. بر پایه این رویکرد، گروه اسمی هسته و گروه اسمی درونی کدگذاری و در حافظه ذخیره می‌شوند تا زمانی که فعل درونی به بازیابی آنها کمک کند که در این هنگام خواننده باید نقش‌های تتای^۲ درست (نقش‌های عامل^۳ و پذیرا^۴) را به هر یک از گروه‌های اسمی تخصیص دهد. هرچه شباهت بین گروه اسمی هسته و گروه اسمی درونی بیشتر باشد، احتمال اینکه آنها در حافظه با یکدیگر اشتباه شوند، بیشتر است و از این‌رو، اختصاص درست نقش‌های تتا به گروه‌های اسمی توسط خواننده دشوارتر می‌شود؛ اما هنگامی که گروه اسمی درونی، اسم خاص، ضمیر اشاره‌ای یا عبارت سوردار^۵ باشد، پردازش بندهای موصولی مفعولی آسان‌تر می‌شود.

دسته دیگری از تبیین‌ها بر عوامل کاربردشناختی و گفتمانی که بر کاربرد مناسب و درک آسان جمله‌های حاوی بندهای موصولی کمک می‌کنند، تمرکز می‌نماید. تحلیل‌های پیکره‌ای نشان داده‌اند که اسم درونی در بند موصولی مفعولی تمایل دارد که به هستاری مفروض^۶ یا آشنا^۷ در بافت گفتمان اشاره کند (فاکس و تامسون^۷، ۱۹۹۰؛ گوردون و هندریک^۸، ۲۰۰۵). مطابق این دیدگاه، هدف بند موصولی مفعولی معرفی مفهومی کمتر آشنا در ابتدای جمله، زمینه‌سازی آن در گفتمان و سپس توصیف آن با استفاده از گروه اسمی آشناتر است. گروه‌های اسمی درونی در بندهای موصولی فاعلی (هنگامی که در جمله حضور دارند) نقش زمینه‌سازی نداشته و از این‌رو، نیازی ندارند که از گروه اسمی توصیف‌شده مفروض‌تر باشند.

دسته‌ای از تبیین‌ها نیز دشواری پردازش را به میزان انطباق بین درونداد زبانی واقعی و مورد انتظار مربوط می‌دانند. رونالد و همکاران (۲۰۱۲) معتقدند که انتظارات گفتمانی‌ای^۹ وجود دارند که خاص بندهای موصولی مفعولی هستند و این انتظارات گفتمانی حتی در زبان‌هایی که بندهای موصولی ابهام ساختاری ندارند، بر پردازش این ساخت‌ها تأثیر می‌گذارند. پیشتر بیان شد که بر اساس ادعای فاکس و تامسون (۱۹۹۰)، بندهای موصولی مفعولی ارتباط محکمی با کارکرد زمینه‌سازی گفتمان دارند، حال آنکه بندهای موصولی فاعلی با کارکردهای دیگری نظیر معرفی اطلاعات نو درباره گروه‌های اسمی توصیف‌شده مرتبط هستند. به عقیده مک، وونک و شریف‌فرز (۲۰۰۸)، از آنجاکه بندهای موصولی فاعلی اساساً برای معرفی اطلاع نو به کار می‌روند، ممکن است خوانندگان انتظارات گفتمانی خاصی درباره مرجع گروه اسمی درونی نداشته باشند. در نتیجه، امکان رخداد بندهای موصولی فاعلی، صرف‌نظر از اینکه گروه اسمی درونی در

آنها قبلاً مورد اشاره قرار گرفته باشد یا خیر، وجود دارد و چنانچه بندهای موصولی فاعلی خارج از بافت گفتمانی نیز باشند (آن‌گونه که در آزمایش‌های پردازش بند موصولی معمول است)، هیچ‌گونه دشواری در پردازش آنها ایجاد نمی‌شود. از سوی دیگر، احتمال وقوع بندهای موصولی مفعولی هنگامی بیشتر است که گروه اسمی درونی آنها مبتدای بافت باشد. به‌طور خاص، ممکن است خوانندگان در مواجهه با بندهای موصولی مفعولی انتظار داشته باشند که گروه اسمی درونی در بندهای موصولی مفعولی به مبتدای گفتمان ارجاع دهد؛ برای نمونه، ممکن است این انتظار باشد که گروه اسمی درونی در بندهای موصولی مفعولی به یک مرجع در دسترس بافتی که در خارج از بافت احتمالاً به مرجع‌هایی مانند من (*I*) یا تو (*you*) محدود خواهد بود، ارجاع دهد. اگر گروه اسمی درونی مرجعی نو یا غیرمنتظره^۱ داشته باشد، خوانندگان با افزایش بار پردازشی مواجه خواهند شد. به عبارت دیگر، دشواری پردازش بندهای موصولی مفعولی به دلیل غیرمنتظره بودن مواجهه با اطلاعات نو و به‌طور خاص‌تر، عدم ارجاع گروه اسمی درونی به مبتدای مکالمه است. اگر دشواری‌های پردازش بندهای موصولی مفعولی به دلیل نقض انتظارات گفتمانی باشد، آنگاه هنگامی که مرجع گروه اسمی درونی مبتدای بافت پیشین باشد، باید دشواری‌های پردازشی کاهش یابند. در پژوهش حاضر هدف آن است که نقش حضور گروه اسمی درونی بند موصولی به‌عنوان مبتدا در بافت پیشین بر تسهیل پردازش بندهای موصولی فاعلی و مفعولی مورد ارزیابی قرار گیرد.

۲-۱- مطالعات پیشین

تحقیقات متعددی درباره نحوه پردازش بندهای موصولی در زبان‌های خارجی، مانند فرانسوی (هومز و آرگان^۲، ۱۹۸۱)، مجاری (مک‌وینی و پله، ۱۹۸۸)، آلمانی (شریفرز، فردیدریچی و کوهن^۳، ۱۹۹۵)، ژاپنی (ایشیزوکا، ۲۰۰۵)، هلندی (مک، وونک و شریفز، ۲۰۰۶)، کره‌ای (وون، لی، گوردون و کلواندر^۴، ۲۰۱۰) و چینی (گیبسون و آیریس‌وو^۵، ۲۰۱۱) صورت گرفته است.

1. unexpected 2. Holmes and O'Regan

1. Schriefers, Friederici and Kühn 2. Kwon, Lee, Gordon and Kluender 3. Iris Wu 4. Gordon, Hendrick and Johnson. 5. clefts 6. depth-of-embedding theory 7. O'Grady, Lee and Choo 8. gap

گوردون، هنریک و جانسون^۴ (۲۰۰۱) به بررسی عملکرد حافظه فعال در درک خواننداری جمله‌های پیچیده نحوی پرداختند. زمان خواندن و دقت درک در تکلیف خواندن خودگام توسط دانشجویان بومی زبان انگلیسی به‌عنوان تابعی از نوع بند درونی (مفعولی در برابر فاعلی) و انواع عبارات اسمی (توصیفی‌ها، ضمائر اشاره‌ای و نام‌ها) در جمله‌های محرک آزمون، شامل بندهای موصولی و اسنادی‌ها^۵ بررسی شد. نتایج به‌دست آمده نشان دادند پردازش بندهای موصولی مفعولی دارای دو گروه اسمی متفاوت نسبت به بندهای موصولی فاعلی که دو گروه اسمی متفاوت داشتند سریع‌تر بوده است؛ بنابراین محققان چنین نتیجه‌گیری کردند که شباهت مقوله دستوری دو گروه اسمی با ایجاد اختلال در حافظه فعال، به افزایش بار پردازشی و کاهش سرعت پردازش بندهای موصولی مفعولی در مقایسه با بندهای موصولی فاعلی انجامیده است.

تحقیق ایشیزوکا (۲۰۰۵) در زبان ژاپنی که زبانی فاعل- فعل- مفعول با موصولی‌های پیش‌اسمی است، به‌منظور مقایسه پردازش بندهای موصولی مفعولی و فاعلی با استفاده از آزمایش خواندن خودگام صورت گرفته است. این مطالعه بر پایه نظریه موضعی‌بودگی وابستگی وارن و گیبسون (۲۰۰۲) و نظریه عمق درونه‌ای بودن^۶ آگریدی، لی و چو^۷ (۲۰۰۰) انجام شد. طبق پیش‌بینی نظریه موضعی‌بودگی وابستگی، بندهای موصولی مفعولی به دلیل تعداد کمتر واژه‌های میانجی بین خلا^۸ و هسته اسمی، پردازش آسان‌تری دارند، حال آنکه نظریه عمق درونه‌ای بودن، پردازش بندهای موصولی فاعلی را آسان‌تر پیش‌بینی می‌کند. نتایج، همسو با نظریه عمق درونه‌ای بودن، پردازش آسان‌تر بندهای موصولی فاعلی نسبت به مفعولی را تأیید کردند.

مک، وونک و شریف‌رز (۲۰۰۸) در پژوهش خود از فرضیه مبتدأبودگی برای تبیین اولویت پردازش بندهای موصولی فاعلی استفاده کردند. بر اساس این فرضیه، هستاری که بیشترین ارزش مبتدأیی شدن را در بند موصولی داشته باشد، به‌عنوان فاعل انتخاب می‌شود. آنها با استفاده از دو آزمایش خواندن خودگام نشان دادند که عوامل گفتمانی به پردازش در سطح جمله کمک می‌کنند.

وو^۱ (۲۰۱۵) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، نقش انواع مختلف بافت‌های پیشین در پردازش بندهای موصولی چینی را بررسی کرده است. در این پژوهش، با استفاده از آزمایش‌های خواندن خودگام، تأثیر سه نوع آماده‌سازی^۲ (مبتدایی، عبارت فعلی و توالی

1. Wu 2. priming 3. moving windows

جایگاه نحوی) بر پردازش بندهای موصولی ارزیابی شد. نتایج نشان دادند که این سه نوع آماده‌سازی در پردازش بندهای موصولی در بافت با یکدیگر تعامل داشته و خواندن بندهای موصولی را تسهیل می‌کنند.

در مورد پردازش بندهای موصولی در زبان فارسی نیز چندین پژوهش انجام شده است. هادی‌پورفرد (۱۳۸۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی وجود سطوح مختلف دشواری در مورد بندهای موصولی مفعولی پرداخته است. بدین منظور با استفاده از روش پنجره‌های متحرک^۳ همسان با سرعت پردازشگر، زمان خواندن گروه‌های فعلی در جمله اصلی و بند موصولی به همراه زمان واکنش به درستی یا نادرستی جملاتی که دارای ترکیبات متفاوت جاندارگی گروه‌های اسمی‌شان بودند اندازه‌گیری شده است. نتایج گویای آن بودند که هیچ‌گونه تفاوت معناداری بین زمان خواندن گروه فعلی در جملات بند اصلی وجود ندارد؛ اما تفاوت معناداری بین زمان خواندن گروه فعلی بند موصولی مشاهده شد و زمان خواندن گروه فعلی بند موصولی در قالب شکل‌های متفاوت جاندارگی و ساختارهای دستوری مختلف یکسان نبود.

رحمانی، معرفت و کید (۲۰۱۱) در پژوهشی روی کودکان فارسی‌زبان دو تا هفت‌ساله، با استفاده از آزمایش انتخاب تصویر دریافتند که این گروه از کودکان در پردازش بندهای موصولی مفعولی و متممی در مقایسه با بندهای موصولی فاعلی، بیشتر دچار مشکل بودند.

راسخ‌مهند (۱۳۹۳) در مقاله‌ای به موضوع توالی نامتقارن هسته و بند موصولی در زبان فارسی پرداخته است. در این مقاله استدلال‌هایی ارائه می‌شود تا نشان دهد رقابت دو عامل، یکی جهت انشعاب و دیگری آمدن پرکننده‌ها در اول که به نوعی وجهی از اصل افزایش برخط است، در تعیین توالی هسته و بند موصولی در زبان‌ها نقش دارند. این مطالعه نشان می‌دهد که زبان فارسی از حیث توالی بندهای موصولی و فعل، به زبان‌های فعل آغازی مانند انگلیسی نزدیک است و برای حل مشکل پردازش، اصلی را رعایت می‌کند که در پردازش بندهای موصولی انگلیسی هم رعایت می‌شود. به این ترتیب علاوه بر دلایل تاریخی مبنی بر سیر تدریجی تغییر رده در زبان فارسی (دبیرمقدم، ۱۳۹۲)، این توالی نامتقارن نشان می‌دهد زبان فارسی از این حیث نیز شبیه به زبان‌های فعل آغازی عمل می‌کند و می‌تواند شاهدی هم‌زمانی از گرایش این زبان به سمت زبان‌های فعل آغازی باشد.

غفاری (۱۳۹۲) در پایان‌نامه دکتری خود درک کودکان سه تا هفت‌ساله فارسی‌زبان از بندهای موصولی فاعل- فاعل، مفعول- مفعول، فاعل- فاعل، مفعول و مفعول- فاعل را سنجید. او در تحقیق خود آزمایش‌هایی شامل جملاتی از انواع بندهای موصولی به دو صورت خبری و پرسشی را با روش‌های نمایش شکل، نمایش اشیای واقعی و یا درخواست برای اجرای یک فرمان اجرا کرد. یافته‌ها ترتیب سهولت درک بندهای موصولی را به صورت مفعول- فاعل، مفعول- مفعول، فاعل- فاعل و فاعل- مفعول نشان دادند که این نتیجه با نتایج پژوهش رحمانی و همکاران (۲۰۱۱) همسو بود.

۳- روش تحقیق

آزمایش این پژوهش بر پایه آزمایش پژوهش رونالد و همکاران (۲۰۱۲) طراحی شده است. در پژوهش حاضر، ۴۰ دانشجوی مقطع کارشناسی رشته مهندسی کامپیوتر دانشگاه آزاد اسلامی کرج از گروه سنی ۲۰ تا ۳۰ سال، سالم و راست‌دست که همگی تک‌زبان فارسی‌زبان بودند، شرکت کردند. هرچند جنسیت به‌عنوان متغیر در نظر گرفته نشده بود، اما برای به حداقل رساندن تأثیر آن بر نتایج آزمایش، تعداد آزمودنی‌های زن و مرد به صورت مساوی انتخاب شدند.

در این پژوهش از فن خواندن خودگام که توسط ارنسون و اسکاربورو^۱ (۱۹۷۶) و میشل و گرین^۲ (۱۹۷۸) در دهه ۱۹۷۰ ابداع شده است، استفاده شد. این فن، روشی نرم‌افزاری برای شناسایی و تعیین فرایندها و سازوکارهای زیربنایی ذهنی درک زبان در زمان واقعی است و بر پایه دو عامل سرعت و صحت پاسخ، داده‌ها را ثبت می‌کند. برای اجرای این آزمایش، نرم‌افزار DMDX نسخه ۳.۲.۱.۵ به کار گرفته شد. این نرم‌افزار توسط فرستر و فرستر^۳ (۱۹۹۹) در دانشگاه اریزونا طراحی شده و قادر به نمایش و ثبت زمان واکنش آزمودنی‌ها با دقت هزارم ثانیه برای انواع محرک‌های صوتی، تصویری و نوشتاری است. روش اجرای آزمایش به صورت نمایش غیرانباشته خطی^۲ بود که به آن پنجره متحرک نیز می‌گویند. در این روش، آزمودنی در مقابل صفحه رایانه می‌نشیند. هر آزمایش با مجموعه‌ای از خط‌چین‌ها روی صفحه آغاز می‌شود. هنگامی که آزمودنی

1. Aaronson and Scarborough 2. Mitchell and Green 3. Forster and Forster
1. non-cumulative linear 2. cue 3. distractor

کلید فاصله را روی صفحه کلید می‌فشارد، اولین بخش جمله نمایش داده می‌شود. با فشردن کلید فاصله برای بار دوم، بخش اول با خط‌چین جایگزین شده و بخش بعدی نمایش داده می‌شود. با فشار دکمه در نوبت‌های بعدی، هر بار بخش جدید ظاهر و بخش قبلی پنهان می‌شود. به این صورت، آزمودنی جمله را بخش‌به‌بخش می‌خواند و نرم‌افزار می‌تواند زمان سپری‌شده برای خواندن هر بخش را برحسب هزارم ثانیه ضبط کند. بسته به جهت نظام نوشتاری فارسی، بخش‌های جمله از راست به چپ، یکی پس از دیگری ظاهر شده و با یکدیگر هم‌پوشانی ندارند. به‌طور کلی، آزمایش از سه مؤلفه سرنخ^۲، محرک و عامل انحرافی^۳ تشکیل می‌شد. سرنخ در کل آزمایش یکسان بود و به‌صورت نماد «+» یا نماد مشابهی در سمت راست صفحه، یعنی جایی از صفحه که نخستین حرف از اولین واژه محرک ظاهر می‌شد، نمایش داده می‌شد. محرک‌ها، ساخت‌های موصولی‌ای بودند که در همه آنها موصولی‌سازی از جایگاه فاعل انجام شده و به بخش‌های مختلف تقسیم شده بودند. جمله‌های انحرافی نیز توجه خودآگاه آزمودنی را از هدف آزمایش منحرف کرده و سبب افزایش توجه و دقت آزمودنی می‌شدند.

محرک‌های آزمایش حاضر شامل ۱۶ بافت جمله‌ای بودند که برای هر بافت چهار صورت نحوی وجود داشت. منظور از بافت در این آزمایش، توالی دو جمله است. بافت ایجادشده توسط جمله اول یا خنثی است، به این معنی که هیچ اشاره‌ای به گروه اسمی کامل در بند موصولی نمی‌کند (صورت‌های نحوی الف و ج) و یا بافت مبتدایی است، یعنی گروه اسمی کامل بند موصولی مبتدای این جمله است (صورت‌های نحوی ب و د). جمله‌های دوم، بندهای موصولی فاعلی و مفعولی هستند که گروه اسمی درونی در آنها گروه اسمی کامل است؛ بنابراین، در آزمایش حاضر، در صورت نحوی (الف) جمله دوم بند موصولی فاعلی دارای گروه اسمی کامل است که پیش از آن بافت خنثی قرار گرفته، صورت نحوی (ب) بند موصولی فاعلی دارای گروه اسمی کامل است که پیش از آن بافت مبتدایی قرار گرفته، صورت نحوی (ج) بند موصولی مفعولی دارای گروه اسمی کامل است که پیش از آن بافت خنثی قرار گرفته و صورت نحوی (د) بند موصولی مفعولی دارای گروه اسمی کامل است که پیش از آن بافت مبتدایی قرار گرفته است. بافت‌های خنثی و مبتدایی به‌کاررفته با هر دو نوع بندهای موصولی فاعلی و مفعولی

یکسان هستند. نمونه‌ای از یک محرک آزمایش در زیر آورده می‌شود (مرز بین بخش‌های نمایش روی صفحه با | مشخص شده است).

الف) آن محله/ خیلی قدیمی/ بود./ مستأجری/ که/ صاحب‌خانه را/ اذیت کرد/ ده سال/ در آن خانه/ زندگی کرد.

ب) آن صاحب‌خانه/ اموال بسیاری/ داشت./ مستأجری/ که/ آن صاحب‌خانه را/ اذیت کرد/ ده سال/ در آن خانه/ زندگی کرد.

ج) آن محله/ خیلی قدیمی/ بود./ مستأجری/ که/ صاحب‌خانه/ او را/ اذیت کرد/ ده سال/ در آن خانه/ زندگی کرد.

د) آن صاحب‌خانه/ اموال بسیاری/ داشت./ مستأجری/ که/ آن صاحب‌خانه/ او را/ اذیت کرد/ ده سال/ در آن خانه/ زندگی کرد.

همه ۶۴ صورت نحوی محرک‌های آزمایش در چهار فهرست نمایش طوری تنظیم شدند که تعداد مساوی از صورت‌های نحوی هر محرک در هر فهرست وجود داشته باشد. آزمودنی‌ها نیز به چهار گروه تقسیم شدند و هر آزمودنی فقط یک گروه از محرک‌ها، یعنی ۱۶ جمله را می‌خواند. محرک‌های آزمایش، بین ۲۰ جمله انحرافی شامل ساختارهای پیچیده نحوی مختلف قرار گرفتند. همچنین، پرسش‌های درک مطلب برای نیمی از جمله‌های محرک و برخی جمله‌های انحرافی طوری مطرح شدند که نیمی از آنها پاسخ «بله» و نیمی پاسخ «خیر» داشته باشند. برای اطمینان یافتن از مناسب بودن نمونه‌های بند موصولی فاعلی و مفعولی هر محرک، پیش از اجرای آزمایش اصلی، پذیرفتنی بودن محرک‌ها در زبان فارسی توسط افراد غیرآزمودنی مورد تأیید قرار گرفت. در ابتدای آزمایش اصلی، آزمودنی‌ها متن مربوط به شیوه اجرای آزمایش را روی صفحه نمایش رایانه خواندند و پس از آن، در یک تمرین مقدماتی چهار جمله به آنها ارائه شد تا با روال اجرای آزمایش و کلیدهای پاسخ‌دهی (کلید J برای ثبت پاسخ درست و کلید F برای ثبت پاسخ نادرست) آشنا شوند. بلافاصله پس از تمرین مقدماتی، آزمایش اصلی برای هر آزمودنی به صورت جداگانه در اتاقی ساکت انجام شد. در مجموع، ۶۴۰ بار جمله‌ها خوانده شدند، یعنی هر یک از صورت‌های نحوی فاعلی و مفعولی پس از بافت خنثی یا مبتدایی ۱۶۰ بار خوانده شدند. زمان‌های خواندن بخش‌های مختلف جمله برحسب هزارم ثانیه (ms) و پاسخ‌های کیفی (بله/خیر)

آزمودنی‌ها به پرسش‌های درک مطلب ثبت شدند. داده‌های حاصل ابتدا در نرم‌افزار Excel ۲۰۱۳ وارد و سپس آماده تحلیل با نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۲ شدند. روش‌های مورد استفاده برای تحلیل داده‌ها، میانگین‌گیری، واریانس یک‌راهه (ANOVA) و دوراهه بودند.

۴- یافته‌های پژوهش

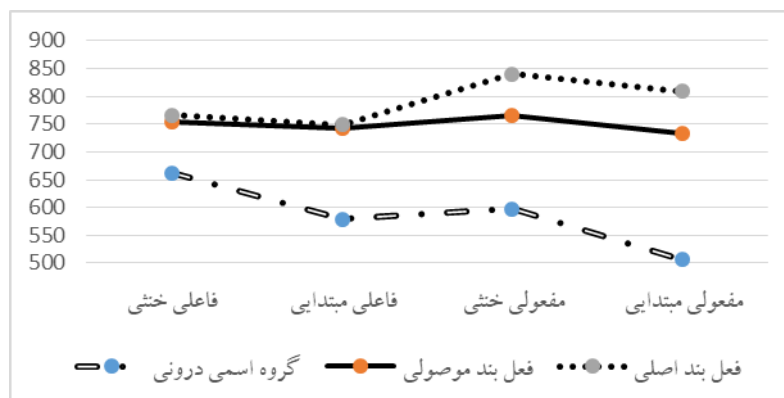
پیش از انجام تحلیل‌های آماری، زمان‌های خواندن کمتر از ۱۰۰ هزارم ثانیه که احتمالاً ناشی از خطاهای مربوط به انتخاب دکمه‌های تعیین‌نشده برای پاسخ‌دهی بودند و نیز زمان‌های بیشتر از ۵۰۰ هزارم ثانیه که نشانه عدم درک یا تعلل آزمودنی در فشردن دکمه پاسخ‌دهی بودند، حذف شدند. به‌طور خاص، زمان‌های خواندن سه بخش از جمله‌ها (کل ساخت دربردارنده بند موصولی) اهمیت داشتند: گروه اسمی درونی بند موصولی، فعل بند موصولی و فعل بند اصلی. ابتدا، میانگین سرعت پردازش بخش‌های مورد نظر جمله‌ها در انواع بندهای موصولی فاعلی و مفعولی دارای بافت خنثی و مبتدایی مورد مقایسه قرار گرفتند که داده‌های به‌دست‌آمده در جدول (۱) آورده شده‌اند. این جدول نشان می‌دهد که زمان خواندن گروه‌های اسمی درونی به‌ترتیب در بندهای موصولی مفعولی با بافت مبتدایی ۵۰۶/۱۵ هزارم ثانیه، بندهای موصولی فاعلی با بافت مبتدایی ۵۷۸/۳۶ هزارم ثانیه، بندهای موصولی مفعولی با بافت خنثی ۵۹۷/۲۷ هزارم ثانیه و بندهای موصولی فاعلی با بافت خنثی ۶۶۲/۷۱ هزارم ثانیه بوده است؛ یعنی سرعت پردازش بخش گروه اسمی درونی به‌ترتیب در بندهای موصولی مفعولی با بافت مبتدایی، فاعلی با بافت مبتدایی، مفعولی با بافت خنثی و فاعلی با بافت خنثی بیشتر بوده است. از سوی دیگر، زمان خواندن فعل بند موصولی به‌ترتیب در بندهای موصولی مفعولی با بافت مبتدایی ۷۳۳/۰۳ هزارم ثانیه، بندهای موصولی فاعلی با بافت مبتدایی ۷۴۱/۰۴ هزارم ثانیه، بندهای موصولی فاعلی با بافت خنثی ۷۵۳/۵۰ هزارم ثانیه و بندهای موصولی مفعولی با بافت خنثی ۷۶۵/۶۷ هزارم ثانیه بوده است؛ بنابراین، سرعت پردازش بخش فعل درونی نیز به‌ترتیب در بندهای موصولی مفعولی با بافت مبتدایی، فاعلی با بافت مبتدایی، مفعولی با بافت خنثی و فاعلی با بافت خنثی بیشتر بوده است. در مقابل، سرعت پردازش فعل بند اصلی به‌ترتیب در بندهای موصولی فاعلی

با بافت مبتدایی ۷۴۹/۱۹ هزارم ثانیه، بندهای موصولی فاعلی با بافت خنثی ۷۶۶/۴۹ هزارم ثانیه، بندهای موصولی مفعولی با بافت مبتدایی ۸۰۹/۰۶ هزارم ثانیه و بندهای موصولی مفعولی با بافت خنثی ۸۴۰/۷۱ هزارم ثانیه بوده است؛ بنابراین، می‌توان گفت که سرعت پردازش فعل بند اصلی در بندهای موصولی فاعلی با بافت مبتدایی بیشترین و مفعولی با بافت خنثی کمترین میزان بوده است.

جدول (۱): میانگین سرعت پردازش بخش‌های مختلف در انواع بندهای موصولی فاعلی و مفعولی با توجه به نوع بافت

سرعت پردازش (هزارم ثانیه)			
فعل بند اصلی	فعل بند موصولی	گروه اسمی درونی	
۷۶۶/۴۹	۷۵۳/۵۰	۶۶۲/۷۱	فاعلی با بافت خنثی
۷۴۹/۱۹	۷۴۱/۰۴	۵۷۸/۳۶	فاعلی با بافت مبتدایی
۸۴۰/۷۱	۷۶۵/۶۷	۵۹۷/۲۷	مفعولی با بافت خنثی
۸۰۹/۰۶	۷۳۳/۰۳	۵۰۶/۱۵	مفعولی با بافت مبتدایی

تفاوت میانگین سرعت پردازش بخش‌های مختلف در نمودار (۱) مشهود است.



نمودار (۱): مقایسه میانگین سرعت پردازش بخش‌های مختلف در انواع بندهای موصولی فاعلی و مفعولی

علاوه بر مقایسه میانگین سرعت پردازش بخش‌های مختلف جمله‌ها، تعیین اثر نوع بافت بر تغییر سرعت پردازش در جایگاه‌های مختلف ساخت‌های موصولی نیز مدنظر بوده است. برای این منظور، باید معناداری اختلاف میانگین سرعت‌های پردازش در سه بخش گروه اسمی درونی، فعل بند موصولی و فعل بند اصلی در انواع بندهای موصولی با یکدیگر مقایسه شوند. نتایج تحلیل واریانس یک‌سویه در جدول (۲) نشان می‌دهد که تفاوت معنی‌داری در سطح $p < 0.05$ در سرعت پردازش گروه اسمی درونی بندهای موصولی فاعلی و مفعولی پس از بافت‌های خنثی و مبتدایی وجود دارد ($F(636, 3) = 6.430$)، میانگین سرعت پردازش انواع بندهای موصولی با توجه به اندازه اثر محاسبه‌شده با استفاده از مجذور اِتا 0.08 است که این مقدار بر اساس نظر کوهن^۱ ($1988: 284$) بیش از حد متوسط است (کوهن 0.01 را به‌عنوان اثر کوچک، 0.06 را به‌عنوان اثر متوسط و 0.14 را به‌عنوان اثر بزرگ طبقه‌بندی می‌کند). مقایسه‌های پس از تجربه یا تعقیبی با استفاده از آزمون HSD توکی نشان داد که میانگین زمان خواندن گروه اسمی بند موصولی فاعلی با بافت خنثی ($M = 662/71, SD = 350/76$) تفاوت معنی‌داری با بند موصولی مفعولی با بافت مبتدایی داشت ($M = 506/15, SD = 332/92$)، ولی با بند موصولی فاعلی با بافت مبتدایی ($M = 578/36, SD = 239/67$) و بند موصولی مفعولی با بافت خنثی ($M = 592/27, SD = 340/20$) تفاوتی نداشت. همچنین، در سرعت پردازش فعل بند موصولی در بندهای موصولی فاعلی و مفعولی پس از بافت‌های خنثی و مبتدایی، تفاوت معنی‌دار مشاهده شده و اندازه اثر محاسبه‌شده تقریباً متوسط است ($F(636, 3) = 4.07$)؛ $p = 0.04$ ؛ $F(636, 3) = 0.05$ مجذور اِتا). آزمون HSD توکی نیز نشان داد که میانگین زمان خواندن فعل بند موصولی مفعولی با بافت خنثی ($M = 431/11, SD = 765/67$) تفاوت معنی‌داری با بند موصولی مفعولی با بافت مبتدایی داشت ($M = 733/03, SD = 379/96$)، ولی با بند موصولی فاعلی با بافت خنثی ($M = 753/5, SD = 500/00$) و بند موصولی فاعلی با بافت مبتدایی ($M = 502/77, SD = 741/04$) تفاوتی نداشت. جدول (۲) نشان می‌دهد که در سرعت پردازش فعل بند اصلی در انواع بند موصولی تفاوت معنی‌داری مشاهده نمی‌شود و اندازه اثر محاسبه شده نیز کوچک است ($F(636, 3) = 0.754$)؛ $p = 0.520$ ؛ $F(636, 3) = 0.03$ مجذور اِتا). بر اساس

آزمون HSD توکی نیز تفاوت معنی‌داری بین زمان خواندن فعل بند اصلی هیچ‌یک از بندهای موصولی با یکدیگر مشاهده نشد.

جدول (۲): نتایج تحلیل واریانس یک‌سویه سرعت پردازش بخش‌های مختلف

انواع بندهای موصولی فاعلی و مفعولی

بخش	F	P	مجذورِ اِتا
گروه اسمی درونی	۶/۴۳۰	۰/۰۱	۰/۰۸
فعل بند موصولی	۴/۰۷	۰/۰۴	۰/۰۵
فعل بند اصلی	۰/۷۵۴	۰/۵۲۰	۰/۰۰۳

برای به دست آوردن اثرات تعاملی^۱ بین نوع بند موصولی و نوع بافت در سه بخش مورد نظر در جمله‌ها از تحلیل واریانس دوراهه استفاده شد. اثر تعاملی زمانی رخ می‌دهد که اثر یک متغیر مستقل بر متغیر وابسته به سطح متغیر مستقل دوم وابسته باشد. در آزمایش حاضر می‌توان متغیر مستقل را در قالب دو زیرگروه بافت مبتدایی یا بافت خنثی و بند موصولی فاعلی یا مفعولی در نظر گرفت؛ بنابراین، می‌خواهیم بدانیم که در کدام بخش از جمله‌ها، تأثیر نوع بندهای موصولی بر سرعت پردازش به نوع بافت پیشین بندهای موصولی وابسته بوده است. داده‌های مربوط به تحلیل سرعت پردازش بخش‌های مختلف بندهای موصولی فاعلی و مفعولی در جدول (۳) آمده است. این داده‌ها نشان‌دهنده عدم وجود اثر تعاملی بین نوع بند موصولی و نوع بافت در بخش‌های درون بند موصولی یعنی در بخش گروه اسمی درونی ($F=۲/۴۴$ ؛ $p=۰/۷۳$ ؛ $\eta^2=۰/۰۰۱$) مجذورِ اِتا) و فعل بند موصولی ($F=۱/۱۴$ ؛ $p=۰/۲۱$ ؛ $\eta^2=۰/۰۰۱$) هستند. همچنین، در بخش فعل بند اصلی ($F=۹/۴۳$ ؛ $p=۰/۹۲$ ؛ $\eta^2=۰$) نیز اثر تعاملی مشاهده نمی‌شود. این نتایج، بیانگر وجود اثرات اصلی نوع بند موصولی و نوع بافت در پردازش بخش‌های درون بند موصولی، یعنی در بخش گروه اسمی درونی و فعل بند موصولی، هستند؛ یعنی در این بخش‌ها نوع بند موصولی و نوع بافت، هر یک به‌تنهایی، باعث تغییر سرعت پردازش می‌شوند، اما در بخش فعل بند اصلی چنین اثری ندارند و تغییری در سرعت عملکرد آزمودنی‌ها ایجاد نمی‌کنند. چنانچه در جدول (۱) مشاهده

1. interaction effects

شد، تغییر در سرعت پردازش در بندهای موصولی مفعولی پس از بافت مبتدایی مشهودتر است.

جدول (۳): نتایج تحلیل واریانس دوره‌ی سرعت پردازش بخش‌های مختلف بندهای

موصولی فاعلی و مفعولی دارای بافت خنثی و مبتدایی

بخش	تأثیر	F	P	مجذور اِتا
گروه اسمی درونی	نوع بند موصولی	۲/۴۴	۰/۱	۰/۰۰۳
	نوع بافت	۳/۷۳	۰/۰۴	۰/۰۰۲
	نوع بند موصولی * نوع بافت	۰/۰۰۷	۰/۷۳	۰/۰۰۱
فعل بند موصولی	نوع بند موصولی	۱/۱۴	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱
	نوع بافت	۰/۵۹	۰/۰۳	۰/۰۰۳
	نوع بند موصولی * نوع بافت	۱/۵۴	۰/۲۱	۰/۰۰۱
فعل بند اصلی	نوع بند موصولی	۹/۴۳	۰/۱۲	۰
	نوع بافت	۱/۷	۰/۰۶	۰/۰۰۲
	نوع بند موصولی * نوع بافت	۰/۱۵	۰/۹۲	۰

۵- نتیجه

هدف اصلی پژوهش حاضر ارزیابی نقش عوامل برون‌جمله‌ای- بافت گفتمان (فقدان بافت) بر سرعت پردازش ساخت‌های موصولی فاعلی و مفعولی بود. در حالت کلی، پردازش بندهای موصولی فاعلی آسان‌تر و سریع‌تر از پردازش بندهای موصولی مفعولی است، اما بر اساس برخی تحقیقات انجام‌شده، هنگامی که گروه اسمی درونی بند موصولی مبتدای بافت پیشین باشد، نسبت به زمانی که گروه اسمی درونی در بافت پیشین مورد اشاره قرار نگرفته باشد، دشواری پردازش بندهای موصولی مفعولی کاهش‌یافته یا از بین می‌رود. فرض بر آن است که دشواری‌هایی که معمولاً در پردازش بندهای موصولی مفعولی وجود دارند به این دلیل ایجاد می‌شود که وقتی بندهای موصولی به‌تنهایی و در خارج از بافت قرار می‌گیرند، بندهای موصولی مفعولی نسبت به فاعلی به میزان بیشتری انتظارات گفتمانی را نقض می‌کنند.

الگوی نتایج به‌دست‌آمده در جدول (۱) نشان دادند چنانچه گروه اسمی درونی بند موصولی در هر دو نوع بند موصولی فاعلی و مفعولی مبتدای بافت پیشین باشد، نسبت به زمانی که گروه اسمی درونی در بافت قبل مورد اشاره قرار نگرفته باشد، سرعت

پردازش افزایش می‌یابد و طبق پیش‌بینی فرضیه، این افزایش سرعت در بند موصولی مفعولی مشهودتر است. به طریق مشابه، در حضور بافت خنثی نیز سرعت پردازش بندهای موصولی مفعولی نسبت به فاعلی بیشتر است. همچنین، با توجه به نتایج جدول (۲) تأثیر نوع بافت بر سرعت پردازش در بخش گروه اسمی درونی بندهای موصولی فاعلی و مفعولی دارای بافت‌های خنثی و مبتدایی آشکار بود. ولی درحالی‌که انتظار می‌رفت تعامل بین نوع بافت و نوع بند موصولی در بخش گروه اسمی درونی مشاهده شود، داده‌های جدول (۳) نشان دادند که تعامل معناداری بین نوع بافت و نوع بند موصولی در این بخش وجود ندارد. این امکان نیز وجود داشت که دشواری بیشتر در مورد پردازش بندهای موصولی مفعولی پس از بافت خنثی، در بخش بعدی، یعنی در فعل بند موصولی، بروز کند. یافته‌های جدول (۲) در بخش فعل بند موصولی نشان می‌دهند نوع بافت بر زمان‌های خواندن فعل بند موصولی در بندهای موصولی فاعلی و مفعولی تأثیر داشته است. سرعت پردازش فعل بند موصولی به ترتیب در بند موصولی مفعولی پس از بافت مبتدایی، بند موصولی فاعلی پس از بافت مبتدایی، بند موصولی پس از بافت خنثی و بند موصولی مفعولی پس از بافت خنثی بیشتر بود. این یافته‌ها تا اندازه‌ای با نظریه موضعی‌بودگی وابستگی همسو هستند، زیرا بر اساس پیش‌بینی این نظریه، هنگامی که گروه اسمی درونی در بند موصولی مفعولی، مرجع گفتمانی کهنه را معرفی می‌کند، زمان‌های خواندن فعل در بندهای موصولی مفعولی کمتر خواهد بود؛ اما این نتایج نمی‌توانند بر اساس نظریه تداخل حافظه تبیین شوند؛ زیرا مطابق این نظریه، دشواری در پردازش بندهای موصولی مفعولی به دلیل شباهت مقوله دستوری گروه اسمی هسته و گروه اسمی درونی و بازیابی آنها در بخش فعل بند موصولی است که قاعدتاً به کاهش سرعت پردازش در این بخش منجر می‌شود. احتمالاً، گروه اسمی درونی‌ای که با مبتدای جاری گفتمان هم‌مرجع است نسبت به گروه اسمی درونی‌ای که برای نخستین بار به آن اشاره می‌شود، فعال‌تر و در نتیجه احتمال تداخل آن نیز کمتر خواهد بود. در بخش فعل بند اصلی، نوع بافت تأثیری بر تسریع پردازش بندهای موصولی مفعولی نداشته و زمان‌های خواندن فعل بند اصلی در بندهای موصولی مفعولی نسبت به بندهای موصولی فاعلی بیشتر بود.

در مجموع، یافته‌های این تحقیق، همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد، نشان دادند که ارائه بافت مبتدایی، دشواری‌های پردازش مربوط به بندهای موصولی مفعولی نسبت به

بندهای موصولی فاعلی را کاهش می‌دهد؛ اثر بافت خنثی نیز بر تغییر سرعت پردازش بندهای موصولی مفعولی نسبت به فاعلی نمایان‌تر است؛ بنابراین، می‌توان ادعا نمود که پردازش بندهای موصولی تحت تأثیر وضعیت اطلاعی گروه اسمی درونی است. وقتی که گروه اسمی درونی با مبتدای جمله قبل هم‌مرجع است، دشواری مشاهده شده در پردازش بندهای موصولی مفعولی کاهش می‌یابد. با توجه به این یافته، لازم است که انتظارات گفتمانی در ارائه مدل‌های پردازش زبان مورد توجه قرار گیرند. یافته‌های حاصل از مطالعات مربوط به بندهای موصولی روشن می‌کند که درک زبان در کنار حافظه و عوامل دیگر تحت تأثیر گستره وسیعی از انتظارات درباره ماهیت اطلاعات زبانی بعدی است. از آنجاکه عوامل بسیاری وجود دارند که هر یک می‌توانند نقش مهمی در پردازش داشته باشند، پژوهش حاضر تأثیر هیچ یک از عوامل را بر ماهیت پردازش منتفی نمی‌داند، بلکه مؤید آن است که نظریه‌های مختلف هر یک تا اندازه‌ای می‌توانند عوامل مؤثر در پردازش بندهای موصولی را تبیین نمایند.

یافته‌های پژوهش حاضر، با تحقیقات انجام شده در زمینه تأثیر انتظارات گفتمانی بر پردازش جمله، در حالت کلی و پردازش بندهای موصولی، به‌طور خاص، همسو هستند؛ از جمله این تحقیقات می‌توان به پژوهش‌های گناری و مک‌دانلد^۱ (۲۰۰۹)؛ مک، وونک و شریف‌ز (۲۰۰۶) و رونالد و همکاران (۲۰۱۲) اشاره کرد.

منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، جلد ۲، تهران، سمت.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۳). توالی نامتقارن هسته و بند موصولی در زبان فارسی، در *مجموعه مقالات همایش نهم زبان‌شناسی*، به کوشش محمد دبیرمقدم، ۵۴۵-۵۵۲، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- غفاری، مهرداد (۱۳۹۲). بررسی سطوح پیچیدگی بندهای موصولی در کودکان فارسی‌زبان ۳ تا ۷ ساله، رساله دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۷). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناختی*، ترجمه مهدی سمائی. تهران، مرکز.

- هادی‌پورفرد، احسان (۱۳۸۶). نقش مؤلفه معنایی در پردازش بندهای موصولی مفعولی در زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه تهران.
- Aaronson, D., and H. S. Scarborough. 1976. Performance theories for sentence coding: Some quantitative evidence. *Journal of Experimental Psychology: Human Perception and Performance*, 2, 56-70.
- Cohen, J. W. 1988. *Statistical power analysis for the behavioral sciences* (2nd ed.). Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Dabir-Moghaddam, M. 2001. Word order typology of Iranian Languages. *The Journal of Humanities*, 2 (8), 17 -23.
- Dabir-Moghaddam, M. 2013. *Radešenâsi-ye zabân-hâ-ye Irâni*, Vol 2, Tehran, Samt. [In Persian]
- Forster, K. I., and J. C. Forster. 1999. DMDX [Computer software]. Tucson, AZ: University of Arizona, Department of Psychology.
- Fox, B. A., and S. A. Thompson. 1990. A discourse explanation of the grammar of relative clauses in English conversation. *Language*, 66, 297-316.
- Gennari, S. P., and M. C. MacDonald. 2009. Linking production and comprehension processes: The case of relative clauses. *Cognition*, 111, 1-23.
- Ghaffari, M. 2013. *Barresi-ye sotuh-e pičidegi-ye bandhâ-ye mosuli dar kudakân-e Fârsi zabân-e 3 tâ 7 sâl-e*, PhD thesis in Linguistics, Payame Noor University, Tehran. [In Persian]
- Gibson, E. 1998. Linguistic complexity: Locality of syntactic dependencies. *Cognition*, 68, 1-76.
- _____. 2000. The dependency locality theory: A distance-based theory of linguistic complexity. In Y. Miyashita, A. Marantz, and W. O'Neil (eds.), *Image, language, brain*, 95-126. Cambridge, MA: MIT Press.
- Gibson, E., and H. H. Iris Wu. 2011. Processing Chinese relative clauses in context. *Language and Cognitive Processes*, 28, 125-155.
- Gordon, P. C., Hendrick, H. 2005. Relativization, ergativity, and corpus frequency. *Linguistic Inquiry*, 36, 456-63.
- Gordon, P. C., Hendrick, R., and M. Johnson. 2001. Memory interference during language processing. *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, & Cognition*, 27, 1411- 1423.

- Gundel, J., Hedberg, H., and R. Zacharski. 1993. Referring expressions in discourse. *Language*, 69, 274–307.
- Hadipoorfar, E. 2007. *Naqš-e moalefe-ye ma'nâ-yi dar pardâzeš-e bandhâ-ye mosuli-ye maf'uli dar zabân-e Fârsi*. MA thesis in Teaching English, Tehran University. [In Persian]
- Holmes, V. M., and J. K. O'Regan. 1981. Eye fixation patterns during the reading of relative- clause sentences. *Journal of Verbal Learning and Verbal Behavior*, 20, 417–430.
- Hsu, Ch. N. 2006. Issues in head-final relative clauses in Chinese: derivation, processing and acquisition. Doctoral dissertation, University of Delaware, Newark: United States.
- Ishizuka, T. 2005. Processing relative clauses in Japanese. *UCLA Working Papers in Linguistics*, 13, 135-157.
- King, J. W., and M. A. Just. 1991. Individual differences in syntactic processing: The role of working memory. *Journal of Memory and Language*, 30, 580- 602.
- Kwon, N., Lee, Y., Gordon, P. C. and R, Kluender. 2010. Cognitive and linguistic factors affecting subject/object asymmetry: an eye-tracking study of prenominal relative clauses in Korean. *Language*, Vol. 86, No. 3, 1-37.
- Lin, C. J. C. 2014. Effect of thematic order on the comprehension of Chinese relative clauses. *Lingua*, 140, 180-206.
- Macwhinney, B., and C. Pleh. 1988. The processing of relative clauses in Hungarian. *Cognition*, 29, 95-141.
- Mahootiyan, Sh. 2008. *Dastur-e zabân-e Fârsi az didgâh-e radešenâxti*, Translated by Mahdi Samayi, Tehran, Markaz. [In Persian]
- Mak, W. M., Vonk, W., and H. Schriefers. 2006. Animacy in processing relative clauses: The hikers that rocks crush. *Journal of Memory and Language*, 54, 466–490.
- _____. 2008. Discourse structure and relative clause processing. *Memory & Cognition*, 36, 170–181.
- Mitchell, D. C., and D. W. Green. 1978. The effects of context and content on immediate processing in reading. *Quarterly Journal of Experimental Psychology*, 30(4), 609-636.
- O'Grady, W., Lee, M., and M. Choo. 2003. A subject–object asymmetry in the acquisition of relative clauses in Korean as a second language. *Studies in Second Language Acquisition*, 25, 433–448.

- Rahmany, R., Ma'refat, H., and E. Kidd. 2011. Persian Speaking Children's Acquisition of Relative Clauses. *European Journal of Developmental Psychology*, 8 (3), 367-388.
- Rasekhmahand, M. 2014. Tavâli-ye nâmoteqâren-e haste va band-e mosuli dar zabân-e Fârsi, In M. Dabir-Moghaddam (ed.), *Proceedings of the 9th conference of Linguistics*, 545-552, Tehran, Allameh Tabataba'i University Publication. [In Persian]
- Ronald, D., Mauner, G., O'Meara, C., and H. Yun. 2012. Discourse expectations and relative clause processing. *Journal of Memory and Language*, 66, 479-508.
- Schriefers, H., Friederici, A. D., and K. Kühn. 1995. The processing of locally ambiguous relative clauses in German. *Journal of Memory and Language*, 34, 499-520.
- Warren, T., and E. Gibson. 2002. The influence of referential processing on sentence complexity. *Cognition*, 85, 79-112.
- Wu, Zh. 2015. Processing relative clauses in context: what kind of priming from the preceding context is most effective?. Unpublished M. A. dissertation, University of Pittsburgh.

پژوهش‌های زبانی، سال ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
(از ص ۱۲۹ تا ص ۱۵۱)



10.22059/jolr.2019.278187.666490
Online ISSN: 2676-3362 –Print ISSN: 1026-2288
<https://jolr.ut.ac.ir>

The Corpus- Based Investigation of Interactive Metadiscourse in Persian Referent Researches: Hyland's Model (2005)

Tahereh Taremi

Ph.D. Candidate, English Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan

Giti Taki¹

Assistant Professor, English Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan

Pakzad Yousefian

Assistant Professor, English Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan

Received: March, 18, 2019 & Accepted: September, 22, 2019

Abstract

Metadiscourse as a key term in discourse analysis involves coherensive and interpersonal features which helps the connection between the text and the context with the aim of communicating with the audience, organizing the text and interpreting it by the audience. To achieve a coherent text in academic discourse, authors should use metadiscourse, its types including interactive and interactional metadiscourse and their strategies appropriately. So, the nature and the distribution of metadiscourse is of significance regarding their related scientific fields. The present study seeks to explore “interactive metadiscourse” based on Hyland’s model (2005) and corpus-based approach in the specified instance of Persian academic discourse which is referent researches. Interactive metadiscourse is used to organize the propositional informations of the text with five strategies including transitions, frame markers, endophoric markers, evidentials and code glosses. The aim of this study is determining and comparing the frequency of occurrences of different kinds of interactive metadiscourse markers in referent researches. Hence, we identified and extracted the interactive metadiscourse markers in 120 Persian referent researches of various scientific fields on humanities, basic science and engineering using Mahak Samim corpus and AntConc software program then we investigated them by manual method too and classified them in five groups of metadiscoursal strategies. Data analysis shows that there is a significant difference in the use of interactive metadiscourse markers in Persian referent researches of three scientific disciplines. This result indicates that although scientific articles belong to a unitary genre (academic discourse), they are also affected by the nature of the affiliated fields. Likewise, surveying interactive metadiscourse strategies shows that only “frame markers” are distributed equally among three scientific fields and the significant differences in the frequency of occurrences of transitions, endophoric markers, evidentials and code glosses among studied scientific fields are confirmed.

Keyword(s): “Metadiscourse”, “Interactive metadiscourse markers”, “Persian referent researches”, “Hyland’s model (2005)”, “AntConc software program”.

1. Corresponding author Email: giti_taki2020@yahoo.com

واکاوی پیکره‌بنیاد فراگفتمان تبدالی در مقالات علمی پژوهشی فارسی:

انگاره هایلند (۲۰۰۵)

طاهره طارمی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

گیتی تاکی^۱

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

پاکزاد یوسفیان

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۲/۲۷؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۶/۳۱

چکیده

مقوله «فراگفتمان»^۲ که از جمله مباحث فراگیر در حوزه تحلیل گفتمان است، دربردارنده مشخصه‌های انسجامی و بینافردی است و به ایجاد ارتباط میان متن و بافت حاوی این اطلاعات با هدف برقراری ارتباط با مخاطب، ساماندهی متن و تفسیر آن توسط مخاطب کمک می‌نماید. در گفتمان علمی، ساختار و انسجام متنی ایجاد می‌کند، نویسندگان به طور مناسب از فراگفتمان و انواع آن شامل فراگفتمان تبدالی و برهم‌کنشی و راهبردهای آنها بهره‌برند لذا وجود تفاوت معنی‌دار در کاربرد فراگفتمان و انواع راهبردهای آن در نمونه بارز گفتمان علمی زبان فارسی که همانا مقالات پژوهشی حوزه‌های علمی مختلف است، مورد توجه قرار می‌گیرد. فراگفتمان تبدالی جهت سازماندهی اطلاعات گزاره‌ای متن به کار می‌رود و مشتمل بر پنج راهبرد گذار، نشانگر قالبی، نشانگر درون‌متنی، گواهنما و تأویل‌نما است. پژوهش حاضر در صدد آن است تا با رویکردی پیکره‌بنیاد^۳ و بر اساس انگاره هایلند (۲۰۰۵) به واکاوی فراگفتمان تبدالی^۴ در مقالات علمی پژوهشی زبان فارسی بپردازد. بدین منظور، تعداد ۱۲۰ مقاله علمی پژوهشی در سه حوزه علوم انسانی، علوم پایه و فنی مهندسی از پیکره محک سمیم انتخاب و با تلفیق روش رایانه‌ای (نرم‌افزار واژه‌نمای انت‌کانک) و دستی به شناسایی و استخراج نشانگرهای فراگفتمان تبدالی و طبقه‌بندی آنها پرداخته شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها حاکی از آن است که بر اساس آزمون آماری SPSS، تفاوت معنی‌داری در کاربرد فراگفتمان تبدالی میان مقالات سه حوزه علمی مذکور وجود دارد. این امر دلالتی است بر این که گرچه مقالات علمی به ژانر واحد (گفتمان علمی) تعلق دارند اما از ماهیت حوزه علمی وابسته نیز متأثر می‌شوند. بازبینی تفکیکی انواع راهبردهای فراگفتمان تبدالی نشان می‌دهد که از میان آنها، تنها نشانگرهای قالبی به طور یکسان میان سه حوزه علمی گوناگون توزیع شده‌اند و وجود تفاوت معنی‌دار در بسامد رخداد راهبردهای گذار، نشانگر درون‌متنی، گواهنما و تأویل‌نما میان حوزه‌های علمی مورد بررسی محرز می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: فراگفتمان، نشانگرهای فراگفتمان تبدالی، مقالات علمی پژوهشی فارسی، انگاره هایلند (۲۰۰۵)، برنامه انت‌کانک.

۱- مقدمه

«فراگفتمان» واژه‌ای با کاربرد وسیع در حوزه تحلیل گفتمان است که به رویکرد نسبتاً جدیدی ارجاع می‌دهد که در آن تعامل‌های میان تولیدکننده متن، خود متن و مصرف‌کننده متن را مفهوم‌سازی می‌نماید. فرکلان^۳ (۱۹۹۲) فراگفتمان را نوعی

giti_taki2020@yahoo.com

۱. رایانامه نویسنده مسئول:

2. Metadiscourse. 3. Corpus-based. 4. Interactive metadiscourse.

3. Fairclough

«بینامتنیت بارز»^۱ اطلاق می‌کند که نویسنده با به‌کارگیری آنها به تعامل با متن خودش می‌پردازد. از این رو، فراگفتمان می‌تواند به عنوان یک فن بلاغی^۲ تعریف شود که توسط گوینده یا نویسنده اعمال می‌شود تا درباره‌ی گفته‌اش صحبت نماید (کریزمور، ۱۹۸۹: ۸۶). انگاره‌های متفاوتی برای فراگفتمان مطرح شده است که با توجه به همخوانی و تناسب انگاره‌های هایلند (۲۰۰۵) با گفتمان علمی، این انگاره چارچوب پژوهشی مطالعه حاضر در نظر گرفته می‌شود. در انگاره‌های هایلند (۲۰۰۵)، دو بُعد اصلی به نام‌های بعد تبدیلی و برهم‌کنشی برای فراگفتمان مطرح می‌شود که هر یک مشتمل بر راهبردهای متنوعی است. نگارندگان مقاله حاضر درصدد هستند تا با رویکردی پیکره‌بنیاد به بررسی ماهیت و نحوه توزیع نشانگرهای فراگفتمان تبدیلی در نمونه بارز گفتمان دانشگاهی فارسی (مقالات علمی پژوهشی) در سه حوزه علوم انسانی، علوم پایه و فنی مهندسی بپردازند و از این رهگذر به سؤالات ذیل پاسخ دهند:

- آیا تفاوت معنی‌داری در کاربرد فراگفتمان تبدیلی میان مقالات سه حوزه علوم انسانی، علوم پایه و فنی مهندسی وجود دارد؟

- آیا تفاوت معنی‌داری در بسامد انواع پنج‌گانه راهبردهای فراگفتمان تبدیلی میان مقالات سه حوزه علوم انسانی، علوم پایه و فنی مهندسی وجود دارد؟

۲- پیشینه پژوهش

گرچه به گفته برخی تحلیل‌گران بیش از دو دهه از زمان انتشار نخستین پژوهش‌ها در حوزه فراگفتمان می‌گذرد (ویلیامز^۳، ۱۹۸۱؛ کریزمور^۴، ۱۹۸۴؛ وندکاپل^۵، ۱۹۸۵)، لیکن تمایل در این زمینه از هر دو جنبه نظری و عملی همچنان به قوت خود باقی است و شاهد این ادعا هم شمار زیاد مطالعاتی است که بر مبنای رویکرد فراگفتمان صورت گرفته است؛ به عنوان نمونه: مورانن^۶، ۱۹۹۳؛ لوکا^۷، ۱۹۹۴؛ دال^۸، ۲۰۰۴؛ موردوناز^۹،

1. manifest intertextuality
2. rhetorical strategy
3. Williams
4. Crismore
5. VndeKopple
6. mauranen
7. luuka
8. Dahl
9. Mur dueñas

۲۰۰۷؛ دافوز میلن^۱، ۲۰۰۸؛ تس و هایلند، ۲۰۰۸؛ زارعی و منصور، ۲۰۱۱ و کانگجون و همکاران، ۲۰۱۵.

هایلند (۲۰۰۵) با ارائه نمونه‌های متنوعی از متون مختلف اعم از متون تجاری، روزنامه و نوشتار دانش‌آموزان و دانشجویان درصدد است تا نظریه جدیدی از فراگفتمان را بیان نماید و بر اهمیت فراگفتمان به عنوان ابزاری نظام‌مند برای تعامل نویسنده-مخاطب و انتقال اطلاعات تأکید ورزد.

ادل (۲۰۰۶) با طرح روش‌های پیکره‌بنیاد در فراگفتمان، تحولی در این حوزه پدید آورد. وی با استفاده از روشی مقایسه‌ای و پیکره‌بنیاد، نوشته‌های دانشجویان با زبان مادری انگلیسی و سوئدی‌های زبان‌آموز را بررسی کرده است. وی بیان نموده افرادی که زبان مادری آنها انگلیسی نبوده به میزان بیشتری از فراگفتمان استفاده می‌کردند که این امر می‌تواند ناشی از فقدان توانش ارتباطی آنها باشد.

سلطان (۲۰۱۱) بخش بحث مقالات انگلیسی و عربی حوزه زبان‌شناسی، عبدی (۲۰۱۱) مقالات انگلیسی علوم اجتماعی و طبیعی، حاجیان (۱۳۹۱) مقالات فارسی و انگلیسی رشته ادبیات، بالود (۲۰۱۴) مقالات انگلیسی رشته زبان‌شناسی کاربردی، کانگجون^۲ و همکاران (۲۰۱۵) مقالات زبان‌شناسی کاربردی به زبان انگلیسی و چینی و یزدانی و همکاران (۱۳۹۵) اخبار مربوط به حادثه یازده سپتامبر در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی را به عنوان پیکره برگزیده و به بررسی قیاسی این مقالات از منظر فراگفتمان پرداخته‌اند. نتایج پژوهش‌ها حاکی از آن است که نشانگرهای فراگفتمان، نقش مهمی در زبان‌های تحت بررسی ایفا می‌کنند و مبادرت نویسندگان به استفاده زیاد از نشانگرهای تبادلی حاکی از توجه ویژه آنها به متنیت^۳ است.

هو و کائو^۴ (۲۰۱۱) اذعان داشته‌اند که تردیدنماها و یقین‌نماها منابع فراگفتمانی مهمی برای نویسنده جهت نمایش جایگاه و موقعیت شناختی خود و روابط نویسنده-خواننده به شمار می‌آیند. آنها پیکره‌ای حاوی تعداد ۶۴۹ چکیده مقالات پژوهشی به زبان انگلیسی و چینی از دو حوزه علوم تجربی و غیرتجربی را مورد سنجش قرار داده‌اند. یافته‌ها مبین آن است که چکیده‌های منتشر شده در نشریه‌های انگلیسی از

-
1. Dafouz- milne
 2. Congjun
 3. textuality
 4. Hu and Cao

تردیدنماهای بیشتری نسبت به چکیده‌های موجود در نشریه‌های چینی زبان برخوردارند. همچنین در مقالات پژوهشی تجربی به طور قابل توجهی از یقین‌نماهای بیشتری نسبت به مقالات دانشگاهی غیرتجربی استفاده شده است.

میرشمسی و علامی (۲۰۱۳) به مقایسه نحوه استفاده از نشانه‌های فراگفتمانی در بخش بحث و نتیجه‌گیری پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد نوشته‌شده توسط فارسی‌زبانان و انگلیسی‌زبانان پرداخته‌اند. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها حاکی از وجود تفاوت معناداری در فراوانی و نحوه استفاده از نشانه‌های فراگفتمانی بین سه گروه پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد بررسی‌شده در این تحقیق است.

قهرمانی و بی‌ریا (۲۰۱۷) به کاوش نشانگرهای فراگفتمان در بخش بحث تعداد ۱۰۰ مقاله پژوهشی انگلیسی در رشته‌های علوم اجتماعی و علوم پزشکی که توسط نویسندگان ایرانی به رشته تحریر درآمده، پرداخته‌اند. آنها با بررسی نشانگرهای فراگفتمان موجود در مقالات بر مبنای انگاره هایلند دریافته‌اند که کاربرد گذارها، نشانگرهای قالبی و گواه‌نماها در مقالات علوم اجتماعی به مراتب بیش از مقالات علوم پزشکی است و میزان فراوانی نشانگرهای درون‌متنی و تأویل‌نماها در مقالات هر دو رشته تقریباً مشابه است. همچنین نتایج پژوهش آنها نشان می‌دهد که نویسندگان علوم اجتماعی در مقایسه با نویسندگان علوم پزشکی از میزان بیشتری از نشانگرهای فراگفتمان تبادلی استفاده می‌کنند.

کاوش پژوهش‌های پیشین در حوزه فراگفتمان نشان می‌دهد که اغلب آنها به بررسی متونی با زبان انگلیسی و مقایسه آن با سایر زبان‌ها پرداخته‌اند. آن دسته از مطالعاتی که در حوزه گفتمان دانشگاهی هم انجام شده، تحقیق را به رشته‌هایی خاص و بعضاً بخشی از مقاله و پایان‌نامه منحصر کرده‌اند در حالی که به نظر می‌رسد بررسی تنها بخشی از مقالات نمی‌تواند کفایت نماید و به کل مقاله تعمیم یابد. لذا لزوم پژوهشی که به مقالات علمی به زبان فارسی در حوزه‌های علمی مختلف (بیش از ۱۵ رشته تحصیلی دانشگاهی) اختصاص یابد و به بازبینی تمامی بخش‌های مقاله بپردازد، احساس می‌شود.

۳- مبانی نظری

اعضای جامعه گفتمان دانشگاهی از ژانرهای ارتباطی متنوعی بهره می‌برند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها مقالات علمی- پژوهشی است (سویلز^۱، ۱۹۹۰: ۱۲۷-۱۱۰). علی‌رغم رشد روزافزون فضاهای مجازی و پیدایش مجلات الکترونیکی و تأثیر آن‌ها در انتشار سریع علوم، مقالات علمی هنوز به عنوان وسیله اصلی نشر پژوهش‌های دانشگاهی و جلب اعتبار علمی مطرح است (هایلند، ۲۰۰۰). در سال‌های اخیر، کاوش مقالات علمی به عنوان ابزار اصلی تبادل یافته‌ها میان اعضای جامعه علمی، از جنبه‌های متفاوت صورت می‌گیرد و در پژوهش حاضر، مقالات علمی از منظر فراگفتمان مورد بررسی قرار می‌گیرند.

اصطلاح «فراگفتمان» به عناصر زبان‌شناختی خود اندیشیده‌ای اطلاق می‌شود که برای تبادل معنا در متن، کمک به نویسنده در بیان نگرش و لحاظ کردن خواننده به عنوان عنصری از یک جامعه خاص به کار می‌رود (هایلند، ۲۰۰۵: ۳۷). زلیگ هریس، اصطلاح «فراگفتمان» را برای نخستین بار در سال ۱۹۵۹ مطرح نمود و این مفهوم بعدها توسط افرادی همچون ویلیامز (۱۹۸۱)، وندکاپل (۱۹۸۵) و کریزمور (۱۹۸۹) گسترش یافت (هایلند، ۲۰۰۵: ۳). انگاره‌های متنوعی از فراگفتمان وجود دارد (نظیر وندکاپل، ۱۹۸۵؛ کریزمور و دیگران، ۱۹۹۳؛ هایلند، ۲۰۰۰؛ b و a، ۲۰۰۵) که اگرچه هیچ یک از طبقه‌بندی‌های فراگفتمان در انگاره‌های موجود نمی‌تواند بیش از قسمتی از یک واقعیت فازی^۲ را بیان نماید (هایلند و تس، ۲۰۰۴: ۱۷۵) لیکن به نظر می‌رسد که الگوی فراگفتمان هایلند (۲۰۰۵) ابزار جامع و کاربردی‌تری جهت تحلیل فراگفتمان علمی^۳ ارائه می‌دهد.

در انگاره هایلند (۲۰۰۵)، فراگفتمان متشکل از دو بُعد اصلی به نام‌های بُعد برهم‌کنشی^۴ و بُعد تبدالی است. راهبردهای بُعد برهم‌کنشی فراگفتمان، فرصتی را برای خواننده فراهم می‌کنند تا در گفتمان به طور فعال مشارکت یابد و از سوی دیگر، کمک می‌کنند تا سطحی از هویت و نگرش نویسنده در متن بروز یابد. بُعد تبدالی فراگفتمان که مسئله مورد نظر پژوهش حاضر است در زیر به طور مشروح مرور می‌گردد. هدف از به‌کارگیری راهبردهای بُعد تبدالی فراگفتمان، شکل‌گیری یک متن به نحوی است که

-
1. Swales
 2. fuzzy reality
 3. academic discourse
 4. interactional

علاوه بر این که تعبیرهای مرجح نویسنده و اهداف وی را پوشش دهد، نیازهای مخاطب خاص را نیز برآورده نماید.

۳-۱- راهبردهای فراگفتمان تبادلی

۳-۱-۱- نشانگرهای گذار: گذارها در اصل عبارات ربطی و قیدی هستند که به خواننده کمک می‌کنند ارتباط کاربردی میان قسمت‌های مختلف را تعبیر نماید.

مارتین و رز^۱ (۲۰۰۳: ۱۲۷) سه نقش گفتمانی متمایز برای نشانگرهای گذار ذکر می‌کنند که عبارت‌اند از:

الف) افزودنی^۲ که با استفاده از واژه‌ها و عباراتی نظیر (*moreover, furthermore and* و *by the way*) عناصری را به بحث می‌افزایند.

ب) سنجشی^۳ که نشان می‌دهد مباحث، مشابه یکدیگر (*likewise, equally, in the same way*) یا متفاوت از هم (*in contrast, but, on the other hand*) هستند.

ج) پیامد^۴، بیانگر نتیجه‌ای است که از مباحث اخذ می‌گردد. این نتایج می‌توانند همسو (*thus, therefore, consequently*) یا در جهت مخالف (*admittedly, nevertheless, anyway*) بحث‌های مطرح شده باشند.

۳-۱-۲- نشانگرهای قالبی: قالب‌نماها آشکارکننده مرزهای متن و فراهم‌کننده قالب، جهت عناصر موجود در گفتمان هستند که به منظور اهداف ذیل مورد استفاده واقع می‌شوند:

الف) بیانگر ترتیب اجزای متن (*first, then, next, 1/2, a/b*)

ب) برجسب‌زنی آشکار مراحل مختلف متن (*to summarize, in sum*)

ج) اعلام اهداف گفتمان (*my purpose is, I hope to persuade*)

د) نشان‌دهنده تغییر موضوع (*well, right, OK, now, let us return to*)

۳-۱-۳- نشانگرهای درون‌متنی: نشانگرهای درون‌متنی نظیر (*see Figure 2, refer to the next section*) با برقراری ارتباط میان گزاره‌ها و بر اساس ارزیابی نویسنده، توانایی پردازش و پذیرش مطالب مورد بحث از طرف مخاطب مفروض را ارتقا می‌دهد.

-
1. Martin and Rose
 2. addition
 3. comparison
 4. consequence

۳-۱-۴- گواه‌نماها: گواه‌نماها «تظاهر فرازبانی ایده‌ای از منبعی دیگر» هستند (توماس و هاوز^۱، ۱۹۹۴: ۱۲۹) که جهت هدایت تعبیر خواننده و تصدیق نظرات نویسنده مورد استفاده قرار می‌گیرند. نقل‌قول‌ها در حالی که شواهدی را فراهم می‌آورد و به کارهای پیشین ارجاع می‌دهد، مواد متنی جدید را در قالب چارچوبی از واقعیت‌های معتبر و قابل استناد در کارهای بعدی نیز طرح‌ریزی می‌کند.

۳-۱-۵- تأویل‌رمزها: تأویل‌رمزها از قبیل (*this is called, in other words, for example*) فراهم آورنده اطلاعات اضافی به وسیله دگرگوئی، ارائه توضیحات و بیان جزئیات در زمینه گزاره‌های موجود در گفتمان هستند. این منبع فراگفتمان تبدالی سبب می‌شود خواننده، معنای مورد نظر نویسنده را بهتر کشف نماید.

۴- روش پژوهش

مطالعه مقالات علمی، به عنوان ژانر اصلی تولیدات علمی و ابزار مهم تبادل اطلاعات در بین اعضای جامعه علمی (سویلز ۱۹۹۰: ۱۱۰ و هوینگز ۲۰۰۶: ۲۵)، در طی چند دهه گذشته در حوزه تحلیل ژانر مورد توجه روزافزون واقع شده است. با توجه به نقش بسزای مقالات علمی- پژوهشی در جامعه گفتمانی علمی، تعدادی از مقالات علمی- پژوهشی به عنوان پیکره این تحقیق لحاظ شده است. با توجه به ماهیت پژوهش حاضر و مراحل لازم جهت بازیابی داده‌ها، نسخه الکترونیکی مقالات علمی موجود در پیکره محک سمیم^۲ (نسخه ۱،۰) بررسی شده‌اند. کلیه حقوق مادی و معنوی این پیکره متعلق به مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) است. این پایگاه داده‌ای متشکل از ۴۷۰۷ مقاله علمی (علمی پژوهشی و علمی ترویجی) در ۶ حوزه موضوعی اصلی (علوم انسانی، علوم پایه، دامپزشکی، کشاورزی و منابع طبیعی، فنی مهندسی، هنر و معماری) است. محک سمیم، پیکره ارزیابی سامانه‌های مشابهت‌یابی متون فارسی است و با وجود این‌که کاربرد اصلی این پیکره تقلب‌یابی متون است اما با توجه به حجم بالا و فرمت «تکست» داده‌ها، این قابلیت را دارد که توسط ابزار ماشینی به خوبی مورد استفاده واقع شود. در پژوهش حاضر تنها به سه حوزه موضوعی شامل علوم انسانی، علوم پایه و فنی مهندسی پرداخته می‌شود. همچنین به منظور پوشش مناسب‌تر و روایی بیرونی بهتر،

1. Thomas and Hawes

2. Hewings

3. MahakSamim

مقالات به نحوی گزینش شده‌اند که به طور مساوی سه حوزه علمی مذکور را در برگیرد. بدین ترتیب که تعداد چهل مقاله از هر یک از حوزه‌های مدنظر و از رشته‌های متنوع و نشریات مختلف به صورت نمونه‌گیری تصادفی ساده برگزیده شده‌اند. همچنین تمامی مقالات تحت بررسی از نویسندگان مختلف برگزیده شده تا بدین ترتیب تأثیر سبک‌های نوشتاری فردی به حداقل رسانده شود. لازم به ذکر است که با عنایت به ماهیت پویای فراگفتمان، پیکره انتخابی به بازه زمانی سال ۱۳۸۰-۱۳۹۵ محدود می‌شود تا از تغییرات در زمانی احتمالی جلوگیری به عمل آید.

به نظر می‌رسد که پژوهش حاضر یکی از معدود پژوهش‌هایی است که در آن از روش پیکره‌بنیاد به همراه سیستم رایانه‌ای نظام‌مند جهت تجزیه و تحلیل فراگفتمان استفاده شده است تا دید نوینی را نسبت به پژوهش‌های حوزه فراگفتمان ایجاد نماید. تلفیق زبان‌شناسی متن و روش‌های پیکره‌ای هر چند هنوز فراگیر نشده اما به خوبی تثبیت شده است (کانرد^۱، ۲۰۰۲: ۸۶). این نظریه که فراگفتمان پدیده‌ای شدیداً وابسته به بافت است، پژوهشگران را از استعمال روش‌های پیکره‌ای و کامپیوتری بازداشته است. در حالی که نتایج حاصل از کاربرد این روش‌های نوین در زبان‌شناسی با تکیه بر تعداد قابل توجهی داده، قابلیت تعمیم بیشتری دارد. گرچه چنین بررسی‌هایی در مقیاس بزرگ‌تر و نظام‌مندتری انجام می‌پذیرد لیکن این به معنای عدم نیاز به تحلیل‌گر انسانی جهت ارزیابی بافت و تفسیر داده‌ها نیست (ادل، ۲۰۰۶: ۱۸۷)؛ بنابراین در پژوهش حاضر، از روش بازیابی خودکار در مقیاس وسیع که در پی آن تحلیل دستی می‌آید، استفاده می‌گردد. نرم‌افزارهای واژه‌نما از مهم‌ترین ابزارها جهت بررسی پیکره‌ها و تجزیه و تحلیل مؤثر متن هستند و با توجه به اهداف پژوهش حاضر، نرم‌افزار واژه-نمای انت‌کانک نسخه (۲-۲-۳) جهت تعیین نمونه‌های ممکن فراگفتمان مورد استفاده قرار می‌گیرد. این ابزار کاوش پیکره که ویژگی اصلی آن «نمایش واژه در بافت متنی»^۲ است با قابلیت‌های زیادی که دارد به کاربران کمک می‌کند به سهولت به جستجوی واژه یا عبارتی خاص در متن بپردازند. از آنجا که فراگفتمان طبقه‌باز و نامحدودی از عناصر زبانی را شامل می‌شود و بنا به ادعای اغلب محققان از جمله ادل (۲۰۰۶) هیچ فهرست توافقی شده و جامعی وجود ندارد که تمامی موارد فراگفتمان را در برگیرد، تهیه فهرستی از عناصر فراگفتمان جهت انجام این پژوهش ضروری می‌نماید؛ بنابراین در گام نخست،

1. Conrad

2. concordance

تعداد ۵ مقاله از هر یک از حوزه‌های علمی تحت بررسی (مجموعاً ۱۵ مقاله) انتخاب و به دقت بررسی شده‌اند تا عناصر فراگفتمان موجود در آنها، موارد مشابه و طبقه‌متعلق به هر یک از آنها تعیین گردد. با این تجزیه و تحلیل واژه به واژه متون و بر اساس انگاره‌های پیلند (۲۰۰۵) تعداد ۲۷۵ عنصر فراگفتمان تبدیلی از پیکره استخراج گردید و در ۵ زیر طبقه فراگفتمان قرار گرفتند. در گام بعدی، تمامی ۲۷۵ عنصر فراگفتمان مشخص شده در مرحله قبلی، توسط نرم‌افزار انت‌کانک در پیکره‌ها مورد کاوش قرار گرفت و با عنایت به این که مقوله فراگفتمان شدیداً وابسته به بافت است، بررسی دستی بعد از مرحله الکترونیکی ضرورت دارد. بدین ترتیب رخداد هر یک از عناصر فراگفتمان و میزان بسامد آن در پیکره تعیین گردیده است. جهت اطمینان از پایایی^۱ تجزیه و تحلیل و نتایج حاصل از آن، همه مراحل به طور جداگانه توسط شخص دیگری نیز انجام پذیرفته و شاخص پایایی میان مشاهده‌کنندگان (میزان توافق میان آنها)، $0/78$ (Kappa) حاصل شده است.

۵- تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این قسمت تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو بخش کیفی و کمی مطرح می‌گردد.

۵-۱- تجزیه و تحلیل کیفی داده‌ها

در این بخش به توصیف و واکاوی راهبردهای فراگفتمان تبدیلی حاصل از بررسی تلفیقی ماشینی و دستی تعداد ۱۲۰ مقاله علمی پژوهشی به زبان فارسی پرداخته می‌شود.

(I) در پیکره تحت بررسی، گذارها مشتمل بر ابزارهای متنوعی از قبیل حروف ربط و عبارات قیدی هستند که کارکرد عمده آنها افزودن گزاره‌های اضافی (مثال‌های شماره ۱ - ۲) است. از دیگر نقش‌های گذارها، مقایسه و بیان تشابه یا تناقض میان گزاره‌ها (مثال‌های شماره ۳-۴)، بیان پیامد و نتیجه (مثال‌های شماره ۵ - ۶) و بیان گزاره‌ها بر مبنای داده‌های دیگر (مثال شماره ۷) است.

۱- همچنین بر اساس اطلاعات بیان شده در جدول (۱) ...

۲- افزون بر این، با استفاده از آزمون علیت گرنجری مشخص شد که ...

۳- در مقابل، تحقیقات دیگر از جمله تحقیق دیور، گاراس و برخی دیگر نشان داد ...

۴- اما طبق یافته‌ها در شرایط اسیدی نسبت به آمینو و تیول موجود می‌توان واکنش زیر ...

۵- از این رو پاسخ به سؤال مثبت است ...

۶- بنابراین با توجه به این تئوری، بهترین مناطق برای خلق جنگ جهت فروش اسلحه ...

۷- بر اساس بررسی‌های انجام شده ... می‌توان کانه‌زایی را به دو گروه تقسیم کرد.

البته بایستی به این نکته توجه داشت که تمامی مواردی که به صورت بالقوه نشانگر فراگفتمان لحاظ می‌شوند جهت اطمینان باید به دقت در بافت مورد بررسی قرار گیرند. چنانچه در مثال شماره (۸) ملاحظه می‌شود حرف ربط «و» در عبارت «بودجه و تورم»، نشانگر فراگفتمان محسوب نمی‌شود زیرا در نقش گزاره‌ای عمل می‌نماید که ارتباط‌دهنده دو عنصر ارجاع‌دهنده به جهان خارج است.

۸- مباحث نظری رابطه میان کسری بودجه و تورم ارائه

همچنین در مثال شماره (۹) علی‌رغم این که با عبارت «از این رو» به بیان نتیجه‌گیری پرداخته است لیکن نشانگر فراگفتمان گذار تلقی نمی‌شود زیرا بر اساس اتفاقاتی در جهان خارج، این پیامد حاصل شده است و عنصر فراگفتمانی لحاظ نمی‌شود.

۹- از این رو مجتمع نظامی صنعتی آمریکا نیز مانند رم باستان در جعل و ...

(II) نشانگرهای قالبی با اشاره به ترتیب بیان مطالب و اشاره به خود مقاله و بخش‌های مختلف متن (مثال‌های شماره ۱۰ تا ۱۲)، برچسب‌زنی مراحل متن (مثال‌های شماره ۱۳ و ۱۴)، تغییر موضوع و بحث گفتمان (مثال شماره ۱۵) و ذکر اهداف گفتمان (مثال شماره ۱۶) مرجعی جهت تعیین حدود مرزهای عناصر ساختمانی متن فراهم می‌آورند.

۱۰- نخست دلایل شکل‌گیری داعش بررسی و پس از آن تئوری اصلی مقاله عنوان ...

۱۱- تئوری مطالعه حاضر این است که آمریکا با ایجاد گروه تروریستی ...

۱۲- در این قسمت پس از بیان مبانی، جایگاه و آثار این مجتمع‌ها در اقتصاد آمریکا ...

۱۳- در پاسخ به سؤال تحقیق که آیا آمریکا در جهت تأمین منافع ...

۱۴- در این قسمت شیوه جمع‌آوری داده‌ها و طبقه‌بندی آنها ...

۱۵- با عنایت به گزارش‌های پیشین در مورد ساختار و گروه فضایی ...

۱۶- از دلایل انجام آن، برازش الگوهای پراش در شبکه ...

نکته‌ای که بایستی مورد توجه قرار گیرد این است که اگر عباراتی نظیر «در اینجا، آخرین بخش و ...» به قسمت خاصی از مقاله برگردد، نشانگر قالبی به حساب می‌آید اما چنانچه به مطالبی در جهان خارج ارجاع دهد (مثال شماره ۱۷) در زمره نشانگرهای فراگفتمان قرار نمی‌گیرد.

۱۷- آخرین بخش از نظریات هانینگتون که واقعاً خطرناک است، اشاره او به ...

علاوه بر این، در مورد اعداد ترتیبی نیز پس از بازیابی کامپیوتری آنها، بایستی دقت نمود که آیا اساساً نشانگر فراگفتمان هستند یا این که به عنصری در جهان خارج ارجاع می‌دهند و به طبقه نشانگرهای قالبی تعلق ندارند (مثال شماره ۱۸).

۱۸- ضلع دوم مثلث نهادهای نظامی آمریکا شامل رؤسای ستاد مشترک ...

همچنین در مواجهه با ترکیباتی از قبیل «در این پژوهش، طی بررسی‌های انجام شده و در این مطالعه» لازم است توجه شود که تنها در صورتی که به مقاله حاضر اشاره کرده باشند (مثال شماره ۱۱ - ۱۲)، نشانگر فراگفتمان قالبی تلقی می‌گردند و چنانچه به پژوهش دیگری ارجاع دهند (مثال شماره ۱۹) در این حالت، گواهنما به شمار می‌آیند.

۱۹- الگوی پراش پرتو ایکس نمونه‌های ... طی این پژوهش، پس از ۵ ساعت کلسینه شدن ...

(III) نشانگرهای درون‌متنی با اشاره به نمودارها، تصاویر و جدول‌ها و ارجاع به مواد متنی پیشین و بیان مطالبی که پس از این خواهد آمد (مثال‌های شماره ۲۰ تا ۲۲) اطلاعات گزاره‌ای را به سهولت در اختیار خواننده قرار می‌دهند.

۲۰- در جدول (۳) مزایا و معایب القاعده و داعش برای آمریکا و غرب مقایسه ...

۲۱- در بخش قبل، دیدگاه‌های نظری درباره رابطه میان ...

۲۲- در روابط ذیل، R_L ، G_L ، B_L به ترتیب مقادیر خطی شده را نشان می‌دهند.

افزون بر این، گاهی نشانگرهای درون‌متنی به شیوه‌ای متفاوت نمایان می‌شوند که می‌توان ادعا کرد تقریباً منحصر به مقالات علوم پایه است؛ به این صورت که پس از اتمام جمله، (مورد مرتبط) در انتها آورده می‌شود (مثال شماره ۲۳).

۲۳- روی نمودار دوتایی ... ترکیب شیمیایی از بازالت آندزیتی، ... هستند (جدول ۱، شکل ۳-الف).

شایان ذکر است که پس از بازیابی ماشینی بایستی دقت لازم به عمل آورد و واژه‌هایی از قبیل «زیر، بالا و فوق» با توجه به بافت موقعیت بررسی شود و در صورتی که به خارج از گفتمان برگردد مانند (مثال‌های شماره ۲۴ و ۲۵)، نشانگر فراگفتمان محسوب نمی‌گردد.

۲۴- در امپراتوری‌های قبلی تولید جنگ‌افزارهای جنگی را نیازمندی‌های ...

۲۵- با تغییر غلظت ماده رنگزای به کارگرفته شده سطح زیر منحنی طیفی حاصله تغییر می‌یابد.

(IV) گواهنماها، مأخذ اطلاعات متنی را که از خارج از متن موجود نشأت گرفته، در اختیار قرار می‌دهد تا به تعبیر مناسب خواننده بیانجامد. بیشترین نمود گواهنماها در مقالات علوم انسانی به صورت (اسم و تاریخ) در انتهای جمله است (مثال شماره ۲۶).

چنانچه هم‌زمان به بیش از یک منبع استناددهی صورت گیرد، گواه‌نمایی تلفیقی^۱ خوانده می‌شود (مثال شماره ۲۷).

۲۶- به این صورت که کسری بودجه، کل مخارج و ... افزایش می‌دهد (دیور، ۱۹۸۲).

۲۷- بارو (۱۹۷۹ و ۱۹۷۸) فرضیه‌ای را مطرح کرد که براساس آن ...

روش دیگر متداول کاربرد گواه‌نماها در مقالات علمی اظهارنظر و نقل قول به صورت مستقیم و غیرمستقیم است (مثال شماره ۲۸ - ۲۹). در موارد اندکی نیز ارجاع‌دهی در قسمت پاورقی صورت می‌گیرد که این شیوه در مقالات حوزه علوم پایه نسبتاً متداول است (مثال شماره ۳۰)

۲۸- هادیان (۱۳۷۰) می‌گوید: «فرونی پرداختی‌های دولت بر دریافتی‌های او ...»

۲۹- با لحاظ این موارد براساس نظر هیگز (۲۰۰۴) برای محاسبه ...

۳۰- اندازه‌گیری‌های ساختاری، مغناطیسی و نتایج مرجع [۷]، جانشینی یون‌های ...

قابل توجه است که در انگاره هایلند (۲۰۰۵) تنها ارجاع‌دهی به اسم و تاریخ، گواه‌نما منظور شده است در صورتی که در مقالات فارسی، در برخی موارد ضمائر سوم شخص مفرد و جمع و همچنین واژه «همان» نیز بایستی گواه‌نما محسوب شوند زیرا به منبع موجود در جمله ماقبل خود برمی‌گردند (مثال شماره ۳۱ - ۳۲). از سوی دیگر، در مورد اسامی خاص نیز باید دقت لازم به عمل آید و تنها اسامی که مورد ارجاع واقع شده‌اند، در طبقه گواه‌نماها قرار می‌گیرند و در غیر این صورت مانند مثال (۳۳)، اسم خاص، نشانگر تبادلی تلقی نمی‌شود.

۳۱- ایسنر (۱۹۸۹) تأثیر کسری بودجه بر فشارهای تورمی را آزمون نمود. او به شواهدی مبنی بر ...

۳۲- ... پایگاه‌های نظامی و مؤسسات تحقیقاتی سرازیر می‌شود (همان، ۲).

۳۳- کلینتون در نشست با هم‌پیمانان غربی خود در خصوص اهداف آمریکا ...

(V) تأویل‌رمزها یا تأویل‌نماها در واقع وسیله‌ای جهت بازگویی اطلاعات اندیشگانی هستند که نویسنده با کاربرد آنها به شرح، توضیح و تفصیل، بیان شواهد و نمونه‌ها و دگرگویی گزاره‌ها می‌پردازد (مثال‌های شماره ۳۴ تا ۳۶).

۳۴- برطرف شده است؛ بدین معنا که در حال حاضر مجموعه نظامی صنعتی آمریکا در عین حفظ ...

۳۵- به عنوان مثال نتیجه برازش منحنی $M-H$ با معادله (۲) برای نمونه متناظر ...

۳۶- به بیان دیگر α ، همان واحد رنگ‌زا است که به ترتیب ضرایب جذب و انتشار ...

در مورد تأویل‌رمزها نیز مانند سایر نشانگرهای فراگفت‌مان بایستی بافت موقعیت به دقت بازبینی شود؛ به عنوان مثال، با وجود این که واژه‌هایی از قبیل «همانند و نظیر» به

طور پیش‌فرض، در طبقهٔ تأویل‌رمزها قرار می‌گیرند اما همان‌گونه که در نمونه‌های (۳۷ - ۳۸) مشاهده می‌شود، کاربرد این واژه‌ها جهت بیان موارد تکمیلی نیست بلکه در مفهوم «شبهه» به کار رفته است؛ از این رو، تأویل‌رمز به شمار نمی‌آید.

۳۷-... تانک و هواپیما همانند هر کالای صنعتی دیگر برای دستیابی به تولید پایدار نیازمند ...

۳۸-... حادثهٔ ۱۱ سپتامبر موقعیت بی‌نظیری در برابر آمریکا قرار داد تا بتواند ...

شایان ذکر است که در فهرست تأویل‌رمزهای هایلند (۲۰۰۵) مواردی که در بردارندهٔ مفهوم «اجزا و ساختار تشکیل‌دهنده» باشد، به چشم نمی‌خورد در حالی که به نظر می‌رسد مفاهیمی که به نوعی به مفهوم «شمول» ارجاع می‌دهند نیز بایستی در طبقهٔ تأویل‌رمز قرار گیرند زیرا با ارائهٔ جزئیات بیشتر به درک بهتر مطلب می‌انجامند (مثال شمارهٔ ۳۹).

۳۹- با استناد به شواهد میکروسکوپی که مشتمل بر شکل‌گیری تورمالین در پهنه سرسیت و عدم ...

همچنین راه نسبتاً متداول دیگری که برای تشخیص تأویل‌رمزها وجود دارد، واژه، عبارت و جمله‌هایی است که در بین دو علامت کاما یا خط فاصله یا پرانتز ظاهر می‌شوند (مثال‌های شمارهٔ ۴۰ تا ۴۲). ماهیت این جملات و عبارات به نحوی است که با حذف آنها خللی در مفهوم اصلی به وجود نمی‌آید اما وجود آنها به روشن شدن موضوع کمک شایانی می‌کند.

۴۰- «جیمز ولسی»، رئیس سابق سازمان سیا در سال ۲۰۰۶، بیان می‌دارد ...

۴۱- بخش اعظم منابع این کشور -یا مالیات‌هایی که مردم می‌پردازند- درصدد یافتن جایگزینی...

۴۲- استفاده از تئوری تجزیه کوهن و کایوف (ماتریس R) برای محاسبه ...

۵-۲- تجزیه و تحلیل کمی داده‌ها

با توجه به حجم متفاوت مقالات علمی پژوهشی لازم می‌نماید جهت امکان سنجش نشانگرهای فراگفتمان در حوزه‌های مختلف علوم، میزان فراوانی نشانگرهای فراگفتمان را در حجم مشابهی از مقالات مورد مقایسه قرار داد. علاوه بر این، با توجه به تنوع فونت و قالب مقالات اعم از شمول جدول، شکل و نمودار و ... نمی‌توان تعداد صفحات مقالات را جهت مقایسه آنها ملاک قرار داد و منطقی است که تعداد واژه‌های مقاله مبنای محاسبه واقع شود. بدین منظور، بسامد نشانگرهای فراگفتمان و انواع آنها در پیکره‌ای مشتمل بر ۱۰۰۰۰ واژه از هر یک از حوزه‌های علمی مد نظر، با استفاده از فرمول (۱) محاسبه شده و نتایج در جدول شمارهٔ (۱) ارائه گردیده است. نکته قابل ذکر این‌که اعداد حاصل از فرمول زیر گرد شده‌اند.

= بسامد فراگفتمان تبدالی: فرمول (۱)

میزان فراوانی واژه‌های پیکره اولیه

جدول شماره ۱: نشانگرهای تبدالی در پیکره ۱۰۰۰۰ واژه‌ای مقالات علمی گوناگون

مجموع	فنی مهندسی		علوم پایه		علوم انسانی		انواع نشانگر	فراگفتمان تبدالی
	۱۶۱۹	۵۸۶	۲۱۳	۵۰۴	۱۵۰	۵۷۹	۲۷۶	
۸۰			۷۱		۷۴		قالبی	
۱۲۰			۱۰۴		۲۳		درون‌متنی	
۵۰			۷۵		۱۳۸		گواه‌نما	
۱۲۳			۱۰۴		۶۸		تأویل‌نما	

همان‌گونه که داده‌های جدول شماره (۱) نشان می‌دهد در مقالات علوم انسانی، گذارها با ۲۷۶ مورد و اختصاص ۴۷/۶۷ درصد از کل نشانگرهای تبدالی دارای بیشترین میزان فراوانی هستند و اغلب با نقش افزایشی و جهت افزودن مطالب و گزاره‌ها به متن ظاهر می‌شوند. گواه‌نماها حدوداً ۲۴ درصد از نشانگرهای تبدالی را در برمی‌گیرند. بیشترین نمود گواه‌نماها در مقالات این حوزه، استناددهی به صورت (اسم، تاریخ) در انتهای جمله است و کمترین بسامد آن به صورت نقل‌قول مستقیم است. نشانگرهای قالبی با ۱۲/۷۸ و تأویل‌نماها با ۱۱/۷۴ درصد در رتبه سوم و چهارم قرار می‌گیرند. اغلب تأویل‌نماها در علوم انسانی در قالب دگرگونی و ارائه توضیحات تکمیلی بروز می‌یابند. نشانگرهای درون‌متنی نیز با کمتر از ۴ درصد، از کمترین بسامد رخداد در میان نشانگرهای فراگفتمان تبدالی در مقالات علوم انسانی برخوردارند.

نتایج بررسی مقالات علوم پایه نشان می‌دهد که تقریباً یک‌سوم از مجموع نشانگرهای تبدالی در مقالات علوم پایه به گذارها تعلق می‌گیرد و اغلب نقش افزودنی و مقایسه‌ای ایفا می‌کنند. پس از آن، نشانگرهای درون‌متنی و تأویل‌نماها با میزان فراوانی یکسان (۲۰/۶۳ درصد) در رتبه دوم قرار می‌گیرند.

گواه‌نماها و نشانگرهای قالبی با فاصله جزئی از هم (۰/۸) در رتبه‌های بعدی واقع می‌شوند. از درصد فراوانی انواع نشانگرهای تبدالی در مقالات علوم پایه می‌توان چنین برداشت کرد که نگارندگان این حوزه علاوه بر دقت در انسجام و پیوستگی متون، به

ارجاع‌های مناسب درون متن و استناددهی‌های خارج از متن و ارائه شواهد و نمونه‌ها جهت وانمایی مناسب موضوع نیز توجه ویژه‌ای مبذول می‌دارند.

کنکاش داده‌های حوزه فنی مهندسی (طبق جدول شماره ۱) بیانگر این است که معادل ۳۶/۳۵ درصد از مجموع نشانگرهای تبدالی در مقالات فنی مهندسی به گذارها تعلق دارد؛ به عبارت دیگر بیش از یک‌سوم از نشانگرهای تبدالی در این حوزه به منظور برقراری انسجام مطلوب میان گزاره‌ها به کار می‌روند. تأویل‌نماها و نشانگرهای درون‌متنی با فاصله جزئی از یکدیگر در رتبه دوم و سوم (هر یک با اختصاص تقریباً یک‌سوم از مجموع نشانگرهای تبدالی) قرار می‌گیرند.

در پیکره تحت بررسی، اکثر تأویل‌نماها جهت تبیین و ارائه معادل انگلیسی واژه‌ها و اصطلاحات به کار رفته ظاهر می‌شوند و با توجه به تعداد متناهی شکل، نمودار و فرمول و موارد مشابه، مسلماً ارجاع به آنها از طریق کاربرد نشانگر درون‌متنی لازم می‌نماید. نشانگرهای قالبی با میزان فراوانی ۱۳/۶۵ درصد در رتبه بعدی قرار می‌گیرند. گواه‌نماها از کمترین میزان فراوانی (۸/۵۳ درصد) در مقالات فنی مهندسی برخوردارند که این امر را می‌توان به تکیه بیشتر نگارندگان مقالات این حوزه به استدلال‌ها و یافته‌های مقاله خود و ارجاع و استناد کم به منابع خارج از متن نسبت داد.

در گام بعدی با استفاده از داده‌های مربوط به توزیع فراوانی هر یک از انواع نشانگرهای فراگفتمان تبدالی و درصد آن در حوزه‌های علمی گوناگون و روش آماری مناسب، آماره کای دو، درجه آزادی و سطح معنی‌داری برای هر کدام از آنها به طور مستقل تعیین گردیده که نتایج به طور تفکیکی در قالب جدول‌های شماره (۲ - ۳) ارائه شده است. سپس به مقایسه انواع نشانگرهای فراگفتمان در سه حوزه علمی مختلف پرداخته شده تا از طریق آزمون آماری کای دو به فرضیه‌های زیر پاسخ داده شود:

فرض صفر: بین توزیع مشاهده شده و مورد انتظار تفاوت معناداری وجود ندارد.

فرض مقابل: بین توزیع مشاهده شده و مورد انتظار تفاوت معناداری وجود دارد.

با استفاده از داده‌های جدول شماره (۲) به محک فرضیه‌های مطرح، پرداخته شده تا از این رهگذر، وجود یا عدم تفاوت معنی‌دار میان انواع نشانگرهای تبدالی در سه حوزه علمی مختلف مشخص شود.

جدول شماره ۲: اطلاعات آماری مربوط به انواع نشانگر فراگفتمان تبدالی در سه حوزه علمی مختلف

نشانگر فراگفتمان تبدالی	آماره کای دو	درجه آزادی	سطح معنی داری
گذار	۳۷/۲۶۸	۲	۰/۰۰۱
نشانگر قالبی	۰/۵۶۰	۲	۰/۷۵۶
نشانگر درون‌متنی	۶۵/۶۹۲	۲	۰/۰۰۱
گواه‌نما	۴۶/۹۱۳	۲	۰/۰۰۱
تأویل‌نما	۱۵/۸۷۱	۲	۰/۰۰۱

همان‌طور که از داده‌های جدول شماره (۲) برداشت می‌شود، مقدار سطح معنی‌داری متناظر با آماره کای دو در مورد گذار، نشانگر درون‌متنی، گواه‌نما و تأویل‌نما کمتر از ۰/۰۵ است لذا فرض صفر رد می‌شود و به عبارتی بین توزیع مشاهده شده و مورد انتظار فراوانی این چهار نوع نشانگر فراگفتمان تبدالی در سه حوزه علمی تحت بررسی، تفاوت معنی‌داری وجود دارد. در میان انواع نشانگرهای فراگفتمان تبدالی تنها نشانگر قالبی است که به طور یکسان در میان حوزه‌های علمی مختلف توزیع شده است زیرا سطح معنی‌داری متناظر با آماره کای دو آن بیشتر از خطای نوع اول (۰/۰۰۱) است و این امر حاکی از تأیید فرض صفر مبنی بر عدم وجود تفاوت معنی‌دار میان توزیع مشاهده شده و مورد انتظار فراوانی نشانگر قالبی میان مقالات حوزه علوم انسانی، علوم پایه و فنی مهندسی است. از نتایج آماری چنین می‌توان برداشت کرد که نگارندگان مقالات علمی حوزه‌های مختلف از میان انواع نشانگرهای فراگفتمان تبدالی تنها در مورد کاربرد نشانگر قالبی تا حدودی مشابه هم عمل می‌کنند که ناشی از وجود چارچوب و آئین‌نامه ویژه‌ای جهت نگارش انواع مقالات علمی است. این امر نشان می‌دهد که نگارندگان مقالات علمی صرف نظر از این‌که به کدام حوزه علمی تعلق داشته باشد، از دستورالعمل یکسانی جهت سازماندهی قسمت‌های مختلف مقاله استفاده می‌کنند. لیکن در مورد کاربرد دیگر نشانگرهای فراگفتمان تبدالی، حوزه علمی مربوط بیشتر خودنمایی می‌کند و تفاوت معنی‌داری در کاربرد فراگفتمان‌ها مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه با توجه به ماهیت مقالات علوم انسانی که عموماً دربرگیرنده اطلاعات نظری فراوان در قالب جملات طولانی هستند، کاربرد گذارها که به انسجام جمله‌ها می‌انجامد، لزوم بیشتری

دارد. در خصوص فراوانی نشانگرهای درون‌متنی که کاربرد آنها ارجاع به دیگر قسمت‌های مقاله است، مقالات علوم پایه و فنی مهندسی به طور چشمگیری از مقالات علوم انسانی پیشی می‌گیرند که ناشی از وجود قسمت‌هایی نظیر شکل، نمودار و جدول در مقالات علوم پایه و فنی مهندسی است. علاوه بر این، نگارندگان مقالات علوم انسانی بر آن هستند تا گزاره‌های خود را بر مبنای اطلاعات دیگران و در قالب کاربرد گواه‌نماها مستند کنند در حالی که در مقالات علوم پایه و فنی مهندسی ارجاع به پژوهش‌های دیگران نسبتاً کم‌تر صورت می‌گیرد و بیشتر سعی بر این است که ادعاهای خود را بر اساس شواهد و قراین موجود در مقاله خود ارائه نمایند. همچنین کاربرد تأویل‌نماها در مقالات فنی مهندسی و علوم پایه به طور قابل ملاحظه‌ای بیش از علوم انسانی است و بیشترین نمود این نشانگر فراگفتمان تبدالی در مقالات فنی مهندسی و علوم پایه در قالب استفاده از پیرانتز جهت ارائه توضیحات تکمیلی و بیان نمونه‌ها و شواهد است در حالی که در مقالات علوم انسانی اغلب با نقش دگرگونی ظاهر می‌شوند. حال که نحوه توزیع فراوانی انواع پنج‌گانه نشانگرهای تبدالی در حوزه‌های علمی گوناگون تعیین تکلیف شدند، در این قسمت توزیع فراوانی کل نشانگرهای تبدالی (مجموع انواع پنج-گانه) در سه حوزه علمی بازبینی می‌شود که نتایج آزمون آماری کای دو مرتبط در جدول شماره (۳) ارائه شده است.

جدول شماره ۳: نتایج آماری مربوط به فراگفتمان تبدالی در سه حوزه علمی

مقادیر	روش
۷/۴۲۸	آماره کای دو
۲	درجه آزادی
۰/۰۲۴	سطح معنی‌داری

همان‌گونه که از داده‌های جدول شماره (۳) برمی‌آید، مقدار سطح معنی‌داری متناظر با آماره کای دو معادل ۰/۰۲۴ است بنابراین فرض صفر رد می‌شود به این مفهوم که بین توزیع مشاهده شده و مورد انتظار فراوانی نشانگرهای تبدالی در سه حوزه علمی تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

۶- بحث

تجزیه و تحلیل داده‌ها، وجود تفاوت معنی‌دار در میزان فراوانی فراگفتمان تبدالی در مقالات سه حوزه علمی مختلف را نشان می‌دهد و بازبینی تفکیکی انواع نشانگرهای

فراگفتمان تبدالی مبین این است که نشانگر فراگفتمان گذار در هر سه حوزه علمی مختلف حائز بالاترین میزان فراوانی است که این نتیجه با یافته‌های هایلند (۱۹۹۸b) و a (۱۹۹۹)، شکوهی و تلاتی باغ‌سیاهی (۲۰۰۹)، پهلوان‌نژاد و علی‌نژاد (۱۳۹۱)، بالود (۲۰۱۴) و یزدانی و همکاران (۲۰۱۶) همسو است. تجزیه و تحلیل آماری نشان می‌دهد که صرفاً در خصوص نشانگرهای قالبی تفاوت معنی‌داری میان سه حوزه علمی وجود ندارد و در مورد سایر نشانگرهای تبدالی شامل گذارها، نشانگرهای درون‌متنی، گواه‌نماها و تأویل‌نماها تفاوت معنی‌دار یافت می‌شود. با توجه به این یافته‌ها می‌توان ادعا کرد که نویسندگان مقالات علمی صرفنظر از حوزه اختصاصی خود همگی از چارچوب و سازماندهی مشابهی جهت ارائه گزاره‌ها و بیان ادعاهای خود بهره می‌گیرند و به نوعی همگی از دستورالعمل مشابهی جهت ساختاربندی مقاله خود پیروی می‌کنند. همپل و دگند (۲۰۰۸) بر این باورند که نشانگرهای قالبی در متون علمی اهمیت خاصی دارند و مسیر نویسندگان را با الگوی خاصی عرضه می‌کنند. لذا نتایج نشان می‌دهد که به کارگیری نشانگرهای قالبی در ژانر مقالات علمی با متغیر حوزه علمی مقاله ارتباط نمی‌یابد لیکن استفاده از سایر نشانگرهای تبدالی به جز نشانگرهای قالبی در مقالات علمی مختلف ارتباط نزدیکی با حوزه تخصصی مقاله دارد. به عنوان نمونه؛ با عنایت به ماهیت نظری حوزه علوم انسانی، استفاده از گذار جهت ایجاد ارتباط مناسب میان گزاره‌ها و انسجام-بخشی متن ضرورت بیشتری دارد و درصد فراوانی ظهور گذار در مقالات علوم انسانی در مقایسه با دو حوزه علمی دیگر بیشتر است. هایلند (۲۰۰۵: ۱۶۶ - ۱۶۷) نیز معتقد است با عنایت به این که رشته‌های نظری بیشتر بر مباحث کلامی تکیه دارند از این رو نشانگر فراگفتمان گذار در این دسته از مقالات نسبت به سایر رشته‌ها بیشتر کاربرد دارد.

علاوه بر این، گواه‌نماها نیز به منظور ارجاع به پژوهش‌های دیگران در مقالات علوم انسانی بیش از سایر حوزه‌های علمی ظاهر می‌شوند و هایلند (۲۰۰۵: ۱۵۷) نیز به کاربرد بیشتر گواه‌نماها در رشته‌های نظری نسبت به رشته‌های مهندسی اشاره کرده است. این در حالی است که درصد فراوانی نشانگر درون‌متنی و تأویل‌نما در مقالات علوم انسانی به طور قابل ملاحظه‌ای از مقالات دیگر حوزه‌های تحت مطالعه کمتر است که علت این امر را می‌توان با توجه به رشته‌های مرتبط توجیه نمود؛ در مقالات فنی مهندسی و علوم پایه ارجاع به دیگر قسمت‌های مقاله اعم از شکل، فرمول، نمودار و

جدول به کرات صورت می‌گیرد که در قالب کاربرد نشانگرهای درون‌متنی است و چنین مواردی در مقالات علوم انسانی نسبتاً کمتر مشاهده می‌شود. هایلند (b ۱۹۹۸) طی پژوهش خود، نشانگر درون‌متنی را کم‌بسامدترین فراگفتمان تبدالی عنوان کرده است که با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر تنها با مقالات حوزه علوم انسانی تطابق دارد و در مورد مقالات علوم پایه و فنی مهندسی صدق نمی‌کند. همچنین هایلند (۲۰۰۵: ۱۶۷) به لزوم کاربرد فراوان نشانگر درون‌متنی در متون مهندسی اشاره کرده است و آن را ناشی از ارتباط زیادی که بین موارد کلامی و تصویری بایستی انجام شود، می‌داند. همچنین، میزان زیاد بسامد رخداد تأویل‌نماها در مقالات فنی مهندسی و پس از آن علوم پایه (جهت بازنمایی بهتر مطالب از رهگذر ارائه توضیحات تکمیلی و شواهد و نمونه) است و میزان پائین فراوانی تأویل‌نماها در مقالات علوم انسانی (اغلب به صورت دگرگونی) بروز می‌کند. بارزترین اختلاف در درصد فراوانی انواع نشانگرهای تبدالی در خصوص گواه‌نما و نشانگر درون‌متنی مشاهده می‌شود به نحوی که مقالات علوم انسانی به طور قابل ملاحظه‌ای از میزان بیشتری گواه‌نما و میزان کمتری نشانگر درون‌متنی نسبت به دو حوزه علمی دیگر استفاده می‌کنند. (هایلند، ۲۰۰۵: ۱۵۶) نیز به این مطلب اذعان داشته است: «شاخص‌ترین تفاوت در میزان فراوانی کاربرد انواع نشانگرهای تبدالی بین مقالات علوم نظری و کاربردی در گواه‌نماها و نشانگرهای درون‌متنی یافت می‌شود».

۷- نتیجه

پژوهش حاضر در قالب مطالعه‌ای پیکره‌بنیاد و بر اساس انگاره فراگفتمان هایلند (۲۰۰۵) بر روی تعداد ۱۲۰ مقاله علمی پژوهشی فارسی در سه حوزه علوم انسانی، علوم پایه و فنی مهندسی صورت پذیرفت. هدف اصلی پژوهش حاضر شناسایی عناصر فراگفتمان تبدالی موجود در مقالات فارسی در سه حوزه علمی مختلف، طبقه‌بندی آنها و سنجش بسامد رخداد آنها با یکدیگر است. پس از استخراج داده‌ها از آزمون آماری کای دو جهت محک فرضیه‌های مطرح، استفاده شد. در پاسخ به پرسش اول پژوهش حاضر در مورد توزیع فراوانی نشانگرهای تبدالی میان سه حوزه علمی گوناگون، فرض صفر رد می‌گردد به این مفهوم که وجود تفاوت معنی‌دار میان نشانگرهای فراگفتمان تبدالی در سه حوزه علمی اثبات می‌شود از این رو جواب مثبت است. از این یافته

می‌توان چنین استنباط کرد که علی‌رغم این‌که مقالات علمی همگی به ژانر واحدی (گفتمان دانشگاهی) تعلق دارند اما از ماهیت حوزه علمی وابسته نیز متأثر می‌شوند. در بازبینی انواع پنج‌گانه نشانگرهای فراگفتمان تبادلی جهت پاسخ‌گویی به پرسش دوم نیز تنها در مورد نشانگر قالبی وجود تفاوت معنی‌دار رد می‌شود و در خصوص دیگر نشانگرهای تبادلی، وجود تفاوت معنی‌دار تأیید می‌گردد؛ به عبارت دیگر، از میان انواع نشانگرهای تبادلی صرفاً نشانگر قالبی به طور یکسان در مقالات سه حوزه علوم انسانی، علوم پایه و فنی مهندسی یکسان توزیع شده است و نحوه توزیع فراوانی گذار، نشانگر درون‌متنی، گواه‌نما و تأویل‌نما در میان سه حوزه علمی غیریکسان است. به نظر می‌رسد این امر را بتوان به وجود چارچوب و آئین‌نامه نگارشی یکسان جهت تدوین مقالات علمی در سه حوزه علمی مختلف منتسب کرد. لیکن در مورد سایر نشانگرهای تبادلی شامل گذار، نشانگر درون‌متنی، گواه‌نما و تأویل‌نما، ماهیت حوزه علمی مربوط، بیشتر خودنمایی می‌کند و وجود تفاوت معنی‌دار در بسامد کاربرد آنها میان سه حوزه علمی محرز می‌گردد.

منابع

- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و بتول علی‌نژاد (۱۳۹۱). بلاغت مقابله‌ای و بررسی فراگفتمان در انشاهای توصیفی فارسی‌زبانان و فارسی‌آموزان عرب: پژوهش‌نامه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، سال اول، شماره اول، پائیز و زمستان، ۷۹-۱۰۰.
- حاجیان، شهره (۱۳۹۱). بررسی شاخص‌های فراگفتمان در مقالات فارسی و انگلیسی در زمینه ادبیات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه شیراز.
- یزدانی، سارا، شریفی، شهلا و الیاسی، محمود (۱۳۹۵). بررسی مقایسه‌ای فراگفتمان‌های اخبار روزنامه‌های انگلیسی و فارسی در مورد حادثه یازده سپتامبر، مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان، دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۸، شماره ۱۵، ۲۷-۵۱.
- Abdi, R. 2011. Metadiscourse Strategies in Research Articles: A Study of the Differences across Subsections, *The Journal of Teaching Language Skills*, 3 (1): 1- 16.
- Ädel, A. 2006. *Metadiscourse in L1 and L2 English*, John Benjamins, Philadelphia.
- Anthony, L. 2011. AntConc (Version 3.2.2) [Computer Software] Waseda University, Tokyo, Japan Available from <http://www.antlab.sci.waseda.ac.jp/>
- Balood, S. 2014. Meta-Discourse and Discourse Markers in the Writing of Iranian and Native Speakers of English in Applied Linguistic Journals, M.A. thesis in Teaching English as a Foreign Language, Faculty of

- Literature and Humanities, Shiraz University.
- Congjun, M. et al. 2015. The Use of Metadiscourse for Knowledge Construction in Chinese and English Research Articles, *Journal of English for Academic Purposes*, 20: 135- 148.
- Conrad, S. 2002. Corpus Linguistic Approaches for Discourse Analysis, *Annual Review of Applied Linguistics*, 22: 75–95.
- Crismore, A. 1984. The Rhetoric of Textbooks: Metadiscourse, *Journal of Curriculum Studies*, 16(3): 279-296.
- . 1989. *Talking with readers: Metadiscourse as rhetorical act*, New York: Peter Lang Publishers.
- Dafouz-Milne, E. 2003. Metadiscourse revisited: A contrast study of persuasive writing in professional discourse, *Estudios Ingleses de la Universidad Complutense*, 11: 29-52.
- . 2008. The pragmatic role of textual and interpersonal metadiscourse markers in the construction and attainment of persuasion: A cross-linguistic study of newspaper discourse, *Journal of pragmatics*. 40 (1): 95-113.
- Fairclough, N. 1992. *Discourse and Social Change*, Cambridge: Polity Press.
- Ghahremani Mina, K., and Biria R. 2017. Exploring Interactive and Interactional metadiscourse Markers in Discussion Sections of Social and Medical Science Articles, *IJREE*, 2 (4):11-29.
- Hajian, Sh. 2013. Metadiscourse Markers in English and Persian Articles on Literature, M.A. thesis in Teaching English as a Foreign Language, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University. [In Persian].
- Hempel, S., and L. Degand. 2008. Sequencers in different text genres: Academic writing, journalese, and fiction, *Journal of Pragmatics*, 40(4): 676-693.
- Hewings, M. 2006. Introduction. In: Hewings, M. (ed.), *Academic Writing in Context: Implications and Applications* (79–92), London: Continuum.
- Hu, G., and Cao, F. 2011. Hedging and boosting in abstracts of applied linguistics articles: A comparative study of English- and Chinese, *Medium journals*, 5(3): 234-246.
- Hyland, K. 1998b. Persuasion and context: the pragmatics of academic metadiscourse, *Journal of Pragmatics*, 30: 437- 55.
- . 1999a. Disciplinary discourses: writer stance in research articles. In C. Candlin and K. Hyland (eds), *Writing: Texts, Processes and Practices* (99- 121), London: Longman.
- . 2000. *Disciplinary Discourses: Social Interactions in Academic Writing*, London: Longman.

- _____. 2005. *Metadiscourse: Exploring writing in interaction*, London: Continuum.
- Hyland, K., and P. Tse. 2004. Metadiscourse in academic writing: a reappraisal, *Applied Linguistics*, 25 (2): 156–177.
- Martin, J., and D. Rose. 2003. *Working with Discourse: Meaning Beyond the Clause*, London: Continuum.
- Mirshamsi, A. S., and H. Allami. 2013. Metadiscourse Markers in the Discussion/Conclusion Section of Persian and English Master's Theses, *journal of teaching language skills*, 32 (3): 23- 40.
- Pahlevannezhad, M. R., and Alinezhad, B. 2013. Contrastive Rhetorics and the Study of Metadiscourse in Persian Native Speakers' and Arab Learners' Compositions. *Journal of Teaching Persian to Speakers of Other Languages*, 1 (1): 79-100. [In Persian].
- Shekouhi, H., and A. Talati BaghSiahi. 2009. metadiscourse functions in English and Persian Sociology Articles: A Study in Contrastive Rhetoric, *pozań studies in contemporary linguistics*, 45 (4): 549- 568.
- Sultan, A. H.J. 2011. A contrastive study of metadiscourse in English and Arabic linguistics research articles, *ActaLinguistica*, 5 (1): 28- 41.
- Swales, J. M. 1990. *Genre Analysis: English in Academic and Research Settings*, Cambridge University Press.
- Thomas, S., and T. Hawes. 1994. Reporting verbs in medical journal articles, *English for Specific Purposes*, 13: 129- 48.
- VandeKopple, W. J. 1985. Some explanatory discourse on metadiscourse. *College Composition and Communication*, 36: 82–93.
- Williams, J. M. 1981. *Ten Lessons in Clarity and Grace*, 2nd ed., Chicago: University of Chicago Press.
- Yazdani, S., Sharifi, Sh., and Elyasi, M. 2017. A Comparative Study of Metadiscourse Markers in English and Persian News Reports about the September 11 Event. *Journal of linguistics and Khorasan Dialects*. 8 (15): 27- 51. [In Persian].

پژوهش‌های زبانی، سال ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

(از ص ۱۵۳ تا ص ۱۷۰)



10.22059/jolr.2019.283339.666519

Print ISSN: 1026-2288 – Online ISSN: 2676-3362

<https://jolr.ut.ac.ir>

Identification of Neural Mechanisms in Ambiguity Resolution of Pronominal Anaphor in Persian Language

Mina Karimian¹

M.A.in General Linguistics, University of Tehran

Mahmood Bijankhan

Professor of Linguistics University of Tehran

Ahmadreza Khatoonabadi

Assistant Professor, Speech Therapy, School of Rehabilitation, Tehran University of Medical
Sciences, Tehran

Received: July, 24, 2019 & Accepted: December, 30, 2019

Abstract

This article is an EEG/ERP study based on psycholinguistic models of reference resolution to study the discourse comprehension and coherent contexts through co-referencing between an anaphor and its antecedent in the same spoken context. How brain is able to establish reference between an anaphor and potential antecedents in discourse has become of great interest. Based on Informational Load Hypothesis by Almor (1999), an auditory task using participants with no neurological or medical disorder was designed to compare coreference resolution of a referential pronoun and its acceptable antecedent in two-sentence discourse context. Based on this theory, and considering the morpho-syntactic limitations of Persian language for processing the information comes from the pronominal anaphor, discourse function and processing cost of reference resolution analysis was examined by situations such as ambiguity in referring expressions. Research method in this study is based on psycholinguistic experimental model which indicates the sub-processes of brain functions responding to co-reference resolution. The model used in this research represents the balance between discourse function and processing costs of reference resolution between referential coherence and referential ambiguity conditions. The ERP components shown in this project indicate that the processing of anaphor resolution in different situations imposes different processing cost on working memory. The two components Nref and Left Anterior Negativity (LAN) in frontal lobe were elicited during referential ambiguity of the pronominal anaphor (third person) which has no gender feature. Nref is a sustained referential negativity which indicates the ambiguity of the referring anaphor. (LAN) in previous researches has shown the increasing activity of working memory. This result which is incompatible with previous studies, has indicated that lower salience of the antecedent can cause higher processing cost for the working memory in order to establish a cross-reference bridge between the new information and the already existing representations of antecedent.

Keywords: EEG, ERP, Pronominal anaphor, Salience, Antecedent, Processing cost, Working memory.

1. Corresponding author Email: karimianmina9007@gmail.com

شناسایی سازوکارهای عصبی در تحلیل ابهام در ارجاع ضمیری در

زبان فارسی^(۱)

مینا کریمیان^۱

کارشناس ارشد زبان‌شناسی دانشگاه تهران

محمود بی‌جن خان

استاد زبان‌شناسی دانشگاه تهران

سید احمد رضا خاتون‌آبادی

استادیار گفتاردرمانی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۵/۲؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۰/۹

چکیده

در یک تحقیق میان‌رشته‌ای، به‌منظور چگونگی درک گفتمان و ایجاد انسجام در یک متن با استفاده از دستگاه الکترومغزنگاری ۳۲ کاناله، آزمایشی برای بررسی نحوه پردازش رابطه هم‌مرجعی حین هم‌مرجع شدن عبارت ارجاعی ضمیری با عبارت پیشینه با استفاده از روش پتانسیل رخداد-وابسته (ای‌آرپی) انجام شد. در این تحقیق، متن‌های دوجمله‌ای به زبان فارسی طراحی شدند. برای تحلیل دقت ارجاع ضمیری شخصی "او" در جمله دوم هر متن، دو حالت پایه و ابهام در ارجاع بسته به پیشینه‌های بالقوه موجود در جمله نخست مورد مطالعه قرار گرفتند. نتایج به‌دست آمده از مقایسه حالت ابهام نسبت به حالت پایه با توجه به اصل میزان در دسترس بودن پیشینه حاکی از وجود مولفه‌های ای‌آرپی است که برای تحلیل دقت ارجاع میان تمام زبان‌ها مشترک است. در این پژوهش، با استفاده از طراحی آزمونی مطابق با مدل‌های روان‌شناسی زبان، نقش گفتمانی و هزینه پردازش حالت ابهام در ارجاع نسبت به حالت پایه با حضور دو مولفه Nref و LAN مشخص شد. مولفه Nref نشان‌دهنده دشواری در برقراری رابطه هم‌مرجعی میان یک عبارت ارجاعی با دو پیشینه بالقوه در متن است. دو پیشینه بالقوه در جمله نخست باید به یک میزان مبهم باشند تا باعث تحریک و ایجاد مولفه Nref شوند. بررسی افزایش شدت مولفه LAN که نشان‌دهنده افزایش فعالیت حافظه کاری است، تحلیل مناسبی برای دقت ارجاع و تعیین میزان سهولت در ایجاد ارجاع ارائه می‌دهد. در مطالعه اصل میزان در دسترس بودن پیشینه، با استفاده از دو عنصر مهم نقش گفتمانی و هزینه پردازش سازوکارهای عصبی در تحلیل دقت ارجاع مورد مطالعه قرار گرفتند. این دو مولفه بیانگر دشواری در بازنمایی مجدد پیشینه صحیح و ایجاد رابطه هم‌مرجعی میان ضمیر ارجاعی و دو پیشینه موجود در متن است. از آنجایی که تشکیل رابطه هم‌مرجعی از طریق ضمیر ارجاعی در حالت ابهام در ارجاع نسبت به حالت پایه سخت‌تر است، هزینه پردازش آن به خاطر عدم برجستگی پیشینه نیز بیشتر است.

واژه‌های کلیدی: الکترومغزنگاری، پتانسیل رخداد-وابسته، عبارت ارجاعی ضمیری، پیشینه، نقش گفتمان، هزینه پردازش، برجستگی.

۱- مقدمه

درک زبان و نحوه استفاده از آن برای خلق معنی و تولید انسجام در پاره‌گفتارها به‌بزر/ منسجم‌کننده متنی وابسته است. این دانش در طول متن از طریق مشخصه‌های زبانی

درون بافت به دست می‌آید (هوانگ^۱، ۲۰۰۷). مهم‌ترین مسئله برای درک معنای یک مطلب، انسجام یک متن است که از طریق ابزار منسجم‌کننده بافت فهمیده می‌شود. این ابزار منسجم‌کننده، رابط‌های متنی هستند که اطلاعات داده‌شده در متن را به هم مربوط می‌سازند. از جمله این رابط‌ها می‌توان به عبارات ارجاعی اشاره داشت که با داشتن مشخصه‌ها و اطلاعاتی که به متن اضافه می‌کنند، جمله‌ها را به هم پیوند می‌دهند (هالیدی و حسن^۲، ۱۹۷۶). این عبارات مانند یک حلقه از زنجیر هستند که با مرجع پیوند خورده و به صورت مشترک به یک موجودیت در جهان اشاره دارند. پردازش‌های ارجاعی بسته به نوع اطلاعاتی است که در جمله آمده و مخاطب می‌تواند برای ایجاد معنی از آنها استفاده کند.

رابطه هم‌مرجعی مشخصه ضروری و جهان‌شمول گفتمان است. بدون وجود آن، توانایی درک زبان تقریباً غیرممکن خواهد بود. با توجه به نقش کلیدی آن در درک گفتمان، پردازش‌های صورت گرفته برای تشکیل ارجاع، کانون توجه مطالعات رفتاری زیادی بوده است. یکی از دلایلی که ماشین‌های ترجمه و سامانه‌های درک گفتار و زبان برای پردازش زبان طبیعی در بازشناسی گفتار و دادن الگوی صحیح برای خلاصه‌نویسی عاجز مانده است، یافتن انسجام از طریق پیدا کردن مرجع بین جمله‌ها و رابطه میان آنها در متن است؛ اما عمل تشخیص مرجع برای مغز انسان در کمترین زمان به راحتی انجام می‌شود. این رخداد شامل فعالیت‌های وسیعی در حوزه‌های مختلف زبانی از قبیل معنایی، نحوی و کاربردشناسی است.

۱-۱- پیشینه پژوهش

در زبان‌شناسی مطالعه روابط ارجاعی به حوزه دانش کاربردشناختی؛ یا همان دانش استفاده از زبان، تعلق دارد (لایونز^۳، ۱۹۷۷). در زبان‌شناسی، عبارت ارجاعی یک گروه اسمی یا یک جایگزین برای گروه اسمی است که نقش آن در گفتمان، شناسایی مصداقی است که برای مخاطب قابل تشخیص است. دو عبارت زبانی و زمانی با هم هم‌مرجع خوانده می‌شوند که هر دو به موجودیت یکسانی در جهان اشاره داشته باشند. عبارت اول که در نقش پیشینه در گفتمان قرار می‌گیرد، آن موجودیت را به مدل

-
1. Huang, Y
 2. Halliday, M.A.K., & R. Hasan
 3. Lyons, J.

گفتمانی معرفی می‌کند و عبارت دوم که در نقش /ارجاع است به آن رجوع داده می‌شود و با عبارت پیشینه، هم‌مرجع می‌شود (لدوکس و کمبلین^۱، ۲۰۰۸).

در مطالعات گذشته سه حالت برای بررسی روابط هم‌مرجعی میان عبارت ارجاعی ضمیری و پیشینه آن در نظر گرفته شده است. نخست حالت پایه است که در آن انسجام در ارجاع قابل مشاهده است. در این حالت، ارجاع ضمیری با عبارت پیشینه در متن هم‌مرجع است و هر دو به یک موجودیت نام‌مند در جهان اشاره دارند. حالت بعدی به ابهام در ارجاع اشاره دارد که در آن به علت عدم برجستگی پیشینه، ارجاع ضمیری قادر به تشکیل یک زنجیره هم‌مرجع نیست. عدم برجستگی پیشینه به این معنی است که دو پیشینه بالقوه در متن وجود دارد که هر دو به یک اندازه امکان هم‌مرجع شدن با عبارت ارجاعی را دارند. ون برکوم و همکاران^۲ (۱۹۹۹) برای اولین بار مؤلفه ای‌آرپی مرتبط با ابهام ارجاعی را شناسایی کرد و به آن نام نریف^۳ را داد که تنها پس از ۳۰۰ میلی‌ثانیه از شروع عبارت ارجاعی، یک تغییر شدت منفی پایدار تا چند صد میلی‌ثانیه روی سیگنال مغزی رخ می‌دهد که در نواحی قدامی مغز قابل مشاهده است. این مؤلفه تنها در ارتباط با ابهام در ایجاد روابط هم‌مرجعی است و در دیگر فرایندهای شناختی یا زبانی مشاهده نشده است.

آخرین حالت متعلق به شکست در ارجاع است که طی آن ارجاع ضمیری به لحاظ جنسیت با عبارت اسمی در متن به‌عنوان پیشینه، هم‌مرجع نمی‌شود. در این حالت مؤلفه دیگری به نام P600 مشاهده می‌شود که در حدود ۵۰۰ میلی‌ثانیه پس از شروع ضمیر، با یک تغییر شدت مثبت روی منحنی آشکار می‌گردند. این مؤلفه در مطالعات گذشته به نقض روابط صوری و ساختارهای نحوی ربط داده شده است (نیولند و ون‌برکوم^۴، ۲۰۰۶).

در زبان فارسی به این علت که ضمیر شخصی فاقد عنصر جنسیت است، حالت شکست در ارجاع تنها با حضور ضمیر ارجاعی در متن قابل تشخیص نیست و برای طراحی آن باید از عناصر دیگری اضافه بر ضمیر در متن استفاده شود.

-
1. Ledoux, K., & C.C. Camblin
 2. Van Berkum, J.J.A., C.M. Brown, & P. Hagoort
 3. Referential Negativity (Nref)
 4. Nieuwland, M.S., & J.J.A. Van Berkum

مؤلفه^۱ LAN که نمایانگر فعالیت حافظه کاری در فرایندهای مختلف شناختی است، در حالت‌هایی به‌غیر از حالت پایه که از انسجام برخوردارند، مشاهده شده است (کولسون، کینگ و کوتاس^۲، ۱۹۹۸). این مؤلفه در ارتباط با افزایش فعالیت حافظه کاری کلامی در حالت ابهام در ارجاع در مطالعات گذشته به همراه مؤلفه^۳ Nref، گزارش شده است. از آنجایی که این مؤلفه در ناحیه چپ قدامی سر مشاهده شده و به این علت که با بازه زمانی مؤلفه^۴ Nref نیز هم‌پوشانی دارد، تفکیک این دو مؤلفه در حالت ابهام در ارجاع تقریباً غیرممکن است. به همین خاطر با علم به حضور و مشاهده تغییر شدت روی منحنی، هر دو مؤلفه با هم گزارش می‌شوند (آلمور و همکاران^۵، ۲۰۱۷).

در دهه‌های اخیر مطالعه چگونگی درک و پردازش گفتمان با توجه به ظهور روش‌های الکتروفیزیولوژی نوین در ثبت داده‌های عصبی و یا عکس‌برداری مغزی برای تحلیل داده‌ها و اثبات نظریه‌های مربوط به مدل‌های نظری یا روان‌شناسی زبان، بسیار مورد توجه محققان حوزه‌های شناختی بوده است. در میان روش‌های گوناگون برای ضبط داده‌های عصبی، دستگاه الکترومغزنگاری^۴ و روش پتانسیل رخداد- وابسته از اهمیت خاصی برخوردار است. دستگاه الکترومغزنگاری که از دقت زمانی بالایی برای مطالعه کارکردهای عصبی زبان برخوردار است، قادر است کوچک‌ترین فعالیت عصبی را هنگام پردازش‌های مختلف زبانی، مورد بررسی قرار دهد. همچنین، فرایندهای زبانی را می‌توان با توجه به مؤلفه‌های ثبت‌شده در ای‌آرپی^۵ از طریق نمایش محرک‌های زبانی، بهتر تحلیل کرد.

مدل روان‌شناسی زبان که در جستجوی نحوه پردازش و درک زبان است، نظریه‌های بسیاری را در ارتباط با چگونگی تحلیل دقت ارجاع و پردازش‌های عصبی ارائه داده است که می‌توان صحت آنها را با روش‌های نوین ثبت داده‌های عصبی بهتر بررسی کرد. یکی از مهم‌ترین اصل‌ها در مدل روان‌شناسی زبان که در ارتباط با تحلیل روابط هم‌مرجعی، اصل میزان در دسترس بودن پیشینه است. بر پایه این اصل نظریه‌های مهمی از قبیل دسترسی سلسله‌مراتبی، برجستگی گفتمان و در نهایت بار اطلاعاتی شکل گرفتند.

-
1. Left Anterior Negativity
 2. Coulson, S., King, J. W., & M. Kutas
 3. Almor, A., V.A. Nair, T.W. Boiteau, J.M.C. Vendemia
 4. Electroencephalography (EEG)
 5. Event-Related Potential

فرضیه بار اطلاعاتی^۱ آلمور (۱۹۹۹) نسخه پیشرفته‌تر نظریه برجستگی گفتمان گوردون و هندریک^۲ (۱۹۹۸) است که بر اساس قاعده کمیت گرایس^۳ (۱۹۷۵) با اضافه کردن دو عنصر نقش گفتمان و هزینه پردازش بازگو شده است (آلمور، ۱۹۹۹). نقش گفتمان به بازنمایی، جایگاه و اطلاعات اضافه‌شده در متن اشاره دارد. برجستگی پیشینه، نوع عبارت ارجاعی و جایگاه پیشینه و عبارت ارجاعی در متن، از نقش‌های گفتمانی هستند که در ایجاد روابط هم‌مرجعی بسیار تأثیرگذار هستند. هزینه پردازش به میزان بار اطلاعاتی اضافه‌شده از سوی عبارت ارجاعی به متن و بازنمایی پیشینه در حافظه کاری کلامی و تشکیل روابط هم‌مرجعی میان آنها اشاره دارد.

با استفاده از روش پتانسیل رخداد- وابسته بر اساس مدل روان‌شناسی زبان، تحلیل دقت ارجاع در تشکیل روابط هم‌مرجعی میان ارجاع ضمیری شخصی «او» و پیشینه آن در حالت ابهام در ارجاع با حالت پایه، بر پایه مبانی نظری بار اطلاعاتی آلمور (۱۹۹۹) مقایسه و بررسی شد. هدف این تحقیق مطالعه دقت ارجاع ضمیری در زبان فارسی با بررسی متغیر میزان برجستگی پیشینه و تغییر حاصل‌شده در شدت پتانسیل رخداد- وابسته در بازه‌های زمانی معین است. در این پژوهش قصد دارد تا میزان تغییر شدت مؤلفه‌های LAN و Nref برای ضمیر ارجاعی در حالت ابهام در ارجاع نسبت به حالت پایه مشاهده و هزینه پردازش تشکیل روابط هم‌مرجعی میان این دو حالت بر اساس اصل میزان در دسترس بودن مورد تحلیل قرار دهد.

۲- روش تحقیق

بررسی سازوکارهای عصبی در دقت ارجاع در زبان فارسی، از روش آزمایشی که روش دقیق مشاهده علمی است و بیش از دیگر روش‌های تحقیق با علوم ساختمند ارتباط دارد، استفاده شده است (پاشا شریفی، شریفی، ۱۳۸۳). در روش تحقیق آزمایشی نیاز به طراحی دقیقی برای آزمایش است تا بتوان تأثیرات را به‌درستی مشاهده کرده و نتایج مطلوب را به دست آورد.

۲-۱- شیوه جمع‌آوری داده

-
1. Informational Load Hypothesis
 2. Gordon, P.C., & R. Hendrick
 3. 3. Grice, H.P.

در این مطالعه با استفاده از دستگاه الکترومغزنگاری (ای‌ای‌جی) ، فرایندهای مغزی به ثبت رسیده‌اند. دستگاه ای‌ای‌جی تمامی فرایندهای مغزی را ضبط می‌کند. برای آنکه بتوان پاسخ‌های برانگیخته به رویداد خاصی را مورد مطالعه قرار دهد، نیازمند روشی برای استخراج آن از میان دیگر فرایندهای مغزی هم‌زمان هست. با استفاده از روش پتانسیل رخداد- وابسته (ای‌آرپی) می‌توان پاسخ‌های مغزی برانگیخته‌شده را نسبت به رویداد دستکاری‌شده در آزمون به دست آورد. اجرای آزمون و ضبط داده با أخذ مجوز اخلاق و رعایت اصول اخلاقی در انجام آزمایش روی نمونه‌های انسانی در آزمایشگاه ملی نقشه‌برداری مغز انجام شود. در این آزمایش از یک دستگاه تقویت‌کننده بیوسیگنال ۳۲ کاناله استفاده می‌شود.

از آنجایی که ای‌آرپی‌ها از منظر زمانی هم‌زمان با وقوع رخداد هستند، لذا تقویت‌کننده‌های سیگنال ای‌ای‌جی می‌بایست مجهز به ورودی‌های تریگر باشند تا نشان‌گذاری‌های مرتبط با ارائه تحریک را ثبت نمایند. به همین منظور، از دستگاه جی/استیمباکس^۱ برای تولید و ثبت تکانه‌های^۲ تریگر هم‌زمان با وقوع رخدادها استفاده شده است. پارادایم‌های دلخواه می‌توانند با استفاده از ۱۶ خروجی دیجیتال طراحی و با دقت زمانی بالا پیاده‌سازی شوند و به‌طور هم‌زمان سیگنال‌های تریگر از دستگاه‌های خارجی می‌تواند با استفاده از ۱۴ ورودی دیجیتال دستگاه ثبت شوند. این‌گونه سیگنال‌ها را برای هم‌زمان کردن به کار برده می‌شوند. دستگاه از طریق یک کابل به رایانه متصل شده و به صورت هم‌زمان پتانسیل رخداد- وابسته به ثبت می‌رساند.

۲-۲ - معیار انتخاب داده

از آنجایی که طراحی آزمون و معیار انتخاب داده بر این اساس است که بتوان نتایج آن را تحت چارچوب نظری بار اطلاعاتی آل‌مور (۱۹۹۹) و تحقیق‌های حوزه گفت‌مان مورد بررسی قرار داد، مقایسه رابطه هم‌مرجعی در متن میان عبارت ارجاعی ضمیری و پیشینه آن میان حالت پایه و حالت ابهام در ارجاع انجام شد. برای مقایسه ارجاع ضمیری شخصی «او» میان حالت‌های پایه و ابهام ارجاعی در زبان فارسی، الگوی زیر برای متن‌های آزمون طراحی شده است:

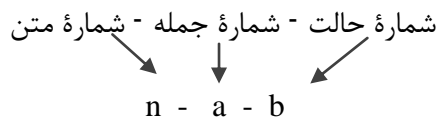
* جمله اول: موجودیت نام‌مند + گروه حرف اضافه‌ای (از+گروه اسمی) + فعل ربطی.

1. g.STIMbox

2. Pulses

* جمله دوم: عبارت ارجاعی ضمیری (او) + گروه حرف اضافه‌ای + گروه اسمی تداعی‌کننده^۱ + فعل.

برای موجودیت‌های نام‌مند در این الگو از اسامی اشخاص برجسته و مشهور استفاده شده است که طی پیش‌آزمونی که برای شرکت‌کنندگان این آزمون تهیه شده بود، بیشترین میزان آشنایی را با آنها داشته‌اند. تشخیص جمله‌ها و متن‌ها به این علت که برای اجرای برنامه در رایانه امکان‌پذیر باشد، مطابق الگوی زیر شماره‌گذاری شد:



هر جمله از متن دو حالت دارد که در جمله نخست، وجود یک موجودیت نام‌مند، یا هم‌آیندی دو موجودیت نام‌مند، دو حالت را ایجاد می‌کند. حالتی که در آن تنها یک موجودیت نام‌مند در جمله اول وجود دارد، حالت پایه است که انسجام میان ارجاع ضمیری و پیشینه را نشان می‌دهد. حالت دوم که در آن دو موجودیت نام‌مند به صورت هم‌آیندی آمده‌اند، باعث ایجاد ابهام روی ضمیر ارجاعی در جمله دوم می‌شود که تنها به یک موجودیت در جهان اشاره دارد. برای مثال طریقه احضار مورد ۱-۲-۱۷ برای رایانه به این صورت است که متن شماره ۱۷، جمله اول حالت دوم آن که در آن دو موجودیت نام‌مند وجود دارد، خوانده شود. جدول (۱) نشان‌دهنده قرار گرفتن هر دو جمله در متن و به وجود آمدن دو حالت پایه و ابهام است.

جدول (۱) انواع حالت‌های متن

نوع حالت متن	جمله دوم	جمله اول
حالت پایه	۲-۱	۱-۱
حالت ابهام	۲-۱	۱-۲

برای دقیق بودن آزمایش و اطمینان از صحت نتایج به‌دست‌آمده، تغییرات میان دو حالت مورد مطالعه را باید به حداقل رساند. در این آزمون تنها تفاوت روی تعداد موجودیت نام‌مند یا به عبارتی روی میزان برجستگی پیشینه است. بقیه عناصر داخل هر متن برای هر دو حالت مشابه است. به این طریق می‌توان ابهام در ارجاع‌دهی ضمیر به پیشینه خود را بررسی کرد.

1. associative priming NP

برای اطمینان از صحت طراحی آزمون و کفایت آن برای تحلیل‌های بعدی، ۳۵ متن اصلی دوجمله‌ای در دو حالت مطابق با جدول (۱) که در مجموع ۷۰ جمله می‌شود، طراحی شده است. همچنین برای بالا بردن توجه به آزمون، تغییر مسیر فکری شرکت‌کننده به روند آزمون و ارجاع‌دهی، چهل متن پرکننده نیز طراحی شده است که در آن هیچ عبارت ارجاعی ضمیری به کار نرفته است و به همین علت در این متن‌ها هیچ تشکیل رابطه هم‌مرجعی وجود ندارد. در مجموع ۱۱۰ متن دوجمله‌ای طراحی شده است که در چهار دسته تقسیم شده‌اند که میان هر دو دسته فواصل سه‌دقیقه‌ای برای استراحت تعبیه شده است. نمونه‌ای از متن‌های طراحی شده برای آزمون به صورت مثال (۱) است.

مثال (۱):

۱-۱) زکریای رازی از عالمان برجسته ایرانی است.

۱-۲) زکریای رازی و عمر خیام از عالمان برجسته ایرانی هستند.

۱-۳) او به خاطر کشف الكل شهرت دارد.

* از ترکیب این سه جمله، دو حالت مطابق جدول (۱) شکل می‌گیرد.

حالت پایه) زکریای رازی از عالمان برجسته ایرانی است. او به خاطر کشف الكل شهرت دارد. حالت ابهام) زکریای رازی و عمر خیام از عالمان برجسته ایرانی هستند. او به خاطر کشف الكل شهرت دارد. نکته قابل ملاحظه آن است که طراحی مقایسه میان دو حالت به گونه‌ای است که تفاوت آن در سیگنال‌ها، قابل مشاهده باشد. برای مثال ابهام در این طراحی از نوع ابهام قوی است؛ یعنی شنونده قبل از شنیدن واژه رفع‌کننده ابهام نتواند مرجع را انتخاب کند. این یعنی هر دو موجودیت نام‌مند به یک اندازه قابلیت مرجع بودن را دارند.

۲-۳ - معیار انتخاب شرکت‌کننده

با توجه به تعداد شرکت‌کنندگان در مطالعات گذشته، میزان پراکندگی تعداد میانگین‌گیری شده با استفاده از انحراف معیار کنترل شده تا یک میزان حجم یک دست و متعادل به دست آید. میانگین اندازه‌گیری شده برای حجم نمونه این آزمایش ۲۰/۴ است. در این آزمون تعداد ۲۱ نفر شرکت‌کننده، با بازه سنی ۲۲ الی ۳۶ سال (میانگین: ۲۸/۶) شرکت کردند که همگی از قشر دانشجو و مقیم تهران بودند. تمامی شرکت‌کنندگان افراد سالم و بدون سابقه بیماری اعصاب بوده‌اند. از تمامی افراد رضایت‌نامه اخلاقی گرفته شد. برای انتخاب شرکت‌کننده از آنجایی که جنسیت و

راست‌دست یا چپ‌دست بودن آنها برای تحقیق اهمیت و ضرورتی نداشته و تأثیری بر روی نتایج آن ندارد، این مسئله باعث به وجود آمدن مانعی برای ضبط داده از شرکت‌کنندگان، نشده است. نرخ جنسیت در این آزمون به این قرار است: تعداد شرکت‌کننده خانم ۱۳ و تعداد شرکت‌کننده آقا ۸ نفر است یعنی ۶۱/۹ درصد شرکت‌کننده‌ها خانم و ۳۸/۱ درصد شرکت‌کننده‌ها آقا هستند.

۲-۴ شرایط و نحوه اجرای آزمون

آزمون دقت ارجاع به صورت شنیداری بررسی و مطالعه شد. تمامی متن‌ها به صورت جمله‌های تکی با صدای یک خانم ضبط شد. کمترین طول و بیشترین طول صدای ضبط‌شده از ۳ ثانیه تا ۶ ثانیه است. از فن بیان برای حفظ آگاهی و میزان توجه شرکت‌کننده‌ها به متن‌ها، استفاده شد. صدای ضبط‌شده گاهی افت و گاهی افزایش داشته است. حالت صدا بی‌آنکه نوفه‌ای ایجاد کند، متغیر بوده است. صداها با برنامه *ایزی وویس رکورد*^۱ ضبط شد و توسط طراحی آزمون در برنامه *متلب*^۲ از طریق برنامه *سایک‌تول‌باکس*^۳ در محیط آزمایشگاه ملی نقشه‌برداری مغز، در محل ثبت ای‌ای‌جی با دستگاه اتریشی جی‌تک^۴ به اجرا درآمد. اتاق نیمه‌روشن و بی‌صدا و فاصله بلندگوها از شرکت‌کننده‌ها حدود ۶۰ سانتی‌متر و فاصله آنها با صفحه نمایش رایانه حدود ۷۵ سانتی‌متر بود. صدای ضبط‌شده با میزان بلندی ۸۰ درصد به‌طور یکسان در تمام طول آزمون، برای شرکت‌کنندگان اجرا شد. در طول آزمون از شرکت‌کنندگان خواسته شده بود که هیچ‌گونه حرکتی نداشته باشند و پاسخ شفاهی یا با اشارهٔ بدنی نداشته باشند. ما تنها به دنبال ثبت تحلیل‌های مغزی آنها هنگام ایجاد انسجام هستیم. برای کاهش حرکت چشمی و ایجاد نوفه روی موج‌های ضبط‌شده از شرکت‌کننده‌ها، از آنها خواسته شد تا در طول آزمون به نقطه‌ای که روی صفحه نمایشگر رایانه طراحی شده بود، نگاه کنند و از حرکت چشم به جهت‌های مختلف، قورت دادن آب دهان، پلک زدن سریع و پشت سر هم حرکت گردن یا اجزای صورت خودداری کنند. اجرای آزمون از طریق دو رایانه که یکی اجراکنندهٔ آزمون و دیگری ثبت‌کنندهٔ دادهٔ ای‌آرپی است از طریق درگاه موازی^۵ به صورت هم‌زمان با هم عمل می‌کنند. در این آزمون از هیچ فیلتر سخت‌افزاری

-
1. Easy Voice Recorder
 2. M A thematical LA Boratory (MATLAB)
 3. Psychtoolbox
 4. gtec
 5. parallel port

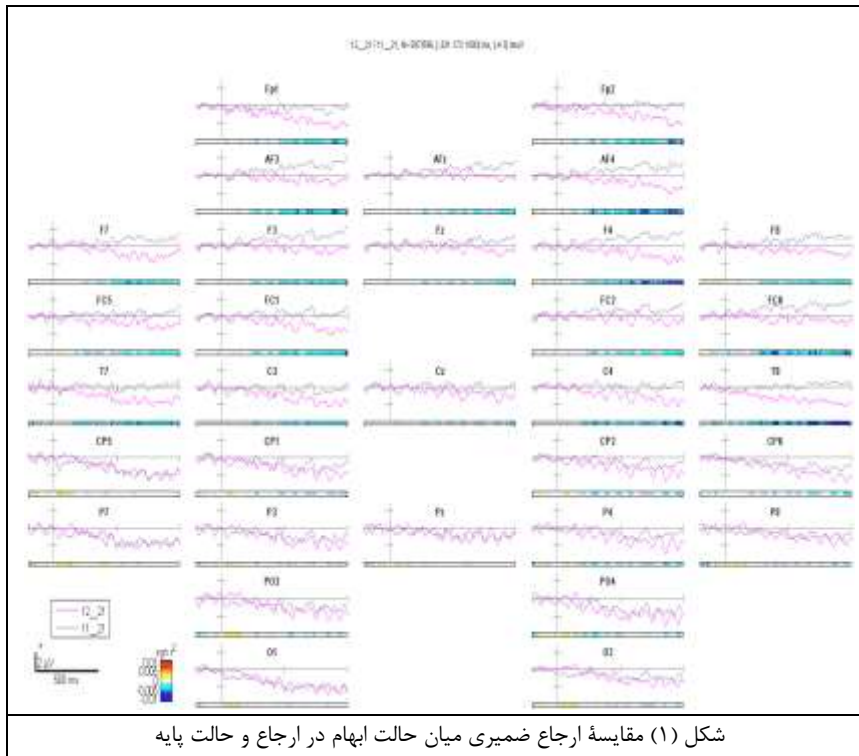
حین آزمایش استفاده نشده است. نرخ نمونه‌گیری آنالوگ به دیجیتال برابر با ۵۱۲ هرتز است. نحوه نام‌گذاری و شماره‌گذاری برای کانال‌های ای‌ای‌جی، قراردادی است و از روی سیستم ۲۰-۱۰ بسط داده و گذاشته شده است. در این آزمون محل مرجع، لاله گوش در نظر گرفته شده است. وظیفه مرجع حذف نوفه‌های مشترک است یعنی از افتادن این نوفه‌ها روی امواج کانال‌های به ثبت رسیده جلوگیری می‌کند. نمایش‌دهنده امواج کانال‌های ای‌ای‌جی بود، فرستاده می‌شد که برای جمله‌های اول عدد ۵۰ و برای جمله‌های دوم عدد ۱۰۰ شماره‌گذاری شده بود. با وجود تریگر بر سر جمله دوم، قابلیت دنبال کردن ارجاع و دقت آن از شروع ضمیر شخصی «او»، به دست آمد. به این طریق جمله‌های ابهام‌دار با جمله‌های پایه‌شان مورد بررسی قرار گرفتند و از تفریق مجموع ای‌آرپی‌های به دست آمده از هر کدام از حالت‌ها، مؤلفه زیرساختی مورد نظر به دست آمد.

۳- پردازش و تحلیل داده‌ها

پیش‌پردازش و میانگین‌گیری داده‌ها به کمک نرم‌افزار متلب انجام شد. پس از گردآوری داده‌های آزمون از ۲۱ نفر شرکت‌کننده، پیش‌پردازش‌هایی روی داده‌های خام که حاوی نوفه و آرتیفکت^۱ هستند، انجام شد تا سیگنال مطلوب را از داده‌های به‌دست‌آمده استخراج کرد. به‌طور کلی داده یکی از شرکت‌کنندگان حذف شد و موارد پیش‌پردازشی روی ۲۰ آزمودنی صورت گرفت. این حذف به این دلیل بود که شرکت‌کننده عملکرد خوبی در آزمون نداشت و بیشتر از ۵۹ درصد داده وی پر از انواع نوفه بود. روند اعمال پیش‌پردازش‌ها به این صورت بود که ابتدا داده‌ها از یک فیلتر فیر^۱ در محدوده ۰/۰۳ تا ۳۰ هرتز عبور داده شد. آرتیفکت‌ها که باعث خراب شدن سیگنال ای‌ای‌جی می‌شوند، با استفاده از روش آی.سی.ای^۲ حذف شدند. برای یکسان‌سازی وضعیت سیگنال‌ها پیش از شروع تحریک، از ۱۵۰ میلی‌ثانیه قبل از شروع تحریک تا آغاز آن به عنوان پایه^۳ داده‌ها، حذف شد. برای حذف آرتیفکت‌های باقی‌مانده در سیگنال آن دسته از دوره‌های زمانی^۴ که دامنه‌شان از ۱۰۰ میکروولت تجاوز می‌کرد، از ادامه پردازش خارج شدند که در

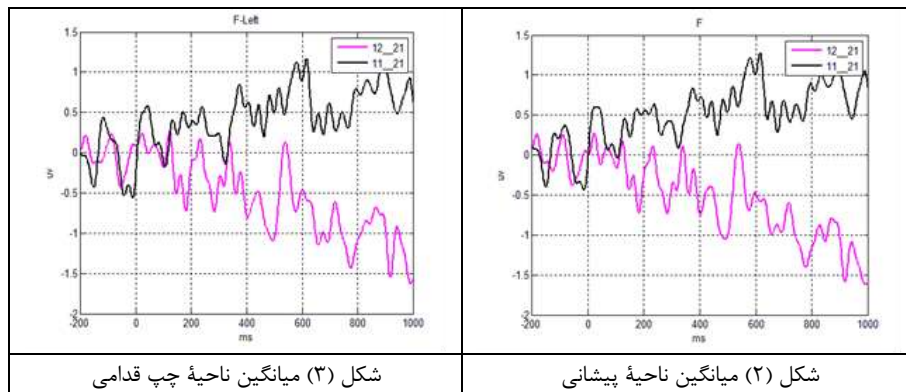
1. Fir
2. ICA
3. baseline
4. epochs

مجموع ۱۸ درصد از دوره‌های زمانی حذف شدند. شکل (۱) متعلق به ای آرپی ثبت شده در مقایسه میان حالت ابهام در ارجاع با حالت پایه است. حالت ابهام با رنگ صورتی و حالت پایه با رنگ مشکی در ۳۲ کانال از روی نواحی سر ضبط شده است.



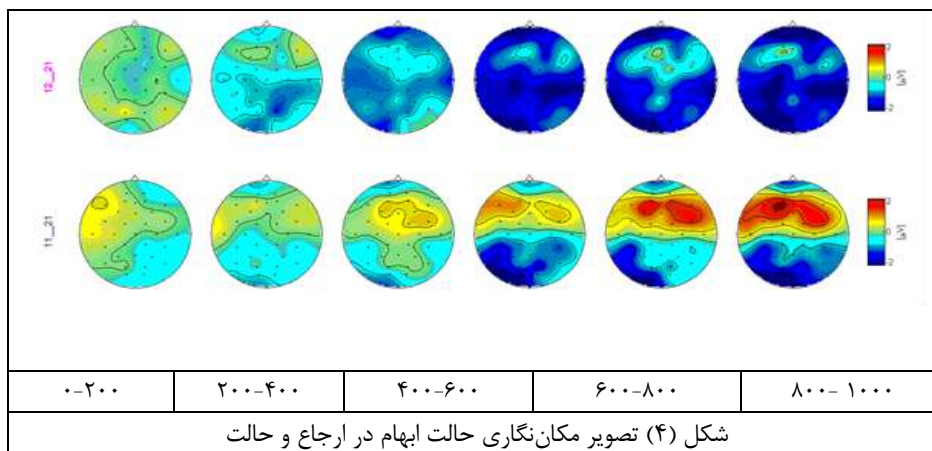
بازه زمانی برای مقایسه عبارت ارجاعی میان حالت ابهام با حالت پایه بین ۲۰۰- تا ۱۰۰۰ میلی‌ثانیه قرار داده شده است. از نواحی مرکزی رو به نواحی جلویی سر تغییر شدت منفی روی موج قابل مشاهده است. در تمامی الکترودهای ناحیه قدامی، این تغییر منفی در حالت ابهام ارجاعی نسبت به حالت پایه در حدود ۲۵۰ میلی‌ثانیه پس از شروع شنیده شدن عبارت ارجاعی ضمیری، اتفاق افتاده است و تا پایان بازه نمودار که ۱ ثانیه مشخص شده، ادامه دارد. حداکثر پتانسیل جریان الکتریکی موج که با تغییر منفی نشان داده است تا ۲/۵- میکروولت می‌رسد. برای تحلیل بهتر از نواحی پیشانی و سمت چپ قدامی میانگین گرفته شد تا اختلاف میان دو حالت

ابهام و پایه دقیق‌تر مشاهده شود. شکل (۲) میانگین ناحیه پیشانی سر و شکل (۳) متعلق به ناحیه چپ قدامی است.



در دو شکل (۲) و (۳) یک تغییر منفی پایدار روی موج در حدود ۲۰۰ میلی ثانیه آغاز می‌شود و تا پایان بازه زمانی نمودار با تغییر شدت از صفر تا $1/5$ میکروولت ادامه دارد. موج منفی پایدار همان مؤلفه Nref است که در مطالعات پیشین گزارش شده است. در ناحیه چپ قدامی نیز موجی نظیر آنچه در کل این ناحیه دیده شده، مشاهده شده است. ناحیه چپ قدامی برای مؤلفه LAN گزارش شده است که در طول ارجاع‌دهی عبارت ضمیری مبهم وجود دارد و به همراه آن مؤلفه دیگر نشان‌دهنده فعالیت و بازنمایی عبارات پیشینه برای هم مرجع سازی است. درگیری حافظه کاری که در ناحیه پیشانی گزارش شده است در این مقایسه کاملاً مشهود است. چنانکه در مقدمه ذکر شد که دو مؤلفه Nref و LAN به علت هم‌پوشانی مکانی و زمانی و تغییر شدت منفی مشابه قابل تفکیک نیستند. از آنجایی که هر دو مؤلفه نشان از درگیری حافظه کاری برای بازنمایی پیشینه و تشکیل زنجیره عبارات هم‌مرجع و ساختن یک بافت منسجم دارند، هر دو مؤلفه مانند مطالعات گذشته در زبان‌های دیگر گزارش می‌شود. تغییر شدت منفی در نواحی قدامی سر در حدود بازه ۲۰۰ الی ۶۰۰ میلی ثانیه است. این بازه شامل هر دو مؤلفه بازتاب‌کننده ابهام در ارجاع یعنی Nref و LAN است.

از حالت ابهام در ارجاع و حالت پایه در بازه زمانی ۲۰۰ تا ۱۰۰۰ میلی ثانیه پس از شروع ضمیر ارجاعی با استفاده از ۳۲ الکتروود روی سر، تصویر مکان‌نگاری گرفته شد. شکل (۴) تصویر مکان‌نگاری حالت ابهام در ارجاع (۱-۲/۲-۱) و حالت پایه (۱-۱/۲-۱) است.



در شکل (۴) تفاوت این دو حالت در بازه ۲۰۰ الی ۴۰۰ میلی‌ثانیه در ناحیه قدامی قابل ملاحظه است که تا پایان یک ثانیه ادامه دارد. همچنین در همین بازه زمانی نواحی مرکزی و پسین نیز در حالت ابهام ارجاعی منفی‌تر از حالت پایه است. روش ثبت داده ای‌ای‌جی برای توزیع مکانی و تشخیص وقوع یک رخداد درست عکس دقت زمانی بالای آن است. از آنجایی که دقت مکانی داده‌های ای‌ای‌جی ضعیف است، تنها می‌توان به معرفی نواحی‌ای که در آن تفاوت پتانسیل جریان الکتریکی قابل توجه است، اکتفا کرد. در این روش هر الکتروود بیانگر توزیع دقیق مکان رخداد مورد نظر نیست. به همین علت مجموع الکتروودهای هر ناحیه حائز اهمیت برای شناسایی مؤلفه‌های ای‌آرپی است. این نکته برای تحلیل داده‌های ای‌آرپی مهم است که موجی که از هر الکتروود روی صفحه نمایشگر مشاهده می‌شود و قله‌هایی در آن نمایان می‌شود، نشان‌دهنده مؤلفه‌ها نیستند. بلکه این موج مجموعه‌ای از چند زیر مؤلفه^۱ پنهان است که حتی اگر نوفه و آرتیفکت را هم از آن کسر کنیم، باز هم نمی‌توان گفت که مؤلفه‌ای دیده شده است. این به آن خاطر است که ولتاژی که از هر الکتروود به دست می‌آید شامل مجموع وزنی از تمام زیر مؤلفه‌ها است. نسبت ولتاژی که از یک محل مولد برق به یک الکتروود داده می‌شود، وزن بین مولد و الکتروود نامیده می‌شود. موجی که یک الکتروود به ما نشان می‌دهد، شامل زیر مؤلفه‌هایی است که نسبت آن بنا بر وزن مولد و محل الکتروودی است که قرار دارد (لاک^۲، ۲۰۱۴).

1. sub-component
2. Luck, S.J.

۴- بحث و نتیجه

در مقایسه عبارت ارجاعی ضمیری میان حالت ابهام در ارجاع و حالت پایه، در حالتی که برای آزمون طراحی شد تا تنها این دو متن در تعداد پیشینه قابل دسترس با یکدیگر متفاوت باشند، مؤلفه‌هایی نظیر Nref و LAN در الکترودهای جلویی و پیشانی در بازه ۲۰۰ الی ۱۰۰۰ میلی ثانیه مشاهده شدند.

میزان برجستگی پیشینه عامل به وجود آمدن ابهام روی عبارت ارجاعی ضمیری است. با توجه به اینکه نقش گفتمانی مشخص‌کننده نوع عبارت ارجاعی و پیشینه، جایگاه و میزان برجستگی پیشینه است، در این آزمون عبارت ارجاعی از نوع عبارت جایگزین اسم یا به عبارتی ضمیر است که از کلیت^۱ بیشتری نسبت به اسم یا عبارت اشاره‌ای برخوردار است. به همین علت اطلاعاتی که به متن توسط ضمیر اضافه می‌شود، کمتر است. برای پردازش و ایجاد رابطه هم‌مرجعی برای ضمیر در زبان فارسی که فاقد جنسیت است، عبارتی که پیش‌تر در متن آمده و به‌عنوان پیشینه برای آن قلمداد می‌شود، باید از دسترسی‌پذیری^۲ بالایی برخوردار باشد. در دسترس بودن پیشینه می‌تواند به عواملی مانند جایگاه و تعداد آن در متن بستگی داشته باشد. در طراحی این آزمون، جایگاه عبارت پیشینه فاعلی است که با در نظر گرفتن یک موجودیت نام‌مند در حالت پایه، پیشینه از برجستگی بالایی برخوردار است، به همین علت برای هم‌مرجع شدن با ضمیر ارجاعی در جایگاه فاعلی در دسترس‌تر است؛ اما در حالت هم‌آیندی دو موجودیت نام‌مند در جمله نخست متن، از آنجایی که اطلاعات زیادی از طریق ضمیر شخصی «او» به متن اضافه نمی‌شود، با وجود آنکه عبارت ارجاعی هم‌جایگاه با موجودیت‌های نام‌مند است، ولی به علت کم بودن برجستگی پیشینه برای هم‌مرجع شدن، پیشینه در دسترس برای ضمیر ارجاعی وجود ندارد و این مسئله باعث ایجاد حالت ابهام ارجاعی می‌شود.

هزینه پردازش برای حالت پایه مختص به پردازش اطلاعات اضافه شده به متن از سوی ضمیر ارجاعی و نقش گفتمانی عبارت پیشینه در متن است. بازنمایی اطلاعات موجود در حافظه کاری و ایجاد رابطه منسجم در متن برای حالت پایه از هزینه کمتری نسبت به حالت ابهام در ارجاع برخوردار است. به علت کم بودن میزان برجستگی و دسترسی‌پذیری کم پیشینه و اطلاعات کمی که ضمیر ارجاعی در حالت ابهام به متن

1. generality
2. accessibility

اضافه می‌کند، هزینه پردازش و بازنمایی اطلاعات و یافتن پیشینه مناسب برای هم‌مرجع شدن با عبارت ارجاعی برای حافظه کاری کلامی با افزایش فعالیت آن مشخص می‌شود.

به این ترتیب همان‌گونه که آلمور در نظریه بار اطلاعاتی (۱۹۹۹) توضیح داده است، رابطه معکوسی میان نقش گفتمانی و هزینه پردازش برقرار است. هرگاه نقش گفتمانی برای پیشینه کم باشد، هزینه بیش‌تری برای پردازش عبارت ارجاعی لازم است. بنا بر اصل در دسترس بودن، ایجاد رابطه هم‌مرجعی برای ضمیر ارجاعی با وجود کم بودن میزان برجستگی پیشینه، دشوارتر است و برقراری رابطه هم‌مرجعی میان ارجاع ضمیری با پیشینه‌ای با دسترسی‌پذیری بالا، آسان‌تر است.

در نظریه‌های پیش‌تر مانند نظریه برجستگی گفتمان، تنها روابط و ساختارهای نحوی در نظر گرفته شده بود حال آنکه عوامل بیشتری در شناسایی و تحلیل دقت ارجاع تأثیرگذار هستند. نقش گفتمان و هزینه پردازش بار اطلاعاتی آلمور در بررسی کارکردهای عصبی در ایجاد روابط هم‌مرجعی از صحت بالاتری در مدل‌های روان‌شناسی زبان برخوردار است. نتایج این تحقیق نشان‌دهنده زیر مؤلفه‌هایی است که هزینه پردازش ابهام را با افزایش فعالیت حافظه کاری کلامی نشان می‌دهند. مؤلفه‌های Nref و LAN نشان از سختی ادغام اطلاعات جدید با بازنمایی اطلاعات قدیمی دارند که منجر به طولانی‌تر شدن پردازش و برقراری رابطه هم‌مرجعی می‌شود (آلمور و همکاران، ۲۰۱۷). ظهور مؤلفه و افزایش مقدار شدت برای حالت ابهام در ارجاع نسبت به حالت پایه در مطالعات گذشته در زبان‌های دیگر بررسی و تأیید شده است. در زبان فارسی که یک‌زبان ضمیر انداز است، حضور ضمیر ارجاعی شخصی بدون داشتن پیشینه در دسترس نیز تأکیدی بر پردازش‌های روان‌شناسی مغز است که تحلیل‌های آن نه بر اساس صحت و کذب پاره‌گفتارها بلکه بر پایه میزان آسانی یا دشواری در برقراری روابط زبانی است.

به‌طور خلاصه، در یک تحقیق زبان‌شناسی میان‌رشته‌ای با استفاده از دستگاه الکترومغزنگاری به روش پتانسیل رخداد-وابسته، از پردازش‌های عصبی حین تحلیل دقت ارجاع داده ضبط و پردازش شد. نتایج به دست آمده دو مؤلفه Nref و LAN را برای مقایسه حالت ابهام در ارجاع نسبت به حالت پایه گزارش دادند که نشان‌دهنده دشواری در ایجاد رابطه هم‌مرجعی میان عبارت ارجاعی ضمیری و پیشینه آن در حالت ابهام

ارجاعی است. این افزایش درگیری حافظه کاری تا برطرف شدن ابهام به وسیله گروه اسمی تداعی‌کننده ادامه دارد. نتایج این آزمون به زبان فارسی با نتایج به دست آمده از مطالعات گذشته در زبان‌های دیگر هم‌خوانی دارد. دقت ارجاع تحت تأثیر عوامل زیادی است که تنها مدل‌های نظری برای بررسی آن در گفتمان کافی نیست. مدل‌های روان‌شناسی زبان که در ارتباط با درک، تولید و نحوه پردازش زبان است، نظریه‌های قابل‌بحث‌تری مانند بار اطلاعاتی آلمور، برجستگی گفتمان و دسترسی سلسله‌مراتبی برای تحلیل دقت ارجاع در حالت ابهام در ارجاع‌دهی دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این پژوهش بر اساس قرارداد شماره ۶۸۱۸ توسط ستاد توسعه علوم و فناوری‌های شناختی ایران مورد حمایت قرار گرفته است. از آزمایشگاه ملی نقشه‌برداری مغز برای امکانات مناسب و احقاق انجام آزمایش‌های شناختی این پژوهش تقدیر و قدردانی می‌شود.

منابع

پاشا شریفی، حسن و نسرین، شریفی (۱۳۸۳). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*. تهران، چاپ چهارم، انتشارات سخن.

- Almor, A. 1999. Noun-phrase anaphora and focus: the informational load hypothesis. *Psychological Review*, 106. 748-765.
- Almor, A., V.A. Nair, T.W. Boiteau, & J.M.C. Vendemia. 2017. The N400 in processing repeated name and pronoun anaphors in sentences and discourse. *Brain & Language*, 173. 52-66.
- Coulson, S., King, J. W., & M. Kutas. 1998. Expect the unexpected: Event related brain response to morphosyntactic violations. *Language and Cognitive Processes*, 13, 21-58.
- Gordon, P.C., & R. Hendrick. 1998. The representation and processing of coreference in discourse. *Cognitive Science*, 22. 389-424.
- Grice, H. P. 1975. *Logic and conversation*, 41-58.
- Halliday, M.A.K., & R. Hasan. 1976. *Cohesion in English*. Longman.
- Huang, Y. 2007. *Pragmatics*, Oxford textbooks in linguistics. 9, 77956.
- Ledoux, K., & C.C. Camblin. 2008. The neural mechanisms of coreference. *Language and Linguistics Compass*, 2. 1013-1037.
- Luck, S.J. 2014. *An Introduction to the Event-Related Potential Technique*, 2nd Edition. MIT Press.
- Lyons, J. 1977. *Semantics*, Cambridge University Press.
- Nieuwland, M.S., & J.J.A. Van Berkum. 2006. Individual differences and contextual bias in pronoun resolution: evidence from ERPs. *Brain Research*, 1118. 155-167.

- Pashasharifi, H., & N. Sharifi. 2004. *Research Methods in Social Science*. Sokhan Press, fourth edition.
- Van Berkum, J.J.A., C.M. Brown, & P. Hagoort. 1999. Early referential context effects in sentence processing: evidence from event-related brain potentials. *Journal of Memory & Language*, 41. 147-182. Nieuwland, M.S., & J.J.A. Van Berkum. 2006. Individual differences and contextual bias in pronoun resolution: evidence from ERPs. *Brain Research*, 1118. 155-167.
- Van Berkum, J.J.A., C.M. Brown, & P. Hagoort. 1999. Early referential context effects in sentence processing: evidence from event-related brain potentials. *Journal of Memory & Language*, 41. 147-182.

پژوهش‌های زبانی، سال ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
(از ص ۱۷۱ تا ص ۱۹۲)



10.22059/jolr.2019.282199.666511
Online ISSN: 2676-3362 --Print ISSN: 1026-2288
<https://jolr.ut.ac.ir>

Critical Analysis of Bargaining

Ladan Javaheri

PhD candidate of Linguistics, Razi University

Ronak Moradi¹

Assistant Professor of Linguistics, Payame Noor University

Received: May, 26, 2019 & Accepted: November, 13, 2019

Abstract

Discourse analysis examines the impacts of human, gender and cultural interactions and social values on discourse, and studies the way these relationships are presented in the text. Hence, in this article, which deals with the phenomenon of bargaining in an Iranian culture, Kermanshah, the approach of critical discourse analysis is used to study the discourse of bargaining regarding the mind control process of the audience. According to Foucault, power has a non-predetermined structure, hence because of its elusive nature, participants in a discourse can play different roles. This research data is gathered utilizing a questionnaire (164) and recording some conversations (850 minutes), in three different social class areas in Kermanshah. The analysis of the data shows that discourse participants use different linguistic mechanisms to reach their goals in bargaining, such as topicalization, short single sentences, exclamatory, imperative and interrogative structures, besides prosodic prominence strategies such as changes in stress, intonation and juncture which can end in shifts in the focus of the information structure of the sentences. However, simple words with ideological connotative meanings have the highest frequency. Moreover, according to the findings, three highlighted behavioral strategies frequent in bargaining include the usage of religious beliefs, having ethnic tradition biases, and stating economic, social, and class problems. The results indicate that the various roles pertaining to the bargaining participants –buyers and sellers- put bargaining in the category of reverse discourse, as Foucault calls it. The seller, in the power hierarchy, is the superordinate through the ownership position, while the buyer is the subordinate. However, in mind controlling, the buyer's attempt to control the seller secretly makes them the controller, the one who applies power in a bottom-up order. Given that it is impossible to control the seller's mind without persuading them or without changing their worldview, bargaining is categorized as a rhetorical task, and the buyer, in this discourse, is the rhetor.

Keywords: Bargaining discourse, Critical Analysis, Power, Mind controlling, Rhetoric, Kermanshah.

1. Corresponding author Email r.moradi@pnu.ac.ir

تحلیل انتقادی گفتمان چانه‌زنی

لادن جواهری

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه رازی

روناک مرادی^۱

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۳/۵؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۸/۲۲

چکیده

تحلیل گفتمان به بررسی تأثیر روابط انسانی، جنسیتی، فرهنگی و ارزش‌های اجتماعی بر گفتمان می‌پردازد و چگونگی نمایش این روابط در متن را مطالعه می‌کند. در این راستا، این پژوهش در بررسی پدیده اجتماعی چانه‌زنی از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی با توجه به فرآیند کنترل ذهن مخاطب بهره می‌گیرد. به باور فوکو، قدرت محدود به ساختار تعاملی از پیش تعیین‌شده‌ای نیست و مشارکان کلام به واسطه ماهیت غیرقطعی قدرت، در گفتمان‌های مختلف نقش‌های متفاوتی ایفا می‌کنند. داده‌های این تحقیق به صورت میدانی و با استفاده از پرسش‌نامه (۱۶۴ عدد) و گفتگوی ضبط شده (۸۵۰ دقیقه) در سه منطقه از شهر کرمانشاه جمع‌آوری گردید. تحلیل داده‌ها نشان داد که مشارکان کلام از سازوکارهای زبانی ویژه‌ای در سطوح خرد (واژگانی و نحوی) و کلان (آوایی و معنایی) برای نیل به اهداف خود در چانه‌زنی سود می‌برند. در این میان، کاربرد واژه‌های گفتمان‌مدار بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است. همچنین، سه راه‌کار گفتمانی متداول در چانه‌زنی مشاهده شد که شامل دستاویز قرار دادن باورهای مذهبی، تمسک جستن به آیین و آداب‌ورسوم قومی و عرق بومی‌گری و طرح مشکلات اقتصادی، اجتماعی و طبقاتی است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهند که مشارکان چانه‌زنی که شامل فروشنده و خریدار هستند، نقش‌های گفتمانی متفاوتی را ایفا می‌کنند که باعث می‌شود چانه‌زنی در دسته گفتمان‌های معکوس، به تعبیر فوکو، قرار بگیرد. فروشنده، در سلسله‌مراتب قدرت، به واسطه داشتن جایگاه مالکیت مشارک فرادست و خریدار مشارک فرودست است؛ اما در فرآیند کنترل ذهن، این خریدار است که به صورت پنهانی سعی در کنترل فروشنده در راستای خواسته خود است؛ از این‌رو، خریدار نقش کنترل‌گری را دارد که از پایین به بالا بر مشارک فرادست اعمال قدرت می‌کند. با توجه به اینکه کنترل ذهن فروشنده بدون اقناع وی و بدون ایجاد تغییر یا جهت‌دادن به جهان‌بینی مخاطب میسر نیست، چانه‌زنی در دسته کارهای رتوریک طبقه‌بندی می‌شود و خریدار در فرآیند خرید، نقش رتور را دارد.

واژه‌های کلیدی: گفتمان چانه‌زنی، تحلیل انتقادی، قدرت، کنترل ذهن، رتوریک، کرمانشاه.

۱- مقدمه

مذاکره کردن فنی است که افراد به صورت روزانه به کار می‌گیرند تا زندگی‌شان به سمت و سوی سوق یابد که برایشان مطلوب است. مذاکره در هر جریان ارتباطی

می‌تواند رخ دهد؛ از روابط والد و فرزند، معلم و دانش‌آموز، کارفرما و کارگر تا روابط دیپلماتیک بین‌المللی. یکی از انواع مذاکره، چانه‌زنی بر سر قیمت در حین خرید است که رفتاری اقتصادی- فرهنگی پنداشته می‌شود (فاضلی، ۱۳۹۲)؛ اقتصادی است چون مستقیماً با برگ خرید پول در ارتباط است و فرهنگی است زیرا تحت تأثیر فرهنگ قرار می‌گیرد (تونگ، ۱۹۸۴؛ کامپل و همکاران، ۱۹۸۸).

اوسمان-گانی^۳ و تان^۴ (۲۰۰۲) چانه‌زنی را سازگار با هر کشوری از فرهنگ می‌دانند و از این‌رو، آن را به لحاظ اجتماعی پذیرفتنی محسوب می‌کنند. فاضلی (۱۳۹۲) نیز در نگاهی کاربردی، چانه‌زنی را امری کارا در جهت شناسایی و تفسیر موقعیت مشارک و خود و نیز راه‌کاری برای اخذ تصمیمات مناسب با آن موقعیت معرفی می‌کند که در رشد توانایی‌های شناختی انسان مؤثر است. از این منظر، در چانه‌زنی نوعی مهارت کلامی، زبانی و ارتباطی سبب برقراری تعامل و مدارا بین اعضای جامعه با یکدیگر می‌شود. این در حالی است که در رویکرد دیگری، چانه‌زنی نوعی آسیب اجتماعی پنداشته می‌شود (فاضلی، ۱۳۹۲: ۳). این رویکرد با نگاهی انتقادی به این پدیده، آن را شاهدهی بر وجود بی‌ثباتی و هرج‌ومرج در تعاملات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه معرفی می‌کند. دلایل متفاوتی همچون فقدان نظارت قانون و بی‌ثباتی اقتصادی مشارکان در فرایند خرید را وا می‌دارد تا با توسل به شیوه‌های گفتمانی، شرایط معامله را به سود خویش تغییردهند. در اینجا نوعی کشمکش پنهان، آغازگر برقراری روابط قدرت خواهد شد که ابزار اعمال آن «زبان» است. این پژوهش قصد دارد در کنار تحلیل زبانی چانه‌زنی، روابط قدرتی که میان فروشنده و خریدار رخ می‌دهد را بررسی کند تا به تحلیل گفتمان انتقادی از این پدیده نائل گردد.

۱-۱- هدف پژوهش

هدف از انجام این پژوهش یافتن پاسخی مقتضی برای پرسش‌های زیر است:

(۱) مشارکان چانه‌زنی از چه سازوکارهای زبانی برای رسیدن به مقاصد خویش بهره

می‌جویند؟

(۲) کدام‌یک از این سازوکارهای زبانی تأثیر بیشتری بر مخاطب داشته، سبب اقناع و

تغییر آراء وی می‌گردد؟

۱R. Tung

۲N.C.G. Campbell

۳A.A. Osman-Gani

۴J.S. Tan

۳) چه نوع راه‌کارهای گفتمانی غالبی در چانه‌زنی وجود دارد؟

۴) آیا می‌توان چانه‌زنی را نوعی از اقناع مخاطب و یک کار رتوریک در نظر گرفت؟

در ادامه، ابتدا توضیحاتی پیرامون مفاهیم قدرت، کنترل ذهن و رتوریک ارائه می‌گردد و سپس، تعدادی از آثار با محوریت‌های مشابه مرور می‌گردند. پس از توضیح روش گردآوری داده‌ها، به تحلیل داده‌ها پرداخته می‌شود و در نهایت، نتایج به دست آمده به بحث گذاشته می‌شوند.

۱-۲- قدرت

ون‌دایک قدرت را دربردارنده کنترل اعضای یک گروه بر اعضای دیگر گروه‌ها دانسته و آن را محدود به گروهی خاص می‌کند که از آن برای تحمیل عقاید خود بر دیگران بهره می‌گیرند. این در حالی است که فوکو قدرت را تنها منحصر به حاکمان و فرمانداران ندانسته و معتقد است که فرمان‌برداران هم دارای قدرت هستند. از نظر فوکو، قدرت الزماً سرکوبگر نبوده و می‌تواند نیرویی مولد باشد که سازنده کلام، دانش و ذهنیت‌ها است (یورگنسن^۱ و فیلیپس، ۱۳۸۹). فوکو بر این باور است که فهمیدن زبان هر پدیده اجتماعی برای درک واقعیت آن پدیده ضرورت دارد، چراکه زبان جزئی از واقعیت اجتماعی و یا واقعیت اجتماعی جزئی از زبان است؛ منظور از زبان یک جامعه مجموعه مفاهیم، هنجارها و ارزش‌هایی است که در آن جامعه وجود دارد (دریفوس^۲ و رابینو^۳، ۱۳۷۹).

درک نگرش فوکو از قدرت مستلزم درک مفهوم و جایگاه گفتمان در اندیشه اوست (نظری، ۱۳۹۰: ۳۴۴). به دیگر سخن، درک مناسبات دانش و قدرت بدون در نظر گرفتن گفتمان امری غیرممکن به نظر می‌رسد. فوکو معتقد است که گفتمان میان دو حوزه با قیدوبندهای زبانی و امکانات ارتباطی نهفته در نظام زبان بروز می‌کند. او گفتمان را در ارتباط با قدرت و دانش سنجیده، اذعان می‌دارد که گفتمان‌ها بخشی از ساختار قدرت در درون جامعه بوده و بازی قدرت را در جایگاه‌های ویژه آشکار می‌کنند و سپس در چارچوبی کاملاً ماتریالیستی شکل می‌دهند (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۵۱-۵۵). بر طبق این فرضیه، در هر پژوهش گفتمانی، همواره ارتباطی ماهیتی میان ذهن و زبان برقرار می‌شود. می‌توان گفت که زبان تجلی رخدادهای ارتباطی را کنترل می‌کند و ساختار سخن و متن قادر به کنترل کردن اذهان است.

1. Morgensen

۲ H.L. Dreyfus

۳ P. Rabinow

نظریه‌ای که فوکو درباره قدرت مطرح می‌کند اندیشه‌ای اجتماعی است. وی با آمیختن سه عنصر سوژه، دانش و مدیریت، به مفهوم قدرت می‌رسد (نصیری‌پور، ۱۳۹۰: ۵۰). «قدرتی که فوکو قائل به وجود آن است معطوف بر پنج محور است. نخستین بُعد قدرت از دید وی میکروفیزیک قدرت است. فوکو توجه به اشکال رسمی و متداول قدرت را جایز ندانسته و به سراغ قدرت در سطح روابط ریز انسانی و نیز نحوه اعمال آن بر خود قدرت می‌رود که به وسیله کردارهای روزمره به طور مداوم استمرار می‌یابد» (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹). در بُعدی دیگر، قدرت فاقد سوژه است و در تمامی روابط، از هرگونه وجود دارد. قدرت فوکویی به دغدغه‌های انسان‌هایی می‌پردازد که حیات آنها درگیر مناسبات قدرت شده است. فوکو بعد سوم قدرت را فراگیر بودن آن می‌داند و هنگام تحلیل در سطح کلان، تحلیل‌های خرد را نیز دخیل می‌کند. وی بر آن است که شیوه‌های قدرت در تمام بخش‌های زندگی اجتماعی جریان داشته و مورد استفاده قرار می‌گیرند. بعد چهارم قدرت، به جهت اعمال قدرت اشاره دارد. او قدرت حاکم را منتج از رشته کاملی از شبکه‌های قدرت که در جسم، جنسیت، خانواده، شیوه‌های رفتاری، دانش و... رخنه دارد؛ می‌داند. فوکو قدرت را از بُعدی دیگر عجین با معرفت و حقیقت دانسته و معتقد است که هیچ دانشی بیرون از قدرت وجود ندارد (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۴۸-۵۱)

۱-۳- کنترل ذهن

طی فرایند کنترل در گفتمان، برخی مشارکان کلام در نقش کنترل‌گر ظاهر شده، سعی می‌کنند در جهت نیل به مقاصد خویش ذهن مخاطب را کنترل کنند. تحلیل‌گرانی چون ون‌دایک (۲۰۰۶) بر این باورند که جامعه و گفتمان از طریق ذهن با یکدیگر مرتبط می‌شوند. به ادعای وی، در گفت‌وگوهای اجتماعی، کنترل ذهن بازآفرینی گونه‌ای از قدرت برگزیده است که در تقابل با منافع گروه‌های فرودست اجتماعی قرار گرفته، سبب بروز نابرابری‌های اجتماعی می‌گردد. وی پدیده کنترل اذهان را از آن جهت نامشروع می‌داند که منافع قدرتمندان را تأمین کرده و ضعفا را از احراز حق خویش محروم می‌سازد (ون‌دایک، ۲۰۰۶: ۳۶۳-۳۶۴). به این ترتیب، گروه‌هایی که قادر باشند بازنمایی دلخواه خود را با بهره گرفتن از زبان در اذهان ایجاد کنند، قدرت را در اختیار خواهند داشت (فاضلی، ۱۳۸۰: ۹۴).

رای^۱ (۲۰۰۹) مفهوم کنترل ذهن را فرآیندی چندوجهی می‌داند که طی آن، کنترل‌گر مشارک هدف را وامی‌دارد تا نحوه اندیشیدن، عملکرد و احساساتش را هم-راستای خواسته‌های خودش کرده، مشارک هدف در جهت ارضای تمایلات کنترل‌گر گام بردارد. از سویی دیگر، فرکلاف (۲۰۰۱: ۵۷۵-۵۷۴) معتقد است که کنترل ذهن از منظر زبان‌شناسی «استفاده آگاهانه از زبان در کنترل نامحسوس دیگران» است. گرچه ون‌دایک (۲۰۰۶) توجه خود را معطوف به کنترل ذهن از بالا به پایین توسط فرد یا نهاد دارای قدرت (مشارک فرادست) کرده است، اما متذکر می‌شود که این احتمال نیز وجود دارد که عکس این رابطه به وقوع بپیوندد؛ بدان معنا که اعمال قدرت از پایین به بالا نیز امکان‌پذیر است. در چنین حالتی، فرد کم‌قدرت (مشارک فرودست) به منظور دستیابی به اهداف شخصی و نه به منظور اعتراض و یا بیان عقیده اقلیت، اقدام به کنترل ذهن مشارک فرادست می‌کند. با توجه به نداشتن یارای مقابله برابر و رودررو با مشارک فرادست، مشارک فرودست به ناچار به رفتارها یا بازی‌های گفتمانی توسل می‌جوید که این امکان را برایش فراهم سازد که مخاطب فرادستش را در گستره محدودی از زمان یا موقعیت تحت سلطه خود درآورد.

۱-۴- رتوریک

رتوریک به معنای هنر استفاده مؤثر و اقناع‌کننده از بیان است (منتظرقائم و یادگاری، ۱۳۹۵). اقناع مخاطب هنگامی به وقوع می‌پیوندد که رتور (فرستنده پیام) با استفاده از هنر کلام موفق به تغییر باورها و ارزش‌های مخاطب (گیرنده پیام) شود. از آنجا که مخاطب همواره به دنبال کشف حقیقت است، در صورت پذیرش آراء رتور و اقناع شدن، نگرش‌های پیشین خود را نفی کرده و حقیقت را در کلام رتور می‌یابد (بنوا^۲ و بنوا، ۱۳۸۹: ۵۳-۵۵). هنر رتوریک رویارویی رتور با دانش عمومی و اجتماعی و اشتراک‌گذاری آن با مخاطب است. گزینش کلمات در رتوریک عامدانه و هدفمند صورت می‌گیرد و ارتکاب هر عمل و نیز استفاده از هر نشانه، بخشی از سازوکار رتوریک محسوب می‌شود. منتظرقائم و یادگاری (۱۳۹۵) افزایش سواد مخاطبین^(۱) را عامل تغییر ماهیت رتوریک می‌دانند. به اعتقاد ایشان، مخاطب دوران کنونی عنصری فعال و قدرتمند در مواجهه با پیام رتوریک است که می‌تواند آگاهانه پیام را بپذیرد یا در برابر آن مقاومت کند و لذا، یکی دانستن وی را با مخاطب سنت دیرینه رتوریک که در آن قدرت اقناع تنها در اختیار فرستنده پیام بود، صحیح نمی‌دانند.

۱ A. Wray

۲ W.L. Benoit

رتوریک به دنبال اقناع دیگران از حقیقتی است که فرستنده (رتور) آن را می‌داند. حتی اگر بخواهد به خوبی دروغ بگوید و فریب دهد باز هم نیاز به دانستن حقیقت دارد. فلسفه و رتوریک متمرکز بر روی «واقعیت» به‌عنوان ساختار باورپذیر حقیقت‌اند؛ و منبع و توان و قدرتی که به گوینده (فرستنده) پیام تعلق می‌گیرد (منتظر قائم و یادگاری، ۱۳۹۵: ۱۰ به نقل از یبرو، ۱۹۹۹: ۲۶).

۱-۵- مشارک فرادست، کنترل‌گر و رتور

به نظر می‌رسد که قائل شدن به تفکیک میان مشارک فرادست، کنترل‌گر و رتور ضروری است. مشارک فرادست فرد یا نهادی است که از قدرت (فرهنگی، اجتماعی یا سیاسی) بهره‌مند است و به صورت آشکار یا پنهان می‌تواند اعمال قدرت کند. کنترل‌گر به صورت پنهانی دیگری را تحت کنترل خود درمی‌آورد (سوسور و شولتز، ۲۰۰۵)؛ وی می‌تواند مشارک فرادست یا فرودست باشد و آنچه وی را «کنترل‌گر» می‌سازد، موفقیتش در کنترل ذهن کنترل شونده است. در نهایت، رتور فرستنده پیام است که قصد اقناع مخاطبش را دارد، اما ممکن است نتواند به هدفش برسد و در این شرایط، نمی‌توان وی را کنترل‌گر دانست. پیش از مرور آثار مرتبط، لازم است توضیح داده شود که نویسندگان این پژوهش نتوانستند آثاری پیرامون بررسی چانه‌زنی از منظر زبان‌شناسی بیابند. لذا سعی شده مطالعاتی که در ادامه معرفی می‌شوند، بیشترین قرابت را با حوزه مورد مطالعه این اثر داشته باشند.

۲- پیشینه پژوهش

پیش از مرور آثار مرتبط، لازم است توضیح داده شود که لی (۲۰۰۰) به اختلاف فرهنگی جاری در چانه‌زنی پرداخته و بر این باور است که چانه‌زنی در غرب دارای برابری اجتماعی است، در حالی که خریدار و فروشنده در جوامع آسیایی دارای اختلاف اساسی در مرتبه اجتماعی هستند؛ برای مثال، خریداران چینی سلطه‌گر و پرتوقع هستند چراکه فروشنده، به‌طور کلیشه‌ای، از مرتبه پایینی برخوردار است و این وضعیت به برتری جایگاه قدرت خریدار در چانه‌زنی می‌انجامد.

پاتون^۳ و بالاکریشنن^۴ (۲۰۱۰) ماحصل مذاکره را احساس رضایت می‌دانند که اهمیت ویژه‌ای برای مشارکان چانه‌زنی دارد؛ زمانی که نیاز هر دوی سوی مذاکره بر سر رسیدن به یک توافق احراز می‌گردد، هر دو احساس رضایت می‌کنند.

۱ S.R. Yarbrough

۲ P. Schulz

۳ C. Patton

۴ P.V.S. Balakrishnan

پوتی‌وانیت^۱ و سانتی‌پریاپون^۲ (۲۰۱۵) به بررسی نگرش چانه‌زنی^۳ و تمایل به چانه‌زنی^۴ با توجه به فرهنگ تایلندی و چینی پرداخته‌اند. ایشان معتقدند که فرهنگ تایلندی مردم را به تواضع و اجتناب از مجادله تشویق می‌کند و از این‌رو، چانه‌زنی در این فرهنگ نسبت به کشورهای دیگر از ملایمت بیشتری برخوردار است. در مقابل، همراستای با نتایج مطالعه لی (۲۰۰۰)، ایشان نیز خریداران چینی را سلطه‌گر می‌دانند.^(۲)

ویلیامز (۲۰۰۴) معتقد است که افراد دارای توانایی شناختی- ادراکی رتوریکی منحصر به خود هستند. این توانایی، عملکردی صافی مانند دارد؛ تمامی ابعاد شناخت مفاهیم، ساخت گفتمان و دریافت معنا پس از عبور از این صافی درون ذهن فرد شکل گرفته، باورهای وی را می‌سازند. در واقع، هر فرد دائماً در حال بررسی و تحلیل کنش‌ها و نظام‌های پیامی و نشانه‌ای از منظر رتوریک است. از این‌رو، اگر کارکرد شناختی رتوریک مهم‌ترین عامل ادراک حسی فرد از یک روایت پنداشته شود، همیشه نوع بیان حقیقت با حقیقت انتزاعی و مورد انتظار فرد منطبق نخواهد بود.

باردان^۵ (۲۰۱۷) به همگرایی رتوریک، فرهنگ و ارتباطات می‌پردازد که به توسعه دو ناحیه مطالعاتی در حوزه ارتباطات انجامیده است؛ رتوریک درون‌گروهی و رتوریک مقایسه‌ای. رتوریک درون‌گروهی نشان می‌دهد که چگونه مباحثات فرهنگ- وابسته در خلال تعاملات درون فرهنگی هواداران ایجاد می‌شود و چگونه این مباحثات در چارچوب فرهنگی ویژه‌ای معنا می‌یابند. در مقابل، رتوریک مقایسه‌ای بر مطالعه بین فرهنگی سنن، در گذشته و حال، در جوامع مختلف جهان تأکید دارد.

جیمز (۲۰۱۸) ده نگرش درباره ماهیت رابطه قدرت و قانون را که فوکو مطرح کرده، دسته‌بندی می‌کند. این ده مورد عبارت‌اند از: ۱- قدرت بد نیست، ۲- قدرت منسوخ نمی‌شود، ۳- قدرت تنها در انحصار قدرتمندان نیست، ۴- قدرت در همه جا جاری است، ۵- قدرت همواره سبب برانگیختن مقاومت می‌شود، ۶- قدرت از دانش نشأت می‌گیرد، ۷- قدرت ماهیت حقایق را تعیین می‌کند، ۸- قانون سازوکار قدرت

۱ C. Putthiwanit

۲ S. Santipiriyapon

۳ bargaining attitude

۴ bargaining intention

5. SBardhan

است، ۹- قانون تنها یکی از سازوکارهای بی‌شمار قدرت محسوب می‌شود، ۱۰- قدرت و گفتمان عینی هستند. داده‌های این پژوهش به دو روش جمع‌آوری گردیده است.

۳- روش پژوهش

در روش نخست، پرسش‌نامه برخطی^۱ با استفاده از امکانات سایت گوگل طراحی گردید و در اختیار ۱۶۴ پرسش‌شونده قرار گرفت. پرسش‌نامه‌ها به صورت بی‌نام و سوالات نیز به صورت چهارگزینه‌ای و تستی طرح گردیدند. از پرسش‌شوندگان خواسته شد تا بعد از پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی در خصوص جنسیت، شغل و سن به ده پرسش در رابطه با چانه‌زنی پاسخ دهند. انتخاب پرسش‌شوندگان به صورت غیر تصادفی بوده، از بین مخاطبان صفحات تلگرام و اینستاگرام یکی از نویسندگان انجام گرفت.

روش دیگر جمع‌آوری داده‌ها، ضبط صدا با استفاده از برنامه Voice Recorder تلفن همراه بوده است. ۸۵۰ دقیقه از گفتگوی خریداران و فروشندگان در سه منطقه اقتصادی در شهر کرمانشاه که در طبقات اجتماعی و فرهنگی متفاوتی قرار می‌گیرند، ضبط گردید. به منظور طبیعی بودن داده‌ها، ضبط صدا به صورت نامحسوس انجام گرفت. لازم به ذکر است که به منظور حفظ حریم خصوصی افراد، آن دسته از داده‌ها که گمان تجاوز به این حریم خصوصی افراد در آنان می‌رفته است، بررسی نگردیده و از روال تحلیل حذف شدند. در کنار فارسی معیار، برخی از داده‌ها به لهجه فارسی کرمانشاهی و برخی نیز به کوردی کرمانشاهی هستند که در مثال‌های بخش تحلیل به روش IPA آوانویسی شده‌اند. اطلاعات جمعیت شناختی پاسخ‌دهنده‌ها به پرسش‌نامه در جدول ذیل به اختصار آمده است.

جنسیت		سن				تحصیلات			شغل			
		تا ۱۸	تا ۲۸	تا ۳۸	تا ۴۸	دیپلم	لیسانس	فوق - لیسانس	دکتر	آزاد	کارمند	دانشجو
زن	۷۵/۸٪											
مرد	۲۴/۲٪	۴۳/۳٪	۲۵/۵٪	۱۴/۶٪	۱۶/۶٪	۲۴/۴٪	۴۳/۶٪	۲۰/۵٪	۵٪	۱۵/۹٪	۱۸/۵٪	۲۶/۱٪

بر اساس پاسخ‌های گردآوری‌شده، ۸۰/۱٪ از پاسخ‌دهنده‌ها چانه‌زنی را حق مشتری دانسته و ۸۲/۸٪ از آنان علت تمایل به چانه‌زنی را بی‌اعتمادی به صداقت فروشنده ذکر نموده‌اند. تحلیل داده‌های مذکور نمایانگر آن است که خریداران در شرایطی که معتقد به وجود مراجع معتبر قانونی در قیمت‌گذاری‌اند، در فرآیند چانه‌زنی شرکت نخواهند کرد؛ آمار ۹۹/۴٪ کسب‌شده از پاسخ‌دهنده‌هایی که معتقد به چانه‌زنی در فروشگاه‌های دولتی نیستند مؤید این مسئله است. از سویی دیگر، ۹۳٪ از پاسخ‌دهنده‌ها معتقدند که هنگام اجاره مغازه و یا واحد مسکونی، شرکت در فرآیند چانه‌زنی کارآمد خواهد بود، زیرا در موقعیت‌هایی این‌چنینی، عامل قیمت‌گذار مالک بوده و هیچ مرجع قانونی قیمت‌گذاری در این رابطه دخالت ندارد. در انتها، ۵۷٪ از پاسخ‌دهنده‌ها این رسم را نیکو ندانسته و اذعان می‌دارند که چانه‌زنی را به فرزندان خویش نخواهند آموخت.

۴- تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها گویای آن است که افراد در فرآیند چانه‌زنی تلاش می‌کنند تا مخاطب را به پذیرش آرای خویش وادار سازند. در میان ترفندهای مختلفی که از سوی مشارکان در این داده‌ها مشاهده شد، سه راه‌کار گفتمانی اعمال قدرت از بسامد بیشتری برخوردار بودند: دستاویز قرار دادن باورهای مذهبی، تمسک جستن به آیین و آداب و رسوم قومی و عرق بومی‌گری، طرح مشکلات اقتصادی، اجتماعی و طبقاتی. در ذیل، ابتدا، برای هر راه‌کار مثال‌هایی از مکالمات آورده می‌شود و سپس، داده‌ها با توجه به دو سطح زبانی شامل سطح خرد (شامل ویژگی‌های واژگانی و نحوی) و سطح کلان (شامل ویژگی‌های آوایی و معنایی) تحلیل می‌گردند.

۴-۱- توسل جستن به باورهای مذهبی

جمله‌های زیر بخش‌هایی از یک مکالمه مابین مشتری زن (W) و فروشنده مرد (M) است که طی آن، مشتری به دنبال گرفتن تخفیف به این بهانه است که اجناس به جهت پختن نذری برای امام حسین خریداری می‌شوند.

1) W: kæmik ærzanter, æræj næzræ

نذره برای ارزانتر کمی

«مقداری ارزانتر حساب کنید، برای نذری است.»

2) W: æræj næzr-æ, emam hosein xwəj wæ mallet bærekæt dei

می‌دهد برکت دارایی‌ات به خودش حسین امام است- نذر برای

«برای نذری است، امام حسین خودش به دارایی تو برکت می‌دهد.»

3) W: wæ suwawi ton-if færiki

شریکی هم- تو ثوابش در

«در ثوابش تو هم شریک خواهی بود.»

4) M: axeri kilui pændɣ u h æfssæd, dwis tomæn-ɪf æræj xaterə emam hosein

حسین امام خاطر برای هم-تومن دویست هشتصد و پنج کیلویی آخرش
«آخرین قیمتش برای هر کیلو پنج هزار و هشتصد تومان است. دویست تومان هم به خاطر امام حسین تخفیف دادم.»

5) W: wæ hæzrætə ʔæbas neirem

ندارم عباس حضرت به
«به حضرت عباس قسم که ندارم.»

6) M: wæ ʔæba ʔæbdela sud wæ lit næsænemæ

نگرفتم ت از سود عبدالله ابا به
«به ابا عبدالله، سود ازت نگرفتم.»

7) W: dʒædæm zæhra negæhdaret bu

باشد نگهدارت زهرا جدم
«جدم حضرت زهرا نگهدارت باشد.»

تحلیل داده‌ها در سطح خرد نشان می‌دهد که استفاده از اسامی خاص بزرگان دینی (حسین، عباس، علی، زهرا) و واژه‌های مربوط به گفتمان مذهبی (نذر، ثواب، برکت) سبب تحکیم موضع رتور در چانه‌زنی می‌گردد. رتور (خریدار) با استفاده از این نام‌ها در گفتمان خویش می‌کوشد تا فضای گفتمانی را معنوی کرده و از ظواهر دنیای مادی جدا سازند. همچنین، استفاده از عناوینی همچون «امام، حضرت، مولا، ابا» کاربردی اطلاعی دارد، چراکه باعث تأکید بیشتر بر اهمیت اشخاصی می‌گردد که به آن‌ها قسم داده شده است. در سطح نحوی، اغلب پدیده مبتداسازی مشاهده می‌شود؛ رتور از طریق این فرایند، اسمی غیر فاعلی را که وجه قسم است، به جایگاه مبتدا (در ابتدای جمله) جابه‌جا می‌کند و به این وسیله، آن را به کانون جمله تبدیل می‌کند.

در سطح کلان، استفاده هوشمندانه از عناصر زبرزنجیری گفتار با هدف جلب توجه مخاطب، ذهن وی را مهبای پذیرش سلطه می‌سازد. به‌کارگیری آهنگ خیزشی و نیز درنگ تأملی در هنگام ادای اسامی ائمه، جایگاه والای این افراد نموده، قسم خوردن به نام این بزرگان را دستاویزی برای صدق گفتار رتور می‌سازد. همچنین، مشاهده می‌شود که خریدار علاوه بر معتقد نشان دادن خود به گفتمان مذهبی، از انتساب خود به اهل‌بیت پیامبر اسلام (مثال ۷) و همچنین، از گفتمان فقیر بودن (مثال ۵) با موجه ساختن تلاشش در چانه‌زنی، زمینه را برای اعمال قدرت و کنترل مخاطب آماده می‌کند. در این مثال‌ها، انتخاب نوع گفتمان توسط خریدار صورت می‌گیرد؛ به این معنا که این خریدار است که با شروع گفتمان، به فروشنده تحکم می‌کند که وارد چه گفتمانی شود: خریدار با گفتمان مذهبی شروع می‌کند، فروشنده نیز با همان گفتمان پاسخ

می‌دهد؛ خریدار از فقر می‌گوید، فروشنده نیز کم بودن سود فروش را به میان می‌کشد. از این جهت، گرچه فروشنده در جایگاهی است که به‌طور مفروض، به لحاظ توانایی در فروختن یا نفروختن کالایش، دارنده قدرت و مشارک فرادست محسوب می‌شود، اما این خریدار (مشارک فرودست) است که با زمینه‌سازی گفتمان، از پایین به بالا، اعمال قدرت می‌کند. مثال (۷) نشان می‌دهد که آن کسی که توانسته دیگری را کنترل کند، خریدار است؛ خریدار با دانشی که از نظام معرفت‌شناسی مذهبی فروشنده (مسلمان شیعه) دارد، می‌داند که وقتی فروشنده در موضع ضعف نسبت به اولاد پیامبر، به «ابا عبدالله» سوگند یاد می‌کند (مثال ۶)، در ادعایش صداقت دارد و از این جهت، وی را به «حضرت زهرا» می‌سپارد. ویویان (۲۰۰۴) مفاهیم اخلاق، حقیقت، اقناع، باورپذیری و اعتماد را مفاهیمی اصلی رتوریک می‌داند (در نقل از منتظر قائم و یادگاری، ۱۳۹۵). بدین‌سان، خریدار با استفاده از مفهوم اخلاقی ارادت به اهل‌بیت، داشتن صداقت در ادعای نذری پختن، توانایی اقناع فروشنده در تخفیف دادن و جلب اعتماد وی در سپردنش به حضرت زهرا، یک کار رتوریک انجام داده است و توانسته مشارک فرادست را تحت کنترل خود در بیاورد.

۲-۴- تمسک جستن به آیین و آداب و رسوم قومی و عرق بومی‌گری

گونه دیگری از گفتمان که کنترل‌گر (رتور) بدان توسل جسته و مخاطب را جهت پذیرش آراء خویش آماده می‌کند، با یادآوری سنن و آیین قومی و طرح عرق بومی‌گری شکل می‌گیرد. وی خود و فروشنده را در یک جبهه قرار داده و لزوم همیاری و مساعدت را به وی گوشزد می‌نماید. مثال‌های زیر در یک آژانس املاک و مابین متقاضی اجاره مرد (R)، صاحب‌خانه مرد (O) و مدیر آژانس مرد (A) رخ داده است.

8) R: xo ei qjmat bærej qæribeha-s hadzi. bærej ma kə hæmfæri o hæmzuwanim tʃæni?

چنده هم‌زبانیم و همشهری که ما برای حاجی است-غریبه‌ها برای قیمت این خوب «خوب حاجی این قیمت برای غریبه‌هاست. برای ما که همشهری و هم‌زبانیم قیمت چقدر است؟»

9) R: belæxæræ ma kord-im, ʔæ jei riʃe -im, ʔentezar dariman. baʔes huʔeman be hæm bæfæ

باشه هم به حواسمان باید داریم انتظار ایم-ریشه یک از ایم-کورد ما بالاخره

«بالاخره ما کورد هستیم و از یک ریشه‌ایم. از شما انتظار داریم. باید هوای یکدیگر را داشته باشیم.»

10) R: fek ko bærej berarə xodet-æ. hadzi, kerməfja luti-æn, ma-m æz hæmæfriə

همشهری از هم-ما هستند-لوطی کرمانشاهی‌ها حاجی است-خودت برادر برای بکن فکر xodemān ʔentezar dariman

داریم انتظار خودمان

«فکر کن که برای برادر خودته. حاجی، کرمانشاهی‌ها لوطی هستند. ما هم از همشهری خودمان انتظار مساعدت داریم.»

11) A: hadʒi, bedæ befe-fan. ʔina dʒowan-æn, ʔæwæle zendegifan-æ. ma tu ʔi fæhr zendegi

زندگی شهر این در ما است-زندگی‌شان اول اند-جوان این‌ها آن‌ها-به بده حاجی
mokoniman, ʔæz jej rife-im. belæxæræ fef tu fef-im. gozareman be hæm mioftæ
می‌افتد هم به گذارمان ایم-چشم تو چشم بالاخره ایم-ریشه یک از می‌کنیم

«حاجی (خانه را) به آن‌ها (کرایه) بده. آن‌ها جوان هستند و تازه زندگی مشترک خود را شروع کرده‌اند. ما همه در این شهر زندگی می‌کنیم و از یک ریشه‌ایم. به هم وابسته‌ایم و بالاخره به یکدیگر احتیاج پیدا می‌کنیم.»

12) O: fe begæm! hæmfæriman-æ, benevis

بنویس است- همشهریمان بگویم چه
«چه بگویم! همشهری ماست، بنویس.»

13) A: jej kermafa ru ʔsm-et gæsæm moxoræn. foma næsl ændær næsl indʒanæ bodin.

بودین اینجا نسل اندر نسل شما می‌خورند قسم ت-اسم به کرمانشاه یک
«تمام کرمانشاه به اسم شما قسم می‌خورند. شما نسل اندر نسل اینجا ساکن بودید»

14) R: ma korda be dadæ hæm næresim, ki beresæ?

برسه کی نرسیم هم داد به کوردها ما
«ما کوردها به داد هم نرسیم کی برسه؟»

15) R: kermafajia gufte hæme boxoræn ostexane hæme dur neminazæn."

نمی‌اندازند دور همو استخوان بخورند همو گوشت کرمانشاهی‌ها
«کرمانشاهی‌ها گوشت همدیگر را بخورند، اما استخوان یکدیگر را دور نمی‌اندازند.»

تحلیل جملات فوق در سطح خرد، مبین استفاده رتور از واژه‌هایی است که عرق بومی‌گری را در مخاطب خویش برمی‌انگیزاند. استفاده از واژه‌هایی متعلق به گفتمان هویت مشترک جغرافیایی و زبانی همچون «هم‌شهری» و «هم‌زبان» و نیز جملاتی مانند «نسل اندر نسل اینجا بودید» و «اهل یک دیاریم»، تعلق خریدار و فروشنده را به سرزمین و هویتی واحد برجسته ساخته و مخاطب را به سمت پذیرش آراء رتور سوق می‌دهد. همچنین، کنترل‌گر با استفاده از عباراتی مثل «از یک ریشه‌ایم» توجه مخاطب خویش را به مشترکات خونی و نژادی معطوف می‌سازد. در سطح نحوی، ساخت‌های امری («فکر کن» در مثال ۱۱)، تعجبی (مثال ۱۲) و پرسشی (مثال ۱۴) در راستای اعمال قدرت کنترل‌گر به کار گرفته شده‌اند، چون برای مثال، جمله (۱۴) که ساخت پرسشی دارد نقش سؤالی ندارد و باید آن را کنش گفتاری پنداشت. همچنین، استفاده از بدل «کوردها» در مثال (۱۴) کاربردی گفتمانی دارد، زیرا در خدمت برجسته‌سازی اطلاعاتی است که رتور می‌خواهد (واقعی یا دروغی) به مخاطب بدهد.

در سطح کلان، تأکید بر «همه کرمانشاه» به کمک تغییر نواخت سازوکاری گفتمانی پیدا کرده است. بومی کردن ضرب‌المثل که واحدی معنایی است در مثال (۱۵)، مبین دسترسی آگاهانه رتور به این حوزه زبانی و مجهز بودن وی به توانایی اعمال تغییر آن برای باورپذیری ساختنش است.

استفاده کنترل‌گر از «ما هم کوردیم» آگاهی رتور از تاریخچه روانی و احساسی موجود در حافظه بلندمدت مردم کورد را که خود به تنهایی می‌تواند به تحریک احساسات مخاطب بیانجامد و وی را تحت سلطه درآورد، روشن می‌سازد. در این فرآیند، خریدار عامدانه از موضع ضعیف و نیازمند (مشارک فرودست) سخن گفته و خصایص پهلوانی، گذشت و حمایت از ضعفا را که با توجه به جهان‌بینی مردان کرمانشاهی از جمله خصوصیات بزرگوارانه مورد علاقه ایشان است، به مخاطب خود نسبت می‌دهد. در واقع، رتور به صورت پنهانی سعی در کنترل ذهن مخاطب دارد و با تغییر تصمیم مخاطب مبنی بر تغییر قیمت خانه، موفق به تغییر نظام معرفتی وی می‌شود. همچنین، کنترل‌گر (رتور) از پنهان کردن اطلاعاتی که وضعیت اقتصادی‌اش را برای مخاطب آشکار می‌سازد بهره می‌برد. بزرگنمایی موقعیت مخاطب و حقیرنمایی وضعیت مالی متقاضی به واسطه جوان بودن (توسط مدیر آژانس در مثال ۱۱)، احساسات مشارک فرادست را کنترل نموده و او را به سوی پذیرش خواسته‌های مشارک فرودست سوق می‌دهد. در اینجا نیز، اعمال قدرت از پایین به بالا صورت گرفته است و متقاضی خانه، کنترل‌گر و رتور محسوب می‌گردد.

۳-۴- طرح مشکلات اقتصادی، اجتماعی و طبقاتی

طرح مشکلات اقتصادی، اجتماعی و طبقاتی، از دیگر شیوه‌هایی است که کنترل‌گر (رتور) به منظور رخنه به ذهن مخاطب به کار می‌بندد. وی با پنهان کردن قسمتی از حقایق، تنها مشکلات خود را بزرگ‌نمایی کرده و با نفوذ به ذهن مخاطب، اطلاعاتی جدیدی را که در راستای اهداف خویش است به حافظه کوتاه‌مدت وی القا نموده و او را ترغیب به پذیرش آن‌ها می‌کند. مثال‌های ذیل جملاتی از خریداران حقوق‌بگیری است که با نالیدن از شرایط مالی خود، برای تحریک احساسات فروشنده در جهت کنار آمدن به نفع مشتری تلاش می‌کنند.

۱۶) زن: دارم برای دخترم جهاز می‌گیرم. با این اوضاع احوال خراب اقتصادی! مام که کارمند و گنجشک روزی.

۱۷) زن: خدا بزرگه. حالا این جهاز راه بیفته. روزگار سختیه. وضعم بدتر می‌شه که بهتر نمی‌شه. آقا باید به داد همدیگه برسیم.

۱۸) زن: باز اوضاع احوال شما از ما بهتره. بالاخره تو بازاری. گران بشه، گران می‌فروشین. ما چه که باید تا آخر برج با چندرغاز حقوق کُشتی بگیریم؟ تازه خرج تحصیل و هزار بدبختی دیگه هست. نمونه‌ش همی دختر شوهر دادن.

۱۹) مرد: شش ماهه به ما حقوق ندادن. دیگه چیزی نمونده که بفروشیم.

۲۰) مرد: سیر از گرسنه بی‌خبره، سوار از پیاده. خدا خودش می‌دانه چه روزگاری می‌گذرانم.

۲۱) مرد: به ریال حقوق می‌گیریم باید به دلار خرج کنیم.

۲۲) مرد: کارمندا همیشه بیچاره‌ن. زندگی‌شان با قسط می‌گذره. عمرشان پیش‌فروش می‌کنن.

۲۳) مرد: شهریه دانشگاه آزاد بچه‌ها شده کابوس زندگی من.

۲۴) مرد: این ماشینم شده شریک خرجمان. نصف حقوقم پای تعمیراتش می‌ره. ندارم عوضش کنم.

۲۵) مرد: طبقه متوسط بدبخته، همیشه بین فشار طبقه بالا و طبقه پایین له می‌شه.^(۳)

در سطح خرد، واژه‌های «گنجشک‌روزی» (مثال ۱۶)، «سخت» (مثال ۱۷)، «چندرغاز» (مثال ۱۸)، «بیچاره» (مثال ۲۲)، «کابوس» (مثال ۲۳) و «فشار» (مثال ۲۵) دارای معنای عاطفی منفی هستند و در ایجاد باورپذیری احساس نارضایتی رتور از شرایط بد اقتصادی و همچنین، پذیرش و اقناع مخاطب به کمک به وی تأثیرگذارند. در سطح نحوی، جمله‌های گسسته در مثال‌های (۱۷، ۱۸ و ۲۲ برای نمونه) بیان‌گر گروهی از اندیشه‌های مستقل هستند که در غالب جملاتی کوتاه، مقطع و مستقل، به سرعت اندیشه و هیجان‌انگیزی در مخاطب می‌انجامند.

در سطح کلان، تکرار آهنگ افتان با پیش‌فرض صادق بودن گزاره خبری، در فواصل زمانی کوتاه خاصیتی گفتمانی می‌یابد و مخاطب را پذیرای صادق پنداشتن گزاره‌ها می‌سازد. از سوی دیگر، دسترسی رتور به معنای تبیینی واژه‌ها، همچون «بازاری ≠ کارمند»، «سیر ≠ گرسنه»، «سواره ≠ پیاده»، «ریال ≠ دلار»، «طبقه بالا ≠ طبقه پایین» و در کنار هم چیدن آنان به وی این امکان را می‌دهد که از این سازوکار زبانی در جهت القای مفهوم «من ضعیف و دردمند» در مقابل «توی قوی و بی‌درد» بهره‌گیرد و با اشاره به عدم توازن در بهره‌وری خود و مشارک فرادست از منابع مالی، جایگاه طبقاتی و امکانات اجتماعی نابرابر را به وی گوشزد کرده، احساساتش را در راستای پذیرش خواسته فرستنده پیام تحریک سازد. این تأثیر با استفاده عامدانه مشارک فرودست از ضرب‌المثل‌هایی همچون «با چندرغاز حقوق کشتی گرفتن»، «سیر از گرسنه بی‌خبره، سواره از پیاده» و ایجاد احساس گناه در وی تقویت می‌گردد. به لحاظ کنش‌گفتاری، اغلب جملات از نوع کنش گفتاری اظهاری هستند که علاوه بر

بیان تعهد گوینده نسبت به صدق گزاره مطرح شده، دارای معنای وجهی معرفت-شناختی از نوع واقعی^۱ هستند.

در جملات فوق، کنترل‌گران (رتورها) می‌کوشند تا با تأکید بر معضلات اقتصادی، اجتماعی و طبقاتی خود، جو حاکم بر گفتگو را متناسب با اهداف خویش تغییر دهند. آنان با طرح مسائلی چون درآمد ناچیز طبقه کارمند، گوشزد نمودن برتری وضعیت اقتصادی طبقه بازاریان نسبت به طبقه خود، وجود اختلاف بارز طبقاتی در سطح جامعه و ناامید بودن از بهبودی اوضاع اجتماعی، مشکلات طبقه خود را بزرگنمایی کرده و فروشنده را وادارند که از مواضع خود عقب‌نشینی کرده، تسلیم امیال ایشان شود. ون‌دایک (۲۰۰۶) اذعان می‌دارد که کنترل‌گر (رتور) با قراردادن «من خوب و مطلع» در مقابل «تو بد و بی‌خبر»، سعی در اعمال قدرت بر مخاطب خویش داشته و او را وادار به پذیرش حاکمیت منطقی خود می‌کند. در واقع، رتور با به سطح کشاندن دانش مخاطب از وضعیت اقتصادی نامطلوب قشر حقوق‌بگیر از حافظه بلندمدت مخاطب، سعی می‌کند به صورتی غیرمستقیم مشارک فرادست را کنترل کرده، جهت اعمال قدرت را به نفع خودش از پایین به بالا معکوس سازد.

۵- نتیجه

تحلیل گفتمان به بررسی تأثیر روابط انسانی، جنسیتی، فرهنگی و ارزش‌های اجتماعی بر گفتمان می‌پردازد و چگونگی نمایش این روابط در متن را مطالعه می‌کند (صالحی‌زاده، ۱۳۹۰). فوکو در مقوله تحلیل گفتمان، اصطلاح «گفتمان معکوس» را به کار می‌گیرد که به معنای اقدام یک گروه تحت ستم برای تسلط زبانی بر گروه سرکوبگر است (وارد، ۱۳۸۴). البته نباید گفتمان را به روابط ظلم-محور میان گروه تحت ستم و گروه سرکوبگر تقلیل داد. گفتمان چیزی است که به رابطه عمودی و بالا-پایین قدرت بین مشارکان کلام می‌انجامد که با توجه به روابط متقابل و پویای بین زبان و قدرت همیشه یک‌سویه نیست؛ به عبارت دیگر، این‌گونه نیست که همیشه یک مشارک کلام در موضع قدرت باشد و دیگری همیشه در موضع مغلوب؛ نقش‌های مشارکان کلام در داشتن قدرت در گفتمان‌های متفاوت تغییر می‌کند. فوکو معتقد است که قدرت ماهیتی غیرقطعی^۲ دارد، از این‌رو، نظریه‌پرداز می‌تواند آن را به صورت «قدرت برای» یا «قدرت

^۱realis

^۲ A. Ward

^۳elusive

بر» تفسیر کند؛ اگر قدرت در متحد کردن مردم به کار گرفته شود (همچون دیدگاه نظریه نقش‌گرا)، تعریف «قدرت برای» را دارد و اگر منشأ اختلافات اجتماعی باشد و به تباهی بینجامد (همچون دیدگاه نظریه تعارض)، محتوای معنایی «قدرت بر» را داراست (هونگ ان‌جی‌آو دنگ، ۲۰۱۷).

بررسی گفتمان چانه‌زنی در این پژوهش نشان می‌دهد که این کنش اجتماعی دارای ماهیت «قدرت برای» است، زیرا از طریق آن مراودات اجتماعی پسندیده‌ای بین اعضای جامعه صورت می‌گیرد. در فرهنگ ایرانی، به واسطه قدرتی که مالکیت ایجاد می‌کند، فروشنده در موضع مشارک فرادست است و چانه‌زنی تلاش خریدار برای اعمال قدرت از پایین به بالا است، چراکه تلاش می‌کند با پرداخت پول کمتر به مالکیت چیزی برسد. در روان‌شناسی شناختی، در رابطه با مذاکرات فروشنده و خریدار مفهوم زیان‌کاری^۴ مطرح می‌شود؛ زیان‌گریزی به ترجیح افراد بر از دست ندادن در مقابل به دست آوردن اشاره دارد (ابراهیم‌نژاد و شهریاری، ۱۳۹۰ به نقل از کانمن^۵ و تورسکی^۶، ۱۹۹۲). همچنین، طبق اصل برخورداری^۷ در روان‌شناسی و اقتصاد رفتاری، مردم مایل‌ترند که آنچه را که دارند حفظ کنند تا اینکه آنچه را که ندارند به دست آورند. در پارادایم ارزیابی^۸ بیشترین تمایل خریدار در هزینه کردن برای مالک کالایی شدن، به‌طور کلی، کمتر از کمترین مقدار تمایلی است که فروشنده نسبت به پذیرش کاهش قیمت کالایش دارد.

علل چانه‌زنی هرچه که باشد، مشارک فرودست در این گفتمان را وامی‌دارد تا برای کنترل ذهن مشارک و همسو کردن وی با خواسته‌اش تلاش کند. شناخت جمعی افراد در کنار نظام معرفت‌شناختی هر کسی جهانی را برای فرد می‌سازد که به کمک اشراف به آن، بتواند وارد تعامل با دیگر اعضای جامعه شود. نیل به این مقصود از مجرای زبان قابل حصول است؛ در نتیجه، فرد نیاز دارد با دانش استفاده از سازوکارهای زبانی به این

۱ Conflict Theory

۲ S. Hung Ng

۳ F. Deng

۴ loss aversion

۵ D. Kahneman

۶ A. Tversky

۷. endowment effect

۸. valuation

خواسته برسد. در این پژوهش، سازوکارهای زبانی در دو سطح خرد و کلان بررسی شدند.

هونگ ان‌جی^۱ و دنگ^۲ (۲۰۱۷) به قدرت معنای تلویحی^۳ واژه‌های بسیط اشاره می‌کنند که عواقب اجتماعی-شناختی خاص خود را دارند. ایشان معتقدند که این واژه‌ها قدرت پی‌ریزی مناسبات قدرت را دارند و توانشان در این خصوص، فراتر از قدرت استعاره‌هاست. بررسی داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که گستره وسیعی از واژه‌هایی که انتخاب آن‌ها هدفمند بوده، گویای حقیقتی است که هونگ ان‌جی و دنگ مطرح می‌کنند. استفاده از واژه‌های گفتمان‌مدار در ایجاد توزیع نابرابر، ولو معکوس قدرت بیشترین بسامد را از میان سازوکارهای زبانی به خود اختصاص داد. این در حالی است که استفاده هوشمندانه و آگاهانه افراد از ساختارها و فرایندهای مختلفی همچون مبتداسازی، جملات گسسته کوتاه، ساخت‌های امری و پرسشی و تعجبی بر ابزاری بودن زبان در خدمت گفتمان قدرت تأکید می‌کند. در سطح کلان، برجسته‌سازی نوایی که از طریق تغییرات تکیه و آهنگ و درنگ تأملی منجر به تغییرات کانون در ساخت اطلاع جمله می‌شود به کمک کنترل‌گر می‌آید تا در جهت نیاز خود اعمال قدرت کند. همچنین اشراف به حوزه‌های معنایی گفتمان‌های مختلف همچون گفتمان مذهبی، گفتمان هویت مشترک و گفتمان نابرابری اجتماعی، در کنار دانش حیطة کنش‌گفتاری و روابط مفهومی همچون تباین، نمونه‌هایی از استراتژی‌های زبانی است که به تولید و بازتولید قدرت در چانه‌زنی کمک می‌کنند.

از میان راه‌کارهای گفتمانی مختلفی که از تحلیل داده‌ها در بخش قبل به دست آمد، تمسک جستن به آیین و آداب و رسوم قومی و عرق بومی‌گری از سوی کنترل‌گران (رتورها) جایگاه پر بسامدترین راه‌کار را به خود اختصاص داد. استفاده بیشتر از این راه-کار حقیقت فرهنگی ویژه‌ای را در مورد مردم کرمانشاه نشان می‌دهد؛ هویت برای کرمانشاهی‌ها از اهمیت بیشتری نسبت به دیگر مباحث گفتمانی برخوردار است. اگرچه تحلیل گفتمان به مطالعه تأثیر روابط مختلف اجتماعی بر زبان می‌پردازد، اما بحث در مورد چرایی اهمیت هویت در کرمانشاه در این مقال نمی‌گنجد.^(۴)

در پاسخ به آخرین پرسش این پژوهش، می‌توان گفت که در چانه‌زنی، کنترل‌گر قصد تغییر اعتقادات مخاطب خویش را ندارد؛ بلکه می‌کوشد که بر باورهای رایج تأکید

-
1. SHung Ng
 2. FDeng
 3. connotative

نموده، بر اساس آن‌ها مخاطب را با خود هم‌داستان کند. به‌دیگرسخن، او باورهای فرهنگی و معضلات اجتماعی را به مثابه منابع نشانه‌شناسی فرهنگی قابل قبول بین احاد جامعه مطرح نموده، می‌داند که این مؤلفه‌ها در ذهن تمامی اعضای آن جامعه از جمله خود کنترل‌گر نهادینه گردیده‌اند. ون‌دایک (۱۹۹۸: ۸) معتقد است که کنترل ذهن بر اطلاعات موجود در حافظه کوتاه‌مدت فرد تأثیر می‌گذارد. این فرآیند، درک انسان از واژه‌ها، بندها، جملات، سخن و نشانه‌های کلامی را تغییر می‌دهد. در فرآیند درک معنا، پردازش در سطوح مختلف گفتمانی صورت می‌گیرد و منتج به تکوین حدسیات به جای تحلیل کامل می‌شود. در واقع، یکی از اعمالی که کنترل‌گر انجام می‌دهد، کنترل بر ادراک در حافظه کوتاه‌مدت مخاطب است. حافظه کوتاه‌مدت، درگیر پردازش مسائلی چون اطلاعات آوایی، واژگانی، نحوی و معنایی می‌شود؛ زمانی که این سازوکارهای زبانی ورودی به مغز مخاطب خاصیتی گفتمان‌مدار داشته باشند، بر ادراک کلی وی تأثیر می‌گذارند.

فرایند درک ما از یک گفتمان، تنها وابسته به درک معانی کلمات، جملات و متن گفتمان نیست، بلکه این عمل در نتیجه ساختار چندبخشی مدل ذهنی ما صورت می‌گیرد. در فرآیند ادراک، ذهن با رجوع به حافظه بلندمدت که محل ذخیره تجربیات، باورهای شخصی، آموزه‌ها و دیده‌ها و شنیده‌هاست، تعامل بین اعضای یک جامعه و تداوم درک متون گفتاری و شنیداری را میسر می‌سازد (ون‌دایک، ۱۹۹۸: ۸-۹). در پدیده چانه‌زنی، کنترل‌گر با بهره‌جستن از توانایی‌های موجود در زبان و شناخت منابع نشانه‌شناسی اجتماعی، با رسوخ به ذهن مخاطب، از باورها و تجربیات وی نسخه‌برداری کرده و با نمایش همدلی و هم‌راستایی با وی، مخاطب را متمایل به قبول آراء خود می‌کند. از این رو، می‌توان چانه‌زنی را یک کار رتوریک دانست که طی آن، خریدار سعی به اقناع فروشنده می‌کند.

در این پژوهش، گفتمان چانه‌زنی با نگاهی انتقادی بررسی شد و برای رسیدن به پاسخی مقتضی به پرسش پژوهش، داده‌هایی از طریق طراحی پرسش‌نامه برخط و ضبط گفتگو در سطح شهر کرمانشاه گردآوری گردید. نتایج حاصل از بررسی ۱۶۴ پاسخ به پرسش‌نامه گویای آن است که با وجودی که درصد بالایی از افراد (۸۰٪/۱)، چانه‌زنی را راهی برای مقابله با فقدان نظارت قانونی بر قیمت‌گذاری می‌دانند، بیش از نیمی از آنان (۵۷٪) این گفتمان را تلویحاً گونه‌ای از ناهنجاری فرهنگی برمی‌شمرند. همچنین، بررسی ۸۵۰ دقیقه گفتگوی ضبط شده در سه منطقه مختلف از شهر کرمانشاه (طبقات فقیر - متوسط - مرفه) نشان‌دهنده شیوع این رفتار است که ظاهراً به‌طور معناداری

تحت تأثیر وضعیت مالی خریدار قرار نمی‌گیرد. تحلیل این گفتگوها نشان داد که اعمال قدرت در پدیده چانه‌زنی از پایین به بالا و با کمک عوامل زبانی صورت می‌گیرد. با توجه به تفکیکی که در بخش ۵-۱ صورت گرفت، در بافت فرهنگی کرمانشاه، فروشنده مشارک فرادست و خریدار مشارک فرودست، کنترل‌گر و رتور است. روانشناسان اقدام افراد به چانه‌زنی را برخاسته از نیاز روانی زیان‌گریزی می‌دانند، اما تشخیص اینکه به لحاظ اجتماعی چانه‌زنی آسیب اجتماعی پنداشته می‌شود یا نه بر عهده جامعه‌شناسان و متخصصان علوم اجتماعی است. امید است که یافته‌های زبانی و گفتمانی این پژوهش بتواند به روشن شدن این موضوع کمک کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ایشان به طور ویژه، به مخاطبین رسانه اشاره می‌کنند که به واسطه گسترش رسانه، تنوع محتوایی و افزایش مصرف رسانه‌ای مخاطب در این زمینه باسواد شده‌اند، اما در دوران معاصر با افزایش سطح سواد عمومی و سواد رسانه‌ای و افزایش تعاملات بین اقوام و ملیت‌ها که متأثر از پیشرفت علم و فناوری است، می‌توان به طور کل مخاطب امروزی را باسوادتر از مخاطب سنتی پنداشت.
۲. شاید اصطلاح چینی «بازار میدان نبرد است» بر این روحیه خشن دادوستد چینی تأثیرگذار بوده است.
۳. مثال‌ها پاره‌گفتارهایی مستقل از همنند. اشاره به جنسیت سخنوران، صرفاً برای مشخص شدن این متغیر اجتماعی بوده است.
۴. این مبحث به مطالعات تاریخی نیاز دارد و نویسندگان، تخصصی در این حیطه ندارند.

منابع

- ابراهیم‌نژاد، علی و شهریاری، شروین (۱۳۹۰). زیان‌گریزی. *روزنامه دنیای اقتصاد*، شماره ۴۶۹۶.
- بنوا، ویلیام ال؛ و بنوا، پاملا جی. (۱۳۸۹)، *پیام‌های اقناعی: فرآیند تأثیرگذاری*، ترجمه مینو نیکو و وازگن سر کیسیان، تهران، مرکز تحقیقات صداوسیما.
- دریفوس، هیوبرت و رابینو، پل (۱۳۷۹)، *میشل فوکو فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
- صالحی‌زاده، عبدالهادی (۱۳۹۰). درآمدی بر تحلیل گفتمان میشل فوکو؛ روش‌های تحقیق کیفی. *معرفت فرهنگی و اجتماعی*، سال ۲، شماره ۳، ۱۱۳-۱۴۱
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۰). *گفتمان و جامعه*، ویرایش سوم، تهران، نشر نی.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۰). پژوهشی تجربی درباره ایدئولوژی و کنترل فرهنگ. *کتاب ماه علوم اجتماعی*. شماره ۵۱ و ۵۲، ۵۴-۵۸.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۲). چانه‌زنی و زندگی روزمره ایرانی. *روزنامه اعتماد*، ۷-۲۰.
- منتظر قائم، مهدی و یادگاری، محسن (۱۳۹۵). ارائه مدل مفهومی - نظری خوانش رتوریک انتقادی. *مجله جامعه فرهنگ رسانه*، شماره ۱۸، ۹-۲۰.

- نصیری پور، الهام (۱۳۹۰)، *مدل تحلیلی میشل فوکو در مطالعات مذهبی*، قم، بوستان کتاب.
- نظری، علی اشرف (۱۳۹۰). چرخش در مفهوم قدرت: تصور فوکویی و پسا فوکویی از قدرت. *سیاست*. دوره ۴۱، شماره ۳، ۳۴۱-۳۵۸.
- وارد، گلین (۱۳۸۴)، *پست مدرنیسم*، ترجمه علی مرشدی زاده، تهران، قصیده سرا.
- یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی. تهران، نشر نی.
- Azedanlou, H. 2001. *Discourse and Society*, 3rd ed., Tehran, Ney publication [in Persian]
- Bardhan, S. 2017. *Rhetorical approaches to communication and culture*,
- Benoit, W. L. & Benoit, P. J. 2008. *Persuasive Messages: The Process of Influence*, Oxford, Bleackwell Publications [Persian translation by M. Nikoo & V. SarKisian, 2010]
- Compbell, N.C.G. & Graham, J.L. & Meissner, H.G. 1988. Marketing negotiations in France, Germany, the United Kingdom, and the United States. *Journal of marketing*, 52: 49-62.
- De Saussure, L., & Schulz, P. 2005. Introduction, In L. De Saussure & P. Schulz (Eds.), *Manipulation and ideologies in the twentieth century* (1-14), Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
DOI: 10.1093/acrefore/9780190228613.013.436
DOI: 10.1093/acrefore/9780190228613.013.577
- Dreyfus, H. L. & Rabinow, P. 1982. *Michel Foucault: Beyond Structuralism and Hermeneutics*, Brighton, Harvester Press [Persian translation by H. Bashiriye, 2000]
- EbrahimNejad, A. & Shahriari, Sh. 2011. Loss aversion. *World of Economics newspaper*, 4696. [in Persian]
- Faircloueh, N. 2001. Manipulation, In R. Mesthrie (Ed.), *Concise encyclopedia of sociolinguistics* (574-575), Amsterdam: Elsevier.
- Fazeli, M. 2001. An experimental research on ideology and culture control. *Month Book of Social Sciences*, 51 & 52: 54-58 [in Persian]
- Fazeli, N. 2013. Bargaining and Iranian daily life. *Etemad newspaper*: 7-20
<https://epublications.bond.edu.au/blr/vol30/iss1/4>
- Hung Ng, S. & Deng, F. 2017. *Language and power*,
- James, N. J. 2018. The application of Foucauldian theoretical frameworks and methodologies to law and legal issues,
- Jorgensen, M. & Phillips, L.J. 2002. *Discourse Analysis as Theory and Method*, London, SAGE Publications L.td [Persian translation by H. Jalili, 2010]
- Kahneman, D. & Tversky, A. 1992. Advances in prospect theory: Cumulative representation of uncertainty. *Journal of risk and uncertainty*, 5(4): 297-323.
- Lee, D.Y. 2000. Retail bargaining behavior of American and Chinese customers, *European journal of marketing*, 34: 190-206.

- Montazerghaem, M. & Yadegari, M.H. 2016. The presentation of theoretical modal of critical rhetoric reception. *Journal of Society Culture Media*. 5(18): 9-20 [Persian]
- Nasiripour, E. 2011. *Michel Foucault Analysis Model in Religious Studies*, Qom, Boostane Ketab Publication [in Persian]
- Nazari, A.A. 2011. Transition in the concept of power: Foucault and post-Foucauldian analysis. *Politic Quarterly*, 41(3): 341-358 [Persian]
- Osman-Gani, A.A. & Tan, J.S. 2002. Influence of culture on negotiation styles of Asian managers: An empirical study of major culture/ethnic groups in Singapore, *Thunderbird international business review*, 44: 819-839.
- Patton, C. & Balakrishnan, P.V.S. 2010. The impact of expectation of future negotiation interaction on bargaining processes and outcomes, *Journal of business research*, 63: 809-816.
- Putthiwani, C. & Santipiriyapon, S. 2015. Apparel bargaining attitude and bargaining intention (intention to re-bargain) driven by culture of Thai and Chinese consumers, *Journal of Community Development and Life Quality*, 3 (1): 57-67.
- Salehi Zade, A. 2011. An Introductory to discourse analysis of Michel Foucault; qualitative research methods. *Ma'rifat-i Farhangi Ejtemaii*, 2(3): 113-141 [Persian]
- Tung, R. 1984. How to negotiate with Japanese. *California management review*, 26: 62-77.
- Van Dijk, T.A. 1998. *Ideology: A multidisciplinary approach*, London, SAGE.
- . 2006. Discourse and manipulation. *Discourse & Society*, 17(3): 359–383.
- Vivian, B. 2004. *Being made strong*, New York, New York Press.
- Ward, G. 2003. *Teach Yourself Postmodernism*, Published by McGraw-Hill Companies [Persian translation by A. Morshedizadeh, 2005]
- Williams, B. 2004. *Truth and truthfulness, an essay in genealogy*, Princeton: Princeton University Press
- Wray, A. 2009. Formulaic Language, In J.L. Mey (Ed.), *Concise encyclopedia of pragmatics*, V. 2 (265-271), Amsterdam: Elsevier Ltd.
- Yarbrough, S.R. 1999. *After rhetoric; The study of Discourse beyond language and culture*, Illinois, Southern Illinois University Press.

پژوهش‌های زبانی، سال ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
(از ص ۱۹۳ تا ص ۲۱۷)



10.22059/jolr.2020.270002.666428
Print ISSN: 1026-2288 – Online ISSN: 2676-3362
<https://jolr.ut.ac.ir/>

Verbal Ellipsis without Linguistic Antecedent: *Iḍmār*, from *Taqdīr* to Indirect Licensing

Anis Vahid

Ph.D. Candidate, Linguistics, Alzahra University

Farideh Haghbin¹

Professor, Linguistics, Alzahra University

Received: November, 20, 2018 & Accepted: February, 16, 2020

Abstract

This article investigates the verbal ellipsis (*iḍmār al-fi'l*) in *Sībawayhi's* (c. 760–796) *Kitāb*. First, the terminology of this research domain has been explicated and it is stated that the term “*ḥaḍf*” (deletion) in the medieval Arabic (*Sībawayhi* era) is often dedicated to the phonological level of the language whereas the term of “*iḍmār*” (suppression) belongs to the syntactic (and pragmatic or even cognitive level). For this reason, the term “*iḍmār al-fi'l*” is used in this article to refer to the (verbal) ellipsis. Thereafter *Sībawayhi's* data are introduced and a new classification of them has been proposed (based on the ellipsis ground). The presence of the speaker and the hearer in a common situational or cultural context and the presence of a grammatical reason can be accordingly enumerated as the grounds for ellipsis. Moreover, the data are investigated differently, i.e. in the framework of the Parallel Architecture of the Grammar (PA) which is a formal model to analyze the natural language. Although the data are historical, each modern language includes similar ones that can be compared with our data and therefore the proposal which is made here, can also be used to analyze them. For the analysis of these data which don't have linguistic antecedents, it has been proposed to consider an intermediate cognitive tier which binds the elliptical utterance with its non-linguistic antecedent so that its minimal syntax will be licensed. This mechanism of licensing which is known as “indirect licensing” makes this binding possible. It looks similar to an interpretive process in medieval Arabic grammar which is called *taqdīr* (suppletive insertion). Our proposal is also compatible with a more general model, the structure of the mind, proposed by Jackendoff (1997, 2002, 2010) and can clarify some aspects of contextual ellipsis in the medieval Arabic which is imparted by the term “*ḥāl*” (discourse equivalence).

Keywords: verbal ellipsis, the Parallel Architecture of the Grammar, intermediate cognitive tier, indirect licensing, the process of *taqdīr*

1. Corresponding author Email: fhaghbin@alzahra.ac.ir

حذف فعل بدون مرجع زبانی (از اضمار تا مجوزدهی غیرمستقیم)

انیس وحید

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه الزهرا

فریده حق‌بین^۱

دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه الزهرا

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۸/۲۹؛ تاریخ پذیرش مقاله ۹۸/۱۱/۲۷

چکیده

در این مقاله به بررسی حذف فعلی (اضمار فعل) در *الکتاب* سیبویه (م. ۱۸۰ ه.ق) پرداخته‌ایم. در ابتدا به اصطلاح‌شناسی این حوزه اشاره و توضیح داده شده است که اصطلاح «حذف» در عربی میانه (دوره *الکتاب*) اغلب به سطح واجی زبان دلالت دارد؛ این در حالی است که «اضمار» به حذف در سطح نحوی (و نیز کاربردی و حتی شناختی) زبان اشاره دارد. از این رو در تبیین داده‌های مورد بحث، از اصطلاح «اضمار فعل» بهره خواهیم برد. پس از آن، انواع اضمار فعل در *الکتاب* معرفی و دسته‌بندی جدیدی از آن با توجه به دلیل حذف پیشنهاد شده است؛ بر این اساس می‌توان دلیل حذف فعل را حضور گوینده و شنونده در بافت موقعیتی یا فرهنگی مشترک و یا حضور عاملی زبانی (دستوری) دانست. علاوه بر این، در این مقاله داده‌ها از منظری متفاوت مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ از منظر مدلی صوری که برای تحلیل زبان طبیعی به کار برده می‌شود: مدلی همچون «دستور موازی». چرا که داده‌ها هر چند که برآمده از بافتی تاریخی هستند، می‌توانند در نمونه‌های زنده زبان‌های دنیا تناظرهایی داشته باشند. در چارچوب دستور موازی، پیشنهاد کرده‌ایم تا سطحی شناختی میان روساخت نحوی داده‌ها و مرجع غیرزبانی‌شان در نظر گرفته شود؛ سطحی که گوینده و شنونده را قادر می‌سازد که عبارت حذفی را با وجود ساخت حداقلی نحوی تولید و یا درک کنند و آن را با مرجع غیرزبانیش به درستی مرتبط سازند. ارتباط میان داده و مرجع غیرزبانیش در قالب سازوکاری از دستور موازی که به «مجوزدهی غیرمستقیم» معروف است تبیین شده است. سازوکاری که به نظر می‌رسد با «تقدیر» که فرایندی تعبیری در دستور زبان عربی دوره میانه است شباهت‌هایی دارد. پیشنهاد ما همچنین با مدل کلی ساخت ذهن که توسط جکندوف (۱۹۹۷، ۲۰۰۲، ۲۰۱۰) مطرح شده، هماهنگ می‌باشد و علاوه بر آن می‌تواند جنبه‌هایی از حذف بافتی در عربی دوره میانه را که با کلید واژه «حال» بیان شده تبیین نماید.

واژه‌های کلیدی: حذف فعل، دستور موازی، سطح شناختی، مجوزدهی غیرمستقیم، فرایند تقدیر، ساخت ذهن، حال.

۱. مقدمه

تحلیل و بررسی داده‌های زبانی رایج در هر عصری، مورد توجه دستوریان و یا زبان‌شناسان آن عصر بوده است و بررسی داده‌های زبانی یک دوره خاص در چارچوب رویکرد دستوری عصری دیگر چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. با این حال شاید بتوان در مواردی استثناء قائل شد؛ مثلاً چنانچه داده‌های زبانی متعلق به دوره‌ای خاص، با داده‌های مورد توجه رویکردی دستوری که متعلق به دوره‌ای دیگر است، اختلاف فاحشی نداشته باشند و یا حتی شباهت‌هایی را نشان دهند. در چنین مواردی شاید نگاهی تازه به این داده‌ها از دریچه یک رویکرد نظری متفاوت که از ابزارهایی متفاوت بهره می‌گیرد، چندان هم بی‌راه نباشد و شاید بدین وسیله بتوان از یک‌سو مفاهیم و پدیده‌های زبانی یک دوره را بازتعریف کرد و از سوی دیگر از داده‌ها و تحلیل‌های دستوری هم‌عصر آن‌ها در جهت ارتقاء نظریه زبانی بهره جست. مقاله حاضر چنین رویکردی دارد. بدین منظور برآنیم تا پدیده حذف (اضمار) فعلی در عربی دوره میانه^۱ را مورد بازنگری قرار دهیم. از این رو به سراغ یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین کتب دستوری مربوط به این دوره، یعنی *الکتاب سیبویه* (م. ۱۸۰ه.ق) رفته‌ایم.^۲ از آن جا که داده‌های مورد مطالعه، می‌تواند تناظرهایی در زبان‌های رایج دنیا داشته باشد، و تولید، درک و پردازش ساخت‌های دستوری کمینه یا محذوف از خصائص ذهن و زبان بشر به شمار می‌رود، قصد آن داریم تا در چارچوب یک رویکرد نظری نوین که به تحلیل زبان‌های طبیعی اختصاص دارد، یعنی «دستور موازی»^۳ به تحلیل داده‌ها بپردازیم.

حذف موضوعی است که در زبان‌شناسی بسیار مورد توجه بوده ولی در پژوهش‌های مربوط به عربی دوره میانه کم‌تر بدان پرداخته شده است. از میان اندک مطالعاتی که به این موضوع اختصاص یافته می‌توان به اُونز^۴ (۱۹۸۸)، دیون^۵ (۲۰۰۷) و سولیمانندو^۶ (۲۰۱۱) اشاره کرد. همه آثار نام‌برده، به‌جز اُونز (۱۹۸۸)، بدون پیروی از چارچوب نظری خاصی به بررسی حذف (اضمار) پرداخته‌اند. اُونز (۱۹۸۸) کوشیده تا دستور زبان

1. medieval Arabic

۲. در این نوشته برای ارجاع‌دهی به متون کهن همچون *الکتاب* پس از نام مولف (و شماره جلد)، خط مورب و بلافاصله شماره ص آمده است و از اشاره به سال (با توجه به تفاوت سال تحریر و تصحیح اثر) خودداری شده است.

3 . the parallel architecture of grammar

4 . Owens

5 . Dévényi

6 . Solimando

عربی دوره میانه را به شکل نظریه‌ای دستوری معرفی کند و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن را با نظریه‌های دستوری معاصر به ویژه نسخه رایج دستور زایشی عصر خود یعنی دستور گشتاری نشان دهد. در همین راستا، در فصلی از کتاب خود، به پدیده «حذف» نیز پرداخته است. در بخش بعدی مقاله به صورت مفصل‌تری این اثر و دیگر آثار نام‌برده را مرور خواهیم کرد.

اما همان‌طور که گفته شد، در جستار حاضر حذف (اضمار) در *الکتاب* سیبویه از منظری نو یعنی دستور موازی مورد توجه قرار گرفته است. این دستور، دستوری محدودیت-محور^۱ است که قائل به هیچ ساخت پنهانی (من جمله زیرساخت) نمی‌باشد. بنابراین در این رویکرد، داده‌های موسوم به «محدوف»، صورت ناقص یک ساخت کامل‌تر (مثلاً جمله مرجع) محسوب نمی‌شوند و تحلیل این دسته از داده‌ها در این رویکرد سازوکار مخصوص به خود را دارد؛^۲ سازوکاری که «مجوزدهی غیرمستقیم»^۳ نامیده شده و می‌تواند این داده‌ها را تنها به کمک روساخت و از طریق ایجاد پیوند^۴ میان جمله مرجع و ساخت محدوف تبیین کند. اما مسئله این است که بسیاری از داده‌های سیبویه فاقد مرجع زبانی‌اند. بنابراین در این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسشیم که سازوکار «مجوزدهی غیرمستقیم» در مورد این دسته از داده‌ها چگونه عمل می‌کند و چگونه می‌توان این سازوکار را جهت تبیین پدیده‌های مشابه در زبان‌ها ارتقاء داد و این که مفاهیم دستور عربی دوره میانه به‌ویژه مفاهیم مطرح شده توسط سیبویه در *الکتاب* تا چه حد می‌تواند در ارتقاء این سازوکار مؤثر باشند. برای پاسخ به این پرسش‌ها، مقاله حاضر در شش بخش تنظیم شده است: بخش دوم به مطالعات مرتبط با حذف (اضمار) در عربی دوره میانه اختصاص دارد و بخش سوم اصطلاح‌شناسی این حوزه را مورد توجه قرار می‌دهد. پس از آن در بخش چهارم داده‌های سیبویه معرفی و دسته‌بندی تازه‌ای از آن‌ها عرضه می‌گردد. بخش پنجم به معرفی دستور موازی و تبیین سازوکارهای آن در قبال ساخت‌های محدوف اختصاص دارد. در این بخش کوشش شده تا داده‌های سیبویه در این چارچوب نظری تحلیل شود. بدین منظور برای پیوند میان

1 . constraint-based

۲. رویکرد دستور موازی به حذف، رویکرد «معنایی-کاربردی semantic/pragmatic account» است و نه «رویکرد حذفی ellipsis approach» (کالی‌کاور: ۲۰۰۹).

3 . indirect licensing

4 . bind

داده‌ها با مرجع غیرزبانی‌شان پیشنهادی مطرح شده است؛ و در نهایت بخش ششم دربردارنده خلاصه و نتیجه تحقیق می‌باشد.

۲. حذف (اضمار) در مطالعات زبانی عربی میانه

اُونز (۱۹۸۸) در بخشی از اثر خود، حذف در عربی دوره میانه را مورد توجه قرار داده است. او قرآن و نظم عربی را به عنوان مهم‌ترین منابع زبانی مربوط به دستور این دوره، دربردارنده نمونه‌های بسیاری از ساخت‌های محذوف می‌داند. از نظر وی می‌توان مهم‌ترین شرط تحقق حذف را در قالب جمله‌ای از ابن جَنّی (م. ۳۹۲ ه.ق) چنین بیان کرد: «هیچ چیز نمی‌تواند حذف شود مگر آن‌که در بافت، چیزی باشد که بر آن [عنصر محذوف] دلالت کند و یا این‌که نسبت بدان آگاهی وجود داشته باشد» (اُونز ۱۹۸۸: ۱۸۶). وی پس از اشاره به انگیزه دستوریان از محذوف دانستن جزئی از کلام (اُونز ۱۹۸۸: ۱۸۶-۱۸۹)، به تفاوت رویکرد نحویون پیرو مکتب کوفه و بصره در مسئله حذف پرداخته (اُونز ۱۹۸۸: ۱۹۳-۱۹۴) و در نهایت شباهت‌ها و تفاوت‌های میان حذف در نظریه دستوری عربی میانه و دستور گشتاری را برشمرده است. توجه به مفهوم «حاکمیت»^۱، که در عربی با اصطلاح «عامل» و یا صورت جمع آن «عوامل» ذکر شده، در زمره شباهت‌های این دو دستور قلمداد شده است (اُونز ۱۹۸۸: ۱۹۵-۱۹۶). با این‌حال از نظر وی تفاوت‌هایی نیز میان این دو نظریه زبانی در قضیه حذف مشهود است؛ برای مثال در دستور گشتاری مبحث حذف همواره در بافت زبانی مطرح بوده اما در دستور عربی میانه حذف در بافت غیرزبانی نیز مطرح شده است (اُونز ۱۹۸۸: ۱۹۶). دیگر اینکه در دستور عربی از عبارت دربردارنده حذف، برای بازسازی صورت غیرمحذوف استفاده می‌شود؛ در حالی‌که در دستور گشتاری حرکت از سمت جمله‌ای کامل در زیرساخت به سمت صورت حذفی است (اُونز ۱۹۸۸: ۱۹۶). تفاوت سوم در این است که در عربی میانه فرایندی همچون گشتار حذف در نظر گرفته نمی‌شود؛ بلکه حذف پدیده‌ای است که به گوینده وابسته است و در جریان سخن‌گفتن روی می‌دهد (اُونز ۱۹۸۸: ۱۹۷-۱۹۸)؛ و در نهایت تفاوت این‌گونه ذکر شده که مهم‌ترین شرط حذف، نزد دستوریان عربی میانه، شرط بازیابی معناست؛ درحالی‌که توجه به معنا در دستور گشتاری کمتر دیده می‌شود (اُونز ۱۹۸۸: ۱۹۸).

دِون (۲۰۰۷) نیز به بررسی اضممار در معانی فراء (م. ۲۰۰۷ ه.ق) پرداخته و نشان داده که وی چگونه از اضممار برای حل سه دسته از مشکلات مرتبط با تفسیر قرآن بهره جسته است: ۱- مشکلاتی که مربوط به توضیح یا شفاف سازی آیات قرآن می‌باشد؛ ۲- مشکلاتی که مربوط به اعراب آیات است؛ ۳- مشکلات مربوط به ساخت‌های مشابه آیاتی که در مواضع مختلفی از قرآن ذکر شده‌اند و نیاز است که این ساخت‌ها و قرائت‌های مربوط به آن‌ها تبیین و یکدست شود (دِون ۲۰۰۷: ۵۱).

پس از دِون، سولیمان‌دو (۲۰۱۱) نیز معانی فراء را مورد توجه قرار داده است؛ اما کار او محدود به فراء نیست؛ در واقع وی کوشیده تا با بررسی *الکتاب سیبویه* (م. ۱۸۰ ه.ق)، معانی فراء (م. ۲۰۰۷ ه.ق)، *مقتضب مبرّد* (م. ۲۸۵ ه.ق) و *خصائص ابن جنّی* (م. ۳۹۲ ه.ق) که بازه زمانی قرن دوم تا قرن چهارم هجری را در برمی‌گیرد، تغییر اصطلاح «اضمار» به «حذف» را دنبال کند. بنابراین اثر وی به لحاظ اصطلاح‌شناسی این پدیده درخور توجه می‌باشد که در بخش بعد بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

۳. اصطلاح‌شناسی حذف

مصدر «اضمار» در لغت به معنی «در دل نهان داشتن چیزی» است. در بین کتب و امالی نحویان متقدم، این واژه در معنای اصطلاحی خود (عنصر پنهان) ظاهراً اولین بار در *الکتاب سیبویه* دیده شده است (آذرنوش ۱۳۷۹: ۳۲۴-۳۲۵)؛ عنصر پنهان می‌تواند از طریق فرایند «تمثیل» (و یا «تقدیر» که اصطلاحی متأخرتر است) بازیابی شود (درباره این فرایند در بخش پنجم مقاله بیشتر سخن خواهیم گفت). اصطلاح اضممار در متون تفسیری، سپس در متون دستوری عربی (با تغییری در معنا و کارکرد) به کار برده شده و در انگلیسی اغلب به *ellipsis* ترجمه شده است (کارتر ۲۰۰۷b: ۳۰۰-۳۰۲). اما اصطلاحات مشابه دیگری نیز وجود دارد که می‌توان آن‌ها را به جای اضممار به کار برد. مهم‌ترین آن‌ها اصطلاح «حذف» می‌باشد. معنا و کارکرد اصلی حذف مربوط به سطح واجی زبان بوده است؛ مثلاً حذف واکه‌های کوتاه *i* و *u* پس از تبدیل آن‌ها به *ə* و *ɔ* یا حذف میانی^۱ و ترخیم^۲ به کمک این اصطلاح بیان شده است (نک. گزند هنری ۲۰۰۷:

1. syncope
2. apocope

۲۲۳). اما این اصطلاح می‌تواند مترادف اضمار نیز محسوب شود و در نتیجه به معنی «حذف بخشی از ساخت نحوی» باشد (کارتر a ۲۰۰۷: ۱۷).

همان‌طور که در بخش دوم اشاره شد، سولیمان‌دو (۲۰۱۱) مسیر تغییر اصطلاح اضمار به اصطلاح حذف را از قرن دوم تا چهارم هجری دنبال کرده است. وی معانی *القرآن* فراء را «اولین گام در جهت دستوری کردن مفهوم اضمار و ایجاد نظریه‌ای برای الیپسس» به شمار آورده و ذکر کرده که پس از وی، مفهوم اضمار «در *الکتاب* سیبویه شکل کامل دستوری خود را یافته است» (سولیمان‌دو ۲۰۱۱: ۷۴). به نظر می‌رسد که سولیمان‌دو در این خصوص مرتکب اشتباهی تاریخی شده چرا که *الکتاب* سیبویه (م. ۱۸۰ ه. ق) بیش از بیست سال پیش از اثر فراء (م. ۲۰۷ ه. ق) نگاشته شده است. صرف نظر از این اشتباه تاریخی، وی به درستی اشاره کرده که اضمار در *الکتاب* به سطح تعاملی نحو و معنی دلالت دارد و به معنی الیپسس می‌باشد در حالی که حذف اصطلاحی متعلق به سطح واجی است؛ سولیمان‌دو در ادامه بحث خود به بررسی این دو اصطلاح در دو اثر متأخرتر یعنی *مقتضب* مبرّد (م. ۲۸۵ ه. ق) و *خصائص ابن جنّی* (م. ۳۹۲ ه. ق) پرداخته است. از نظر وی در *مقتضب* تمایز میان این دو اصطلاح چندان روشن نمی‌باشد و هر دو برای الیپسس به کار برده شده‌اند و در *خصائص* نیز ظاهراً این معنا (الیپسس) برای هر دو اصطلاح تثبیت شده و البته بسامد حذف بیش از اضمار می‌باشد (سولیمان‌دو ۲۰۱۱: ۷۹).

بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت که در قرون اولیه اصطلاح حذف و اضمار به ترتیب به حذف در سطح واجی و نحوی دلالت می‌کرده‌اند؛ اما بعدها به صورت مترادف و برای دلالت به حذف نحوی (الیپسس) به کار برده شده‌اند و کم‌کم اصطلاح حذف جایگزین اضمار گردیده است. نگارندگان بر این باورند که اضمار در ابتدا بیش از اینکه اصطلاحی نحوی باشد، اصطلاحی کاربردشناختی (و یا حتی تا حدی شناختی) بوده است؛ چرا که در توضیح آن اغلب گفته شده که گوینده بخشی از اطلاع را بیان نمی‌کند هر چند که آن را در نظر داشته است؛ و یا گفته شده که این اطلاع ناگفته در «نیت» و یا در «تقدیر» موجود است (برای مثال نک. سیبویه ۱/ ۳۰۷-۳۱۱؛ تهانوی ۲/ ۸۸۴)؛ تصمیم گوینده برای بیان نکردن بخشی از اطلاع، اغلب به دلیل مخاطب به آن اطلاع بوده است. بخش بعدی مقاله که به معرفی داده‌های *الکتاب* اختصاص دارد، این موضوع را نیز مورد توجه قرار خواهد داد.

۴. اضممار فعل در الکتاب

در فصل گذشته از دو اصطلاح حذف و اضممار و تفاوت آن‌ها در قرون اولیه هجری سخن به میان آمد. در این بخش ابتدا به بررسی این دو اصطلاح و سپس به مبحث اضممار فعل در الکتاب خواهیم پرداخت.

بررسی متن الکتاب نشان می‌دهد که سیبویه اصطلاح اضممار را در دو معنی به کار برده است: در معنای اول این اصطلاح به حذف نحوی دلالت دارد (به عنوان نمونه نک. سیبویه ۱/ ۲۵۳-۳۶۱)؛ و در معنای دوم به ضمائر شخصی (به عنوان نمونه نک. سیبویه ۲/ ۶، ۳۵۰-۳۹۸). سیبویه هم‌چنین اصطلاح «حذف» را نیز در دو بافت به کار برده است: ۱- حذف نحوی که در این بافت، این اصطلاح مترادف اضممار در معنی اولش می‌باشد (برای نمونه نک. سیبویه ۱/ ۲۶۵، ۲۷۶، ۲۹۵، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۵۶، ۳۶۴)؛ ۲- حذف واجی/آوایی که اغلب به حذف حروف [واج‌ها] یا هجاها دلالت دارد (برای مثال سیبویه ۱/ ۲۶۶، ۲۹۴، ۲۶۹؛ سیبویه ۲/ ۱۶۲، ۲۵۶، ۲۷۶، ۳۶۹؛ سیبویه ۳/ ۱۲۷، ۱۵۶، ۱۲۸، ۵۵۳، ۵۰۴-۵۰۵، ۲۷۶، ۵۴۶؛ سیبویه ۴/ ۵۲-۵۴ و ...). اما بسامد استفاده از اضممار به معنی الیپسس بیشتر از حذف می‌باشد.

آن‌چه در این مقاله و در این بخش از آن مد نظر است، اضممار (در معنی نخست خود) و به‌ویژه اضممار فعل می‌باشد که فصل مجزایی از الکتاب را به خود اختصاص داده است (سیبویه ۱/ ۲۵۳-۳۶۱). پیش از معرفی داده‌های سیبویه، توضیح این مطلب لازم است که منظور از اضممار فعل در الکتاب، حذف فعل به تنهایی (گاهی به همراه فاعل) می‌باشد (نک. سیبویه ۱/ ۲۷۷) و نه حذف گروه فعلی. این داده‌ها را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم نمود: ۱- دسته‌ای از داده‌ها که در آن دلیل حذف فعل، علم مخاطب بدان فعل (به معنی رویداد) می‌باشد. ۲- داده‌هایی که در آن‌ها بسامد استعمال (کثرت استعمال) دلیل حذف فعل است. ۳- داده‌هایی که حذف در آن‌ها به دلیلی زبانی/ دستوری روی داده است. اینک به تفصیل به توضیح و تحلیل هر یک از این دسته‌ها خواهیم پرداخت.

۴-۱ دسته‌بندی تازه

همانگونه که ذکر شد یکی از دلایل اضممار فعل از نظر سیبویه علم مخاطب بدان فعل (رویداد) می‌باشد؛ در این صورت است که گوینده خود را از اظهار (اصطلاح متضاد اضممار) فعل بی‌نیاز می‌بیند و جمله‌ای فاقد فعل را تولید می‌کند. مهم‌ترین حالتی که

برای این دسته از داده‌ها ذکر شده، زمانی است که گوینده و شنونده هر دو در یک بافت موقعیتی^۱ مشترک قرار گرفته باشند و به این دلیل دانش مشترکی میانشان، بر اساس اطلاعات غیرزبانی و اطلاعات مربوط به حواس پنجگانه به‌ویژه حس بصری شکل گرفته باشد (برای مثال سیبویه ۱/ ۲۵۳)؛ در این صورت فعل حذف می‌شود. در متن *الکتاب* این حالت همواره با عبارات کلیشه‌ای «آنک رأیت رجلاً» بیان شده است؛ یعنی فرد کسی را می‌بیند که چیزی می‌گوید یا کاری می‌کند آن‌گاه در واکنش به او یا در گفت‌وگو با وی جمله‌ای را ادا می‌کند که فاقد فعل است؛ برای مثال فردی را می‌بینیم که جامه احرام پوشیده و می‌گوییم «مکة والله» و منظورمان «أراد مكة والله» می‌باشد (سیبویه ۱/ ۲۵۷). جالب است که سیبویه در جایی از *الکتاب* از عبارت «كأنه رأى شيئاً» استفاده می‌کند (سیبویه ۱/ ۳۴۱)؛ حتی در چنین مواردی به دلیل این‌که فرد (گوینده) گویی خود را در بافت موقعیتی می‌بیند یا تصور می‌کند، حذف فعل مجاز است. در جایی نیز بافت موقعیتی نه از طریق دیدن رویداد بلکه از طریق شنیدن آن توصیف شده است؛ مثلاً سیبویه در توضیح پاره‌گفتار «القرطاس والله» می‌گوید «صدای اصابت تیر را به هدف می‌شنوی و می‌گویی القرطاس والله یعنی أصاب القرطاس» (سیبویه ۱/ ۲۵۷، ۳۴۰)؛ و یا بافت موقعیتی از طریق دیدن و شنیدن هم‌زمان وصف گشته است: «مردمانی را می‌بینی که به هلال ماه می‌نگرند درحالی‌که تو از آن‌ها دوری؛ سپس آن‌ها تکبیر می‌گویند و تو [در واکنش به آن‌ها] می‌گویی الهلال و رب الكعبة» (سیبویه ۱/ ۲۵۷). به این نوع از حذف فعل در موارد متعددی از *الکتاب* اشاره شده است (برای مثال سیبویه ۱/ ۲۵۷، ۲۹۵، ۳۴۰، ۳۴۳ و ...).

دسته دوم از انواع اضممار فعل را می‌توان شامل ساخت‌هایی دانست که علت حذف فعل در آن‌ها کثرت استعمال (بسامد بالا) و رواج آن ساخت (بدون فعل) نزد گویشور زبان دانسته شده است.^۲ ادريس مقبول (۲۰۰۴: ۲۵۲) در شرح جمله‌ای از سیرافی (م. ۳۶۸) که به عادت‌های کلامی گویشوران اشاره کرده، عادت‌های کلامی را داده‌هایی فرهنگی نامیده است. ما نیز با الهام از وی حذف به دلیل کثرت استعمال را، این‌گونه تعریف می‌کنیم: چنانچه گویشوران زبان در بافت فرهنگی مشترکی حضور داشته باشند و با عادت‌های کلامی آن (داده‌هایی فرهنگی) آشنا باشند، به پیروی از آن بافت، برخی

1 . situational context

۲. برای اطلاع بیشتر درباره کثرت استعمال به عنوان یک علت نحوی نک. دیه (۲۰۱۵).

از عناصر دستوری را در جریان کلام حذف می‌کنند. از جمله داده‌های این دسته می‌توان به ساخت‌های دربردارنده «إِيتَاك» هم‌چون «إِيتَاك و الْأَسَد» و یا «إِيتَاك و الشَّرَّ» (سیبویه ۱/ ۲۷۳) اشاره کرد و یا می‌توان به ضرب‌المثل‌هایی که فاقد فعل هستند اشاره نمود؛ مثلاً «كَلَيْهِمَا و تَمْرًا» که گویی «أَعْطِنِي كَلَيْهِمَا و تَمْرًا» بوده است (سیبویه ۱/ ۲۸۰-۲۸۱ و ۲۹۰-۲۹۴)؛ در همه این موارد گویشور به تبع از سایر گویشوران زبان (سایر حاضرین در بافت فرهنگی مشترک)، فعل را بیان نمی‌کند.

دسته سوم از انواع اضممار فعل شامل داده‌هایی می‌شود که حذف دلیلی زبانی یا دستوری دارد و در واقع این بافت دستوری است که سبب اضممار فعل می‌شود. اولین گروه شامل داده‌هایی است که حذف فعل در آن‌ها به سبب وجود قرینه‌ای زبانی در جمله/کلام قبل صورت گرفته است. برای مثال سیبویه از دسته‌ای از داده‌ها نام می‌برد که در آن‌ها مفعول‌له وجود دارد و برای بیان دلیل کاری (در جواب «لِمَ») فعل حذف می‌شود و جواب به صورت منصوب می‌آید: «(فعلت ذاک) حَذَارَ الشَّرَّ» (سیبویه ۱/ ۳۶۷)؛ اگر بخواهیم به کمک اصطلاحات زبان‌شناختی نامی برای این دسته از داده‌ها بیابیم می‌توانیم از اصطلاح پاسخ‌های عبارت‌گونه^۱ بهره ببریم.

دومین و مهم‌ترین گروه از این دسته شامل داده‌هایی است که در آن‌ها اسمی (غالباً منصوب) بدل از فعل ذکر شده است. این اسم می‌تواند مصدری منصوب باشد همانند «سَقِيًّا و رَعِيًّا» که به معنی «سَقَاكَ اللهُ سَقِيًّا و رَعَاكَ اللهُ [رَعِيًّا]» می‌باشد (سیبویه ۱/ ۳۱۱-۳۱۲). البته سیبویه در ادامه ذکر می‌کند که اسمی که بدل از فعل می‌آید لزوماً از فعل گرفته نشده است؛ برای مثال اگر فردی را در حال تلون و تنقل ببینیم می‌گوییم: «أَتَمِيمًا مَرَّةً و قَيْسِيًّا □ خَرِي» که به معنی «اتحول تَمِيمًا مَرَّةً و قَيْسِيًّا □ خَرِي» می‌باشد (سیبویه ۱/ ۳۴۳، ۳۱۴-۳۱۶). هم‌چنین در ساخت‌های ندایی نیز حرف ندا (یا، آیا، ای) بدل از فعل مضمَر است (سیبویه ۱/ ۲۹۱). مشاهده می‌شود این دلیل حذف (اینکه اسمی بدل از فعل قلمداد می‌شود) بارها توسط سیبویه ذکر شده است (سیبویه ۱/ ۲۷۵، ۲۹۵، ۳۱۲، ۳۲۷-۳۲۹، ۳۳۵، ۳۴۱، ۳۴۷، ۳۵۳).

گروه سوم از این دسته به ساخت‌هایی اشاره دارد که در آن‌ها فعل پس از یک حرف حذف می‌شود (سیبویه ۱/ ۲۵۸-۲۷۳)؛ برای مثال می‌توان به «النَّاسُ مَجْزِيُونَ بِأَعْمَالِهِمْ

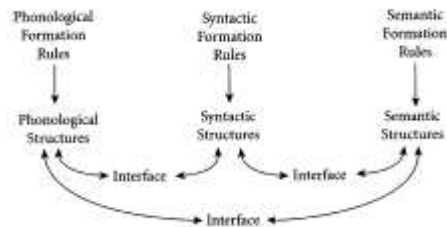
إن خيراً فخيرٌ و إن شراً فشرٌّ» اشاره کرد که اگر قرار بود فعل ذکر شود چنین می‌بود: «... إن كان شراً فشرٌّ» (سیبویه ۱/۲۵۸)؛

با توجه به آن چه ذکر شد می‌توان اضمار فعل در *الكتاب* سیبویه را بر اساس دلیل حذف به سه دسته تقسیم کرد. اما این دسته‌بندی بدان معنا نیست که دلیل اضمار فعل تنها یکی از دلایل فوق است؛ سیبویه در شرح مثال «رأسک و الحائط» به معنی «أتق رأسک و الحائط» هر سه دلیل را در هم می‌آمیزد و می‌گوید کاربرد این دو شیء «رأس» و «حائط» در کنار یکدیگر رایج است و نیز به سبب حضور گوینده و شنونده در بافت موقعیتی و وجود قرینه لفظی فعل حذف می‌شود و مفعول بدل از آن ذکر می‌گردد (سیبویه ۱/۲۷۵). و یا در مثال‌هایی هم چون «أ قائماً و قد قعد الناس» ذکر می‌کند که مصدر از فعل گرفته شده است و در اصل چنین بوده است: «أتقوم قائماً» که پس از دیدن کسی در حال قیام به قرینه حالیه، فعل حذف و مصدر بدل از فعل ذکر می‌شود (سیبویه ۱/۳۴۰-۳۴۱). و یا در برخی از ساخت‌های تشبیه همچون «مررت به فاذا له صوتٌ صوت حمار» بسامد استعمال و اسمی که بدل از فعل محسوب می‌شود، هر دو به‌عنوان دلایل اضمار ذکر شده‌اند (سیبویه ۱/۳۵۵-۳۵۶). در بخش بعدی دستور موازی معرفی و پس از آن پیشنهادی برای تحلیل داده‌های سیبویه با این رویکرد عرضه می‌گردد.

۵. دستور موازی: خلاصه و عملکرد

«دستور موازی» رویکردی است که به موازات دستور زایشی در آثار جکندوف (۱۹۹۷، ۲۰۰۲) تکامل یافته و دارای تفاوت‌های بنیادینی با دستور زایشی می‌باشد. از جمله این تفاوت‌ها می‌توان به سه مورد اشاره کرد: ۱- واج‌شناسی، نحو، معنی‌شناسی هر یک مؤلفه‌های زایشی مستقلی در این چارچوب نظری می‌باشند که توسط قواعد تعاملی^۱ به یکدیگر مربوط می‌شوند. ۲- دستور محدودیت-محور (و نه اشتقاق-محور) است و غیرجهتمند^۲ است. ۳- تمایز شفافیت بین دستور و واژگان وجود ندارد (کالیکیا و جکندوف ۲۰۰۵: ۱۵-۱۴). می‌توان مدل دستور موازی را به کمک شکل (۱) نشان داد:

1. interface rules
2. non-directional



شکل ۱- انگاره دستور موازی (جکندوف ۱۹۹۷: ۳۹۱)

چنان‌که در شکل (۱) دیده می‌شود در دستور موازی، زبان دارای سه موتور زایشی به صورت هم‌زمان می‌باشد (مؤلفه نحوی، معنایی و واجی) و نحو تنها مؤلفه زایشی زبان (همانند آن‌چه در دستور زایشی وجود دارد) به شمار نمی‌رود (جکندوف ۲۰۰۷: ۷-۸)؛ در نتیجه از پیچیدگی آن کاسته می‌شود و دستور دارای «نحو ساده‌تر»ی خواهد بود که از طریق مؤلفه تعامل با دو مؤلفه زایشی دیگر در ارتباط است. «نحو ساده‌تر فاقد ساخت‌های نحوی انتزاعی (همچون هسته‌های نقشی و انبوه درخت‌های دو شاخه‌ای)، حرکت^۱، سازه‌های نامرئی (به جز ردّ A') و همچنین محدودیت‌های نحوی UG می‌باشد» (کالیکاور ۲۰۱۳: ۲۶۶).

اکنون و پس از معرفی مختصری که از دستور موازی صورت گرفت، می‌توان به چگونگی تحلیل ساخت‌های محذوف در دستور موازی پرداخت. اما پیش از آن آشنایی با اصطلاحات این حوزه ضروری است. کالیکاور و جکندوف (۲۰۰۵: ۲۵۷) عبارتی را که دربردارنده حذف، «(عبارت/گروه) جدامانده»^۲ نامیده‌اند. اما همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، دستور موازی معتقد به ساختی پنهان مثل زیرساخت نیست و در نتیجه منظور از جدامانده در اینجا، جدامانده از جمله زیرساختی نمی‌باشد. بلکه منظور این است که معنای این عبارت به معنای مرجعش وابسته است و به همین دلیل است که گویشور معنایی بیش از روساخت نحوی برای آن متصور است. برای مثال در جمله‌ای هم‌چون جمله (۱)، (برگرفته از کالیکاور و جکندوف ۲۰۰۵: ۲۴۱) پاسخ فرد B به صورت C یا D فهمیده می‌شود:

- (1) A: Ozzie said that Harriet's been drinking again.
 B: Yeah, scotch.
 C: 'Harriet's been drinking scotch (again)'
 D: 'Ozzie said that Harriet's been drinking scotch (again)'

1. movement
 2. orphan phrase

بنابراین کالیکاور و جکندوف (۲۰۰۵) جمله مرجع را در ایجاد تعبیر معنایی درست برای عبارت‌های حذفی دخیل می‌دانند. اما آن‌ها درباره اهمیت مرجع تنها به این امر بسنده نکرده‌اند، چرا که عبارت حذفی در ویژگی‌های نحوی نیز شباهت‌هایی با جمله مرجع نشان می‌دهد. برای مثال در داده‌های آلمانی (۲) (برگرفته از کالیکاور و جکندوف ۲۰۰۵: ۲۴۸)، حالت نحوی^۱ پاسخ فرد B مطابق حالت نحوی پرسش فرد A می‌باشد:

(2) a. A: Wem folgt Hans?
 who_{DAT} follows Hans 'Who is Hans following?'
 B: Dem Lehrer.
 the_{DAT} teacher 'The teacher.'

b. A: Wen sucht Hans?
 who_{ACC} seeks Hans? 'Who is Hans looking for?'
 B: Den Lehrer.
 the_{ACC} teacher 'The teacher.'

بنابراین آن‌ها جمله مرجع را هم در تعیین معنای عبارت حذفی و هم در تعیین خوش‌ساختی نحوی آن مؤثر دانسته‌اند. اما از نظر ایشان نمی‌توان میان عبارت حذفی و مرجعش رابطه‌ای مستقیم ایجاد کرد، چرا که شواهد زبانی نشان داده که همواره ارتباطی یک‌به‌یک میان اجزای گروه جدامانده با عناصر جمله مرجع برقرار نمی‌باشد. بنابراین پیشنهاد آن‌ها این است که این ارتباط به صورت غیرمستقیم حاصل شود؛ به این صورت که عبارت حذفی (گروه جدامانده) با «گزاره»ای که تعبیر معنایی جمله مرجع از آن حاصل می‌شود مرتبط و در آن ادغام گردد و بدین ترتیب نقش معنایی نحوی مناسب را (به صورت غیرمستقیم) از مرجع دریافت کند. چنین سازوکاری «مجوزدهی غیرمستقیم» نامیده شده است. بنابراین ابتدا باید این گزاره‌ای معنایی شناسایی شود. مثلاً گزاره (۴)، گزاره‌ای است که پاسخ فرد B در جمله (۳) بخشی از این گزاره فرض می‌شود:

(3) A: Harriet's been drinking again.
 B: Yea, scotch.

(4) 'Harriet's been drinking scotch again'

پس از این‌که، گزاره شناسایی شد، گروه جدامانده می‌تواند با جمله مرجع مرتبط شود که این کار می‌تواند به سه طریق صورت بگیرد: ۱- انطباق^۱، ۲- تکمیل^۲، ۳-

-
1. case
 2. matching
 3. sprouting

انطباق با یک رد^۱. در حالت اول گروه جدامانده می‌تواند با یک سازه موجود در مرجع منطبق شود. کالیکاور و جکندوف (۲۰۰۵: ۲۵۷) از گفت‌وگوی (۵) برای نشان دادن این حالت بهره برده‌اند:

(5) A: Harriet's been drinking scotch.

B: No, bourbon.

که در اینجا گروه جدامانده که در جواب فرد B مطرح شده است، عیناً با مفعول مستقیم در جمله مرجع (که زیر آن خط کشیده‌ایم) منطبق می‌شود. در حالت دوم (تکمیل) گروه جدامانده می‌تواند اطلاع جمله مرجع را تکمیل کند. به این صورت که یا نقش یک موضوع ضمنی^۲ را برای جمله مرجع ایفاء می‌کند یا به عنوان ادات^۳ آن محسوب می‌شود؛ (۶) نمونه‌ای از این حالت را نشان می‌دهد (کالیکاور و جکندوف ۲۰۰۵: ۲۵۷):

(6) A: Harriet's been drinking.

B: Yeah, scotch.

که در این مثال گروه جدامانده (جواب فرد B) موضوع ضمنی محمول drinking در جمله مرجع می‌باشد. و نهایتاً در حالت سوم گروه جدامانده می‌تواند با یک رد^۲ در جمله مرجع منطبق شود. این انطباق در (۷) به صورت هم‌نمایی نشان داده شده است (کالیکاور و جکندوف ۲۰۰۵: ۲۵۸):

(7) a. Who_i did you see t_i?

b. [NP what_i [John needs t_i]]

c. It was scotch_i that she was drinking t_i.

بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت که در دستور موازی تنها به کمک روساخت و گزاره مربوط به جمله مرجع و از طریق سه راه مذکور پیوند میان گروه جدامانده و مرجعش صورت می‌گیرد و در تبیین پدیده حذف هیچ ساخت پنهان و یا حرکتی در نظر گرفته نمی‌شود. به نظر نگارندگان سازوکار مجوزدهی غیرمستقیم به این صورت بسیار با فرآیند تقدیر (تمثیل) که از مفاهیم اصلی نظریه حذف در دستور عربی دوره میانه می‌باشد شباهت دارد. تقدیر فرایندی معنایی است که توسط دستوریان برای بازسازی ساخت‌های محذوف انجام می‌شود و در جریان آن، عناصری که محذوف قلمداد می‌شوند به همراه گروه جدامانده بازسازی شده و واحدی یکپارچه را می‌سازند (نک. ورستیخ ۲۰۰۹: ۴۴۶-۴۴۹). این کار معمولاً برای توجیه رفتار نحوی اجزای گروه جدامانده انجام می‌گیرد. مثلاً چنانچه گفته شود «الاسد» فعلی در تقدیر گرفته می‌شود

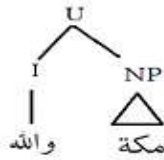
1. matching with a trace
2. implicit argument
3. adjunct

تا حالت مفعولی «الاسد» توجیه شود و بنابراین فرایند تقدیر، گزاره «اتق الاسد» را در اختیار ما قرار می‌دهد. بعلبکی (۱۹۷۹) در بحث درباره تقدیر در *الکتاب* به این نکته اشاره کرده که سیبویه گویا به کمک این فرآیند تغییراتی در داده‌ها ایجاد می‌کند تا به آنچه که وی آن را «هارمونی زیرساختی»^۱ زبان نامیده دست یابد. در این هارمونی زیرساختی، با توجه به عنصر حاکمی که در تقدیر گرفته می‌شود (عنصری که در معنی مفروض می‌شود) یک حالت نحوی (مثلاً حالت مفعولی) بر دیگر حالت‌ها ترجیح داده می‌شود. بنابراین گویا در این فرایند نیز هم معنی و هم نحو عبارت حذفی به‌لحاظ دستوری مجاز می‌گردد.

پس از آشنایی با سازوکار مجوزدهی غیرمستقیم و شباهت تقدیر با آن، در این مرحله از مقاله با این پرسش مواجهیم که چنانچه مرجع گروه جدامانده، همانند داده‌های سیبویه در بافت زبانی موجود نباشد، چه باید کرد؟ کالیکاور و جکندوف (۲۰۰۵: ۲۶۳) سازوکار مجوزدهی غیرمستقیم را مسئول پیوند گروه جدامانده با مرجعی غیرموضوعی^۲ چه زبانی و چه غیرزبانی دانسته‌اند اما خود صرفاً به تبیین داده‌هایی که دارای مرجع زبانی‌اند پرداخته و در مورد داده‌هایی با مرجع غیرزبانی تنها به این نکته بسنده کرده‌اند که سازوکار مجوزدهی غیرمستقیم باید با در نظر گرفتن بافت غیرزبانی و گفتمانی، عبارت حذفی را با مرجعش مرتبط سازد. با این حال چگونگی این کار توسط ایشان مطرح نشده است. بنابراین تبیین این مسئله هدف این مقاله خواهد بود. از این رو به داده‌های سیبویه که در بخش چهارم معرفی شد، بازمی‌گردیم و در ابتدا روساخت نحوی یکی از آن‌ها را در چارچوب دستور موازی بازنمایی می‌کنیم. برای نمونه داده «مكة والله» (سیبویه ۱/ ۲۵۷) را از دسته اول برمی‌گزینیم و به پیروی از کالیکاور و جکندوف (۲۰۰۵) مقوله نحوی آن را U (حرف اول پاره گفتار^۳) در نظر می‌گیریم.^۴ شکل (۲) نشان می‌دهد که این پاره گفتار دارای دو جزء است: یک گروه اسمی و یک شبه‌جمله که ما آن را با I نشان داده‌ایم:

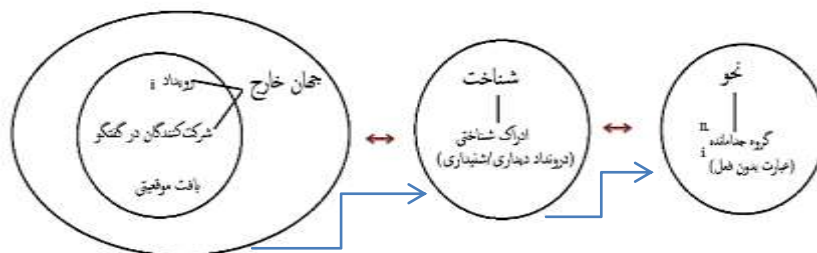
1. underlying harmony
2. non-local
3. utterance

۴. به عقیده کالیکاور و جکندوف U مقوله‌ای در UG به شمار می‌رود که می‌تواند شامل جملات (مقوله S) و با عبارت‌های غیرجمله‌ای باشد (نک. کالیکاور و جکندوف ۲۰۰۵: ۲۳۶-۲۳۸).



شکل (۲)

اکنون باید به طریقی درخت نحوی را با مرجعش که در بافت غیرزبانی (در جهان خارج) است پیوند دهیم. پیش از این در توضیح دسته اول داده‌های سیبویه گفته بودیم که گوینده و شنونده در بافت موقعیتی مشترکی حضور دارند و هر دو رویدادی را می‌بینند و یا می‌شنوند و چونکه ادراک بصری یا شنیداری یکسان و یا مشابهی از رویداد برایشان رخ می‌دهد و بنابراین مقوله نحوی فعل در کلام تظاهر نمی‌یابد؛ به عبارت دیگر به سبب چنین ادراک یکسانی است که دستور بی‌فعل بودن پاره‌گفتارهای مذکور را مجاز می‌شمرد. بنابراین پیشنهاد ما این است که سطحی از بازنمایی را میان روساخت نحوی گروه جدامانده و مرجع غیرزبانی آن متصور شویم؛ سطحی که اطلاعات مربوط به دریافت دیداری و یا شنیداری رویداد را در اختیار گوینده و شنونده می‌گذارد و او را قادر می‌سازد تا عبارت حذفی را با مرجعش مرتبط سازد. با این حساب می‌توانیم چنین سطحی را شناختی تلقی کنیم. شکل (۳) نشان‌دهنده این سطح است. در این شکل پیوند میان گروه جدامانده و مرجع غیرزبانیش به کمک هم‌نمایی (i) مشخص شده است. هم‌چنین منظور از IL سازوکار مجوزدهی غیرمستقیم می‌باشد. نشانه فلش دوطرفه نیز تعامل میان سطوح را بازنمایی می‌کند:



شکل (۳)

اگر صورت ساده این مدل را بر نمونه مورد بحثمان یعنی «مکه والله» اعمال کنیم با چنین نموداری مواجه خواهیم بود:



شکل (۴)

در مواردی که ادراک رویداد، از طریق شنیدن صورت می‌گیرد و نه دیدن، مثلاً در نمونه «القرطاس والله» (سیبویه ۱/۳۴۰، ۲۵۷) بازنمایی سطح شناختی پیشنهادی ما بدین صورت خواهد بود:



شکل (۵)

سازوکار پیشنهادی ما هم‌چنین می‌تواند بر دسته دوم از داده‌های سیبویه اعمال شود. در بخش قبل دلیل حذف فعل در این دسته از داده‌ها را حضور گوینده و شنونده در بافت فرهنگی مشترک ذکر کرده بودیم. در این دسته از داده‌ها سطح شناختی به حافظه شنیداری دسترسی دارد؛ به این معنی که گوینده و شنونده (و یا تنها گوینده) پیش از تولید پاره‌گفتار، آن را (عیناً و یا تقریباً) در موقعیت مشابهی شنیده‌اند؛ به عبارت دیگر برای این پاره‌گفتار قرینه‌ای در حافظه شنیداری آن‌ها وجود دارد که این قرینه فاقد فعل است. بنابراین گوینده هنگام تولید این پاره‌گفتار یا صورت مشابه آن، به پیروی از حافظه شنیداری خود (که تابع الگوهای بافت فرهنگی خاصی است)، آن را بدون فعل بیان می‌کند. این فرایند را می‌توان به صورت شکل (۶) نشان داد:



شکل (۶)

(۷) نیز اعمال الگوی (۶) بر یک نمونه از داده‌های دسته دو همچون «ایاک و الشر» (سیبویه ۱/ ۲۷۳) را نشان می‌دهد:



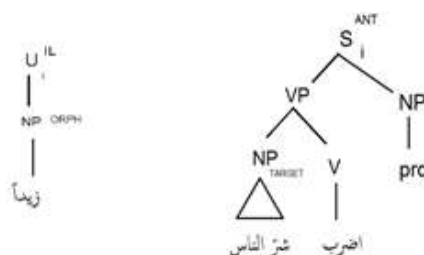
شکل (۷)

چنان چه بخواهیم مطالب این بخش را که دربردارنده پیشنهاد ما برای تحلیل داده-هایی از جنس داده‌های دسته یک و دو می‌باشد خلاصه کنیم، باید بگوییم که در تحلیل این داده‌ها، سطحی واسطه به نام سطح شناختی پیشنهاد شد که می‌توانست گروه جدامانده را با مرجع غیرزبانی خود پیوند دهد. در توضیح این پیشنهاد گفته شد که هرگاه گوینده و شنونده در یک بافت موقعیتی یا فرهنگی مشترک حضور داشته باشند و رویدادی را با دیدن و یا شنیدن ادراک کنند و یا قصد صحبت درباره رویدادی را داشته باشند که پیش از این، در زبان از آن صحبت شده و این اطلاع زبانی در حافظه آن‌ها ذخیره گشته است، به واسطه این سطح، به اطلاعاتی دسترسی می‌یابند که آن‌ها را قادر می‌سازد تا پاره‌گفتاری را که فاقد مقوله‌ای زبانی برای آن رویداد است تولید و یا درک کنند و آن را با مرجع غیرزبانیش مرتبط سازند. از آنجا که حذف به سبب دسترسی به اطلاعات شناختی سازوکاری مخصوص ذهن و زبان بشر است، می‌توان چنین تحلیلی را بر ساخت‌های مشابه محذوف در هر زبانی و در هر دوره‌ای تعمیم داد.

اما درباره داده‌های دسته سوم چه می‌توان گفت؟ در بخش چهارم، ذکر شد که این دسته خود از سه گروه تشکیل شده است. گروه اول دسته‌ای است که در آن‌ها قرینه‌ای لفظی در کلام قبل وجود دارد. بنابراین در چنین مواردی با دشواری مواجه نیستیم و می‌توانیم به راحتی و توسط یکی از سه راه انطباق، تکمیل و یا انطباق با رده، گروه جدامانده را با مرجعش پیوند دهیم. برای نمونه در گفتگوی (۸) (سیبویه ۱/ ۲۵۳)، تنها سازه گروه جدامانده که آن را با ORPH نشان داده‌ایم با مفعول در جمله مرجع منطبق گشته است و بنابراین مفعول، سازه هدف برای گروه جدامانده به شمار می‌رود که آن را با TARG نشان داده‌ایم:

(۸) الف. «ضرب شر الناس»

ب. «زیداً».



شکل (۸)

در گروه اول علاوه بر داده‌های فوق، همچنین از داده‌هایی سخن گفته شد که مفعول له هستند و در پاسخ به سوالی چون «لم» بیان شده‌اند؛ برای مثال می‌توان به گفتگوی (۹) (سیبویه ۱/ ۳۶۷) اشاره کرد:

(۹) الف) لم كان فعلت ذاك ؟

ب) (فعلت ذاك) حذار الشر.

همانطور که ذکر شد چنین داده‌هایی مشابه پاسخ‌های عبارت‌گونه‌اند. در این موارد نیز آنچه به عنوان پاسخ گفته می‌شود با پرسش منطبق می‌گردد. یعنی در گفتگوی (۹)، «حذار الشر» با پرسشواژه «لم» منطبق می‌شود و گروه جدامانده مجاز شمرده می‌شود:



شکل (۹)

گروه دوم از داده‌های این دسته شامل مواردی است که در آن‌ها اسمی بدل از فعل ذکر شده است. می‌توان داده‌های این گروه را هم‌چون داده‌های دسته دوم تحلیل کرد؛ چرا که پاره‌گفتارهایی از این دست (که دارای اسمی منصوب و فاقد فعل می‌باشند) در حافظه شنیداری گویشوران زبان ذخیره شده است. و در نهایت گروه سوم از دسته سوم شامل داده‌هایی بود که در آن‌ها قواعد دستوری زبان حضور فعل را در بافتی خاص (مثلاً بعد از بعضی از حروف) مجاز نمی‌دانست. از آنجا که شرایط زبانی چنین حذفی را ایجاب می‌کند و چنین شرایطی در زبان‌ها متفاوت است، داده‌های این گروه موضوع این مقاله نخواهد بود.

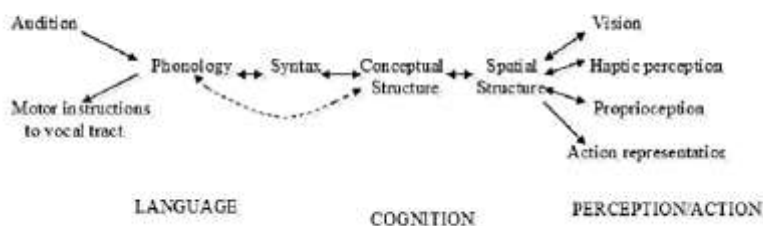
در بخش بعد به معرفی مدل ساخت ذهن که توسط جکندوف (۱۹۹۷، ۲۰۰۲، ۲۰۱۰) پیشنهاد شده خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که پیشنهاد عرضه‌شده توسط نگارندگان برای تحلیل برخی از داده‌های محذوف (داده‌های دسته اول و دوم)، با مدلی بزرگ‌تر که دستور موازی جزئی از آن به شمار می‌رود نیز هماهنگی دارد و هم‌چنین به نظر می‌رسد این پیشنهاد می‌تواند جنبه‌های جدیدی از مفهوم حذف بافتی را که در متون دستوری عربی میانه با کلیدواژه «حال» مطرح شده تبیین نماید.

۶. نتیجه

در بخش پیشین مقاله و در تحلیل داده‌هایی از ساخت‌های محذوف فعلی، چنین گفتیم که سطحی شناختی در پیوند ساخت محذوف مورد بحث با مرجع غیرزبانی مؤثر است. اما برای این‌که بدانیم چنین پیشنهادی تا چه حد با مدل کلی دستور هماهنگی دارد، ناچاریم به مرور کلیاتی دیگر از چارچوب نظری مورد بحثمان بپردازیم. در این راستا باید ذکر کنیم که دستور موازی خود جزئی از مدلی کلی‌تر است که توسط جکندوف (۱۹۹۷، ۲۰۰۲، ۲۰۱۰) برای ساخت ذهن پیشنهاد شده است. به عبارت

دیگر، ساخت ذهن در بردارنده دو بخش زبانی و غیرزبانی است که بخش زبانی آن، همان مدل دستوری مطرح شده در این مقاله، یعنی دستور موازی، می‌باشد. بخش زبانی در مدل پیشنهادی جکندوف، از طریق سطح شناختی ذهن با بخش غیرزبانی در ارتباط است. سطح شناختی نیز خود در بردارنده دو ساخت فضایی^۱ و مفهومی^۲ می‌باشد. اطلاعات زبانی گویشور در سطح ساخت فضایی است که «می‌تواند با ادراک وی از جهان خارج مقایسه شود» (جکندوف ۲۰۰۲: ۵، ۱۱-۱۲). در این ساخت اشیا یا به صورت هندسی/توپولوژیک رمزگذاری می‌شوند و یا به صورت طرحواره‌ای تظاهر می‌یابند. همچنین اشکال و پیکربندی‌هایی که ادراک آن‌ها بواسطه لمس (حس لامسه) و یا به واسطه موقعیت بدن صورت گرفته، در این ساخت رمزگذاری می‌شوند و در نهایت این اطلاعات می‌تواند با اطلاعاتی که به صورت بصری ادراک شده‌اند، مقایسه و سازگار گردد (جکندوف ۲۰۱۰: ۵۹۴).

ساخت مفهومی، مؤلفه معنایی بخش زبانی را تشکیل می‌دهد اما این ساخت صرفاً زبانی نیست. همانطور که در شکل (۱۰) می‌توان مشاهده کرد، این ساخت از یک سو با مؤلفه نحوی و واجی مرتبط است و از سوی دیگر با ظرفیت‌های شناختی ذهن هم‌چون ادراک و دانش ما از جهان پیرامون. در این ساخت، وجوهی رمزگذاری می‌شوند که ممیز هستند و ذهن نمی‌تواند آن‌ها را به صورت هندسی/توپولوژیک در ساخت فضایی رمزگذاری کند (جکندوف ۲۰۱۰: ۵۹۵).

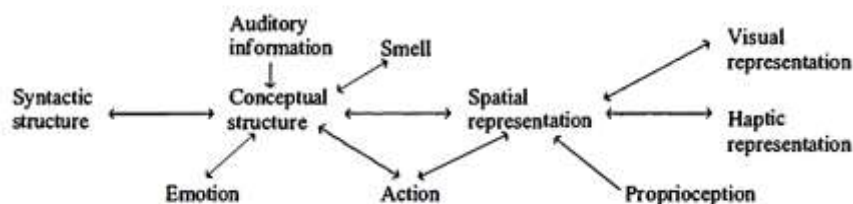


شکل (۱۰)، جکندوف (۱۹۹۰: ۱۶)

- 1 . spatial
- 2 . conceptual

بنابراین همان‌طور که در شکل (۱۰)، مشاهده می‌شود، سطح شناختی ذهن، واسطی میان بخش زبانی و غیرزبانی آن به شمار می‌رود. بخش غیرزبانی، از ادراک (ادراک بصری و یا لمسی، ادراک بدنی) و کنش تشکیل شده است.

در نتیجه به نظر می‌رسد که پیشنهاد ما در تحلیل برخی از ساخت‌های محذوف، در سطحی گسترده‌تر با مدل پیشنهادی جکندوف برای ساخت ذهن نیز هماهنگی دارد، چرا که در تحلیل داده‌های دسته اول و دوم در *الکتاب*، سطحی واسطی را به نام سطح شناختی برای پیوند میان گروه جدامانده در سطح زبانی (نحوی) و مرجع غیرزبانیش متصور شده بودیم. اگر طبق مدل بالا سطح شناختی را دربردارنده دو ساخت فضایی و مفهومی نیز قلمداد کنیم، آن‌گاه می‌توان گفت که رویداد و یا اجزائی از آن به صورت بصری و یا غیربصری در این سطح رمزگذاری شده و در دسترس گوینده و شنونده قرار گرفته است؛ اطلاعات مربوط به حافظه شنیداری گویشوران نیز با ساخت مفهومی (و نه فضایی) مرتبط و در این سطح در دسترس می‌باشد (چرا که درونداد شنیداری نمی‌تواند در ساخت فضایی رمزگذاری شود). این امر را می‌توان در شکل (۱۱) مشاهده کرد:



شکل (۱۱)، (جکندوف ۱۹۹۷: ۴۴)

بنابراین سطح شناختی، نقشی مهم در سازوکار مجوزدهی غیرمستقیم در داده‌های مورد بحث ایفاء می‌کند. شناسایی این سطح هم‌چنین می‌تواند جنبه‌های جدیدی از حذف بافتی را که بعضاً به صورت حذف به سبب «حال» و یا وجود «قرینه حالیه» نیز بیان شده است تبیین کند. برای مثال در نمونه «مکة والله» که از آن سخن گفته شد، حضور گوینده و شنونده در یک بافت موقعیتی یکسان و دیدن فردی که لباس سفید پوشیده و در جهت جغرافیایی خاصی حرکت می‌کند و درک این رویداد به صورت حرکت آن فرد به سمت مکة همه با هم مفهوم «حال» را می‌سازد. به عبارت دیگر «حال» گویا مجموعه‌ای است که متشکل است از حضور گوینده/شنونده در بافت موقعیتی/فرهنگی یکسان و درک شناختی یکسان و یا مشابهی که برایشان از رویدادی

خاص رخ می‌دهد. اکنون به مفهوم اضمار توجهی دوباره می‌کنیم؛ معادل دقیق کلمه اضمار در انگلیسی suppression می‌باشد که به معنی «بازداشتن» و «فرونشاندن» است؛ یعنی گوینده در جریان سخن، از گفتن بخشی از اطلاع خودداری می‌کند، چرا که «حال» او و مخاطبش را از آن اطلاع بی‌نیاز کرده است. همان‌طور که گفته شد این اصطلاح گوینده-محور است. یعنی گوینده آگاهانه تصمیم می‌گیرد بخشی از اطلاع را اظهار نکند. بنابراین استفاده از این اصطلاح برای اشاره به فرایند شناختی و یا کاربردی حذف در تحلیل‌های زبانی معاصر پیشنهاد می‌شود.

با توجه به آنچه که گفته شد می‌توان دستاوردهای نوشته حاضر را در این موارد خلاصه کرد: ۱- پیشنهاد ما برای تحلیل داده‌های محذوفی که مرجع غیرزبانی دارند، تلاشی نو در چارچوب دستور موازی به شمار می‌رود و با مدل کلی ذهن که دستور موازی نیز جزئی از آن است هماهنگ است. ۲- به نظر می‌رسد که سازوکار تقدیر در دستور عربی میانه با سازوکار مجوزدهی غیرمستقیم در دستور موازی شباهت‌هایی دارد و شاید بتوان با پژوهش بیشتر از این سازوکار در جهت ارتقاء ابزارهای دستور موازی و به‌ویژه مجوزدهی غیرمستقیم بهره برد. ۳- پیوند عبارت حذفی و مرجعش با سطحی شناختی می‌تواند جنبه‌هایی جدید از حذف بافتی در عربی میانه را بر ما آشکار سازد و به مفهوم «حال» غیر از معنای بافتی، معنای شناختی را نیز بیفزاید. ۴- استفاده از اصطلاح «اضمار» برای اشاره به فرایند شناختی و کاربردی حذف پیشنهاد می‌گردد.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹)، اضمار، *دانشنامه بزرگ اسلامی* (ج ۹: ۳۲۴-۳۲۵)، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- تهانوی، محمد اعلی (۱۸۶۲)، *کشاف اصطلاحات الفنون*، محمد وجیه، عبدالحق و غلام کدیر (مصححین)، انجمن آسیایی بنگال. ج ۲.
- سیبویه، عمرو بن عثمان، (۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م) *الکتاب*، عبدالسلام محمد هارون (تحقیق و شرح)، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م، ۵ مجلد، قاهره: مكتبة الخانجي.
- مقبول، ادريس (۲۰۰۴). *البعد التداولی عند سیبویه، عالم الفكر، المجلد ۳۳، العدد ۱، سبتمبر، ص ۲۴۵-۲۸۰.*

Ādarnuš, Ādartaš. 2000. *Iḍmār, Dā'irat al-ma'ārif Bozorgi Islāmī*, Tehran: Markazi Dā'irat al-ma'ārif Bozorgi Islāmī, IX, p. 324 [In Persian].

- Al-Tahānawī, Mohammad A"lā (1862). *Kaššāf iṣṭilāḥāt al-funūn*, a Dictionary of the Technical Terms used in the Sciences of the Musalmans, Muḥammad Wajih, Abd Al-Haqq and Gholam Kadir (eds.), n.p., The Asiatic Society of Bengal, vol. II. [In Arabic]
- Baalbaki, R. 1979. Some Aspects of Harmony and Hierarchy in Sībawayi"s Grammatical Analysis, *Zeitschrift für Arabische Linguistik*, 2: 7-22.
- Carter, M. G. 2007a. Elision, *Encyclopedia of Arabic Language and Linguistics*, (II: 17), Leiden: Brill.
- Carter, M. G. 2007b. 'Iḍmār, *Encyclopedia of Arabic Language and Linguistics*, (II: 300-302), Leiden: Brill.
- Culiover, P. W. and Jackendoff. R. 2005. *Simpler Syntax*, Oxford: Oxford University Press.
- Culiover, P. 2009. *Natural Language Syntax*, Oxford: Oxford University Press.
- . 2013. *Simpler Syntax and Explanation*, in Stefan Müller (ed.), *Proceedings of the 20th International Conference on Head-Driven Phrase Structure Grammar* (263–282), Stanford: CSLI Publications.
- Dayyeh, H. 2015. *Ittisā* 'in Sībawayhi"s *Kitāb*: A Semantic *illa* for Disorders in Meaning and Form, in Amal Elesha Marogy and Kees Versteegh (eds.), *The Foundations of Arabic Linguistics II: Kitāb Sībawayhi: Interpretation and Transmission* (75-98), Leiden: Brill.
- Dévényi, K. 2007. 'Iḍmār in the Ma'ānī of Al-Farrā, in E. Ditters and H. Motzki (eds), *Approaches to Arabic Linguistics: Presented to Kees Versteegh on the Occasion of his Sixtieth Birthday* (45–65), [Studies in Semitic Languages and Linguistics, ed. T. Muraoka, vol. 49], Leiden: Brill.
- GrandHenry, J. 2007. ḥaḍf, *Encyclopedia of Arabic Language and Linguistics*, (II: 223), Leiden: Brill.
- Jackendoff, R. 1997. *The Architecture of the Language Faculty*. Cambridge: The MIT Press.
- . 2002. *Foundations of Language, Brain, Meaning, Grammar, Evolution*. Oxford: Oxford University Press.
- . 2007. A parallel architecture perspective on language processing, *Brain Research*, 1146: 2-22.
- . 2010. The Parallel Architecture and its Place in Cognitive Science, in Bern Heine and Heiko Narrog (eds), *The Oxford Handbook of Linguistic Analysis* (583-605), New York: Oxford University Press.
- Maqbul, I. 2004. "Al-bo'd al-tadāvoli inda Sībawayi", Kuwait: *Ālam-al-Fikr*, vol 33, no. 1, september, p. 245-280. [In Arabic].
- Owens, Jonathan (1988). *The foundations of grammar: An introduction to medieval Arabic grammatical theory*, Ameterdam: John Benjamins Publishing Company.

- Sībawayhi, B. A. b. ‘Uṭmān b. Q.1988 *Kitāb*, Abd al- Salām Muḥammad Hārūn (ed.), Cairo: Maktaba Al-Ḥānḡī, al-ṭab‘a al-ṭālīṭa, 5 vols. [In Arabic]
- Solimando, C. 2011. Ellipsis in the Arabic Linguistic Thinking: (8TH- 10TH CENTURY), in L. Giuliano and L. Bettini (eds.), *The Word in Arabic* (69-82), [Studies in Semitic Languages and Linguistics, T. Muraoka, A.D. Rubin and C.H.M. Versteegh (eds), vol. 62], Leiden: Brill.
- Versteegh, K. 2009. Taqdīr, *Encyclopedia of Arabic Language and Linguistics*, Mushira Eid et al (ed.), (IV: 446-449), Leiden: Brill.

TABLE OF CONTENTS

The Classification of Persian Compounds in Distributed Morphology / Mahya Ahmadi and Mazdak Anoushe	1
Split DP in Persian - A Minimalist Approach Tayebeh Asadimofarah and Ali Darzi	21
Writing Errors Analysis of Kazakh Persian Language Learners Based on Corder Model / Astam Bakenov, Mohammad Baqher Mirzaei Hassarian and Leila Golpour	45
The Effect of Persian on Azerbaijani Compound Verb Construction / Abdolhossein Heydari	67
Persian Prefixoids: A Cognitive Analysis Samira ZahabNazoory, NajafianArezoo, ZandiBahman and Mehdi Sabzevari	83
Discourse Sxpectations and Reading Processing of Subject and Object Relative Clauses in Persian Language Shahla Raghibdoust and Shohre Sadeghi	107
The Corpus- Based Investigation of Interactive Metadiscourse in Persian Referent Researches: Hyland's Model (2005) Tahereh Taremi, Giti Taki and Pakzad Yousefian	129
Identification of Neural Mechanisms in Ambiguity Resolution of Pronominal Anaphor in Persian Language Mina Karimian, Mahmood Bijankhan and Ahmadreza Khatoonabadi	153
Critical Analysis of Bargaining Ladan Javaheri and Ronak Moradi	171
Verbal Ellipsis without Linguistic Antecedent: Idmār, from Taqdīr to Indirect Licensing / Anis Vahid and Farideh Haghbin	193



Journal of Language Researches

ISSN: 1026-2288

Vol.10, No.2, Autumn & Winter 2019-2020

License Holder: Faculty of Letters and Humanities of the University of Tehran.

Managing Director: Professor Abol-Hasan Amin Moqaddasi

Editor-in-chief: Professor Gholamhossein Karimi-Doostan

Publisher: University of Tehran

Editorial Board:

Nicolas Sims-Williams (Professor, School of Oriental and African Studies)

Simin Karimi (Professor, University of Arizona) **Ali-Ashraf Sadeghi**

(Professor, University of Tehran) **Mohammad-Taghi Rashed Mohassel**

(Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies) **Yahya Modarresi**

Tehrani (Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies)

Mahmoud Bijankhan (Professor, University of Tehran) **Hasan Reza'i**

Baghbidi (Professor, University of Tehran) **Mohammad Rasekh-Mahand**

(Professor, Bu-Ali Sina University) **Yadgar Karimi** (Associate Professor, University of Kurdistan)

Persian Editor:

English Editor: **Hamideh Marefat** (Professor of English Language University of Tehran)

Executive Manager: Moharram Bastani

Address: Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Enghelab Ave., Tehran 14155-56185 Iran.

Phone: +9821-66978885

Fax: +9821-66978885

Price: 100,000 Rials

E-mail: Jolr@ut.ac.ir

According to Notice No. 90/3/11/30656, dated 2011-02-08, issued by the Supervisory Commission of State Scientific Journals affiliated to the Ministry of Science, Research & Technology, the Journal of Language Researches is ranked in the "Scientific-Research" category.

All rights are reserved for the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran.

Indexed at:	www.sid.ir www.magiran.com www.isc.gov.ir www.ulrichsweb.com www.ut.ac.ir
--------------------	--



University of Tehran
Faculty of Letters and Humanities

Journal of Language Researches

ISSN:1026-2288

Vol. 10, No. 2, Autumn & Winter 2019-2020

- **The Classification of Persian Compounds in Distributed Morphology** 4
Mahya Ahmadi and Mazdak Anoushe
- **Split DP in Persian - A Minimalist Approach** 5
Tayebeh Asadimofarah and Ali Darzi
- **Writing Errors Analysis of Kazakh Persian Language Learners Based on Corder Model** 21
Astam Bakenov, Mohammad Baqher Mirzaei Hassarian and Leila Golpour
- **The Effect of Persian on Azerbaijani Compound Verb Construction** 45
Abdolhossein Heydari
- **Persian Prefixoids: A Cognitive Analysis** 67
Samira ZahabNazoory, NajafianArezoo, ZandiBahman and Mehdi Sabzevari
- **Discourse Sxpectations and Reading Processing of Subject and Object Relative Clauses in Persian Language** 83
/Shahla Raghibdoust and Shohre Sadeghi
- **The Corpus- Based Investigation of Interactive Metadiscourse in Persian Referent Researches: Hyland's Model (2005)** 105
/ Tahereh Taremi, Giti Taki and Pakzad Yousefian
- **Identification of Neural Mechanisms in Ambiguity Resolution of Pronominal Anaphor in Persian Language** 149
/ Mina Karimian, Mahmood Bijankhan and Ahmadreza Khatoonabadi
- **Critical Analysis of Bargaining** 167
Ladan Javaheri and Ronak Mora
- **Verbal Ellipsis without Linguistic Antecedent: Idmār, from Taqdir to Indirect Licensing** 193
Anis Vahid and Farideh Haghbin

قیمت ۱۰۰۰۰۰ ریال